

بسم الله الرحمن الرحيم

نسخه پیش نویس شماره یک:

الفوائد المعصومیّة فی برکات المباحثات العلمیّة و آفاتھا
(فقه المباحثه)

اهمیت و ضرورت مباحثه ها و مذاکرات علمی

زمستان ۱۴۰۳ - شهر مقدس قم

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۹
ضرورت پژوهش.....	۹
الف) فقه الکلمات - واژه شناسی مذاکره و مباحثه علمی.....	۱۰
مباحثه.....	۱۰
تباحث.....	۱۰
مذاکره.....	۱۰
تذاکر.....	۱۰
مکالمه.....	۱۰
مفاوضه.....	۱۱
تحديث.....	۱۱
محدثه.....	۱۱
تحادث.....	۱۱
مقارئه.....	۱۲
مدارسه.....	۱۲
مناظره.....	۱۲
مطارحه.....	۱۳
موادعه.....	۱۳
مفاتحه.....	۱۳
مقاوله.....	۱۴

مخابره.....	۱۴
محاوره.....	۱۴
تسائل.....	۱۴
مجادله.....	۱۵
مخاصمه و تخاصم.....	۱۵
ب) فقه الآيات.....	۱۶
یک: لزوم شنیدن قول دیگران علاوه بر فکر و تعلیم:.....	۱۶
دو: جدال احسن مرحله سوم از کارهای علمی:.....	۱۶
سه: مشاوره پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم با صحابه:.....	۱۶
چهار: مباحثه اصحاب کهف در غار:.....	۱۶
پنج: مباحثه و جدال احسن حضرت یوسف علیه السلام در زندان:.....	۱۷
شش: جعل شعوب برای تعارف و معرفت مشارکتی و مقابله ای:.....	۱۷
هفت: تعبیر جمع برای دراست کتب الهی.....	۱۷
هشت : آفات مجادله علمی و مجادلات باطل:.....	۱۸
مجادله فی الحق.....	۱۸
مجادله بین الادیانی.....	۱۸
مجادله فی الله.....	۱۹
مجادله فی آیات الله.....	۱۹
نه: تحاور و محاوره.....	۲۰
ده: توأسی.....	۲۱
یازده : مرابطه.....	۲۱

دوازده : محاجّه.....	۲۲
سيزده: تحديث.....	۲۴
چهارده: تفكر جمعى.....	۲۴
پانزده: مخاصمه و تخاصم.....	۲۶
ج) فقه الروايات.....	۲۹
يك: اهميت و بركات مباحثه.....	۲۹
۱. مذاكره علمى.....	۲۹
۲. مدارس علمى.....	۳۱
۳. مجالست علمى.....	۳۴
۴. مشاركت علمى.....	۴۴
۵. مضاربه علمى.....	۴۴
۶. تعارف علمى.....	۴۵
۷. مطارحه علمى.....	۴۵
۸. مجاورت علمى.....	۴۵
۹. معاشرت علمى.....	۴۵
۱۰. مخالطت علمى.....	۴۶
۱۱. محادثت و ملاقات و تراور علمى.....	۴۶
۱۲. مصاحبت علمى.....	۴۷
۱۳. مشاوره علمى.....	۴۸
۱۴. رفت و آمد علمى.....	۵۲
۱۵. مخض و جولان و رفت و برگشت و ضم آراء علمى.....	۵۲

۱۶. تناصح علمی.....	۵۴
۱۷. مخاطبت علمی.....	۵۴
۱۸. مُسائله و سوال و جواب و تسائل علمی.....	۵۴
۱۹. استقبال از نقد علمی و آراء دیگران.....	۵۷
۲۰. مساوات علمی.....	۵۸
۲۱: مباحثه علمی.....	۵۸
۲۲: مواصله و صله علمی بین اخوان:.....	۵۹
۲۳: مناقشه علمی.....	۵۹
۲۴: مزاحمه علمی.....	۶۰
۲۵: استقبال و مصافحه علمی.....	۶۱
۲۶: ملازمت علمی.....	۶۲
۲۷: تعظیم و توقیر و تکریم علما در گفتگوی علمی.....	۶۲
۲۸. مراجعه علمی.....	۶۶
دو: خطرات عدم مباحثه و استبداد و انفراد و استغناء به نظر و دیدگاه خود.....	۶۶
سه : آفات مباحثه.....	۶۷
یک: روایات تجميع آفات.....	۶۷
دو: مرء و خصومت و جدال باطل.....	۶۹
سه : خجالت و کمرویی.....	۶۹
چهار : عمق روی بیش از دایره علم و فهم خود.....	۷۱
پنج: کوچک شمردن نظر دیگران.....	۷۵
شش: لزوم حوصله و اجتناب از بی حوصلگی و بی صبری در مباحثه.....	۷۶

هفت: اهمیت پیگیری در بحث و جهد و کوشش و تلاش.....	۷۸
هشت: اهمیت نرم بودن و لین و رفق در مباحثه و جبار نبودن.....	۷۸
نه: خلوص نیت در بحث.....	۸۰
ده: فکر محوری نه قیاس محوری در بحث.....	۸۱
یازده: تقلین محوری در مباحثات.....	۸۹
دوازده: مراقبت از مستی علمی.....	۹۱
سیزده: دلسوزی طبیبانه در مواجهه با جاهل.....	۹۲
چهارده: کمتر از مقدار علم و عمل خود نطق کردن.....	۹۲
پانزده: کتمان علم نکردن و گذاشتن دارایی علمی در طبق اخلاص.....	۹۲
شانزده: پرهیز از رای محوری در دین که به اتهام زنی به انبیاء و قرآن می انجامد.....	۹۵
هفده: پرهیز از خودمحوری در مباحثه.....	۹۷
هجده: در بحث طرفین راحت نمی دانم بگویند.....	۹۸
نوزده: پرهیز از فتوای بدون علم.....	۱۱۶
د) فقه الاقوال - نقل قول های اهل نظر.....	۱۱۸
برکات مباحثه.....	۱۱۸
آفات مباحثه.....	۱۶۱
ه) فقه الافعال - خاطرات.....	۱۶۷
مذاکره علمی سر سفره.....	۱۶۷
تعلیم با مباحثه.....	۱۶۸
مطارحه و مباحثه.....	۱۶۹
هم بحث های با هم رشد و تعالی والا.....	۱۷۰

- مباحثه سرپایی: ۱۷۰
- مباحثه تلفنی: ۱۷۱
- مباحثه بعد از چشم باز کردن: ۱۷۱
- مباحثه در شب زفاف: ۱۷۲
- مباحثه در پیاده روی: ۱۷۲
- مذاکره های علم سلطنتی: ۱۷۲
- خانه هایی برای مذاکره علم: ۱۷۳
- لذیذترین لذت ها: ۱۷۴
- مباحثه سقراطی: ۱۷۴
- مباحثه خبرگانی: ۱۷۴
- یک چایی هم بخورید: ۱۷۵
- اذعان می کرد: ۱۷۵
- مباحثه با ستون مسجد: ۱۷۵
- مباحثات باغی: ۱۷۵
- مباحثه ی تخیلی: ۱۷۶
- بدون مباحثه هرگز: ۱۷۶
- مباحثه سر خاک ارسطو: ۱۷۶
- ایستاده تا صبح: ۱۷۷
- اعلام با سرفه: ۱۷۷
- تدریس مباحثه ای: ۱۷۸
- حجره هایی برای مباحثه: ۱۷۸

۱۷۸		مباحثه در هودج:
۱۷۹		تا صبح:
۱۷۹		روی زمین :
۱۷۹		مشغول بودند:
۱۷۹		در مباحثه می خندیدم:
۱۸۰		مباحثات کمپانی:
۱۸۱		تبدیل درس به مباحثه:
۱۸۲		محتوای نشاط آور برای لابلای مباحثه
۱۸۲		احادیث ضرورت استفاده از لطایف و حکایات حکمت آمیز :
۱۸۴		شعر حکیمانه اخلاقی:
۱۸۹		چیستان و معما و مسئله جذاب چالش برانگیز
۱۹۱		جمله دانشمندان غربی درباره خدا با متن انگلیسی
۱۹۴		جملات امامین انقلاب، انگیزشی و منظومه فکری انقلابی ساز
۱۹۹		۱۵ نکته از حضرت بهجت العلماء رحمه الله
۲۰۲		لبندهای عالمانه
۲۱۰		منابع:

زمستان ۱۴۰۳ بود. یکی از رفقا پیام داد گفت قراره برای یکی از اردوهای آموزشی معارف اسلامی یه کتاب کار مباحثه آماده کنیم که شرکت کنندگان در اردو بعد از رفتن سر درس اساتید بر اساس این کتاب کار دروس رو با هم مباحثه کنند. کتاب حاضر برای تهیه محتوای پشتیبان برای این کتاب کار تهیه شد و از این کتاب الحمدلله برخی آیات و روایات و خاطرات و بیانات علما درباره مباحثه در آن کتاب کار منعکس شد.

برای اقناع طلاب برای ضرورت مباحثه هم این رساله می تواند مفید باشد.

تیرماه ۱۴۰۴ شهر مقدس قم - شاخه پژوهشی گروه طلبگی تا اجتهاد

مباحثه در رسوخ علم در جان آدمی بسیار موثر است تا جایی که خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله در آداب المتعلمین فرموده اند: مطارحه ساعه خیر من تکرار شهر یک ساعت مباحثه از یک ماه مطالعه و مرور بهتر است.

گرچه در ابتدای طلبگی برای طلاب از شیوه های مباحثه و ضرورت آن گفته می شود ولی وقتی اقناع بیشتر حاصل می شود که مستند به آیات و روایات و اقوال علما و افعال آنها باشد و لذا این رساله در همین راستا لازم آمد که الحمدلله تنظیم شد.

المُبَاحَثَةُ: المناظرة، و هي مدافعةُ الكلامِ من الجانبين إظهاراً للصَّوابِ. (الطراز الأول، ج ٣، ص: ٣٤٢)
بَاحَثٌ - مُبَاحَثَةٌ [بحث] هُ: با او بحث و مناظره کرد، با وی گفتگو نمود، با او مجادله و مناقشه کرد. (فرهنگ
ابجدی، متن، ص: ١٧٢)

تَبَاحَثَ - تَبَاحَثًا [بحث] القومُ: آن قوم با هم مباحثه و مجادله و گفتگو کردند. (فرهنگ ابجدی، متن، ص:
٢٠٤)

ذَاكَرَهُ الْحَدِيثُ: به یاد آورد سخن را، مذاکره کرد حدیث را (مقدمة الأدب، متن، ص: ٢٢٦)
[المُذَاكَرَةُ]: هی مذاکره الحدیث. (شمس العلوم، ج-٤، ص: ٢٢٨٥)
ذَاكَرَ - مُذَاكَرَةً [ذكر] هُ فی أمر: درباره‌ی چیزی با وی سخن گفت. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ٤٠٦)

تَذَاكَرَ - تَذَاكَرًا [ذكر] القومُ الشیء: آن قوم آن چیز را به یاد هم آوردند، - فی الأمر: در آن کار با هم
مذاکره و تبادل نظر کردند. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ٢١٩)

كَالَمَ - مُكَالَمَةً [كلم] هُ: با او مذاکره نمود و پاسخ گفت. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ٧١٦)
المُكَالَمَةُ: کالمه: خاطبه، و کَلَمَهُ تکلیمًا: وجّه الحدیث إلیه. و تَكَالَمَا: تحدّثا بعد تهاجُر. المخاطبة: خاطبه
مخاطبة و خطابا: کالمه و حادثه و وجّه إلیه کلاما، و خاطبه فی الأمر: حدّثه بشأنه. و تخاطبا: تکالما و
تحدّثا. و الخطاب: الکلام. (الإفصاح، ج ١، ص: ٢٠٩)

مفاوضه

«مُفَاوَضَةُ الْعُلَمَاءِ»: گرد هم آئی و مذاکره با دانشمندان و تبادل علم و دانش با یکدیگر. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ۸۴۶)

تحديث

حدث و حدثان به معنای نو شدن است. تحديث هم به معنی نو کردن یادآوری و مرور و ذکر مجدد است. حديث را هم از این باب که سخن نویی است که آورده می شود حديث می گویند.

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ، ... أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ. فالنظر الى جهة الوقوع، والغرض مذاكرة الأحاديث المربوطة و تجديدها بالذكر في قبال الناس. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۲، ص: ۱۷۸)

الحديث: ما يُحَدَّثُ بِهِ الْمُحَدَّثُ تَحْدِيثًا. وَ رَجُلٌ حَدَّثَ أَي كَثِيرُ الْحَدِيثِ. وَ الْأَحَادِيثُ فِي الْفَقْهِ وَ غَيْرِهِ مَعْرُوفَةٌ، قُلْتُ: وَاحِدَةُ الْأَحَادِيثِ أُحْدُوْثَةٌ. وَ قَالَ اللَّيْثُ: شَابٌ حَدَّثَ: فَتَيُّ السِّنِّ. وَ الْحَدِيثُ: الْجَدِيدُ مِنَ الْأَشْيَاءِ. وَ يُقَالُ: صَارَ فُلَانٌ أُحْدُوْثَةً أَي أَكْثَرُوا فِيهِ الْأَحَادِيثَ. (تهذيب اللغة، ج ۴، ص: ۲۳۴)

حَدَّثَ - تَحْدِيْثًا هُ كَذَا وَ بَكَذَا: او را از چیزی خبر داد، - عن فلان: از فلانی حديث روايت كرد، - نَفْسَهُ أَنْ: به خاطرش خطور كرد يا انديشيد، - نَفْسَهُ ب: خود را با اميد و آرزو سرگرم كرد، - تَه نَفْسَهُ (ب): به چیزی احساس كرد. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ۳۲۱)

محادثه

حَادَّثَهُ حَدِيثُ كَرْدَ بَا او ، سخن گفت با او (مقدمة الأدب، متن، ص: ۲۲۵)

تحادث

تحادث: تكلم، و أخبر و حادثه: كآلمه. (الإفصاح، ج ۱، ص: ۲۰۱)

تَحَادَّثَ - تَحَادَّثَا [حدث] القوم: آن قوم با یکدیگر سخن گفتند. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ۲۱۱)

تَحَادَّثُوا : با یکدیگر حديث كردند (مقدمة الأدب، متن، ص: ۲۶۴)

تحادثوا: أَي حَدَّثَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (شمس العلوم، ج ۳، ص: ۱۳۷۰)

تَحَادَثُوا: حَدَّثَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. وَقَوْلُهُمْ "لَا أُحَدِّثُ بِلِسَانِهِ" أَيْ لَا أَتَكَلَّمُ بِهِ. وَالْأُحْدُوْثَةُ: مَا يَتَحَدَّثُ بِهِ النَّاسُ وَ مِنْهُ (مجمع البحرين، ج ٢، ص: ٢٤٦)

تَحَادَثُوا: تَحَدَّثُوا. وَ حَادِثُهُ: كَالْمَه. وَ الْحَدِيثُ: كُلُّ مَا يَتَحَدَّثُ بِهِ مِنْ كَلَامٍ وَ خَبَرٍ. (الإفصاح، ج ١، ص: ٢٠٨)

مقارنه

قَارَأَتْهُ: بِأَهْمِ مَذَاكِرِهِ كَرْدِيمٍ وَ دَرَسَشْ كَفْتَمِ [و آنرا مطالعه كردم]. (مفردات الفاظ قرآن، ج ٣، ص: ١٨٣)

مدارسه

دَارَسَهُ (فِيهِ) كَانَ زَيْدٌ يَدْرُسُ أَخَاهُ فِي عُلُومِ الْفَقْهِ. (بِقَارِئِهِ وَ يَذَاكِرِهِ) (معجم الأفعال المتداولة، ص: ٢٢٢)

دَارَسَتْ فَلَانًا مُدَارَسَةً وَ دِرَاسًا: قَارَأَتْهُ وَ ذَاكِرَتْهُ. (الإفصاح، ج ١، ص: ٢١٥)

[المدارسة]: هِيَ مَدَارَسَةُ الْكِتَابِ. وَ قَرَأَ ابْنُ كَثِيرٍ وَ أَبُو عَمْرٍو: وَ لَيَقُولُوا دَارَسْتُ: قَالَ مُجَاهِدٌ وَ سَعِيدُ بْنُ جَبْرِ:

أَيَّ قَارَأْتُ وَ ذَاكِرْتُ. (شمس العلوم، ج-٤، ص: ٢٠٨٣)

دَرَسَ الْكِتَابَ لِلْحِفْظِ: كَرَّرَ قِرَاءَتَهُ دِرَاسًا وَ دِرَاسَةً، وَ دَرَسَ غَيْرَهُ، وَ دَارَسْتُهُ الْكِتَابَ مُدَارَسَةً، وَ تَدَارَسُوهُ حَتَّى حَفِظُوهُ. (أَسَاسُ الْبَلَاغَةِ، ص: ١٨٦)

دَارَسَ - مُدَارَسَةً وَ دِرَاسًا [دَرَسَ] الْكِتَابَ: كَتَابَهَا رَا خَوَانْدَ، مَطَالَعَهُ كَرْدَ، كِتَابَ رَا هَرِ يَكِ بَرَايِ دِيْغَرِيْ خَوَانْدَ. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ٣٨٢)

مناظره

الْمُنَاطَرَةُ: الْمُبَاحَثَةُ وَ الْمُبَارَاةُ فِي النَّظَرِ، وَ اسْتِحْضَارُ كُلِّ مَا يَرَاهُ بِبَصِيرَتِهِ (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ٨١٤)

الْمُنَاطَرَةُ: أَنْ تُنَاطَرَ أَخَاكَ فِي أَمْرٍ إِذَا نَظَرْتُمَا فِيهِ مَعًا كَيْفَ تَأْتِيَانِهِ. وَ هُوَ مَجَازٌ. وَ الْمُنَاطَرَةُ: الْمُبَاحَثَةُ وَ الْمُبَارَاةُ فِي النَّظَرِ، وَ اسْتِحْضَارُ كُلِّ مَا يَرَاهُ بِبَصِيرَتِهِ. وَ النَّظَرُ: الْبَحْثُ وَ هُوَ أَعَمُّ مِنَ الْقِيَاسِ، لِأَنَّ كُلَّ قِيَاسٍ نَظَرٌ، وَ لَيْسَ كُلُّ نَظَرٍ قِيَاسًا. كَذَا فِي الْبَصَائِرِ. (تاج العروس، ج ٧، ص: ٥٤٢)

مطارحه

[المطارحة]: يقال: طارحه الكلام. (شمس العلوم، ج ٧، ص: ٤١٠٢)

طَارَحَهُ الْعِلْمَ، وَ الْغِنَاءَ: طَرَحَ كُلُّهُمَا عَلَى الْآخِرِ مَا عِنْدَهُ فِيهِ، وَ قَدْ تَطَارَحَا. (الطراز الأول، ج ٤، ص: ٤٢)

طَارَحَهُ (إِيَّاهُ) طَارَحَ زَيْدٌ سَعْدًا الْحَدِيثَ. (حاوره و بادلّه إِيَّاهُ) تَطَارَحَاهُ زَيْدٌ وَ سَعْدٌ تَطَارَحَا الْحَدِيثَ. (تجاوزا و تناظرا) (معجم الأفعال المتداولة، ص: ٤٥٦)

طَارَحَهُ الْكَلَامَ مَنَازِرَهُ كَرَدَ بَاو سَخَنَ رَا، سَخَنَ دَر سَخَنِ اَو اِنْدَاخَت (مقدمة الأدب، متن، ص: ٢٢٦)

موادعه

فِي الْحَدِيثِ "وَمَا وَى الْعِلْمَ الْمُوَادَعَةُ". لعل المراد المباحثة و المذاكرة و المناظرة، لأن جميع ذلك حفظ للعلم، وَ ضَبَطَهُ بَعْضُ الْمُعَاصِرِينَ "وَمَاءُ الْعِلْمِ الْمُوَادَعَةُ". وَ هُوَ تَصْحِيفٌ. (مجمع البحرين، ج ٤، ص: ٤٠١)

ظاهرا به معنی به ودیعه گذاری متقابل است یعنی هر یک از محدثین روایات خود را پیش دیگری به عنوان امانت الهی تقدیم کند. در روایت دیگری آب حیات علم مذاکره خوانده شده است که در ادامه می آید.

مفاتیحه

فِيهِ "مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ". أَيْ لَا تَحَاكُمُوهُ، وَ مِثْلُهُ "لَا تُفَاتِحُوا أَهْلَ الْقَدَرِ". أَيْ لَا تَحَاكُمُوهُمْ، مِنْ الْمُفَاتِحَةِ وَ هِيَ الْمَحَاكِمَةُ، وَ كَأَنَّ الْمُرَادَ اسْتَكْتَا عَنْهُمْ مُعَرِّضِينَ وَ لَا تَبْدُوهُمْ بِالْمُجَادَلَةِ وَ الْمَنَازِرَةِ. وَ مِثْلُهُ فِي حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ "مَنْ شَكَّ فِيمَا نَحْنُ فِيهِ فَلَا تُفَاتِحُوهُ". (مجمع البحرين، ج ٢، ص: ٣٩٥)

صاحب مجمع البحرين در متن دعای رمضان که ابواب آسمان گشوده میشود. و درهای جهنم بسته، می نویسد: «من سب اولیاء الله فلا تفاتحوه» یعنی اگر کسی به اولیاء خدا ناسزا گفت از او دوری کنید و هرگز با چنان کسی مناظره و مجادله ننمائید و در حدیث یحیی بن ام طویل آمده است که: «من شک فیما نحن فیہ فلا تفاتحوه» با کسی که در محتوای اسلام شک و تردید روا دارد نیز مناظره و مباحثه ننمائید. (پاورقی ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج ٣، ص: ٦، به نقل از مجمع البحرين ج ٢ ص ٣٩٤).

آن کس که به قرآن و خبر زو نهی *** آن است جوابش که جوابش ندهی (سعدی در گلستان)

الحديث «لَا تُفَاتِحُوا أَهْلَ الْقَدَرِ» أَيْ لَا تَحَاكُمُوهُمْ. وَ قِيلَ: لَا تَبْدَأُوهُمْ بِالْمُجَادَلَةِ وَ الْمَنَازِرَةِ. (النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ٣، ص: ٤٠٧)

مقاوله

تَقَاوَلْ - تَقَاوُلًا [قول] القومُ في الأمرِ: آن قوم در آن کار با هم مذاکره کردند. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ۲۴۷)

مخابره

خَابِرَ - مُخَابَرَةً [خبر] هُ: با او سخن گفت و مباحثه نمود. (فرهنگ ابجدی، متن، ص: ۳۵۱)

محاورة

و الْمُحَاوَرَةُ: مراجعة الكلام. (كتاب العين، ج ۳، ص: ۲۸۷)

الْمُحَاوَرَةُ: مراجعة الكلام في المخاطبة (تهذيب اللغة، ج ۵، ص: ۱۴۶)

[المحاورة]: المجاوبة، قال الله تعالى: وَهُوَ يُحَاوِرُهُ و يقال: المحاورة المخالطة (شمس العلوم، ج-۳، ص: ۱۶۳۵)

كَلَّمْتُهُ فَمَا رَجَعَ إِلَيَّ حِوَارًا وَ حِوَارًا وَ مُحَاوَرَةً وَ حَوِيرًا وَ مَحْوَرَةً، بضم الحاء، بوزن مَشْوَرَةٍ أَى جواباً. و أَحَارَ عليه جوابه: رَدَّهُ. و أَحَرْتُ لَهُ جواباً و ما أَحَارَ بكلمة، و الاسم من الْمُحَاوَرَةِ الْحَوِيرُ، تقول: سمعت حَوِيرَهُمَا وَ حَوَارَهُمَا. و الْمُحَاوَرَةُ: المجاوبة. و التَّحَاوُرُ: التجاوب؛ و تقول: كَلَّمْتُهُ فَمَا أَحَارَ إِلَيَّ جواباً و ما رَجَعَ إِلَيَّ حَوِيرًا وَ لَا حَوِيرَةً وَ لَا مَحْوَرَةً وَ لَا حِوَارًا [حِوَارًا] أَى ما رَدَّ جواباً. و استحاره أَى استنطقه. و فى حديث على، كرم الله وجهه: يرجع إليكما ابناكما يَحُورِ ما بَعَثْتُمَا بِهِ. أَى بجواب ذلك؛ يقال: كَلَّمْتُهُ فَمَا رَدَّ إِلَيَّ حِوَرًا أَى جواباً؛ (لسان العرب، ج ۴، ص: ۲۱۸)

: وَهُوَ يُحَاوِرُهُ* [۳۴ / ۱۸] أَى يخاطبه. و التَّحَاوُرُ: التجاوب. و الْمُحَاوَرَةُ: المجاوبة، يقال تَحَاوَرَ الرجلان إذا رد كل منهما على صاحبه. و منه ناظرته و حاورته. وَفِي الْحَدِيثِ "دَعَّ مُحَاوَرَاتٍ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ". أَى دع الخوض معه فى الكلام. (مجمع البحرين، ج ۳، ص: ۲۷۹)

تسائل

تَسَاءَلُوا: سَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (لسان العرب، ج ۱۱، ص: ۳۱۸، شمس العلوم، ج-۵، ص: ۳۳۱۳)

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ*. (يسأل الواحد منهم الآخر) (معجم الأفعال المتداولة، ص: ۳۲۱)

و جَادَلَهُ، أى خاصمه، مُجَادَلَةً و جِدَالًا؛ و الاسم الجَدَلُ، و هو شدة الخصومة. (الصحاح، ج ٤، ص: ١٦٥٣)

(جَادَلَهُ مُجَادَلَةً) و (جِدَالًا) و هو شدة الخصام و مراجعة الكلام، و فى التنزيل: «وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» أى و لا مرءاء مع الرفقاء و المكارين. (المغرب، ج ١، ص: ١٣٥)

الجَدَلُ: اللَّدْدُ فى الخصومة و القدرة عليها، و قد جَادَلَهُ مُجَادَلَةً و جِدَالًا. و رجل جَدَلٍ و مِجْدَلٍ و مِجْدَالٍ: شديد الجَدَلِ. و يقال: جَادَلْتُ الرجلَ فَجَدَلْتُهُ جَدَلًا أى غلبته. و رجل جَدَلٍ إِذَا كَانَ أَقْوَى فى الْخِصَامِ. و جَادَلَهُ أى خاصمه مُجَادَلَةً و جِدَالًا، و الاسم الجَدَلُ، و هو شدة الخصومة. و فى الحديث: ما أُوتِيَ الجَدَلُ قَوْمٌ إِلَّا ضَلُّوا؛ الجَدَلُ: مقابلةُ الحجة بالحجة؛ و المجادلة: المناظرة و المخاصمة، و المراد به فى الحديث الجَدَلُ على الباطل و طَلَبُ المغالبة به لا إظهار الحق فإن ذلك محمود لقوله عز و جل: وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. و يقال: إنه لَجَدَلٍ إِذَا كَانَ شَدِيدَ الْخِصَامِ، و إنه لَمِجْدُولٌ و قد جَادَلَ. و سورة المُجَادَلَةِ: سورة قد سمع الله لقوله: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فى زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ؛ و هما يَتَجَادَلَانِ فى ذلك الأمر. و قوله تعالى: وَ لَا جِدَالَ فى الْحَجِّ؛ قال أبو إسحاق: قالوا معناه لا ينبغى للرجل أن يجادل أخاه فيخرجه إلى ما لا ينبغى. (لسان العرب، ج ١١، ص: ١٠٥)

مخاصمه و تخاصم

الْخُصُومَةُ: الجَدَلُ. خَاصَمَهُ خِصَامًا و مُخَاصَمَةً فَخَصَمَهُ يَخْصِمُهُ خِصْمًا: غلبه بالحجة، و الْخُصُومَةُ الاسم من التَّخَاصُمِ و الاختِصَامِ. و الْخِصْمُ: معروف، و اخْتَصَمَ الْقَوْمُ وَ تَخَاصَمُوا، وَ خَصْمُكَ: الذى يُخَاصِمُكَ، و جمعه خُصُومٌ، و قد يكون الْخِصْمُ للاثنتين و الجمع و المؤنث. و فى التنزيل العزيز: وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخِصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (لسان العرب، ج ١٢، ص: ١٨٠)

گفتگوی علمی و رفت و برگشت دانشی به محکم شدن دانش و هماهنگی نگاه از درون و نگاه از بیرون می انجامد و باعث رشد علمی طرفین می شود. در قرآن کریم آیاتی درباره گفتگوی علمی وارد شده است. گاهی گفتگو در قرآن کریم با تعبیر تسائل و تحاور و گاهی با تعبیر مجادله و تخاصم و گاهی هم مناجات آمده است. ترجمه ها از زحمات استاد انصاریان حفظه الله انتخاب شده اند.

یک: لزوم شنیدن قول دیگران علاوه بر فکر و تعلیم:

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر ۱۸)

آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند، اینانند کسانی که خدا هدایتشان کرده، و اینان همان خردمندانند.

دو: جدال احسن مرحله سوم از کارهای علمی:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵)

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] بپرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.

سه: مشاوره پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم با صحابه:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (الشورى ۳۸)

و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده ایم، اتفاق می کنند

و شاورهم فی الأمر (آل عمران ۱۵۹)

و در کارها با آنان مشورت کن

چهار: مباحثه اصحاب کهف در غار:

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (كهف ۱۹)

و همان گونه [که با قدرت خود خوابشان کردیم، از خواب] بیدارشان نمودیم تا میان خود از یکدیگر [از حادثه اتفاق افتاده] بپرسند. گوینده‌ای از آنان گفت: چه اندازه [در خواب] مانده‌اید؟ [برخی] گفتند: یک روز یا پاره‌ای از روز را مانده‌ایم. [و برخی دیگر] گفتند: پروردگارتان به اندازه‌ای که مانده‌اید، داناتر است، پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر روانه کنید و او باید با تأمل بنگرد کدام یک [از مغازه‌داران شهر] غذایش پاکیزه‌تر است؟ پس غذایی از آن برایتان بیاورد، و او باید [در رفت، برگشت و داد و ستد] دقت و نرمی و لطف نشان دهد و احدی را از حال شما آگاه نکند.

پنج: مباحثه و جدال احسن حضرت یوسف علیه السلام در زندان:

يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف ۴۰)

ای دو یار زندان! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر؟ شما به جای خدا نمی‌پرستید جز نام‌هایی [بی‌اثر و بی‌معنی] که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده‌اید، و خدا هیچ دلیلی بر [حقانیت و پرستش] آنها نازل نکرده است. حکم فقط ویژه خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید. دین درست و راست و آیین پابرجا و حق همین است، ولی بیشتر مردم [حقایق را] نمی‌دانند.

شش: جعل شعوب برای تعارف و معرفت مشارکتی و مقابله‌ای:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (یونس : ۴۵)

و یاد کن روزی را که خدا آنان را [در قیامت] گرد می‌آورد، در حالی که گویا [در دنیا] جز ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند، آنان میان خودشان یکدیگر را [به گونه‌ای که در دنیا می‌شناختند] می‌شناسند یقیناً کسانی که دیدار [قیامت] خدا [و محاسبه شدن اعمالشان] را تکذیب کردند، سرمایه وجودشان را تباه نمودند و از راه یافتگان نبودند.

هفت: تعبیر جمع برای دراست کتب الهی

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (آل عمران ۷۹)

هیچ انسانی را نسزد که خدا او را کتاب و حکمت و نبوت دهد، سپس به مردم بگوید: به جای خدا بندگان من باشید. بلکه [تکلیف الهی و انسانی او اقتضا می کند به مردم بگوید:] به خاطر آنکه کتاب خدا را تعلیم می دادید، و به سبب آنکه آن را می خواندید، دانشمندان «الهی مسلک» [و کاملان در دین] باشید.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالْدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (اعراف ۱۶۹)

پس بعد از آنان جانشینانی [ناشیسته و گناهکار] که کتاب [تورات] را به ارث بردند به جای ایشان قرار گرفتند، [آنان] متاع پست و از دست رفتنی این دنیا [ی زودگذر] را [از هر راه نامشروعی] به چنگ می زنند و [به ناحق] می گویند: به زودی آمرزیده خواهیم شد. و [به سبب دنیاگرایی و غفلت از حقایق] اگر متاع نامشروعی دیگر همانند متاع اول به آنان برسد [باز هم] آن را به چنگ می زنند آیا از آنان در کتاب [تورات] در حالی که آنچه را در آن است مکرر خوانده و فهمیده اند، پیمان [محکم و استوار] گرفته نشده است که نسبت به خدا جز حق نگویند؟! [پس چرا آمرزشی که بدون توبه از حرام خواری و زشت کاری به آنان تعلق نمی گیرد به خدا نسبت می دهند؟] و سرای آخرت برای کسانی که [همواره از مال نامشروع و نسبت ناروا] می پرهیزند، بهتر است آیا نمی اندیشید؟

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (سبا ۴۴)

و [این در حالی است که] هیچ کتابی به آنان نداده ایم که آن را بخوانند [تا به تکیه بر آن قرآن را دروغی ساختگی بدانند]، و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم تا [با اعتماد به گفتار او] نبوت تو را انکار کنند،

هشت : آفات مجادله علمی و مجادلات باطل:

مجادله فی الحق

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (الأنفال ۶)

پس از آنکه حق [بودن انگیزه های رفتن به جنگ بدر] روشن شد با تو در این حق [روشن و آشکار] مجادله و ستیزه می کنند [تا رأی خود را در ترک جنگ به عنوان اینکه جنگی نابرابر است، تحمیل کنند چنان از شرکت در جنگ ترسیده بودند] که گویا به سوی مرگ رانده می شوند و آن را با چشم خود می بینند!!

مجادله بین الادیانی

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت ۴۶)

پس از آنکه حق [بودن انگیزه‌های رفتنت به جنگ بدر] روشن شد با تو در این حق [روشن و آشکار] مجادله و ستیزه می‌کنند [تا رأی خود را در ترک جنگ به عنوان اینکه جنگی نابرابر است، تحمیل کنند چنان از شرکت در جنگ ترسیده بودند] که گویا به سوی مرگ رانده می‌شوند و آن را با چشم خود می‌بینند!!

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انعام ۲۵)

گروهی از آنان به سخنان گوش می‌دهند، و ما [به کفر لجاجت و کفرشان] بر دل‌هایشان پوشش‌هایی قرار دادیم که آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی نهادیم [تا نشنوند]. و اگر همه نشانه‌های حق را ببینند باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی به محضر می‌آیند با تو مجادله و ستیزه می‌کنند، کافران [از روی لجاجت و عناد] می‌گویند: این [قرآن] جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

مجادله فی الله

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (الحج ۳)

و برخی از مردم‌اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر یک اعتقاد بی‌پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می‌کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (الحج ۸)

و از مردمان کسی است که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی، و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیزه می‌کند.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (لقمان ۲۱)

آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده، و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته، و برخی از مردم‌اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می‌کنند. و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: [پیروی نمی‌کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می‌کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند؟

مجادله فی آیات الله

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غافر ۳۵)

کسانی که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد، مجادله و ستیزه می کنند [این عمل زشتشان] نزد خدا و نزد اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است این گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی، مُهر [تیره بختی] می نهد

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (غافر ۵۶)

بی تردید آنان را که در آیات خدا بی آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد، مجادله و ستیزه می کنند و در سینه هایشان جز کبر و بزرگ نمایی نیست به آن [بزرگی و عزت و سلطنتی که در آرزویش هستند] نمی رسند پس به خدا پناه ببر زیرا او شنوا و بیناست.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ (۶۹) الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (غافر ۷۰)

آیا کسانی را که در آیات خدا مجادله و ستیزه می کنند، ننگریستی که چگونه [از حق به باطل] برگردانده می شوند؟ همانان که قرآن و دینی را که پیامبران خود را به آن فرستادیم، انکار کردند، پس به زودی [نتیجه انکار خود را] خواهند دانست

نه: تحاور و محاوره

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (مجادله ۱)

به راستی خدا گفتار [زنی] را که درباره همسرش با تو گفتگو داشت و به خدا شکایت می کرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می شنود زیرا خدا شنوا و بیناست.

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَغْلَمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (۳۷) لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَ لَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا (۳۹) فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحَ مَاءُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱) وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَاصْبِرْ يُقَلِّبُ كَيْفَهُ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (كهف ۴۲)

و برای مشرکان [که از معبودان باطل دم می زنند و دل به دنیای فانی بسته اند] مثلی بزن: دو مرد را که به یکی از آنان دو باغ انگور دادیم و اطراف آن دو باغ را با درختان خرما پوشانیدیم و فاصله میان آن دو باغ را کشتزاری قرار دادیم (۳۲) هر یک از این دو باغ میوه اش را می داد و چیزی از آن میوه نمی کاست، و میان آن دو باغ، نهری [پر آب] روان کردیم. (۳۳) و برای او میوه [فراوان] بود، پس [مغرورانه] به رفیقش در حالی که با او گفتگو می کرد، گفت: من مال و ثروتم از تو بیشتر است و از جهت

نَفَرَاتِ نِیرومندترم. (۳۴) و در حالی که [به سبب غرور و عصیان] بر خویشتن ستمکار بود، به باغش وارد شد [و] گفت: گمان نمی‌برم که این باغ هرگز نابود شود (۳۵) و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود، و اگر هم [بر فرض] به پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً در بازگشت، جایگاهی بهتر از این را خواهم یافت. (۳۶) رفیقش در حالی که با او گفتگو می‌کرد به او گفت: آیا به آنکه تو را از خاک سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را به صورت مردی درست و نیکو درآورد، کافر شده‌ای؟ (۳۷) من [اقرار قلبی دارم که:] اوست خدا پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌گیرم (۳۸) و چرا وقتی به باغ خود وارد شدی، نگفتی: آنچه خدا بخواهد [صورت می‌پذیرد] و هیچ نیرویی جز به وسیله خدا نیست اگر مرا از جهت ثروت و فرزند کمتر از خودت می‌بینی. (۳۹) امید است پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند و از آسمان آسیبی دقیق و حساب شده بر باغ تو فرستد تا به صورت زمینی صاف و بی‌گیاه و لغزنده شود (۴۰) یا آب آن در زمین فرو رود که هرگز نتوانی آن را به دست آوری. (۴۱) [عاقبت آن مغرور مشرک، به عذاب خدا دچار شد] و تمام میوه‌هایش از بین رفت، پس در حالی که همه داربست‌ها فرو ریخته، [و تاک‌ها روی آن بود] و در [حسرت] هزینه‌های [فراوانی که] متحمل شده بود، دو دستش را زیر و رو می‌کرد، می‌گفت: ای کاش من احدی را با پروردگارم شریک نگرفته بودم. (۴۲)

ده: تواصی

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (بلد ۱۷)

علاوه بر [انجام] این [تکالیف]، از کسانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر و مهربانی سفارش کرده‌اند

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر ۳)

[که] بی‌تردید انسان در زیان‌کاری بزرگی است مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند.

یازده: مرابطه

مرباطه یعنی محکم کردن متقابل که عموماً با بیان و کلام است..

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰)

ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید، و دیگران را هم به شکیبایی وادارید، و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.

روایات مربوط به هم آورده شود

ابنا بسطام

مرباطون شیعتنا

قُلْ أَتُحَاجُّونَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (بقره ۱۳۹)

بگو: آیا با ما در باره خدا گفتگوی بی منطق و احتجاج نادرست می کنید؟! در حالی که او پروردگار ما و شماس [و همه کارهایش بر وفق حکمت و مصلحت است، و جای گفتگوی بی منطق و احتجاج نادرست نیست] و اعمال ما مربوط به خود ما و اعمال شما مربوط به خود شماست، و ما [در ایمان، اعتقاد، طاعت و عبادت] برای او اخلاص می ورزیم.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آل عمران ۶۷)

ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم مجادله و ستیز می کنید [شما قوم یهود، او را یهودی می دانید، و شما گروه نصاری، او را نصرانی می شمارید] در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شد آیا نمی اندیشید؟! آگاه باشید! شما کسانی هستید که درباره آنچه به آن آگاهی داشتید مجادله و ستیز کردید، [ستیز شما یهودیان با نصاری این بود که مسیح، فرزند خدا نیست، و ستیز شما نصاری با یهودیان این بود که عیسی دارای مقام نبوت است و ایمان به او واجب است،] پس چرا درباره آنچه به آن آگاهی ندارید [و آن آیین ابراهیم است] مجادله و ستیز می کنید؟! و خدا می داند و شما نمی دانید. ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه یکتاپرست و حق گرای تسلیم بود، و از مشرکان نبود.

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (انعام ۸۰)

قومش با او به گفتگوی بی منطق و ستیز برخاستند، گفت: آیا درباره خدا با من گفتگوی بی منطق و ستیز می کنید و حال آنکه او مرا هدایت کرد؟ و من از آنچه که شما شریک او قرار می دهید نمی ترسم مگر آنکه پروردگارم چیزی را [درباره من] بخواهد، دانش پروردگارم همه چیز را فراگرفته است، آیا [برای فهم توحید] متذکر نمی شوید؟

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (بقره ۲۵۸)

آیا [با دیده عبرت] ننگریستی به کسی که چون خدا او را پادشاهی داده بود [از روی کبر و غرور] با ابراهیم درباره پروردگارش به مجادله و ستیز و گفتگوی بی منطق پرداخت؟! هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارم کسی است که زنده می کند و می میراند [او] گفت: من هم زنده می کنم و می میرانم. [و برای مشتبه کردن کار بر مردم، دستور داد دو زندانی محکوم را حاضر کردند، یکی را آزاد و دیگری را کشت.] ابراهیم [برای بستن راه مغالطه و تزویر به روی دشمن] گفت: مسلماً خدا خورشید را از مشرق بیرون

می آورد، تو آن را از مغرب برآور! پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مبہوت شد. و خدا گروه ستم گر را [به خاطر تجاوز، ستم، پافشاری بر عناد و لجاجشان] هدایت نمی کند

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران ۶۱)

پس هر که با تو درباره او [عیسی] پس از آنکه بر تو [به واسطه وحی، نسبت به احوال وی] علم و آگاهی آمد، مجادله و ستیز کند، بگو: بیایید ما پسرانمان را و شما پسرانتان را، و ما زنانمان را و شما زنانتان را، و ما نفوسمان را و شما نفوستان را دعوت کنیم سپس یکدیگر را نفرین نماییم، پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران ۲۰)

پس اگر با تو جدال و گفتگوی خصومت آمیز کردند، [فقط در پاسخشان] بگو: من و همه پیروانم وجود خود را تسلیم خدا کرده ایم. و به اهل کتاب و به بی سوادان [مشرک] بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟ پس اگر تسلیم شوند، قطعاً هدایت یافته اند، و اگر روی گرداندند [بر تو دشوار و سخت نیاید] که آنچه بر عهده توست فقط ابلاغ [پیام خدا] است و خدا به بندگان بیناست.

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ أَلْهَدَى اللَّهُ هُدًى لِمَنْ يُوْتِي أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (آل عمران ۷۳)

و [نیز گفتند: در توضیح حقایق] جز به کسی که از دینتان پیروی می کند اطمینان نورزید [تا دیگران هدایت نیابند]. بگو: یقیناً هدایت، هدایت خداست. سپس گفتند: گمان نکنید آنچه به شما اهل کتاب [از نبوت، معجزه، قبله مستقل و آیات آسمانی] داده شده به کسی [از عرب و غیر عرب] داده شود، یا اینکه مؤمنان می توانند نزد پروردگارشان با شما محاجه و گفتگو کنند. [در پاسخ یابوهای آنان] بگو: فضل و رحمت [که از جلوه های نبوت، کتاب، معجزه و قبله است] به دست خداست، به هر کس بخواهد می دهد و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (شوری ۱۶)

کسانی که درباره خدا پس از آنکه دعوتش [از سوی مردم منصف با تکیه بر عقل و فطرت] اجابت شده مجادله و ستیزه می کنند، دلیلشان [بر ضد حقایق] نزد پروردگارشان باطل است و از سوی خدا خشمی بر آنان است و برای آنان عذابی سخت خواهد بود.

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره ۷۶)

و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، می گویند: ما ایمان آوردیم. و چون با هم خلوت می کنند [از روی اعتراض و ایراد] به یکدیگر می گویند: چرا حقایق را که خدا [در تورات درباره پیامبر اسلام] برای شما بیان کرده به مؤمنان می گوئید تا [روز قیامت با این

حقایق] در پیشگاه پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا تعقل نمی کنید [که نباید زمینه استدلال بر ضد خود را در اختیار مؤمنان گذارید؟!]

سیزده: تحدیث

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (ضحی ۱۱)

و نعمت های پروردگارت را بازگو کن.

چهارده: تفکر جمعی

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيَانٍ خَائِفِينَ وَمَنْ يَخْلُفْكُمْ بَعْدِي فَلَا عَذَابَ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَفِيٍّ (۴۶)

از ۱۸ بار استعمال ریشه فکر در قرآن کریم فقط یک بار صیغه مفرد آورده شده است که آن هم در مقام تقیب و توبیخ است.

حضرت علامه مصباح یزدی رحمه الله می فرماید:

پس از آنکه معلوم شد که علم، شرط ایمان است، این سؤال مطرح می شود که راه تحصیل علم نسبت به متعلقات ایمان - توحید، نبوت و معاد - چیست؟ در پاسخ می گوئیم: در این زمینه لازم است انسان تلاش کند تا برایش علم قطعی و برهانی حاصل شود و این مشروط بر آن است که انسان از حال غفلت خارج شود، بخواهد حق را بشناسد و در جستجوی یافتن حق باشد. در این صورت، قادر است از براهین استفاده و در زمینه شناخت حق، فکر و اندیشه خویش را بکار گیرد. بنابراین، کلید علم و بینش، فکر و اندیشه است. برای شناخت حق و حقیقت درباره خدا، صفات خدا، نبوت و معاد بیندیشیم و با استفاده از براهین یقینی به نتیجه قطعی برسیم که این راه طبیعی تحصیل علم است. پرسش دیگری که لازم است در اینجا جواب داده شود این است که آیا در قرآن به این موضوع توجه شده است؟ در پاسخ به این پرسش می گوئیم: آری در این زمینه آیات فراوانی در قرآن آمده که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم. در یک سری از آیات، خداوند مردم را ترغیب می کند درباره توحید، نبوت و معاد بیندیشند تا حق را بشناسند و از این رهگذر بر ایمان به آنها دست یابند.... درباره توحید قبلاً به هنگام بررسی آیات خداشناسی و جهان شناسی گفتیم: یکی از نکاتی که برای بیان آیات در خود قرآن به آن اشاره شده، این است که انسان باید به آنها توجه و درباره آنها فکر کند تا خدا و یگانگی خدا را بشناسد... به طور کلی همه آنها (آیات بیان کننده نشانه های موجود در آفرینش الهی برای تفکر) انسان را ترغیب و بر این نکته تأکید می کنند که اندیشه خویش بکار گیرد تا در زمینه توحید و دیگر صفات و اسماء خداوند و نیز درباره معاد، به شناخت قطعی و آرامش بخش نایل آید.... «ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». سپس بیندیشید که همدم شما جنون ندارد نیست او جز بیم رسانی برای شما قبل از وقوع عذابی

سخت. گرچه برخی از جملات آیه معنای عامی دارد ولی هدف اصلی آن ترغیب مردم است برای اندیشیدن درباره نبوت. در صدر آیه می‌فرماید من یک توصیه به شما دادم فکر کنید ببینید آیا این پیامبر هست یا نه؟ البته، در مقدمه آیه آمده است که: **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ ثَمَرٍ مُّثْقَلٍ** و **فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا** که برای خدا دو نفری و یک نفر بیا خیزید سپس ببینید؛ ولی، این یک مطلب جداگانه نیست؛ چرا که اگر دو مطلب جدای از هم باشد دیگر توصیه واحد نیست در صورتی که در خود آیه آمده است که: **أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ** شما را به یک چیز نصیحت می‌کنم. و اگر **(أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ)** یک مطلب باشد «و تفکروا» مطلبی دیگر جدای از آن، دیگر این دو جمله یک موعظه نخواهد بود. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که یکی از این دو جمله مقدمه جمله دیگر است؛ یعنی، اصل تفکر است که در جمله: **ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ** آمده و جمله: **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ ثَمَرٍ مُّثْقَلٍ** و **فَرَادَى** بیانگر مقدمه اندیشیدن است که دو تا دو تا یکی یکی ببینید. در آیه بعد می‌گوید: **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ**. بگو آن اجری را که از شما درخواست کردم به نفع خود شماست. که این هم درباره پیامبر است تا خوب در اطراف و جوانب زندگی وی ببینند و بدانند او که چهل سال با کمال عقل و درایت و زیرکی در بین مردم زیسته است، از این نسبت ناروای جنون که بعضی از مشرکین به وی می‌دادند بسیار دور است و نیز طمع در مال و مطامع دنیوی وی را وادار به این دعوت نکرده؛ زیرا، جز آنچه را که به نفع مردم است چیزی برای خود از مردم نخواست و مزد و اجرتی در مقابل اینهمه تلاش، درخواست ننموده است. پس اینکه برخی به وی ایمان نمی‌آوردند یا به لحاظ آن است که فکر می‌کنند او دیوانه است، ولی، او کاملاً دارای استقامت فکر است و جنونی ندارد و یا بر این باورند که دنبال مال و مقام است که این هم درست نیست و یا در اینکه آنچه می‌گوید کلام خدا باشد در شک و تردید هستند؛ ولی، با دقت و مطالعه زمینه‌ای برای این شک و تردید نیز باقی نمی‌ماند ... مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله علیه در ذیل آیه مورد بحث می‌گوید: جمله نخست آیه که فرموده است: **أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ ثَمَرٍ مُّثْقَلٍ** و **فَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا** در واقع، این حقیقت را گوشزد می‌کند که تفکر لازمست در جوّ آرام و دور از جوّسازیهایی سیاسی اجتماعی منحرف کننده انجام شود تا به نتیجه مطلوب برسد و راه درست فکری پیموده شود؛ چرا که، امواج اجتماعی سیاسی قادرند انسان را بدون آنکه بر افکار خود اتکاء کند و حق را بشناسد به این سو و آن سو بکشند و او را گمراه سازند. آیه فوق با توجه به این حقیقت، مخاطبین را فرمان می‌دهد که خود را از جوّ اجتماعی دور سازید و دو نفری و یا به تنهایی به تفکر و اندیشه بپردازید و از آنجا که دو نفر می‌توانند با کمک فکری به یکدیگر فکر بهتری داشته و به نتیجه مطلوبتری برسند، بدون آنکه تحت تأثیر جوّ اجتماعی هم قرار گرفته باشند، مثنی را بر فرادا مقدم داشته است. چنانکه نظیر این آیه در یادآوری نکته مورد بحث، آیه دیگری است که در آن، چنین آمده است: **أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ**. آیا با خود نبینیدشیده‌اند؟ خداوند آسمانها و زمین و آنچه را در بین آن دو است نیافریده مگر به حق. منظور آیه این است که در

جای خلوت و پیش خود فکر کنید و اندیشه خویش بدست دیگران نسپارید که آن فکر نیست؛ چرا که، حقیقت فکر حقیقتی درونی است یعنی کاری است مربوط به مغز و روح شما. در فکر و اندیشه، هدف ما این است که رابطه مقدمات برهان با نتیجه‌ای که از آن می‌گیریم درک شود و مسیر درستی برای تشخیص حق روشن گردد و به قول معروف نباید دهان بین باشیم و ببینیم دیگران چه می‌گویند و بدون دقت، سربسته آن را بپذیریم که این فکر نیست؛ بلکه، تقلید است. (اخلاق در قرآن علامه محمد تقی مصباح یزدی ج ۱ ص ۱۵۷ تا ۱۶۱)

پانزده: مخاصمه و تخاصم

در برخی آیات از گفتگوهای جدلی و دشمنانه از تعبیر خصم و تخاصم استفاده شده است.

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

این گفتگو و مجادله اهل آتش حتمی و واقع‌شدنی است.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ (آل عمران ۴۴)

این [حقایق] از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم. و تو هنگامی که آنان قلم‌های خود را [به عنوان قرعه زدن در آب] می‌انداختند که کدامیک از آنان سرپرستی مریم را عهده دار شود، و نیز زمانی که [برای کفالت او] با یکدیگر جدال و ستیز می‌کردند، نزد آنان نبود.

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ (حج ۱۹)

این دو [گروه حق‌پیشه و باطل‌گرا] دشمن یکدیگرند که درباره پروردگارشان در جدال و ستیزند [گروه حق‌پیشه، پروردگار را به صفاتی وصف می‌کنند که شایسته اوست و گروه باطل‌گرا او را به اموری می‌ستایند که سزاوار او نیست]، پس کسانی که کافر شدند برای آنان لباس‌هایی از آتش [به اندازه اندامشان] بریده شده و از بالای سرشان مایع جوشان [به روی آنان] ریخته می‌شود،

فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸) وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعراء ۱۰۲)

پس آن بت‌ها و گمراهان [که آنها را می‌پرستیدند] به رو در آتش افروخته افکنده می‌شوند، (۹۴) با همه سپاهیان ابلیس، (۹۵) در حالی که در آن [آتش افروخته] با هم ستیز و نزاع می‌کنند [و به بتان] می‌گویند: (۹۶) به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم، (۹۷) که شما را با پروردگار جهانیان برابر و مساوی قرار می‌دادیم، (۹۸) و ما را جز مجرمان گمراه نکردند، (۹۹) در نتیجه برای ما نه شفیعی است، (۱۰۰) و نه یک دوست نزدیک و صمیمی، (۱۰۱) پس ای کاش برای ما بازگشتی [به دنیا] بود تا از مؤمنان می‌شدیم. (۱۰۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (نمل ۴۵)

همانا به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که: خدا را بپرستید. پس ناگهان آنان دو گروه [مؤمن و کافر] شدند که با یکدیگر نزاع و دشمنی می‌کردند

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (یس ۴۹)

اینان جز یک فریاد مرگبار [آسمانی] را انتظار نمی‌کشند که آنان را در حالی که سرگرم مجادله و ستیز [در امور دنیای] اند فراگیرد.

در برخی آیات داستان یک تخاصم ساختگی برای ابتلای حضرت داود علیه السلام بیان شده است:

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲) إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخُطَابِ (۲۳) قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نَعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (ص ۲۴)

و آیا خبر مهم آن دادخواهان هنگامی که از دیوار بلند نمازخانه او بالا رفتند به تو رسیده است؟ (۲۱) زمانی که [به طور ناگهانی] بر داود وارد شدند، و او از آنان هراسان شد، گفتند: نترس [ما] دو گروه دادخواه و شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است بنابراین میان ما به حق داوری کن و [در داوریت] ستم روا مدار، و ما را به راه راست راهنمایی کن. (۲۲) این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، گفته است: این یکی را هم به من واگذار. و در گفتگو مرا مغلوب ساخت. (۲۳) گفت: یقیناً او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خود بر تو ستم روا داشته است، و قطعاً بسیاری از معاشران و شریکان به یکدیگر ستم

می‌کنند، به جز کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و اینان اندک‌اند. و داود دانست که ما او را [در این حادثه] آزموده‌ایم، در نتیجه از پروردگارش درخواست آمرزش کرد و بی‌درنگ به حالت خضوع به رو در افتاد و به خدا بازگشت. (۲۴)

وَقَالُوا أَلَّهْتُمَّا خَيْرُ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (زخرف ۵۸)

و گفتند: آیا معبودان ما بهتراند یا او. [ولی] آنان این مقایسه را به عنوان مثل برای تو نزدند مگر از روی جدال بی‌منطق و ستیزه‌جویی [تو معبود بودن عیسی را نپذیرفته‌ای]، بلکه اینان گروهی ستیزه‌جو [و در جدال باطل بسیار سرسخت] هستند

قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (ق ۲۸)

[خدا] می‌گوید: در پیشگاه من با یکدیگر ستیزه نکنید، بی‌تردید من تهدید [به عذاب] را پیش از این [از طریق وحی و پیامبران] به شما اعلام کرده بودم

مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (ص ۶۹)

من از ملا اعلی هنگامی که [درباره آفرینش آدم] مجادله می‌کردند، هیچ خبری ندارم.

الإمام الباقر عليه السلام: تَذَاكُرُ الْعِلْمِ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ.^۱

امام باقر علیه السلام: یک ساعت مذاکره علمی، بهتر از یک شب عبادت است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ إِذَا هُمْ انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي.^۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل می فرماید: «گفتگوی علمی در میان بندگانم، دل های مرده را حیات می بخشد، آن گاه که در آن به امر من برسند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَالَ مِنَ الْحَرَامِ.^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همواره در حال گفتگوی علمی باشید؛ چرا که با دانش، حلال را از حرام، باز می شناسید.

الإمام الباقر عليه السلام: تَذَاكُرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ، وَالدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ.^۴

امام باقر علیه السلام: مباحثه علمی، گونه ای از درس است و درس، نمازی نیکو.

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَذَاكُرُوا وَتَلَاَقُوا وَتَحَدِّثُوا، فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ، إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرَيْنُ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ، جِلَاؤُهَا الْحَدِيثُ.^۵

^۱ الاختصاص: ۲۴۵.

^۲ الكافي: ج ۱ ص ۴۰ ح ۶ عن عبد الله بن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، جامع الأحاديث للقمي: ص ۶۸، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۷۸ ح ۷۱، بحار الأنوار:

ج ۱ ص ۲۰۳ ح ۱۷.

^۳ جامع الأخبار: ص ۱۱۰ ح ۱۹۵ عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۳ ح ۲۱.

^۴ الكافي: ج ۱ ص ۴۱ ح ۹ عن منصور الصيقل، منية المريد: ص ۱۷۰، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۶ ح ۳۷.

^۵ الكافي: ج ۱ ص ۴۱ ح ۸، منية المريد: ص ۳۷۲، عوالي اللآلي: ج ۴ ص ۷۸ ح ۷۰، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱۶.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با هم مذاکره و دیدار کنید و حدیث بگویید؛ چرا که حدیث، جلای دل‌هاست. دل‌ها نیز مانند شمشیر، زنگار می‌گیرند و جلای آنها حدیث است.

الإمام علیّ علیه السلام: تَزَاوَرُوا وَتَذَاكَرُوا الْحَدِيثَ، إِلَّا تَفَعَّلُوا يَدْرُسُ.^۶

امام علی علیه السلام: به دیدار یکدیگر بروید و حدیث را به یاد هم بیاورید. اگر چنین نکنید، کهنه می‌شود. (احادیث در گذر زمان مندرس می‌شوند)

قال الصادق علیه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ، وَ كُونُوا إِخْوَةَ بَرَّةٍ، مُحَابِّينَ فِي اللَّهِ، مُتَوَاصِلِينَ، مُتَرَحِّمِينَ؛ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاَقُوا، وَ تَذَاكَرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا.^۷

امام صادق علیه السلام به اصحاب خود: از خدا بترسید و برادرانی نیکوکار باشید. در راه خدا یکدیگر را دوست بدارید، به یکدیگر پیوندید، با هم مهربان باشید، یکدیگر را ببینید و به دیدار یکدیگر بروید و مسئله [امامت] ما را به یکدیگر یادآوری کنید و آن را زنده نگه دارید.

الامام الباقر علیه السلام يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا إِحْيَاؤُهُ؟ قَالَ: أَنْ يُذَاكَرَ بِهِ أَهْلُ الدِّينِ وَأَهْلُ الْوَرَعِ.^۸

امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمودند: خداوند رحمت کند بنده ای را که دانش را زنده کند. گفتیم: زنده کردنش چگونه است؟ فرمود: اینکه با اهل دین و پرهیز از آن گفتگو کند.

الإمام الصادق علیه السلام: الْقُلُوبُ تُرَبُّ، وَالْعِلْمُ غَرْسُهَا، وَالْمُذَاكِرَةُ مَأْوُهَا، فَإِذَا انْقَطَعَ عَنِ الثَّرْبِ مَأْوُهَا جَفَّ غَرْسُهَا.^۹

^۶ کنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۵۱ ح ۳۴.

^۷ (۵) الکافی: ۲ / ۱۷۵، مصادقة الإخوان: ۱۳۷ / ۸، تنبيه الخواطر: ۱۷۹ / ۲ و زاد فيه « متواضعين » بعد « متواصلين » و كلها عن شعيب العرقوفی،

الأمالي للطوسي: ۶۰ / ۸۷ عن أبي عبيد، بحار الأنوار: ۷۴ / ۴۰۱ / ۴۵.

^۸ الکافی: ج ۱ ص ۴۱ ح ۷، منية المريد: ص ۱۶۹.

^۹ الجامع لأخلاق الراوی: ج ۲ ص ۴۱۹ ح ۱۹۰۸.

امام صادق علیه السلام: دل‌ها همچون خاک است و دانش نهالی است که در این خاک کاشته می‌شود و گفتگو و مباحثه همچون آبی است که به پای این نهال ریخته می‌شود و نهال را رشد می‌دهد. پس هرگاه آب به خاک نرسد، نهال خشک می‌شود.

۲. مدارس علمی

الامام علی علیه السلام: مُدَارَسَةُ الْعِلْمِ لَذَّةُ الْعُلَمَاءِ.^{۱۰}

امام علی علیه السلام: گفتگوی علمی، مایه لذت دانشمندان است.

الامام علی علیه السلام: مَنْ أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عِلِمَ، وَاسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^{۱۱}

هرکس بسیار به [درس خواندن و] مباحثه علم بپردازد، آنچه را فرا گرفته، از یاد نمی‌برد و آنچه را نمی‌دانسته فرا می‌گیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (فی توصیف العلم): مُدَارَسَتُهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ.^{۱۲}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: علم بیاموزید؛ زیرا که آموختن علم، کار نیک است و مباحثه آن (گفتگو در باره آن)، تسبیح است و جستجوی آن، جهاد است.

الامام علی علیه السلام: غَنِيمَةُ الْاَكْيَاسِ مَدَارِسَةُ الْحِكْمَةِ.^{۱۳}

امام علی علیه السلام: غنیمت زیرکان، آموختن حکمت است.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالصَّقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدْقِ ... وَ أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ.

^{۱۰} غرر الحکم: ح ۹۷۵۵، عیون الحکم والمواظع: ص ۴۸۵ ح ۸۹۴۰ و فیهِ «الأولیاء» بدل «العلماء»

^{۱۱} غرر الحکم: ح ۸۹۱۶، عیون الحکم والمواظع: ص ۴۳۴ ح ۷۵۰۶.

^{۱۲} تحف العقول: ص ۲۸، الأمالی للصدوق: ص ۷۱۳ ح ۹۸۲، روضة الواعظین: ص ۱۳ کلاهما عن الإمام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۶۶ ح ۷؛

الفردوس: ج ۲ ص ۴۱ ح ۲۲۳۷ عن معاذ بن جبل نحوه، کنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۶۷ ح ۲۸۸۶۷.

^{۱۳} غنیمت زیرکان مدارس حکمت است، «غنیمت» در اصل مالی را گویند که در جنگ بدست آید و شایع شده استعمال آن در هر منفعت عمده، و مراد به «حکمت» علم راست درست است، و مراد به «مدارسه آن» درس گفتن آنست یا درس خواندن آن یا مباحثه آن با یکدیگر و سخن گفتن در آن بهر نحو که بوده باشد، و «بودن آن غنیمت زیرکان» ظاهرست، چه هیچ منفعتی نزد ایشان بعلم و مذاکره آن نمی‌رسد. شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم،

خود را به پرهیزگاران و راستگویان بچسبان (همنشین باش)... و بسیار با دانشمندان مذاکره و مباحثه کن. (کتاب احادیث الطلاب ص ۳۹۲)

امام صادق علیه السلام: دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ، وَطُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ

امام صادق علیه السلام: درس و فراگیری دانش، مایه باروری شناخت است و تجربه طولانی مایه فزونی عقل است.

امام علی علیه السلام: لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ دِرَاسَةُ الْحِكْمَةِ^{۱۴}

امام علی علیه السلام: درس و فراگیری حکمت، مایه باروری شناخت است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.^{۱۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گروهی که در خانه‌ای از خانه‌های خدا، گرد هم بیایند و قرآن تلاوت کنند و آن را به یکدیگر بیاموزند، آرامش بر آنان فرود می‌آید و رحمت خدا، بر آنان سایه می‌افکند و فرشتگان، آنها را در بر می‌گیرند و خداوند، در میان کسانی که نزد اویند، از آنان یاد می‌کند.

عن النبی صلی الله علیه و آله: مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا لَمْ يَأْتِهِ إِلَّا لِحَيْرٍ يَتَعَلَّمُهُ أَوْ يُعَلِّمُهُ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ جَاءَ لِغَيْرِ ذَلِكَ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى مَتَاعٍ غَيْرِهِ.^{۱۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به این مسجد من در آید، تنها به این خاطر که خیری را بیاموزد یا آموزش دهد، همچون مجاهد در راه خداست، و هر که به قصد دیگری بیاید، همانند کسی است که به کالای شخص دیگری چشم دوخته است.

^{۱۴} عیون الحکم و المواعظ (للینی)، ص: ۴۱۹

^{۱۵} صحیح مسلم: ج ۴ ص ۲۰۷۴ ح ۳۸، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۷۱ ح ۱۴۵۵، سنن الترمذی: ج ۵ ص ۱۹۵ ح ۲۹۴۵ نحوه، سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۲ ح ۲۲۵، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۵۷ ح ۷۴۳۱، تاریخ بغداد: ج ۱۲ ص ۱۱۴ کلها عن أبی هریره، کنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۴ ح ۲۴۳۶ و راجع: عوالی اللآلی: ج ۱ ص ۳۷۵ ح ۹۷.

^{۱۶} سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۲ ح ۲۲۷، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۳۹۸ ح ۹۴۱۹، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۱۶۹ ح ۳۰۹ کلها عن أبی هریره، المعجم الكبير: ج ۶ ص ۱۷۵ ح ۵۹۱۱، حلیة الأولیاء: ج ۳ ص ۲۵۴ کلاهما عن سهل بن سعد نحوه، کنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۴۸ ح ۲۸۷۵۸.

کتاب العظمة عن ابن عباس: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ حَلَقٌ حَلَقٌ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِيمَ أَنْتُمْ؟ قُلْنَا: نَتَفَكَّرُ فِي الشَّمْسِ كَيْفَ طَلَعَتْ وَكَيْفَ غَرَبَتْ.

قال: أَحْسَنْتُمْ، كونوا هكذا؛ تَفَكَّرُوا فِي الْمَخْلُوقِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مَا شَاءَ لِمَا شَاءَ
..... ١٧

کتاب العظمة به نقل از ابن عباس: پیامبر خدا، در حالی که ما حلقه حلقه در مسجد نشسته بودیم، بر ما وارد شد و فرمود: «به چه کاری مشغولید؟».

گفتم: در خورشید و چگونگی طلوع و غروب آن می‌اندیشیم.

فرمود: «آفرین بر شما! این گونه باشید. در آفریده، اندیشه کنید و در باره [حقیقت و ذات] آفریننده، نیندیشید که خداوند عز و جل، هر چیزی را برای آنچه خواسته، آفریده است».

سنن أبي داود عن عقبة بن عامر الجهني: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ،^{١٨} فَقَالَ: أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى بَطْحَانَ^{١٩} أَوْ الْعَقِيقِ فَيَأْخُذُ نَاقَتَيْنِ كُومَاوَيْنِ^{٢٠} زَهْرَاوَيْنِ بَغِيرِ إِثْمٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا قَطْعِ رَحِمٍ؟ قَالُوا: كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.

قال: فَلَاَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَ إِنِ ثَلَاثُ فَنَلَاثُ مِثْلُ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ.^{٢١}

^{١٧} (١) كتاب العظمة: ج ٤ ص ١٤٩٠ ح ٩٨٢؛ بحار الأنوار: ج ٥٧ ص ٣٤٨ ح ٤٤.

^{١٨} (٢) الصُّفَّةُ: سَقِيفَةٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَتْ مَسْكَنَ الْغُرَبَاءِ وَالْفُقَرَاءِ (مجمع البحرين: ج ٢ ص ١٠٣٦ «صف»).

^{١٩} (٣) بَطْحَان: وَادٌ بِالْمَدِينَةِ، وَهُوَ أَحَدُ أَوْدِيَتِهَا الثَّلَاثَةِ: الْعَقِيقِ وَبَطْحَانَ وَقَنَاةٍ (معجم البلدان: ج ١ ص ٤٤٦).

^{٢٠} (٤) نَاقَةٌ كُومَاءٌ: أَيْ مُشْرِفَةٌ السَّنَامِ عَالِيَتَهُ (النهاية: ج ٤ ص ٢١١ «كوم»).

^{٢١} (٥) سنن أبي داود: ج ٢ ص ٧١ ح ١٤٥٦، صحيح مسلم: ج ١ ص ٥٥٢ ح ٢٥١، مسند ابن حنبل: ج ٦ ص ١٤٠ ح ١٧٤١٣ كلاهما نحوه، كنز العمال: ج ١ ص ٥١٩ ح ٢٣٢٤؛ الأمالي للطوسي: ص ٣٥٧ ح ٧٤١، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ١٨٦ ح ٤.

سنن أبی داود به نقل از عقبه بن عامر جهنی: پیامبر خدا، نزد ما که در صفه^{۲۲} نشسته بودیم، آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد که به منطقه بَطْحان یا عقیق برود و دو ماده شتر بزرگ کوهان سفید به دست آورد، بدون آن که خدای عز و جل را نافرمانی کند یا پیوند خویشاوندی را قطع نماید؟».

گفتند: همه ما، ای پیامبر خدا!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما اگر هر روز به مسجد بیاید و دو آیه از کتاب خدای عز و جل یاد بگیرد، برایش از دو ماده شتر، بهتر است، و اگر سه آیه یاد بگیرد، از سه شتر، و به هر اندازه که یاد بگیرد، از همان تعداد شتر، بهتر است».

الکافی عن سعید بن المسيّب: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعِظُ النَّاسَ وَيُزْهِدُهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَيُرَغِّبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ بِهَذَا الْكَلَامِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحُفَظَ عَنْهُ وَكُتِبَ، كَانَ يَقُولُ:
.....^{۲۳}

الکافی به نقل از سعید بن مسیب: امام زین العابدین علیه السلام، هر جمعه، مردم را در مسجد پیامبر خدا موعظه می کرد و به زهد در دنیا، فرا می خواند و به کارهای آخرت، تشویق می نمود. شنوندگان نیز آن را به خاطر می سپردند و می نوشتند.

۳. مجالست علمی

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: مَجَالِسُ الْعِلْمِ عِبَادَةٌ.^{۲۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [شرکت در] مجالس های دانش، عبادت است.

الامام علی علیه السلام: مَجَالِسُ الْعِلْمِ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ.^{۲۵}

^{۲۲} (۱) صفه، به جایی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می شد که محل زندگی موقت فقیران مدینه بوده که در پی مهاجرت به این شهر، توان فراهم کردن مسکن و امکانات زندگی برای خود را نداشتند. این مکان، به دستور پیامبر خدا ایجاد شده بود.

^{۲۳} (۶) الکافی: ج ۸ ص ۷۲ ح ۲۹، الأمالی للصدوق: ص ۵۹۳ ح ۸۲۲، أعلام الدین: ص ۲۲۳ و لیس فیہ «أعمال»، بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۲۳ ح ۲۴.

^{۲۴} جامع الأحادیث للقمی: ص ۱۱۶ عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، غرر الحکم: ح ۹۷۶۵ وفيه «غنيمة» بدل «عبادة».

^{۲۵} الدرّة الباهرة: ص ۲۱، المواعظ العددية: ص ۶۱.

امام علی علیه السلام: مجلس دانش، باغ بهشت است.

علی علیه السلام: مَجْلِسُ الْحِكْمَةِ غَرْسُ الْفُضْلَاءِ.^{۲۶}

امام علی علیه السلام: مجلس حکمت، نهالستان فاضلان است.

الإمام علیّ علیه السلام: مَنْ مَشَى فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خُطَوَيْنِ، وَجَلَسَ عِنْدَ الْعَالِمِ سَاعَتَيْنِ، وَسَمِعَ مِنَ الْمُعَلِّمِ كَلِمَتَيْنِ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ جَنَّتَيْنِ؛ كَمَا قَالَ اللَّهُ: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^{۲۷}

امام علی علیه السلام: هرکس دو گام در جستجوی دانش بردارد و دو ساعت نزد دانشمند بنشیند و دو کلمه از آموزگار بشنود، خداوند، دو بهشت را بر وی واجب می‌کند، همان گونه که خدا فرموده است: «و برای آن که از مقام پروردگارش بهراسد، دو بهشت است».

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقَعُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالِمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: جَلَسْتَ إِلَيَّ حَبِيبِي، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَسْكُنَنَّكَ الْجَنَّةَ مَعَهُ وَلَا أَبَالِي.^{۲۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مؤمنی نیست که ساعتی نزد دانشمند بنشیند، مگر آن که پروردگار عز و جل ندایش می‌دهد: «نزد حبیبم نشست. به عزّت و جلالم سوگند، تو را در بهشت، همنشین او خواهم کرد و باکی نیست».

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أَلَا فَاعْتَنِمُوا مَجَالِسَ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَالْمَغْفِرَةُ، كَالْمَطَرِ مِنَ السَّمَاءِ، يَجْلِسُونَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مُذْنِبِينَ وَيَقُومُونَ مَغْفُورِينَ لَهُمْ، وَالْمَلَائِكَةُ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ مَا دَامُوا جُلُوسًا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَيَغْفِرُ لِلْعَالِمِ وَالْمُتَعَلِّمِ وَالنَّاظِرِ وَالْمُحِبِّ لَهُمْ.^{۲۹}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هان! مجالس دانشمندان را مغتنم شمارید که آن، باغی از باغ‌های بهشت است. رحمت و مغفرت، چون باران بر آنها فرود می‌آید. گنهکاران، پیش روی آنها می‌نشینند و آمرزیده بر می‌خیزند

^{۲۶} (۱) غرر الحکم: ح ۹۷۵۴، عیون الحکم والمواظ: ص ۴۸۵ ح ۸۹۳۹.

^{۲۷} إرشاد القلوب: ص ۱۹۵.

^{۲۸} الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص ۹۱ ح ۶۵، منیة المريد: ص ۳۴۱ نحوه، روضة الواعظین: ص ۱۳، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۹۸ ح ۱.

^{۲۹} جامع الأخبار: ص ۱۱۱ ح ۱۹۶ عن أبي هريرة.

و تا هنگامی که نزد آنان نشسته‌اند، فرشتگان برایشان آمرزش می‌خواهند. خداوند نیز به آنان می‌نگرد و دانشمند و دانشجو و تماشاگر و دوستدار آنها را می‌آمرزد.

عن أبي هارون العبدیّ وشهر بن حوشب: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَتُفْتَحُ لَكُمْ الْأَرْضُ وَيَأْتِيَكُمْ قَوْمٌ - أَوْ قَالَ: غِلْمَانٌ - حَدِيثُهُ أَسْنَانُهُمْ يَطْلُبُونَ الْعِلْمَ وَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ وَيَتَعَلَّمُونَ مِنْكُمْ، فَإِذَا جَاؤُوكُمْ فَعَلِّمُوهُمْ وَالْطِّفْهُمُ وَوَسَّعُوا لَهُمْ فِي الْمَجْلِسِ وَأَفْهِمُوهُمْ الْحَدِيثَ. فَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ يَقُولُ لَنَا: مَرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نُوسِّعَ لَكُمْ فِي الْمَجْلِسِ وَأَنْ نُفْهِمَكُمُ الْحَدِيثَ.^{٣٠}

جامع بیان العلم وفضله به نقل از ابو هارون عبدی و شهر بن حوشب: هرگاه نزد ابوسعید خدری می‌آمدیم، می‌گفت: آفرین به سفارش‌شدگان پیامبر خدا. پیامبر خدا می‌فرمود: «به زودی زمین برای شما گشوده می‌شود و گروهی (یا جوانانی) نورسته نزد شما می‌آیند که دانش را می‌جویند و در دین، تفقه (ژرف‌نگری) می‌کنند و از شما فرا می‌گیرند. پس اگر نزد شما آمدند، به آنان بیاموزید و با آنها ملاطفت کنید و برایشان در مجلس جا باز کنید و حدیث را به آنان بفهمانید». پس ابوسعید به ما می‌گفت: آفرین به سفارش‌شدگان پیامبر خدا. پیامبر خدا به ما فرمان داد که برایتان در مجلس، جا باز کنیم و حدیث را به شما بفهمانیم.

الإمام عليّ عليه السلام: بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ مَجْلِسُ الْعِلْمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَا ذَرٍّ، الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَلْفِ جَنَازَةٍ مِنَ جَنَائِزِ الشُّهَدَاءِ، وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مُذَاكِرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ؟! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَا ذَرٍّ، الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ، عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ، فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ ... يَا أَبَا ذَرٍّ، الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ صِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا.^{٣١}

^{٣٠} كنز العمال: ج ١٠ ص ٢٦٠ ح ٢٩٣٨١ نقلًا عن الديلمي عن ابن مسعود، الفردوس: ج ٤ ص ١٦١ ح ٦٥٠١ وفيه «العلم» بدل «الحكمة» وليس فيه صدره.

^{٣١} جامع الأخبار: ص ١٠٩ ح ١٩٥.

امام علی علیه السلام: در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که ابو ذر وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! نزد شما شرکت در تشییع جنازه عابد محبوب تر است یا حضور در مجلس علم؟ پیامبر فرمود: «ای ابو ذر! نزد خدا، ساعتی در مجلس علم نشستن، محبوب تر از هزار تشییع جنازه شهید است و نزد خدا، ساعتی در مجلس علم نشستن، محبوب تر از هزار شب شب‌زنده‌داری است که در هر شب، هزار رکعت نماز خوانده شود و نزد خدا، ساعتی در مجلس علم نشستن، محبوب تر از شرکت در هزار غزوه و خواندن همه قرآن است». ابوذر گفت: ای پیامبر خدا! آیا گفت و شنود علمی از خواندن همه قرآن بهتر است؟ پیامبر فرمود: «نزد خدا، ای ابوذر! ساعتی در مجلس علم نشستن، محبوب تر از دوازده هزار بار خواندن همه قرآن است. همواره، گفت و شنود علمی داشته باشید که با علم، حلال را از حرام، باز می‌شناسید. ای ابو ذر! ساعتی در مجلس علم نشستن برای تو از عبادت یک سال، که روزهایش را روزه و شب‌هایش را زنده‌داری، بهتر است».

کنز العمال عن ابن مسعود: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْعِلْمَ قَالَ: مَرْحَبًا بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، مَصَابِيحَ الظُّلُمِ، خُلُقَانَ الثِّيَابِ، جُدَدَ الْقُلُوبِ، رِيحَانَ كُلِّ قَبِيلَةٍ.^{۳۲}

به نقل از ابن مسعود: هرگاه پیامبر خدا، جویندگان دانش را می‌دید، می‌فرمود: «آفرینتان باد، ای چشمه‌های حکمت و چراغ‌های تاریکی و ژنده‌پوشان بُرنا دل و گل‌های خوش‌بوی هر قبیله!».

رَوَى بَعْضُ الصَّحَابَةِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا حَضَرَتْ جَنَازَةٌ أَوْ حَضَرَ مَجْلِسٌ عَالِمٌ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَشْهَدَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنْ كَانَ لِلْجَنَازَةِ مَنْ يُتَّبِعُهَا وَيَدْفِنُهَا فَإِنَّ حُضُورَ مَجْلِسِ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ حُضُورِ أَلْفِ جَنَازَةٍ وَمِنْ عِيَادَةِ أَلْفِ مَرِيضٍ وَمِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ وَمِنْ صِيَامِ أَلْفِ يَوْمٍ وَمِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ يُتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ وَمِنْ أَلْفِ حِجَّةٍ سِوَى الْفَرِيضَةِ وَمِنْ أَلْفِ غَزْوَةٍ سِوَى الْوَاجِبِ تَغْزُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِكَ وَنَفْسِكَ وَآيُنَ تَقَعُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ مِنْ مَشْهَدِ عَالِمٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَ يُعْبَدُ بِالْعِلْمِ وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ^{۳۳}

برخی از صحابیان روایت کرده‌اند که مردی از انصار، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! هنگامی که تشییع جنازه و حضور در مجلس علمی با هم پیش آمد، حضورم را در کدام یک بیشتر دوست داری؟ پیامبر خدا فرمود: «اگر برای جنازه، کسی هست که آن را تشییع کند و به خاک بسپارد، حضور در مجلس

^{۳۲} کنز العمال: ج ۱۰ ص ۲۶۰ ح ۲۹۳۸۱ نقلًا عن الديلمي عن ابن مسعود، الفردوس: ج ۴ ص ۱۶۱ ح ۶۵۰۱ وفيه «العلم» بدل «الحكمة» وليس فيه صدره.

^{۳۳} روضة الواعظين: ص ۱۷، مشکاة الأنوار: ص ۲۳۹ ح ۶۹۱، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۳؛ إتحاف السادة المتقين: ج ۱ ص ۱۰۰ عن عمر نحوه.

دانشمند، برتر از شرکت در هزار تشییع جنازه و عبادت هزار بیمار و هزار شب زنده‌داری و هزار روز روزه‌داری و هزار درهم صدقه دادن به فقیران و هزار حجّ مستحبّی و هزار بار با مال و جان جهاد کردن در راه خدا، جز جهاد واجب است. این حضورها کجا و حضور در محضر دانشمند کجا؟ آیا نمی‌دانی که خداوند، با دانش، اطاعت و عبادت می‌شود و نیکی دنیا و آخرت با دانش است و بدی دنیا و آخرت با نادانی؟».

عن النبی صلی الله علیه و آله: جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ الْعَالِمِ فِي مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ مِئَةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا، وَمِئَةِ أَلْفِ تَسْبِيحَةٍ، وَمِنْ عَشْرِ أَلْفِ فَرَسٍ يَغْزُو بِهَا الْمُؤْمِنُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.^{۳۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ساعتی نزد دانشمند نشستن و گفتگوی علمی کردن، نزد خدای متعال از صد هزار رکعت نماز مستحبّی و صد هزار بار تسبیح خدا گفتن و فراهم آوردن ده هزار اسب جنگی برای مجاهدان در راه خدا محبوب‌تر است.

عن النبی صلی الله علیه و آله- لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، صِيَامِ نَهَارِهَا وَقِيَامِ لَيْلِهَا.^{۳۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به ابو ذر-: ای ابو ذر! ساعتی برای گفتگوی علمی نشستن، برایت از عبادت یک سال که روزهایش را روزه بداری و شب‌هایش را به عبادت بایستی، بهتر است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.^{۳۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همنشینی با دانشمندان، عبادت است.

عن لقمان حکیم علیه السلام- أَيْضًا: يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاهِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي اللَّهُ الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ.^{۳۷}

^{۳۴} إرشاد القلوب: ص ۱۹۰، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۵ ح ۳۳ نقلًا عن عدّة الداعی نحوه.

^{۳۵} جامع الأخبار: ص ۱۱۰ ح ۱۹۵ عن الإمام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۰۳ ح ۲۱.

^{۳۶} كشف الغمّة: ج ۳ ص ۵۸ عن داوود بن سلیمان عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۴؛ الفردوس: ج ۴ ص ۱۵۶ ح ۶۴۸۶ عن ابن عباس، کنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۴۸ ح ۲۸۷۵۶.

^{۳۷} الموطأ: ج ۲ ص ۱۰۰۲ ح ۱ عن مالک، الزهد لابن المبارك: ص ۴۸۷ ح ۱۳۸۷ عن عبد الوهّاب بن بخت المکّی، المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۹۹ ح ۷۸۱۰ عن أبي امامة؛ روضة الواعظین: ص ۱۶، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۲.

روضة الواعظین: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! با دانشمندان، همنشین باش و با زانو زدن در میان آنها، جایشان را تنگ کن؛ زیرا خداوند عز و جل با نور حکمت، دل‌ها را زنده می‌کند، چنان که زمین را با باران فراوان آسمان، حیات می‌بخشد».

الإمام علی علیه السلام: جالس العلماء یزدد علمک، ویحسن أدبک، وتزک نفسک.^{۳۸}

امام علی علیه السلام: با دانشمندان همنشین باش تا دانشت، افزون و ادبت، نیکو و جانت، پاک گردد.

الإمام علی علیه السلام: مُجالسةُ العلماء زیادةً.^{۳۹}

امام علی علیه السلام: همنشینی با دانشمندان، مایه فزونی [دانش] است.

الإمام علی علیه السلام: جالس العلماء تزدد علماً.^{۴۰}

امام علی علیه السلام: با دانشمندان بنشین تا بر دانشت بیفزایی.

الإمام علی علیه السلام: صاحب العقلَاء وجالس العلماء وأغلب الهوى، تُرافق المَلَأ الأعلى.^{۴۱}

امام علی علیه السلام: با خردمندان، همراه و با دانشمندان، همنشین باش و بر هوای نفس چیره شو تا با ملکوت اعلا همراه گردی.

الإمام علی علیه السلام: جالس العلماء تسعد.^{۴۲}

امام علی علیه السلام: با دانشمندان، همنشینی کن تا خوش‌بخت گردی.

الإمام علی علیه السلام: مُجالسةُ الحكماء حياةُ العقل وشفاءُ النفوس.^{۴۳}

امام علی علیه السلام: همنشینی با حکیمان، زندگی‌بخش خردها و درمان‌جان‌هاست.

^{۳۸} غرر الحكم: ح ۴۷۸۶، عیون الحكم والمواعظ: ص ۲۲۳ ح ۴۳۵۰.

^{۳۹} کنز الفوائد: ج ۱ ص ۵۶، إرشاد القلوب: ص ۱۹۸، أعلام الدین: ص ۱۷۱، الأمالی للطوسی: ص ۴۷۳ ح ۱۰۳۲ عن الحارث الهمدانی نحوه، بحار الأنوار:

ج ۱ ص ۱۶۰ ح ۴۰ وراجع: الجامع الصغير: ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۵۷۰۴.

^{۴۰} (۴) غرر الحكم: ح ۴۷۲۱، عیون الحكم والمواعظ: ص ۲۲۲ ح ۴۳۲۲.

^{۴۱} غرر الحكم: ح ۵۸۳۷.

^{۴۲} غرر الحكم: ح ۴۷۱۷، عیون الحكم والمواعظ: ص ۲۲۱ ح ۴۳۰۳.

^{۴۳} غرر الحكم: ح ۹۸۷۵.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَتِ الْخَوَارِئُونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نَجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤُوسُهُ وَيزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَيَرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.^{٤٤}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خواریان به عیسی علیه السلام گفتند: ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟ حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و سخنش به دانش شما بیفزاید و عمل او، رغبت شما را به کار برای آخرت، بیشتر کند».

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعَاءِ السَّحَرِ: لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي.^{٤٥}

امام زین العابدین علیه السلام در دعای سحر: [بار خدایا!] شاید مرا در مجالس دانشمندان ندیدی که وا نهادی. عن النبی صلی الله علیه و آله: الْمُفْتُونَ سَادَةٌ، الْعُلَمَاءُ وَالْفُقَهَاءُ قَادَةٌ، اخذَ عَلَيْهِمْ أَدَاءُ مَوَاقِيقِ الْعِلْمِ، وَالْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ بَرَكَهٌ، وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ نُورٌ.^{٤٦}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مُفْتِيَانِ، سَرُورَانِ و دانشمندان و فقیهان، پیشوایان اند. از آنها بر ادای پیمان‌های دانش، پیمان گرفته شده است. با ایشان نشستن، برکت است و نگریستن به آنها، نور است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: الْأَنْبِيَاءُ قَادَةٌ، وَالْفُقَهَاءُ سَادَةٌ، وَمُجَالَسَتُهُمْ زِيَادَةٌ.^{٤٧}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبران، پیشوا و فقیهان، سرورند و همنشینی با آنان، مایه فزونی [دانش] است. ۳۱۱۲. عنه صلی الله علیه و آله: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءِ وَأَقْرَبِ مِنْهُمْ، وَجَالِسُهُمْ وَزُرُّهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ، فَلَعَلَّكَ تُشَبِّهُهُمْ فَتَكُونَ مَعَهُمْ، وَاجْلِسْ مَعَ صُلَحَائِهِمْ، فَرُبَّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ فَتَدْخُلُ فِيهَا وَإِنْ كُنْتَ طَالِحًا.^{٤٨}

٤٤ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٣٩

٤٥ (٨) مصباح المتجهّد: ص ٥٨٨ ح ٦٩١، الإقبال: ج ١ ص ١٦٤ كلاهما عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ج ٩٨ ص ٨٧ ح ٢.

٤٦ (١) تاريخ بغداد: ج ٣ ص ٣٩٠، كنز العمال: ج ٣ ص ٩٣ ح ٥٦٥٣ كلاهما عن عائشة.

٤٧ (٢) الأُمالي، الطوسي: ص ٤٧٣ ح ١٠٣٢ عن الحارث الهمداني عن الإمام علي عليه السلام، عوالي اللآلي: ج ٤ ص ٧٣ ح ٥١ نحوه، بحار الأنوار: ج ١ ص ٢٠١ ح ١٠.

٤٨ (٣) أعلام الدين: ص ٢٧٢ و ص ٣٢٧، كنز الفوائد: ج ٢ ص ٦٦ كلاهما من دون إسناد إليه صلی الله علیه و آله نحوه وليس فيهما ذيله من « واجلس ... »، بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٨٩ ح ١٨.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لقمان به پسرش گفت: پسرکم! با دانشمندان، همدم و نزدیک و همنشین باش و در خانه‌هایشان به دیدارشان برو، شاید که به آنها شبیه گردی و از آنان به شمار آیی، و با صالحان آنها بنشین که چه بسا خدا ایشان را به رحمتی بنوازد و در نتیجه، تو نیز در آن داخل شوی، هرچند بدکار باشی.

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ جَالَسَنِي، وَمَنْ جَالَسَنِي فَكَأَنَّمَا جَالَسَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ.^{۴۹}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که با دانشمندان بنشیند، با من نشسته و هرکس با من بنشیند، گویی با پروردگارم عز و جل نشسته است.

عن النبی صلی الله علیه و آله: نِعَمَ الشَّيْءُ الْعِلْمُ، إِذَا طَلَبْتُمْ فَأَحْسِنُوا فِي الطَّلَبِ وَكُونُوا عُلَمَاءَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا فَتَعَلَّمُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ، فَإِنْ لَمْ تَعَلَّمُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ فَجَالِسُوا، فَإِنْ لَمْ تُجَالِسُوا الْعُلَمَاءَ فَاحْبُوا الْعُلَمَاءَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأَرْبَعُ: أَنْ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ، وَأَنْ لَا تَعَلَّمُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَأَنْ لَا تُجَالِسُوا الْعُلَمَاءَ، وَأَنْ لَا تُحِبُّوا الْعُلَمَاءَ فَيُكَبِّكُمُ فِي النَّارِ.^{۵۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانش، نیکوست. هر گاه به جستجو برخاستید، نیک بجوید و دانشمند شوید. پس اگر دانشمند نشدید، از دانشمندان یاد بگیرید و اگر از آنان یاد نگرفتید، با آنان بنشینید و اگر با دانشمندان نشستید، آنان را دوست بدارید. و زنه‌ار از چهار چیز: این که دانشمند نباشید و این که از دانشمندان یاد نگیرید و این که با آنان منشینید و این که دانشمندان را دوست نداشته باشید، که شما را در آتش، سرنگون می‌سازد.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ.^{۵۱}

امام علی علیه السلام: بر تو باد [شرکت در] مجالس ذکر.

ذکر اعم از معنای امروزی آن است و می تواند به معنی قرآن و حدیث اهل بیت که احیای ذکر آنهاست و حتی به معنی مطلق علمی که انسان را به یاد خداوند بیندازد و در راه اوست باشد.

^{۴۹} (۵) الفردوس: ج ۳ ص ۶۰۴ ح ۵۸۹۳ عن معاوية بن حيدة، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۷۰ ح ۲۸۸۸۳ نقلًا عن الراعي عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده.

^{۵۰} (۶) الفردوس: ج ۴ ص ۲۵۸ ح ۶۷۶۱ عن عقبه بن عامر.

^{۵۱} (۱ و ۲). بحار الأنوار: ۷۴ / ۱۸۹، ۷۵ / ۴۶۵، ۶.

عن النبي صلى الله عليه وآله - لِرَجُلٍ -: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَلَاكِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي تُصِيبُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ عَلَيْكَ بِمَجَالَسَةِ أَهْلِ الذِّكْرِ، وَإِذَا خَلَوْتَ فَحَرِّكْ لِسَانَكَ مَا اسْتَطَعْتَ بِذِكْرِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَ أَحِبِّ فِي اللَّهِ، وَأَبْغِضْ فِي اللَّهِ.^{٥٢}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - خطاب به مردی -: هان! تو را به معیار این مسئله راهنمایی کنم که خیر دنیا و آخرت را با آن به دست آوری؟ پایبند همنشینی با اهل ذکر باش و هر گاه تنها شدی، تا می توانی، زبانت را به ذکر خدا بچرخان و در راه خدا، دوست بدار و در راه خدا، دشمن بدار.

قرب الإسناد عن الإمام الصادق عليه السلام - لِفُضَيْلٍ -: تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِّرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ.^{٥٣}

قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام - به فضیل - فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم. فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او را می بخشد اگر چه فزونی تر از کف دریا باشد.

رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَجَالِسُ الذِّكْرِ.^{٥٤}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در باغهای بهشت گردش کنید. عرض کردند: ای رسول خدا! باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر.

^{٥٢} (٢). تاریخ دمشق: ج ١٣ ص ٣١٧ ح ٣٢٨٥، حلیة الأولیاء: ج ١ ص ٣٦٧ الرقم ٧٢ عن الحسن بن أبی رزین، کنز العمال: ج ١٥ ص ٨٣٧ ح ٤٣٣٢٩.

^{٥٣} (٣). قرب الإسناد: ١١٧/٣٦.

^{٥٤} (١١ و ١٢). بحار الأنوار: ٧٧/٨٩، ٣/٩٣، ١٦٣/٤٢.

الأُمّالی بإسناده عن الحسين بن علیّ عن أبی طالب علیهما السلام: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بادروا إلى رِیاضِ الْجَنَّةِ. قالوا: و ما رِیاضُ الْجَنَّةِ؟ قال: حَلَقُ الذَّكَرِ.^{۵۵}

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «به سوی باغ‌های بهشت بشتابید». گفتند: باغ‌های بهشت، کدام‌اند؟ فرمود: «انجمن‌های یاد خدا».

عن علی علیه السلام: جالسِ الحُكَماءِ یَکْمُلُ عَقْلُکَ، وَتَشْرُفُ نَفْسُکَ، وَیَنْتَفِ عَنکَ جَهْلُکَ.^{۵۶}

امام علی علیه السلام: با حکیمان همنشینی کن تا خردت کمال یابد، جانت گرامی گردد و نادانی‌ات زدوده شود. إرشاد القلوب من وَصِيَّةِ لُقْمَانَ لابْنِهِ: مَنْ يُجَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَغْنَمُ.^{۵۷}

إرشاد القلوب از سفارش لقمان علیه السلام به پسرش: هر کس با دانشمندان همنشینی کند، بهره‌مند می‌گردد.

سنن ابن ماجه عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ حُجَرِهِ، فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ؛ إِحْدَاهُمَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَالْآخَرَى يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَلَى خَيْرٍ، هَؤُلَاءِ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ. وَهَؤُلَاءِ يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ، وَ إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فَجَلَسَ مَعَهُمْ.^{۵۸}

سنن ابن ماجه به نقل از عبد الله بن عمرو: روزی پیامبر خدا، از یکی از اتاق‌های [خانه] خود خارج شد و وارد مسجد گردید. در مسجد، دو دسته از مردم را دید: دسته نخست، قرآن تلاوت می‌کردند و خدا را می‌خواندند، و دسته دیگر، می‌آموختند و آموزش می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر دو دسته، بر [کار] خیر هستند. اینان، قرآن تلاوت می‌کنند و خدا را می‌خوانند. اگر بخواهد، عطایشان می‌کند و اگر بخواهد، از آن

^{۵۵} (۱) الأُمّالی للصدوق: ص ۴۴۴ ح ۵۹۲ عن محمد بن الحسين بن علیّ بن أبی طالب عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۱۵۶ ح ۲۰، و فی معانی الأخبار: ص ۳۲۱ ح ۱ عن الإمام الحسن عليه السلام عنه صلى الله عليه و آله و راجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۰۹ ح ۵۸۸۸ و مكارم الأخلاق: ج ۲ ص ۸۵ ح ۲۲۲۹.

^{۵۶} (۸) غرر الحكم: ج ۴۷۸۷، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۲۳ ح ۴۳۵۱.

^{۵۷} (۴) إرشاد القلوب: ص ۷۲.

^{۵۸} (۳) سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۳ ح ۲۲۹، سنن الدارمی: ج ۱ ص ۱۰۵ ح ۳۵۵، مسند الطيالسی: ص ۲۹۸ ح ۲۲۵۱، جامع بیان العلم و فضله: ج ۱ ص ۵۰ کُلُّهَا نَحْوَهُ، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۴۷ ح ۲۸۷۵۱.

بازشان می‌دارد؛ و آن دسته دیگر، فرا می‌گیرند و به دیگران می‌آموزند. همانا من، معلّم برانگیخته شده‌ام». آنگاه، با آن دسته نشست.

۴. مشارکت علمی

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْخَيْرِ^{۵۹}.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دانشمند و دانشجو، در خیر شریک‌اند.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُتَعَلِّمَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ، يَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَفَرَسَى رِهَانٍ يَزْدَحِمَانِ^{۶۰}.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دانشمند و دانشجو، در اجر مساوی‌اند و در روز رستاخیز، مانند دو سوار در حال مسابقه، همدوش هم می‌آیند.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ وَلَا خَيْرَ فِي سَائِرِ النَّاسِ^{۶۱}.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دانشمند و دانشجو، در اجر شریک‌اند و در بقیّه مردم، خیری نیست.

الإمام الهادی عليه السلام: إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُتَعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ^{۶۲}.

امام هادی عليه السلام: دانشمند و دانشجو در هدایت، شریک‌اند.

۵. مضاربه علمی

^{۵۹} مسند الشهاب: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۲۷۹ عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۳۴ ح ۲۸۶۷۲.

^{۶۰} بصائر الدرجات: ص ۳ ح ۱ عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، جامع الأحاديث للقمي: ص ۵۸ وليس فيه «يزدحمان»، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۷ ح ۴۰.

^{۶۱} سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۳ ح ۲۲۸، المعجم الكبير: ج ۸ ص ۲۲۰ ح ۷۸۷۵، تاريخ بغداد: ج ۲ ص ۲۱۲ كلّها عن أبي امامة، سنن الدارمي: ج ۱ ص ۸۴ ح ۲۵۱، جامع بيان العلم وفضله: ج ۱ ص ۲۷ وكلاهما عن أبي الدرداء نحوه، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۵۴ ح ۲۸۷۹۱؛ بصائر الدرجات: ص ۴ ح ۸ عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه ذيله، منية المريد: ص ۱۰۵، غرر الحكم: ح ۱۹۱۲، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۱ ح ۱۳۳ وفي كلاهما «في ما بين ذلك» بدل «في سائر الناس»، عوالي اللآلي: ج ۱ ص ۸۱ ح ۲، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۷۶ ح ۴۶.

^{۶۲} كشف الغمّة: ج ۳ ص ۱۷۷، بحار الأنوار: ج ۵۰ ص ۱۷۹ ح ۵۶.

الامام علی علیه السلام : اضربوا بعضَ الرَّأْيِ بِبعضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ.^{۶۳}

آراء و دیدگاه ها را در برابر و رویاروی هم قرار دهید تا در تضارب و تقابل آنها نظر درست و صواب خود را نمایان سازد.

۶. تعارف علمی

تعبیر آیه شریفه لیتعارفوا است و معرفت متقابل. البته در روایات حدیث متناسبی با مضمون شراکت در معرفت با تعبیر تعارف هنوز یافت نشده است.

۷. مطارحه علمی

تعبیر آداب المتعلمین درباره مباحثه، مطارحه است که ظاهراً تعبیر علمائی و فقهای است و متخذ از آیات و روایات نیست زیرا آیه و روایتی با این تعبیر هنوز یافت نشده است.

۸. مجاورت علمی

الإمام علیّ علیه السلام: جاورِ العلماءَ تَسْتَبْصِرَ.^{۶۴}

امام علی علیه السلام: با دانشمندان همنشین باش تا بینا گردی.

۹. معاشرت علمی

الامام علی علیه السلام: مُعَاشَرَةُ ذَوِي الْفَضَائِلِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ^{۶۵}

امام علی علیه السلام: هم نشینی با اهل فضیلت ها، زنده شدن دلهاست ...

علی علیه السلام: لَا تَصْحَبْ إِلَّا عَاقِلًا تَقِيًّا، وَلَا تُعَاشِرْ إِلَّا عَالِمًا زَكِيًّا، وَلَا تُودِعْ سِرِّكَ إِلَّا مُؤْمِنًا وَفِيًّا.^{۶۶}

امام علی علیه السلام: جز با خردمند پرهیزگار، مصاحبت مکن و جز با دانشمندی پاک، معاشرت منما و رازت را جز با مؤمنی وفادار، در میان مگذار.

^{۶۳} غرر الحکم: ح ۲۵۶۷، عیون الحکم والمواعظ: ص ۹۱ ح ۲۱۵۴.

^{۶۴} غرر الحکم: ح ۴۸۰۱، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۲۱ ح ۴۲۹۷.

^{۶۵} غرر الحکم: ح ۹۷۶۹، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۸۵ ح ۸۹۴۹ و فی «مجالسة» بدل «معاشرة».

^{۶۶} (۷) غرر الحکم: ح ۱۰۳۹۵، عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۲۰ ح ۹۴۳۸.

الامام علی علیه السلام: مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقَّرَ، وَمَنْ خَالَطَ الْأُنْدَالَ حَقَّرَ.^{۶۷}

امام علی علیه السلام: هرکه با دانشمندان در آمیزد، بزرگش می‌شمرند و هرکه با فرومایگان درآمیزد، پستش می‌دارند.

علی علیه السلام: خَالَفَ نَفْسَكَ تَسْتَقِمَّ، وَخَالَطَ الْعُلَمَاءَ تَعْلَمَ.^{۶۸}

امام علی علیه السلام: با نفست مخالفت کن تا استوار شوی و با دانشمندان درآمیز تا بدانی.

الإمام الكاظم عليه السلام: مُحَادَثَةُ الْعَالَمِ عَلَى الْمَزَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَائِبِ.^{۶۹}

امام کاظم علیه السلام: گفتگو با عالم در مزبله‌ها، بهتر از گفتگو با نادان بر فرشهای گرانبهاست.

الامام الصادق عليه السلام: تَلَاقُوا وَتَحَادَثُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ بِالْحَدِيثِ تُجَلَّى الْقُلُوبُ الرَّائِنَةُ، وَبِالْحَدِيثِ إِحْيَاءُ أَمْرِنَا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.^{۷۰}

امام صادق علیه السلام: همدیگر را ملاقات کنید و از دانش با هم سخن بگویید. زیرا که دل‌های زنگار گرفته با سخن ما اهل بیت جلا می‌یابد و با نشر سخن ما، زنده کردن گفتمان ما حاصل می‌شود. پس همانا خداوند پیامرزد کسی را که طرح و گفتمان ما را زنده کند!

الإمام الصادق عليه السلام: تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ إِحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ، وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا، وَأَحَادِيثُنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَإِنْ أَخَذْتُمْ بِهَا رَشَدْتُمْ وَنَجَوْتُمْ، وَإِنْ تَرَكْتُمُوهَا ضَلَلْتُمْ وَهَلَكْتُمْ، فَخُذُوا بِهَا وَأَنَا بِنَجَاتِكُمْ زَعِيمٌ.^{۷۱}

امام صادق علیه السلام: دید و بازدید کنید که دیدار شما از یکدیگر موجب زنده شدن دل‌های شما و یاد کرد احادیث ما می‌شود و احادیث ما شما را به هم مهربان می‌کند. اگر به آنها عمل کنید، کمال و نجات می‌یابید و

^{۶۷} تحف العقول: ص ۸۸ و ص ۹۴، کنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۱۹ و فيه «من جالس» بدل «من خالط»، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۵ ح ۳۰.

^{۶۸} (۳) غرر الحکم: ح ۵۰۹۰، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۴۲ ح ۴۶۲۲.

^{۶۹} الکافی: ج ۱ ص ۳۹ ح ۲ عن إبراهیم بن عبد الحمید، الاختصاص: ص ۳۳۵، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۵ ح ۲۷.

^{۷۰} عوالی اللآلی: ج ۴ ص ۶۷ ح ۲۷، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۲ ح ۱۴.

^{۷۱} (۳). الکافی: ۲ / ۱۸۶ / ۲.

اگر ره‌ایشان کنید، گمراه و هلاک می‌شوید. پس به احادیث ما عمل کنید که در این صورت من ضامن نجات شما هستم.

الإمام عليّ عليه السلام: تَزَاوَرُوا وَتَذَاكُرُوا الْحَدِيثَ، إِلَّا تَفْعَلُوا يَدْرُسُ.^{۷۲}

امام علی علیه السلام: به دیدار یکدیگر بروید و حدیث را به یاد هم بیاورید. اگر چنین نکنید، کهنه می‌شود.

عليّ عليه السلام: لِقَاءُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ وَمُسْتَفَادُ الْحِكْمَةِ.^{۷۳}

امام علی علیه السلام: دیدار اهل معرفت، آبادی دل‌ها و مایه به دست آوردن حکمت است.

۱۲. مصاحبت علمی

أعلام الدين: قَالَ لُقْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، صَاحِبِ الْعُلَمَاءَ، وَاقْرُبْ مِنْهُمْ وَجَالِسْهُمْ وَزُرْهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ، فَلَعَلَّكَ تُشَبِّهُهُمْ فَتَكُونَ مَعَهُمْ (منهم)، وَاجْلِسْ مَعَ صُلَحَائِهِمْ، فَرَبِّمَا أَصَابَهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ فَتَدْخُلُ فِيهَا وَإِنْ كُنْتَ طَالِحًا.^{۷۴}

أعلام الدين: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! همراه دانشمندان باش و به آنان نزدیک شو و همنشینشان باش و آنان را در خانه‌هایشان دیدار کن؛ شاید به آنان مشابهت پیدا کنی و از آنان به شمار آیی. و با صالحانشان بنشین؛ چه بسا رحمت خداوند به آنان برسد و تو نیز در میانشان باشی، هر چند که بدکار بوده باشی».

عليّ عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُكْثَرَ مِنْ صُحْبَةِ الْعُلَمَاءِ وَالْأَبْرَارِ، وَيَجْتَنِبَ مُقَارَنَةَ الْأَشْرَارِ وَالْفُجَّارِ.^{۷۵}

امام علی علیه السلام: برای عاقل، سزاوار است که با عالمان و نیکان، بسیار مصاحبت کند و از همنشینی با بدان و تب‌هکاران بپرهیزد.

عليّ عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْغَبُ فِي التَّكْثُرِ مِنَ الْأَصْحَابِ كَيْفَ لَا يَصْحَبُ الْعُلَمَاءَ الْأَلْبَاءَ الْأَتْقِيَاءَ؛ الَّذِينَ يَغْنَمُ فُضَائِلَهُمْ، وَتَهْدِيهِ عُلُومَهُمْ، وَتُزِينُهُ صَحَبَتُهُمْ!^{۷۶}

^{۷۲} کنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۵۱ ح ۳۴.

^{۷۳} (۵) غرر الحکم: ج ۷۶۳۵، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۱۹ ح ۷۰۹۶.

^{۷۴} (۳) أعلام الدين: ص ۲۷۲، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۸۹ ح ۱۸.

^{۷۵} (۶) غرر الحکم: ج ۱۰۹۴۹، عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۵۵ ح ۱۰۲۳۲.

^{۷۶} (۴) غرر الحکم: ج ۶۲۷۷، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۳۰ ح ۵۶۶۴.

امام علی علیه السلام: عجب دارم از کسی که دنبال یاران بسیار است؛ اما با دانشمندان صاحبِ خرد و پارسا مصاحبت نمی‌کند؛ کسانی که از خصلت‌هایشان سود می‌برد، دانش آنها هدایتش می‌کند و همنشینی با آنان، او را می‌آراید.

علی علیه السلام: خَيْرُ مَنْ صَاحَبْتَ ذُوَّ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ.^{۷۷}

امام علی علیه السلام: بهترین همدان، صاحبان دانش و بردباری‌اند.

الإمام علیّ علیه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ وَاتِّبَاعَهُ دَيْنٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ، وَطَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ مَمْحَاةٌ لِلْسَيِّئَاتِ، وَذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَفِيعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَجَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ.^{۷۸}

امام علی علیه السلام: بدانید که همراهی دانشمند و پیروی او، آیینی است که خدا بدان عبادت می‌شود و فرمان‌برداری از وی، مایه به دست آوردن نیکی‌ها و ناپود کردن زشتی‌ها و اندوخته مؤمنان و سربلندی ایشان در زندگی و نام نیک پس از مرگشان است.

علی علیه السلام: صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ.^{۷۹}

امام علی علیه السلام: همنشینی با دوست خردمند، حیات جان است.

۱۳. مشاوره علمی

الامام علی علیه السلام: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.^{۸۰}

امام علی علیه السلام: هر که خود رأیی کند نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در خردهایشان شریک گردد.

الامام علی علیه السلام: مَا اعْجَبَ بِرَأْيِهِ إِلَّا جَاهِلٌ.^{۸۱}

امام علی علیه السلام: تنها جاهل است که شیفته رأی خویش است.

^{۷۷} (۲) غرر الحکم: ح ۴۹۸۹، عیون الحکم والمواظ: ص ۲۳۸ ح ۴۵۱۸.

^{۷۸} (۴) الکافی: ج ۱ ص ۱۸۸ ح ۱۴، تحف العقول: ص ۲۰۰، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۷۵ ح ۴۱ وراجع: مشکاة الأنوار: ص ۲۴۳ ح ۷۰۴.

^{۷۹} (۱۰) غرر الحکم: ۸۹۱۲، ۲۷۷۸، ۳۸۶۸، ۶۲۷۷، ۵۸۴۲.

^{۸۰} نهج البلاغة: الحکمة ۱۶۱.

^{۸۱} غرر الحکم: ۹۴۷۱.

امام کاظم علیه السلام: مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ^{۸۲}

کسی که به رأی خود نظر دهد، هلاک می شود

امام صادق علیه السلام: مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ^{۸۳}

امام صادق علیه السلام: هر که خودرأی باشد، از بین می رود.

الامام علی علیه السلام: مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ^{۸۴}

امام علی علیه السلام: هر که شیفته رأی خود گردد گمراه شود.

عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: ثَلَاثُ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذُنُوبَهُ وَأَعْجِبَ بِرَأْيِهِ.^{۸۵}

امام باقر علیه السلام: سه چیز کمرشکن است: مردی که کار خود را زیاد شمارد و گناهانش را از یاد برد و شیفته رأی خود باشد.

الامام علی علیه السلام: مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ^{۸۶}

امام علی علیه السلام: هر که به خرد خود بسنده نماید، می لغزد.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.^{۸۷}

امام علی علیه السلام: مشورت کردن، دیده راهیابی است و کسی که به رأی و نظر خویش اکتفا کند، خود را به خطر افکنده است.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.^{۸۸}

^{۸۲} الکافی: ج ۱ ص ۵۶ ح ۱۰.

^{۸۳} الاختصاص: ص ۲۲۱.

^{۸۴} الکافی، ج ۱۵، ص: ۶۳

^{۸۵} الخصال: ۸۵ / ۱۱۲.

^{۸۶} الکافی، ج ۱۵، ص: ۶۳

^{۸۷} نهج البلاغة: الحکمة ۲۱۱، ۵۴.

^{۸۸} نهج البلاغة: الحکمة ۲۱۱، ۵۴.

امام علی علیه السلام: هیچ پشتیبانی چون مشاوره نیست.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا حُضَّ عَلَى الْمُشَاوَرَةِ لِأَنَّ رَأْيَ الْمُشِيرِ صَرَفٌ، وَرَأْيَ الْمُسْتَشِيرِ مَشُوبٌ بِالْهَوَى. ^{۸۹}

امام علی علیه السلام: به مشورت کردن تشویق شده است؛ چون نظرِ طرفِ مشورت، خالص [از انگیزه‌های شخصی] است و نظر مشورت کننده، آمیخته به هوس (خواهشها و انگیزه‌های فردی) می‌باشد.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تَعِزَّمْ، وَفَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِّمَ. ^{۹۰}

امام علی علیه السلام: پیش از آن که تصمیم بگیری، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی، بیندیش.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَنْكَرْتَ مِنْ عَقْلِكَ شَيْئاً فَاقْتَدِرْ بِرَأْيِ عَاقِلٍ يُزِيلُ مَا أَنْكَرْتَهُ. ^{۹۱}

امام علی علیه السلام: هرگاه با فکر خود به جایی نرسیدی، از اندیشه خردمندی که مشکل تو را حل می‌کند پیروی کن.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَغْنِي الْعَاقِلُ عَنِ الْمُشَاوَرَةِ. ^{۹۲}

امام علی علیه السلام: خردمند، از مشورت کردن بی‌نیاز نیست.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ، وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ. ^{۹۳}

. امام علی علیه السلام: بر خردمند لازم است که رأی خردمندان را به رأی و نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را به دانش خود اضافه کند.

الإمامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ. ^{۹۴}

^{۸۹} غرر الحکم: ۳۹۰۸.

^{۹۰} غرر الحکم: ۵۷۵۴.

^{۹۱} غرر الحکم: ۴۱۵۶.

^{۹۲} غرر الحکم: ۱۰۶۹۳.

^{۹۳} غرر الحکم: ۴۹۲۰.

^{۹۴} تحف العقول: ۲۳۳.

امام حسن علیه السلام: هیچ مردمی با هم مشورت نکردند، مگر آن که راه درست (حلّ مشکلات) خود را پیدا کردند.

الإمام الباقر عليه السلام: في التوراة أربعة أسطر: مَنْ لا يَسْتَشِيرُ يَنْدَمُ^{۹۵}

امام باقر علیه السلام: در تورات چهار جمله آمده است: [از جمله:] کسی که مشورت نکند، پشیمان شود

الإمام الصادق عليه السلام: لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ عَنْ مَشُورَةٍ.^{۹۶}

امام صادق علیه السلام: آدمی هیچ گاه از مشورت کردن هلاک نمی‌شود.

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَعْذَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحاً، وَعِنْدَ الْخَطَا عَازِراً.^{۹۷}

امام کاظم علیه السلام: کسی که مشورت کند، اگر کارش را درست انجام دهد، مردم او را بستانند و اگر اشتباه کند، معذورش دارند.

مكارم الأخلاق عن الحسن بن الجهم: كُنَّا عِنْدَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَّرْنَا أَبَاهُ، فَقَالَ: كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوَازِي بِهِ الْعُقُولُ، وَرَبِّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ، فَقِيلَ لَهُ: تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا؟! فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَبِّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانَهُ.^{۹۸}

مكارم الأخلاق- به نقل از حسن بن جهم- در حضور امام رضا علیه السلام بودیم که از پدر بزرگوارش سخن به میان آمد. حضرت فرمود: هیچ خردی با خرد آن حضرت برابری نمی‌کرد، ولی با این حال، گاه با یکی از غلامان سیاه خود مشورت می‌کرد. به ایشان عرض شد: با چنین کسی مشورت می‌کنی؟ فرمود: چه بسا که خداوند تبارک و تعالی [نظر درست را] از زبان او جاری کند.

الامام علي عليه السلام: الْحَزْمُ، النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَ مُشَاوَرَةُ ذَوِي الْعُقُولِ.^{۹۹}

دوراندیشی، نگاه کردن در عاقبت‌ها و مشورت کردن با صاحبان عقل است.

^{۹۵} المحاسن: ۲/ ۴۳۶ / ۲۵۱۰.

^{۹۶} المحاسن: ۲/ ۴۳۶ / ۲۵۱۲.

^{۹۷} الدرّة الباهرة: ۳۴.

^{۹۸} مكارم الأخلاق: ۲/ ۹۹ / ۲۲۸۳.

^{۹۹} غرر الحكم، ح ۱۹۱۵؛ عيون الحكم و المواعظ، ص ۲۱؛ ميزان الحكمة، ج ۳، ص ۱۱۳۸.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعِزُّ عَلَى مَا يُرِيدُ.^{١٠٠}

رسول خدا، پیوسته با اصحاب خود، در کارها مشورت می کرد و سپس برای انجام دادن آنها، تصمیم می گرفت.

الامام علی علیه السلام : لَا نَدِمَ مِنْ اسْتَشَارَ.^{١٠١}

کسی که مشورت می کند، پشیمان نمی شود.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ لَمْ يُشَاوِرْ، يَنْدِمُ.^{١٠٢}

آن که مشورت نکند، پشیمان خواهد شد.

١٤. رفت و آمد علمی

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما من متعلمٍ يخْتَلِفُ إلى بابِ العالمِ إلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ.^{١٠٣}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ دانشجویی به خانه دانشمند، آمد و شد نمی کند، مگر آن که خداوند در برابر هر گامش، عبادت یک سال را برایش می نویسد.

١٥. مخض و جولان و رفت و برگشت و ضم آراء علمی

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ.^{١٠٤}

امام علی علیه السلام: پیروزی در گرو دوراندیشی است و دوراندیشی با جولان دادن رأی حاصل می شود.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْخَضُوا الرَّأْيَ مَخْضَ السَّقَاءِ يُنْتِجَ سَدِيدَ الْأَرَاءِ.^{١٠٥}

^{١٠٠} المحاسن، ج ٢، ص ٦٠١، ح ٢١؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٤٢٨.

^{١٠١} تحف العقول، ص ٢٠٧، الأمالي، طوسی، ص ١٣٦؛ وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٧٨.

^{١٠٢} الدر المنثور، ج ٣، ص ١٢٥؛ البداية و النهاية، ج ٩، ص ٣١٦.

^{١٠٣} منية المريد: ص ١٠٠، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨٤ ح ٩٥.

^{١٠٤} نهج البلاغة: الحكمة ٤٨.

^{١٠٥} غرر الحكم: ح ٢٥٦٩، عيون الحكم والمواعظ: ص ٩١ ح ٢١٥٠.

امام علی علیه السلام: نظر و دیدگاه را در رفت و برگشت های علمی مانند زدن مَشکِ کره گیری، به هم زنید و تضارب آراء برقرار کنید تا از این تضارب ها، آرای استوار نتیجه شود.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَضْمُمُ آراءَ الرَّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرُ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الْإِرْتِيَابِ (الحياة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص: ۲۸۸)

امام علی علیه السلام: آراء مردان را به هم پیوند بده و آنها را در کنار هم بسنج، و نزدیکترین آنها را به صواب و صلاح، و دورترین آنها را از شک و تردید، برگزین

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ^{۱۰۶}

امام علی علیه السلام: بر خردمند لازم است که رأی خردمندان را به رأی و نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان را به دانش خود اضافه کند.

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ^{۱۰۷}

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله: دانشمند ترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید و به داشته های علمی خود بسنده نکند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ وَ أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَ أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْحَقِّ أَعْمَلُهُمْ بِهِ وَ أَحْكَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ (روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۸)

حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: داناترین مردم کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند و گرانسنگ تر مردم آن است که بیشتر علم داشته باشد و سبک بهاترین آنان آن است که کمتر علم داشته باشد. سزاوارترین مردم به حق آن است که از همگان به حق بیشتر عمل کند و استوارترین مردم آن است که از جاهلان از مردم بگریزد.

^{۱۰۶} عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص: ۲۳۲

^{۱۰۷} من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۳۹۵

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ، فَإِنَّ خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ خِيَانَتِهِ فِي مَالِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^{۱۰۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در دانش، خیرخواه یکدیگر باشید؛ چرا که خیانت هر یک از شما در دانشش، سخت‌تر از خیانت وی در مالش است و خداوند در روز قیامت، از شما بازخواست می‌کند.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ، وَخَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ، وَجَالَسُوا الْفُقَرَاءَ.^{۱۰۹}

پیامبر صلی الله علیه و آله: از دانشمندان پرسید و با حکیمان گفتگو کنید و با نیازمندان همنشین شوید.

تعبیر قرآن درباره پرسشگری متقابل تسائل است. البته در روایات این تعبیر یافت نشد.

رسول الله صلى الله عليه وآله: الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ تَوْجَرُ أَرْبَعَةً: السَّائِلُ، وَالْمُتَكَلِّمُ، وَالْمُسْتَمِعُ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.^{۱۱۰}

دانش، گنجینه است و کلید آن، پرسش. پس - خدا رحمتتان کند-، پرسید که به چهارکس، پاداش داده می‌شود: پرسشگر، گوینده، شنونده، و دوستدار آن‌ها.

عنه صلى الله عليه وآله: سَأَلُوا الْعُلَمَاءَ، وَخَاطَبُوا الْحُكَمَاءَ، وَجَالَسُوا الْفُقَرَاءَ.^{۱۱۱}

پیامبر صلی الله علیه و آله: از دانشمندان پرسید و با حکیمان گفتگو کنید و با نیازمندان همنشین شوید.

^{۱۰۸} الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ص ۱۲۶ ح ۱۹۸، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶۸ ح ۱۸؛ تاريخ بغداد: ج ۶ ص ۳۵۷، المعجم الكبير: ج ۱۱ ص ۲۱۵ ح ۱۱۷۰۱، حلية الأولياء: ج ۹ ص ۲۰ نحوه، الفردوس: ج ۲ ص ۴۵ ح ۲۲۵۹، كَلْهَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، كُنْزُ الْعَمَالِ: ج ۱۰ ص ۲۴۲ ح ۲۹۲۸۵.

^{۱۰۹} تحف العقول: ص ۴۱، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۴۴ ح ۴۰ وراجع: المعجم الكبير: ج ۲۲ ص ۱۲۵ ح ۳۲۳ و ۳۲۴.

^{۱۱۰} تحف العقول: ص ۴۱، الخصال: ص ۲۴۵ ح ۱۰۱ عن السكوني عن الإمام الصادق والإمام الباقر عليهما السلام، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۰۷، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۹۶ ح ۱؛ سنن الدارمي: ج ۱ ص ۱۴۴ ح ۵۵۵ عن ابن شهاب، حلية الأولياء: ج ۳ ص ۱۹۲ وفيه «المعلم» بدل «المتكلم» و«المجيب» بدل «المحب».

^{۱۱۱} (۳) تحف العقول: ص ۴۱، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۴۴ ح ۴۰ وراجع: المعجم الكبير: ج ۲۲ ص ۱۲۵ ح ۳۲۳ و ۳۲۴.

الإمام عليّ عليه السلام: الْمَسْأَلَةُ خِباءُ الْعُيُوبِ.^{١١٢}

امام علی علیه السلام: پرسیدن، پوشش عیب‌هاست.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ سَأَلَ عِلْمَ.^{١١٣}

امام علی علیه السلام: آن که پرسید، دانست.

الإمام عليّ عليه السلام: اسأَلْ تَعْلَمَ.^{١١٤}

امام علی علیه السلام: بپرس تا بدانی.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ سَأَلَ اسْتَفَادَ.^{١١٥}

امام علی علیه السلام: آن که پرسید، بهره بُرد.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ.^{١١٦}

امام علی علیه السلام: آن که در کودکی بپرسد، در بزرگی پاسخ خواهد داد.

الإمام عليّ عليه السلام: الْقُلُوبُ أَقْفَالٌ مَفَاتِحُهَا السُّؤَالُ.^{١١٧}

امام علی علیه السلام: دل‌ها قفل‌هایی‌اند که کلیدشان پرسیدن است.

الإمام عليّ عليه السلام: أَلَا رَجُلٌ يَسْأَلُ فَيَنْتَفِعَ وَيَنْفَعَ جُلَسَاءَهُ.^{١١٨}

امام علی علیه السلام: آیا کسی نیست که بپرسد و خود و همنشینان وی بهره ببرند؟

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ اسْتَرْشَدَ عِلْمَ.^{١١٩}

^{١١٢} نهج البلاغة: الحكمة ٦، روضة الواعظين: ص ٤١٣.

^{١١٣} غرر الحكم: ح ٧٦٦٥، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٥١ ح ٨٠٣٥.

^{١١٤} غرر الحكم: ح ٢٢٢١.

^{١١٥} غرر الحكم: ح ٧٧٣٤، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٢٩ ح ٧٣١٥.

^{١١٦} غرر الحكم: ح ٨٢٧٣، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٤٧ ح ٧٨٧٩.

^{١١٧} غرر الحكم: ح ١٤٢٦، عيون الحكم والمواعظ: ص ٢٨ ح ٣٨٥.

^{١١٨} جامع بيان العلم وفضله: ج ١ ص ١١٤ عن خالد بن عرعة التيمي، كنز العمال: ج ١٠ ص ٣٠٢ ح ٢٩٥١٩.

^{١١٩} غرر الحكم: ح ٧٦٧٢، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٥١ ح ٨٠٤٠.

امام علی علیه السلام: آن که راه را بجوید، خواهد یافت.

الإمام الباقر عليه السلام - في جواب مسائل أبي إسحاق اللبثي: سَلْ وَلَا تَسْتَكْفِ وَلَا تَسْتَحْيَ؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُسْتَحْيٍ.^{۱۲۰}

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های ابو اسحاق لبثی: بپرس و خودداری مکن و شرم مدار که این دانش را متکبر و کم‌رو فرا نمی‌گیرند.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ، وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ.^{۱۲۱}

امام صادق علیه السلام: بر دانش، قفلی است و کلیدش پرسیدن است.

الإمام الصادق عليه السلام - لِحَمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ: إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ.^{۱۲۲}

امام صادق علیه السلام به حرمان بن اعین هنگامی که چیزی پرسید: مردم به خاطر آنچه نمی‌پرسند، به هلاکت می‌رسند.

الإمام الباقر عليه السلام: أَلَا إِنَّ مَفَاتِيحَ الْعِلْمِ السُّؤَالُ^{۱۲۳}

. امام باقر علیه السلام: هان! بدانید که کلیدهای دانش پرسیدن است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: دَوَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ.^{۱۲۴}

رسول الله صلى الله عليه وآله: داروی درمانده [از پاسخ]، پرسیدن [از دانا] است

رسول الله صلى الله عليه وآله: شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ^{۱۲۵}

^{۱۲۰} علل الشرائع: ص ۶۰۶ ح ۸۱ عن أبي إسحاق اللبثي، بحار الأنوار: ج ۵ ص ۲۲۸ ح ۶.

^{۱۲۱} الكافي: ج ۱ ص ۴۰ ح ۳ عن عبدالله بن ميمون القدّاح، منية المريد: ص ۱۷۵ و ۲۵۹، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۹۸ ح ۷.

^{۱۲۲} الكافي: ج ۱ ص ۴۰ ح ۲، منية المريد: ص ۱۷۵ كلاهما عن زرارة ومحمد بن مسلم ويريده العجلي، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۹۸ ح ۶.

^{۱۲۳} كفاية الأثر: ص ۲۵۳ عن عبدالغفار بن القاسم، بحار الأنوار: ج ۳۶ ص ۳۵۹ ح ۲۲۸.

^{۱۲۴} الكافي: ج ۳ ص ۶۸ ح ۴ عن جعفر بن إبراهيم الجعفری و ح ۵ عن محمد بن سكين و ج ۱ ص ۴۰ ح ۱ عن أبي عمير عن بعض أصحابنا؛ سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۱۸۹ ح ۵۷۲ عن ابن عباس، مسند أبي يعلى: ج ۳ ص ۳۶ ح ۲۴۱۵، التاريخ الكبير: ج ۸ ص ۲۸۸ ح ۳۰۲۷ كلاهما عن ابن عباس وكلها نحوه وراجع: الفردوس: ج ۱ ص ۳۴۳ ح ۱۳۷۱.

^{۱۲۵} الكافي: ج ۳ ص ۶۸ ح ۵، تهذيب الأحكام: ج ۱ ص ۱۸۴ ح ۳، من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۰۷ ح ۲۱۹، المجازات النبوية: ص ۳۶۶ وفيها صدره.

رسول الله صلى الله عليه وآله: درمان درمانده، پرسش است.

۱۹. استقبال از نقد علمی و آراء دیگران

عيسى عليه السلام: خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ، وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ، فَكَمْ مِنْ ضَلَالَةٍ زُخِرَتْ بِآيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَمَا زُخِرَ الدَّرْهَمُ مِنْ نُحَاسٍ بِالْفِضَّةِ الْمُمَوَّهَةِ! النَّظَرُ إِلَى ذَلِكَ سَوَاءٌ، وَالْبَصَرُ بِهِ خُبْرَاءٌ.^{۱۲۶}

عيسى بن مریم علیه السلام: حق را از اهل باطل بگیرید، ولی باطل را از اهل حق نگیرید. ناقدان و عیارسندگان سخنها و گفتارها باشید؛ زیرا چه بسیار گمراهی هایی که با آیه ای از کتاب خدا آراسته شده اند همچنان که سکه مسین را با روکش نقره آبکاری می کنند، همه به طور مساوی به آن سکه ها نگاه می کنند ولی فقط اهل خبره واقعیت قلبی بودن آنها را می شناسند.

الامام علی علیه السلام: أَلَا وَإِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ بِفِكْرٍ صَائِبٍ وَنَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ^{۱۲۷}

امام علی علیه السلام: آگاه باشید که همانا خردمند کسی است که با اندیشه درست و محکم، به استقبال جنبه های مختلف آرای گوناگون برود و در پشت صحنه ها و پیامدهای آنها ریزین شود.

أيُّوب عليه السلام: لَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ خَطَأَ مُعَلِّمِهِ حَتَّى يَعْرِفَ الْاِخْتِلَافَ.^{۱۲۸}

أيُّوب عليه السلام: انسان، خطای آموزگارش را در نمی یابد، تا آن که اختلافات (دیگر نظریات) را بشناسد.

عنه عليه السلام: أَتَهُمُوا عُقُولَكُمْ فَإِنَّهُ مِنَ الثَّقَةِ بِهَا يَكُونُ الْخَطَاءُ^{۱۲۹}

امام علی علیه السلام: عقل خویش را متهم سازید؛ زیرا از تکیه بدان، لغزشها سرچشمه می گیرد.

الحسين بن علي عليه السلام: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالَمِ اتِّقَادُهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.^{۱۳۰}

^{۱۲۶} المحاسن: ج ۱ ص ۳۵۹ ح ۷۶۹، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۹۶ ح ۳۹.

^{۱۲۷} غرر الحكم: ج ۲۷۷۸، عيون الحكم والمواعظ: ص ۱۰۸ ح ۲۳۹۰.

^{۱۲۸} عيون الأخبار لابن قتيبة: ج ۲ ص ۱۲۷.

^{۱۲۹} غرر الحكم: ۲۵۷۰.

^{۱۳۰} تحف العقول ص ۲۴۸، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۱۱۹ ح ۱۴.

امام حسین علیه السلام: از نشانه‌های دانشمندی، نقد کردن گفته خود و آگاهی به حقایق فنّ مناظره (یا پژوهش و نظریه پردازی علمی) است.

الإمامُ عليٌّ عليه السلام: الرَّأْيُ مَعَ الْأُنَاةِ، وَبِئْسَ الظَّهْيَرُ الرَّأْيُ الْفَطِيرُ^{۱۳۱}

امام علی علیه السلام: رأی (تصمیم)، با تأمل حاصل می‌شود و رأی خام، پشتیبان بدی است.

الامام علي عليه السلام: مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ.^{۱۳۲}

امام علی علیه السلام: کسی که به استقبال اندیشه‌های گوناگون رود، جایگاه‌های خطا را می‌شناسد.

الامام علي عليه السلام: مَنْ جَهِلَ وَجْهَ الْآرَاءِ أَعْيَتْهُ الْحِيلُ.^{۱۳۳}

امام علی علیه السلام: آن‌که از گونه‌های مختلف آراء و نظرات ناآگاه باشد، نیرنگ‌ها و حيله‌ها ناتوان و درمانده‌اش خواهند ساخت.

سیره علما این بوده است که جلسه درس را از حالت وعظ و افاده یک طرفه به جلسه مباحثه و اشکال و استشکال برای افزایش برکات از وعظ ولقاء علمی به برکات تذاکر و مدارس علمی تبدیل می‌کردند و هر وقت شاگردان سوال و جواب و اشکال نمی‌کردند آنها را تهییج و تشویق به اشکال می‌کردند. خاطراتی از حضرت امام خمینی رحمه الله و بقیه علما از کتاب آیین دانشوری می‌تواند آورده شود.

۲۰. مساوات علمی

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» قَالَ: «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً»^{۱۳۴}.

امام صادق علیه السلام- درباره آیه «به تکبر از مردم روی مگردان»- فرمود: باید مردمی که برای آموختن علم نزد تو می‌آیند، در نظرت یکسان باشند.

۲۱: مباحثه علمی

^{۱۳۱} بحار الأنوار: ۷۸ / ۸۱ / ۷۶

^{۱۳۲} نهج البلاغة: الحکمة ۱۷۳.

^{۱۳۳} غرر الحکم ح ۷۸۶۵

^{۱۳۴} الوافی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۱۱۳.

در کتاب پیشوایان هدایت آمده است:

امام صادق علیه السلام دانشجویان خود را به خوب درس خواندن و مباحثه کردن دستور می‌داده است. آن حضرت به مفضل بن عمر فرموده است: دانش خود را بنویس و در میان برادرانت پخش کن. و چون از دنیا بروی از خود برای فرزندان کتاب به ارث و یادگار بگذار، که زمانی بر مردم خواهد رسید پر آشوب، که مردم جز با کتاب‌هایشان با چیز دیگری انس نگیرند (اصول کافی ۱/ ۵۲). به نقل از پیشوایان هدایت، ج ۸، ص: ۱۶۸

امیر مؤمنان مردم را به نقل روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و تدوین و مباحثه آن‌ها فرا می‌خواند و همواره می‌فرمود: «علم و دانش را به وسیله نوشتن مهار کنید.» (طبقات کبری ۶/ ۱۸۶، تدوین السنة الشریفه جلالی ۱۳۷). و در علوم مربوط به سنت، دستور به تحقیق و بررسی می‌داد و می‌فرمود: احادیث را با یکدیگر مباحثه کنید و آن‌ها را رها نکنید تا از بین رفته و تباه شوند. (کنز العمال ۱۰/ حدیث ۲۹۵۲۲). (پیشوایان هدایت، ج ۲، ص: ۲۶۱ و ۲۶۲)

۲۲: مواصلة و صلة علمی بین اخوان:

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ فَإِنَّهُ صِلَةٌ بَيْنَ الْإِخْوَانِ وَ دَالٌّ عَلَى الْمُرُوءَةِ وَ تَحْفَظُهُ فِي الْمَجَالِسِ وَ صَاحِبٌ فِي السَّفَرِ وَ مُؤْنِسٌ فِي الْغُرْبَةِ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۵، ص: ۶)

امام علی علیه السلام: بر شما باد تحصیل دانش؛ چرا که موجب پیوند میان برادران است و نشانگر مردانگی [و شخصیت] و ارمغان انجمن‌ها، و یار سفر و همدم تنهایی است.

۲۳: مناقشه علمی

عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْجَرِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ - أَكْثَرَ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةَ^{۱۳۵} الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

^{۱۳۵} در برخی نسخ مثافنه آمده است که به معنی هم نشینی است.

امام علی علیه السلام در سفارش نامه‌اش به مالک اشتر، هنگامی که حکومت مصر را به او سپرد: در آنچه به استواری کار شهرهایت می‌آید و برقرار داشتن آنچه پیش از تو مایه قوام کار مردم بوده است، به مذاکره و گفتگو با دانشمندان و حکیمان، بسیار بپرداز.

الإمام علیّ علیه السلام: جالس أهل الورع والحكمة، وأكثر مناقشتهم، فإنّك إن كنت جاهلاً علّموک، وإن كنت عالماً ازددت علماً.^{۱۳۶}

امام علی علیه السلام: با اهل پرهیز و حکمت، همنشینی کن و با آنها بسیار گفتگو کن که اگر نادان باشی، به تو بیاموزند و اگر دانا باشی، به دانشت بیفزایی.

الإمام علیّ علیه السلام: مناقشة العلماء تُنتج فوائدهم وتُكسب فضائلهم.^{۱۳۷}

امام علی علیه السلام: گفتگو با دانشمندان، مایه بهره‌مندی از ایشان و به دست آوردن فضیلت‌های آنان است.

۲۴: مزاحمه علمی

عيسى عليه السلام للحواريين: يا بني إسرائيل، زاحموا العلماء في مجالسهم ولو جثوا على الركب؛ فإن الله يحيي القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيي الأرض الميتة بوابل المطر.^{۱۳۸}

عيسى عليه السلام به حواریان: ای بنی اسرائیل! در مجالس دانشمندان، ازدحام کنید؛ حتی اگر از کمی جا بر روی زانوان بنشینید. خداوند، دل‌های مرده را با نور حکمت، زنده می‌کند، همان‌گونه که زمین مرده را با رگبار باران، زنده می‌سازد.

عن لقمان حكيم عليه السلام- أيضاً:- يا بُنَيَّ، جالس العلماء وزاحمهم برُكبتك، فإن الله يحيي القلوب بنور الحكمة كما يحيي الله الأرض الميتة بوابل السماء.^{۱۳۹}

^{۱۳۶} غرر الحکم: ج ۴۷۸۳، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۲۳ ح ۴۳۴۹.

^{۱۳۷} غرر الحکم: ج ۹۸۰۴، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۸۸ ح ۹۰۴۵.

^{۱۳۸} تحف العقول: ص ۳۹۳ عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۴۶ ح ۳۰.

^{۱۳۹} الموطأ: ج ۲ ص ۱۰۰۲ ح ۱ عن مالك، الزهد لابن المبارك: ج ۴۸۷ ح ۱۳۸۷ عن عبد الوهاب بن بخت المكي، المعجم الكبير: ج ۸ ص ۱۹۹ ح ۷۸۱۰.

عن أبي امامة؛ روضة الواعظين: ص ۱۶، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۲.

لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش: ای پسرکم! با دانشمندان، همنشین باش و نزد ایشان، زانو بزن که خدای متعال، دل‌ها را با نور حکمت، زنده می‌کند، همان گونه که زمین مرده را با باران آسمان، زنده می‌کند.

عنه علیه السلام فی تفسیرِ قولِهِ تعالیٰ: «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ فَوَعِظَ لُقْمَانُ لِبْنِهِ بِآثَارٍ حَتَّى تَفْطَرَ وَانْشَقَّ. ... يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزَاهِمِهِمْ بِرُكْبَتَيْكَ، لَا تُجَادِلِهِمْ فَيَمْنَعُوكَ (حکمت نامه لقمان، ص: ۲۴۲)

امام صادق علیه السلام در بیان نصایح لقمان علیه السلام به پسرش: ای پسر! با دانشمندان همنشین باش و با زانو زدنت، جایشان را تنگ کن؛ ولی با آنان به مجادله نپرداز، که در این صورت، تو را از حضور باز می‌دارند.^{۱۴۰}

عرائس المجالس عن سفيان الثوري: قال لقمان لابنه: يا بُنَيَّ، جالس العلماء ... وَالطُّفُفُ بِهِمْ فِي السُّؤَالِ إِذَا تَرَكَوكَ، وَلَا تُعْجِزْهُمْ فَيَمْلُوكَ.^{۱۴۱}

عرائس المجالس به نقل از سفيان ثوري: لقمان به پسرش گفت: «ای پسر! با دانشمندان همنشینی کن و وقتی که به تو اعتنا نمی‌کنند، در سؤال کردن، با آنان ملاطفت و مهربانی کن و آنان را به ناتوانی [در پاسخ دادن] وادار نکن، که در این صورت، از تو خسته می‌شوند (یا با پاسخ‌های غیر دقیق تو را خسته می‌کنند)».

۲۵: استقبال و مصافحه علمی

رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي، وَمَنْ صَافَحَ الْعُلَمَاءَ فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي.^{۱۴۲}

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: کسی که به دیدار دانشمندی برود، گویی مرا زیارت کرده و آن که با دانشمندان مصافحه کند، چنان است که با من مصافحه کرده است.

عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ اسْتَقْبَلَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ اسْتَقْبَلَنِي، وَمَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدْ زَارَنِي.^{۱۴۳}

^{۱۴۰} در ترجمه دیگری آمده است: ای پسر! با دانشمندان همنشینی کن و تنگاتنگ آنان بنشین، [ولی] با آنان مجادله نکن، که بازت می‌دارند.

^{۱۴۱} عرائس المجالس: ص ۳۱۴، تهذیب الأسماء و اللغات: ج ۲ ص ۳۸۰ الرقم ۵۳۳

^{۱۴۲} الفردوس: ج ۵ ص ۴۸۵ ح ۸۸۳۹ عن جابر بن عبد الله.

^{۱۴۳} الفردوس: ج ۳ ص ۶۰۴ ح ۵۸۹۳ عن معاوية بن حيدة، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۷۰ ح ۲۸۸۸۳ نقلًا عن الراعي عن بهز بن حكيم عن أبيه عن جده.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که به پیشباز دانشمندان برود، به پیشباز من آمده است و هر کس به زیارت دانشمندان برود، مرا زیارت کرده است.

۲۶: ملازمت علمی

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ: ... : لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجْجِ إِنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ أَنْ أُمَقَّتْ عِبِيدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَخَفِّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ التَّارِكِ لِلْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنْ أَحَبَّ عِبِيدِي إِلَى التَّقَى الطَّالِبِ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ الْإِلَازِمِ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعِ لِلْحُلَمَاءِ الْقَابِلِ عَنِ الْحُكْمَاءِ.^{۱۴۴}

امام سجاد علیه السلام: خداوند به دانیال وحی فرستاد: «بنده من، دانیال!... به راستی، دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد من، پارسای جوینده ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد.

۲۷: تعظیم و توقیر و تکریم علما در گفتگوی علمی

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ احْتَقَرَ صَاحِبَ الْعِلْمِ فَقَدْ احْتَقَرَنِي، وَمَنْ احْتَقَرَنِي فَهُوَ كَافِرٌ.^{۱۴۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که دانشمند را حقیر شمرد، مرا حقیر شمرده است و هر کس مرا حقیر بشمرد، کافر است.

الإمام علي عليه السلام: لَا يَسْتَخَفُّ بِالْعِلْمِ وَ أَهْلِهِ إِلَّا أَحْمَقُ جَاهِلٌ.^{۱۴۶}

امام علی علیه السلام: جز نابخرد نادان، دانش و دانشوران را سبک نمی شمرد.

الإمام علي عليه السلام: لَا تُحَقِّرَنَّ عَبْدًا آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُحَقِّرْهُ حِينَ آتَاهُ إِيَّاهُ.^{۱۴۷}

امام علی علیه السلام: بنده ای را که خداوند به او دانش عطا فرموده، کوچک مشمار؛ چون خداوند متعال وی را هنگام اعطای دانش کوچک نشمرده است.

^{۱۴۴} الکافی: ج ۱ ص ۳۵ ح ۵ عن أبي حمزة، منية المريد: ص ۱۱۱، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۱۰۹.

^{۱۴۵} إرشاد القلوب: ص ۱۶۵.

^{۱۴۶} غرر الحكم: ج ۱، ۱۰۸۰۷، عيون الحكم والمواعظ: ص ۵۴۱ ح ۱۰۰۳۰.

^{۱۴۷} كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۱۹، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۸.

الإمام عليّ عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَسْتَخِفَّ بِالْعُلَمَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُزِرُّ بِكَ وَيُسِيءُ الظَّنَّ بِكَ وَالْمَخِيلَةَ فِيكَ.^{١٤٨}

امام علی علیه السلام: زنهار که دانشمندان را سبک بشمری چرا که این کار تو را خوار می کند و مایه بدگمانی و وهم و خیال درباره تو می شود.

الإمام عليّ عليه السلام: لَا تَذَرَيْنِ الْعَالَمَ وَإِنْ كَانَ حَقِيرًا، لَا تُعْظِمَنَّ الْأَحْمَقَ وَإِنْ كَانَ كَبِيرًا.^{١٤٩}

امام علی علیه السلام: دانشمند را خوار مشمار؛ هرچند که کوچک نماید. نابخرد را بزرگ مدان؛ هرچند بزرگ نماید.

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ: إِنَّ أَمَقَّتَ عَبِيدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَخَفِّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ، التَّارِكِ لِلْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ.^{١٥٠}

امام سجاد علیه السلام: خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی کرد که منفورترین بندگانم نزد من، نادانی است که حقّ اهل دانش را سبک می شمارد و از اقتدا به آنان سر باز زند.

الإمام الصادق عليه السلام: الْعَاقِلُ لَا يَسْتَخِفُّ بِأَحَدٍ، وَأَحَقُّ مَنْ لَا يَسْتَخِفُّ بِهِ ثَلَاثَةٌ: الْعُلَمَاءُ وَالسُّلْطَانُ وَالْإِخْوَانُ، لِأَنَّهُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِينَهُ.^{١٥١}

امام صادق علیه السلام: خردمند کسی را سبک نمی شمرد و سزاوارترین کسان به کوچک شمردن سه گروه اند: دانشمندان و نیرومند و برادران؛ چون کسی که دانشمندان را کوچک بشمارد، دینش را تباه کرده است.

عن النبي صلى الله عليه وآله: حُرْمَةُ الْعَالِمِ الْعَامِلِ بِعِلْمِهِ كَحُرْمَةِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ.^{١٥٢}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احترام دانشمندِ عمل کننده به علمش، مانند حرمت شهیدان و راستگویان است.

^{١٤٨} غرر الحکم: ج ٢٧٣٢، عیون الحکم والمواعظ: ص ١٠٠ ح ٢٢٩٨.

^{١٤٩} غرر الحکم: ج ١٠٢٨٠ و ١٠٢٨١، عیون الحکم والمواعظ: ص ٥٢٢ ح ٩٤٩٦ و ٩٤٩٧.

^{١٥٠} الکافی: ج ١ ص ٣٥ ح ٥ عن أبي حمزة، بحار الأنوار: ج ١ ص ١٨٥ ح ١٠٩.

^{١٥١} تحف العقول: ص ٣٢٠، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٢٣٣ ح ٤٢.

^{١٥٢} تنبيه الخواطر: ج ٢ ص ١٢٢.

منية المريد عن مقاتل بن سليمان: وَجَدْتُ فِي الْإِنْجِيلِ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَظَّمَ الْعُلَمَاءُ وَأَعْرَفَ فَضْلَهُمْ، فَإِنِّي فَضَّلْتُهُمْ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي إِلَّا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، كَفَضَّلَ الشَّمْسُ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَكَفَضَّلَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، وَكَفَضَّلَنِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.^{١٥٣}

منية المريد: مقاتل بن سليمان می گوید: در انجیل یافتیم که خداوند متعال به عیسی علیه السلام فرمود: «دانشمندان را بزرگ بشمار و برتری آنان را بشناس که من، آنان را بر همه خلقم، جز پیامبران و فرستادگان، برتری بخشیدم؛ همچون برتری خورشید بر ستارگان و برتری آخرت بر دنیا و برتری من بر هر چیز».

الإمام عليّ عليه السلام: عَلَيْكَ بِمُدَارَةِ النَّاسِ، وَإِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ.^{١٥٤}

امام علی علیه السلام: تو را باد مدارا با مردم و اکرام دانشمندان!

الإمام عليّ عليه السلام: يُكْرَمُ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ، وَالْكَبِيرُ لِسِنِّهِ، وَذُو الْمَعْرُوفِ لِمَعْرُوفِهِ، وَالسُّلْطَانُ لِسُلْطَانِهِ.^{١٥٥}

امام علی علیه السلام: دانشمند به سبب دانشش، بزرگسال به سبب سنش، نیکوکار به سبب کار نیکش، و قدرتمند به سبب قدرتش گرامی داشته می شود.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ وَقَرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَرَ رَبَّهُ.^{١٥٦}

امام علی علیه السلام: هرکس دانشمندی را گرامی بدارد، بی گمان، پروردگارش را گرامی داشته است.

الاحتجاج: رَوَى عَنْ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ اتَّصَلَ بِأَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ فُقَهَاءِ شِيعَتِهِ كَلَّمَ بَعْضَ النَّصَابِ فَأَفْحَمَهُ بِحُجَّتِهِ حَتَّى أَبَانَ عَنْ فَضِيحَتِهِ، فَدَخَلَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفِي صَدْرِ مَجْلِسِهِ دَسْتُ عَظِيمٍ مَنصُوبٌ وَهُوَ قَاعِدٌ خَارِجُ الدَّسْتِ، وَبِحَضْرَتِهِ خَلِقٌ مِنَ الْعُلَوِيِّينَ وَبَنِي هَاشِمٍ، فَمَا زَالَ يَرْفَعُهُ حَتَّى أَجْلَسَهُ فِي ذَلِكَ الدَّسْتِ.^{١٥٧}

^{١٥٣} منية المريد: ص ١٢١.

^{١٥٤} تذكرة الخواص: ص ١٣٦ نقلًا عن حلية الأولياء؛ بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ٧١ ح ٣٤ نقلًا عن المناقب لابن الجوزي.

^{١٥٥} غرر الحكم: ح ١١٠٠٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ٥٥١ ح ١٠١٦٥.

^{١٥٦} غرر الحكم: ح ٨٧٠٤، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٣٩ ح ٧٦٢٩.

^{١٥٧} الاحتجاج: ج ٢ ص ٥٠٠ ح ٣٣٢، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٣٥١ ح ٢٣٨ وراجع: العلم / آداب التعلم / التواضع للمعلم.

الاحتجاج: از امام عسکری علیه السلام نقل است که: «به [پدرم] ابوالحسن علی بن محمد عسکری (امام هادی علیه السلام) خبر رسید که مردی از فقیهان پیرو او با یکی از ناصبیان، گفتگو کرده و با دلیل و برهان او را ساکت کرده، تا آن جا که رسوایی اش را آشکار ساخته است. سپس وی بر امام هادی علیه السلام وارد شد، در حالی که در صدر مجلس، تختی بزرگ نهاده شده بود و امام علیه السلام خود، بیرون از آن نشسته بود و در حضورش گروهی از علویان و بنی هاشم بودند. امام علیه السلام آن فقیه را بالا و بالاتر برد، تا آن که او را بر تخت نشانند.»

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ وَوَقِّرُوهُمْ.^{۱۵۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانشمندان را اکرام کنید و آنان را گرامی بدارید.

رسول الله صلی الله علیه و آله: أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كُرَمَاءُ.^{۱۵۹}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دانشمندان را احترام کنید؛ چرا که آنان، نزد خدا محترم‌اند.

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَكْرَمَ عَالِمًا فَقَدْ أَكْرَمَنِي، وَمَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ، وَمَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ.^{۱۶۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشمندی را بزرگ بدارد، مرا بزرگ داشته و هر کس مرا بزرگ بدارد، خداوند را بزرگ داشته است و هر کس خداوند را بزرگ بدارد، به سوی بهشت روانه می‌شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَكْرَمَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ، وَمَنْ أَهَانَ فَقِيهًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ.^{۱۶۱}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مسلمان دین‌شناسی را بزرگ بدارد، خداوند را در روز قیامت، در حالی ملاقات می‌کند که از او خشنود است. و هر کس فقیهی مسلمان را خوار کند، خداوند را در روز قیامت، در حالی ملاقات می‌کند که بر وی خشمناک است.

^{۱۵۸} فردوس الأخبار: ج ۱ ص ۱۰۹ ح ۲۳۳ عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۷۴ ح ۲۸۹۰۴.

^{۱۵۹} الفردوس: ج ۱ ص ۷۶ ح ۲۲۵ عن أنس.

^{۱۶۰} جامع الأخبار: ص ۱۱۱ ح ۱۹۶ عن أبي هريرة.

^{۱۶۱} عوالي اللآلی: ج ۱ ص ۳۵۹ ح ۳۱ و ج ۴ ص ۵۹ ح ۴ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۳.

الامام زين العابدين عليه السلام: لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ، وَإِنْ كُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِتَرْكِهِ^{۱۶۲}

امام سجاد عليه السلام: از پرسیدن درباره نادانسته‌ها، کوتاهی مکن؛ هرچند به دانش، نامور شده باشی.

دو: خطرات عدم مباحثه و استبداد و انفراد و استغناء به نظر و دیدگاه خود

الإمامُ عليُّ عليه السلام: الْمُسْتَبِدُّ مَتَهَوِّرٌ فِي الْخَطَا وَالْعَلَطِ.^{۱۶۳}

امام علی علیه السلام: خودرأی، در خطا و اشتباه فرو می‌افتد.

الإمامُ عليُّ عليه السلام: الْاِسْتِبْدَادُ بِرَأْيِكَ يُزِلُّكَ وَيُهَوِّرُكَ فِي الْمَهَاوِي.^{۱۶۴}

امام علی علیه السلام: خودرأیی‌ات، تو را می‌لغزاند و در مهلکه‌ها سرنگون می‌سازد.

الإمامُ عليُّ عليه السلام: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.^{۱۶۵}

امام علی علیه السلام: هر که خود رأیی کند نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در خردهایشان شریک گردد.

الإمامُ عليُّ عليه السلام: قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.^{۱۶۶}

امام علی علیه السلام: کسی که به رأی خود اکتفا کند، خویشتن را به خطر افکند.

الإمامُ عليُّ عليه السلام: لَا رَأْيَ لِمَنْ انْفَرَدَ بِرَأْيِهِ.^{۱۶۷}

امام علی علیه السلام: کسی که در رأی خود تنها باشد، در حقیقت رأیی ندارد.

^{۱۶۲} نزهة الناظر: ص ۹۲ ح ۱۷، أعلام الدين: ص ۲۹۹ وفيه «الجميل» بدل «الجميل» و «بخلافه» بدل «بترکه»، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۱۶۱ ح ۲۱.

^{۱۶۳} غرر الحكم: ۱۲۰۸.

^{۱۶۴} غرر الحكم: ۱۵۱۰.

^{۱۶۵} نهج البلاغة: الحكمة ۱۶۱.

^{۱۶۶} نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۱.

^{۱۶۷} بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۰۵ / ۳۹.

الإمامُ عليٌّ عليه السلام: ما اعجبَ برأيه إلّا جاهلٌ.^{١٦٨}

امام علی علیه السلام: تنها جاهل است که شیفته رأی خویش است.

الإمامُ عليٌّ عليه السلام: لَيْسَ لِمُعْجَبٍ رَأْيٌ.^{١٦٩}

امام علی علیه السلام: هیچ آدمِ خودپسندی را رأیی نباشد.

الإمامُ الصادقُ عليه السلام: لا تُشِرْ عَلَى مُسْتَبِدٍّ بِرَأْيِهِ وَلا عَلَى وَغْدٍ وَلا عَلَى مَتَلَوْنٍ وَلا عَلَى لُجُوجٍ..^{١٧٠}

امام صادق علیه السلام: به انسانهای خودرأی، و احمق و فرومایه، و متلون، و لجوج نظر و مشورت مده^{١٧١}

٧٠٦٦. عنه عليه السلام: الْمُسْتَبِدُّ بِرَأْيِهِ مَوْقُوفٌ عَلَى مَدَاحِصِ الزَّلَلِ.^{١٧٢}

امام صادق علیه السلام: خودرأی، بر لغزشگاههای خطا ایستاده است.

سه : آفات مباحثه

یک: روایات تجميع آفات

الإمامُ الصادقُ عليه السلام: آفَةُ الْعُلَمَاءِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: الطَّمَعُ، وَالْبُخْلُ، وَالرِّيَاءُ، وَالْعَصْبِيَّةُ، وَحُبُّ الْمَدْحِ، وَالْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ، وَالتَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ، وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْإِفْتِخَارُ، وَتَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عُلِمُوا.^{١٧٣}

مصباح الشريعة در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است: آفت دانشمندان، ده چیز است: آز، بخل، خودنمایی، تعصب، تملق‌دوستی، فرو رفتن در آنچه به حقیقتش نرسیده‌اند، تکلف در آراستن سخن با کلمات زاید، کم حیا کردن از خداوند عز و جل، فخرفروشی، و عمل نکردن به آنچه فرا گرفته‌اند.

^{١٦٨} غرر الحکم: ٩٤٧١.

^{١٦٩} غرر الحکم: ٧٤٨٠.

^{١٧٠} بحار الأنوار: ٣٧ / ١٠٤ / ٧٥.

^{١٧١} در ترجمه دیگری آمده: نظر به شخص خود رای نده. در ترجمه دیگری آمده: با خود رأی، مشورت مکن

^{١٧٢} بحار الأنوار: ٤١ / ١٠٥ / ٧٥.

^{١٧٣} مصباح الشريعة: ص ٣٦٦.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَخْزَنَ عِلْمَهُ فَلَا يُؤْخَذُ عَنْهُ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا وَعِظَ أَنْفَ وَإِذَا وَعَظَ عَنَّفَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَرَى أَنْ يَضَعَ الْعِلْمَ عِنْدَ ذَوِي الثَّرْوَةِ وَلَا يَرَى لَهُ فِي الْمُسْكِينِ وَضْعاً وَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّالثِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَذْهَبُ فِي عِلْمِهِ مَذْهَبَ الْجَبَّارَةِ وَالسَّلَاطِينِ فَإِنْ رُدَّ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ قَوْلِهِ أَوْ قُصِرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ غَضِبَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الرَّابِعِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَطْلُبُ أَحَادِيثَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى لِيُعْزَّ بِهَ عِلْمَهُ وَيُكْثِرَ بِهِ حَدِيثَهُ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ الْخَامِسِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ لِلْفُتْيَا وَيَقُولُ سَلُونِي وَلَعَلَّهُ لَا يُصِيبُ حَرْفاً وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَلِّفِينَ فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّادِسِ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يَتَّخِذُ عِلْمَهُ مَرُوءَةً وَنُبْلاً فَذَاكَ فِي الدَّرَكِ السَّابِعِ مِنَ النَّارِ

(روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج ١، ص: ٧)

. امام صادق علیه السلام: در میان عالمان، کسانی هستند که دوست دارند دانش خویش را پنهان بدارند و [کسی] از آنان نیاموزد. چنین کسانی در درک^{۱۷۴} اول آتش‌اند. در میان عالمان، کسانی هستند که هر گاه پندشان دهند، نمی‌پذیرند و چون پند می‌دهند، درشتی می‌کنند. چنین کسانی در درک دوم آتش‌اند. از عالمان، کسانی هستند که دانش [خود] را در اختیار ثروتمندان و بزرگان قرار می‌دهند و مستمندان را شایسته دانش خود نمی‌دانند. چنین کسانی در درک سوم آتش‌اند. از عالمان، کسانی هستند که در علم خویش، چونان متکبران و پادشاهان رفتار می‌کنند [یعنی]: اگر چیزی از گفته او را رد کنند یا در [اطاعت] امر او کوتاهی‌ای کنند، به خشم می‌آید. چنین کسانی در درک چهارم آتش‌اند. از عالمان، کسانی هستند که در جستجوی احادیث یهود و نصارا هستند تا بدان وسیله، حدیث خود را قوت و افزونی بخشند. چنین کسانی در درک پنجم آتش‌اند. از عالمان، کسانی هستند که خویشان را در مسند فتوا قرار می‌دهند و می‌گویند: «از من بپرسید»، در صورتی که شاید حتی یک کلمه درست نگویند و خدا مدعیان بی‌صلاحیت را دوست نمی‌دارد. چنین کسانی در درک ششم آتش‌اند.

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: طَلَبْتُ الْعِلْمَ ثَلَاثَةً فَأَعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْطِطَالَةِ وَالْخُتْلِ وَصِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفَقْهِ وَالْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَالْمِرَاءِ مُؤَذِّمٌ مُعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَصِفَةِ الْحِلْمِ قَدْ تَسَرَّبَلَ بِالْخُشُوعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ

^{۱۷۴} (۱). «درک» و جمعش «درکات»، در مقابل «درجه» و جمع آن، «درجات» است. اولی را در مورد جهنم به کار می‌برند و به معنای طبقات زیرین یا تحتانی است، و دومی را در باره بهشت به کار می‌برند که به معنای طبقات بالایی و فوقانی است.

هَذَا خَيْشُومُهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ وَصَاحِبُ الاسْتِطَالَةِ وَالْخُتْلِ ذُو خَبٍّ وَمَلَقٍ يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ
يَتَوَاضَعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَلِدِينِهِ حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ
أَثَرَهُ وَصَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ ذُو كَأَبَةٍ وَحَزَنٍ وَ سَهَرٍ قَدْ تَحَنَّكَ فِي بُرْنِسِهِ وَقَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَيَخْشَى
وَجِلًّا دَاعِيًا مُشَفِّقًا مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَأَعْطَاهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ١، ص: ٤٩)

امام صادق علیه السلام: جویندگان دانش، سه گونه‌اند. آنان را به ذات و صفاتشان بشناس: دسته‌ای آن را برای نادانی و ستیزه‌جویی، و دسته‌ای برای برتری و دام‌گستری، و گروهی نیز برای فهم و خردورزی می‌جویند.

صاحب نادانی و ستیزه‌جویی، آزار دهنده و ستیزه‌گر است و در حلقه‌های علمی به سخن درمی‌آید و از دانش و بردباری می‌گوید و جامه فروتنی به تن می‌کند، ولی از پرهیزگاری تهی است. خداوند، به همین سبب، بینی او را به خاک می‌مالد و خرخره‌اش را می‌برد.

آن که برای برتری و دام‌گستری آمده است، پنهانکار و چاپلوس است، بر همانند خود، برتری می‌جوید و برای توانگران فروتر از خود، فروتنی می‌کند، خورنده حلوی آنان و پایمال کننده دین خویش است. خداوند هم به این سبب، او را کور می‌گرداند و اثرش را از میان آثار دانشمندان می‌زداید. آن که صاحب فقه و خرد است، اندیشناک و غمین و شب‌زنده‌دار است، ردای خود را بر سر می‌کشد و در تاریکی شب، بر می‌خیزد، عمل می‌کند و ترسان و خواهان و هراسان است، به کار خود، توجه دارد و به اهل روزگارش آگاه است و از مطمئن‌ترین برادران خود نیز بیم دارد. خداوند به این سبب، پایه‌هایش را استوار می‌سازد و در روز قیامت، او را امان می‌دهد.

دو: مراء و خصومت و جدال باطل

امام علی علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَانَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبِتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ.

از ستیزه‌جویی و دشمنی برحذر باشید؛ زیرا این دو حالت، قلب انسان را نسبت به برادران ایمانی، بیمار و نفاق و دورویی را در دل‌ها ریشه‌دار می‌کند. (اصول کافی، ج ٢، ص ٣٠٠)

سه: خجالت و کمرویی

الإمام الباقر عليه السلام- في جواب مسائل أبي إسحاق الليثي: سَلْ وَلَا تَسْتَنْكِفْ وَلَا تَسْتَحْيَ؛ فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُسْتَحْيٍ. ١٧٥

امام باقر عليه السلام در پاسخ به پرسش‌های ابو اسحاق لیثی: بپرس و خودداری مکن و شرم مدار که این دانش را متکبر و کم‌رو فرا نمی‌گیرند.

امام صادق عليه السلام: مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ. ١٧٦

امام صادق عليه السلام: هر که شرم کند، دانشش اندک شود.

الامام على عليه السلام: مَنْ اسْتَحْيَا حُرْمَ

هر که کم رو باشد، محروم خواهد ماند.

الامام على عليه السلام: الْحَيَاءُ مَحْرَمَةٌ

حیا، مایه محرومیت است

الامام على عليه السلام: الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الرِّزْقَ

کم رویی، مانع روزی است.

الامام على عليه السلام: الْحَيَاءُ مَقْرُونٌ بِالْحَرَمَانِ

امام علی علیه السلام: کم‌روی با محرومیت قرین است.

الامام على عليه السلام: قُرْنِ الْحَيَاءِ بِالْحَرَمَانِ ١٧٧

امام علی علیه السلام: کم‌روی با محرومیت قرین است.

رسولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْحَيَاءُ حَيَاءُ أَنْ: حَيَاءُ عَقْلٍ وَحَيَاءُ حُمْقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَحَيَاءُ الْحُمْقِ الْجَهْلُ. ١٧٨

١٧٥ علل الشرائع: ص ٦٠٦ ح ٨١ عن أبي إسحاق الليثي، بحار الأنوار: ج ٥ ص ٢٢٨ ح ٦.

١٧٦ الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ١٠٦

١٧٧ این حدیث و چهار حدیث پیشین: تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ٢٥٧

١٧٨ (١). بحار الأنوار: ٧٧ / ١٤٩ / ٧٥.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حیا دو گونه است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه. حیای خردمندانه، دانش است، و حیای احمقانه، جهل و نادانی.

الإمامُ عليُّ عليه السلام: مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ.^{۱۷۹}

امام علی علیه السلام: کسی که از گفتن حق شرم کند احمق است.

الإمامُ الصادقُ عليه السلام: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ، فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ، وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ.^{۱۸۰}

امام صادق علیه السلام: شرم بر دو گونه است؛ یک شرم ضعف و ناتوانی است و شرم دیگر قدرت و اسلام و ایمان.

چهار: عمق روی بیش از دایره علم و فهم خود

الامام علي عليه السلام: فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَلَا تَتَغَلَّغُلْ إِلَيْهِ الْفِكْرُ.^{۱۸۱}

پس در آنچه که بصیرت به ژرفایش نمی‌رسد و اندیشه را بدان راه نیست، رأی و اندیشه خود را به کار نزنید.

الامام باقر عليه السلام: تَكَلَّمُوا فِيمَا دُونَ الْعَرْشِ وَلَا تَكَلَّمُوا فِيمَا فَوْقَ الْعَرْشِ فَإِنَّ قَوْمًا تَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَتَاهُوا حَتَّى كَانَ الرَّجُلُ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مَنْ خَلْفَهُ وَيُنَادِي مَنْ خَلْفَهُ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ.^{۱۸۲}

امام باقر علیه السلام: در آنچه فروتر از عرش است، سخن بگویید و در بالاتر از آن، نه، که گروهی درباره خدا سخن گفتند و حیران شدند تا آن جا که او را از جلو صدا می‌زدند، به پشت سرش پاسخ می‌داد و از پشت سرش صدا می‌زدند و او به جلوی او پاسخ می‌داد.

عن الباقر عليه السلام: اذْكُرُوا مِنْ عَظَمَةِ اللَّهِ مَا شِئْتُمْ وَلَا تَذْكُرُوا ذَاتَهُ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَذْكُرُونَ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا وَهُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ.

^{۱۷۹} (۲). غرر الحکم: ۸۶۵۰.

^{۱۸۰} (۳). بحار الأنوار: ۷۸ / ۲۴۲ / ۳۴.

^{۱۸۱} نهج البلاغة: الخطبة ۸۷.

^{۱۸۲} التوحيد: ص ۴۵۵ ح ۷، المحاسن: ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۸۱۱، وليس فيه ذيله من «وينادي من خلفه» وكلاهما عن محمد بن مسلم، تفسير القمّي: ج ۱ ص ۲۵ عن جميل عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۶ وراجع: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ۳۸۴.

امام باقر علیه السلام: هر چه می خواهید از عظمت خدا یاد کنید، ولی از ذات او یاد نکنید؛ زیرا شما درباره ذات وی چیزی را یاد نمی کنید، جز آن که او از آن، بزرگ تر است.

عن الباقر علیه السلام: دَعُوا التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تِيهًا؛ لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا تَبْلُغُهُ الْأَخْبَارُ.^{۱۸۳}

امام باقر علیه السلام: اندیشیدن در خدا را و نهید که اندیشیدن در [ذات] خدا، جز بر سرگردانی نمی افزاید؛ زیرا نه دیده ها، خدای تبارک و تعالی را درمی یابند و نه آگاهی ها بدو می رسند.

الإمام الصادق علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تِيهًا؛ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُوصَفُ بِمِقْدَارٍ.^{۱۸۴}

امام صادق علیه السلام: مبدا در خدا بیندیشید که اندیشیدن در [ذات] خدا، جز بر سرگردانی نمی افزاید؛ زیرا دیده ها خدای عز و جل را در نمی یابند و به مقدار نیز در نمی آید.

الإمام الباقر علیه السلام: إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانْظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ.^{۱۸۵}

امام باقر علیه السلام: مبدا در خدا بیندیشید! چون خواستید به عظمت او بنگرید، به عظمت مخلوقاتش بنگرید.

عن الباقر علیه السلام: تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا يَزِدَادُ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحِيْرًا.^{۱۸۶}

امام باقر علیه السلام: درباره خلق خدا سخن گوئید و نه درباره خدا، که سخن گفتن درباره خدا، جز بر حیرت صاحب سخن نمی افزاید.

العظمة عن ابن عباس: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ حَلَقٌ، قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فِيمَ أَنْتُمْ؟

^{۱۸۳} (۵) التوحيد: ص ۴۵۷ ح ۱۳ عن أبي الجارود.

^{۱۸۴} (۶) التوحيد: ص ۴۵۷ ح ۱۴، الأمالي للصدوق: ص ۵۰۳ ح ۶۹۰ كلاهما عن سليمان بن خالد، روضة الواعظين: ص ۴۴، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۴.

^{۱۸۵} (۱) الكافي: ج ۱ ص ۹۳ ح ۷، التوحيد: ص ۴۵۸ ح ۲۰ كلاهما عن محمد بن مسلم، وسائل الشيعة: ج ۱۱ ص ۴۵۳ ح ۴.

^{۱۸۶} (۲) الكافي: ج ۱ ص ۹۲ ح ۱، التوحيد: ص ۴۵۴ ح ۱ كلاهما عن أبي بصير، روضة الواعظين: ص ۴۵ وراجع: التوحيد: ص ۴۵۷ ح ۱۷.

قُلْنَا: تَتَفَكَّرُ فِي الشَّمْسِ كَيْفَ طَلَعَتْ، وَكَيْفَ غَرَبَتْ.

قال: أَحْسَنْتُمْ! كونوا هكذا، تَفَكَّرُوا فِي الْمَخْلُوقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ.^{١٨٧}

العظمة به نقل از ابن عباس: پیامبر خدا بر ما درآمد، در حالی که در مسجد حلقه زده بودیم. پیامبر خدا از ما پرسید: «در چه حالی هستید؟».

گفتیم: در خورشید می‌اندیشیم که چگونه طلوع و غروب می‌کند.

فرمود: «آفرین! این گونه باشید. در مخلوق بیندیشید، نه در خالق».

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَلْحَدَ.^{١٨٨}

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد، مُلحد می‌شود.

عن عليّ عليه السلام: مَنْ أَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ.^{١٨٩، ١٩٠}

امام علی علیه السلام: هر که در ذات خدا بیندیشد، زندیق می‌شود.

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا.^{١٩١}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در خلق خدا بیندیشید و در خود خدا نیندیشید که هلاک می‌شوید.

عن النبي صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي آلاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ.^{١٩٢}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در نعمت‌های خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید.

^{١٨٧} (٥) العظمة: ص ٣٤٨ ح ٩٩٣ وراجع ص ٣٢٥ ح ٩٦٠ و بحار الأنوار: ج ٥٧ ص ٣٤٨ ح ٤٤.

^{١٨٨} (٦) غرر الحكم: ح ٨٤٨٧، عيون الحكم والمواعظ: ص ٤٤٩ ح ٧٩٧٦.

^{١٨٩} (٧) أفكر في الشيء وفكر فيه وتفكر بمعنى، وتزندق: أي صار زنديقا، ويطلق الزنديق على الثنوي وعلى المنكر للصانع وعلى كل ملحد كافر (مرآة العقول: ج ٢٥ ص ٤٨).

^{١٩٠} (٨) الكافي: ج ٨ ص ٢٢ ح ٤ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص ٩٦ وفيه «فكر» بدل «أفكر»، غرر الحكم: ح ٨٥٠٣ وفيه «تفكر» بدل «أفكر»، بحار الأنوار: ج ٧٧ ص ٢٨٥ ح ١.

^{١٩١} (١) العظمة: ص ١٨ ح ٤ عن أبي ذر، كنز العمال: ج ٣ ص ١٠٦ ح ٥٧٠٥.

^{١٩٢} (٢) المعجم الأوسط: ج ٦ ص ٢٥٠ ح ٦٣١٩، شعب الإيمان: ج ١ ص ١٣٦ ح ١٢٠، العظمة: ص ١٧ ح ١ كلها عن ابن عمر، سلسلة الأحاديث الصحيحة: ج ٤ ص ٣٩٥ ح ١٧٨٨، كنز العمال: ج ٣ ص ١٠٦ ح ٥٧٠٧.

عن النبي صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ تَعَالَى.^{١٩٣}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر چیز بیندیشید و در خدای متعال نیندیشید.

تنبيه الخواطر عن ابن عباس: إِنَّ قَوْمًا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ؛ فَإِنَّكُمْ لَنْ تُقَدِّرُوا قَدْرَهُ.^{١٩٤}

تنبيه الخواطر به نقل از ابن عباس: مردمی در [ذات] خدا اندیشیدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در خلق خدا بیندیشید و در [ذات] خدا نیندیشید که شما او را اندازه نمی‌توانید کرد».

رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»^{١٩٥}: لَا فِكْرَةَ فِي الرَّبِّ.^{١٩٦}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره سخن خدای متعال: «و پایان راه، پروردگار توست»: اندیشه‌ای در پروردگار نباشد.

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»، فَإِذَا انْتَهَىٰ الْكَلَامُ إِلَىٰ اللَّهِ فَأَمْسِكُوا.^{١٩٧}

امام صادق علیه السلام: خداوند می‌فرماید: «و پایان راه، پروردگار توست». چون سخن به خدا رسید، دست بردارید.

عن الصادق عليه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ.^{١٩٨}

^{١٩٣} (٣) العظمة: ص ١٨ ح ٣ عن ابن عباس، كنز العمال: ج ٣ ص ١٠٦ ح ٥٧٠٤؛ التوحيد: ص ٤٥٥ ح ٢ عن أبي عبيدة عن الإمام الباقر عليه السلام، الكافي: ج ١ ص ٩٢ ذيل ح ١ عن حريز من دون إسناد إلى معصوم وفيهما «تَكَلَّمُوا» بدل «تَفَكَّرُوا» في كلا الموضعين.

^{١٩٤} (٤) تنبيه الخواطر: ج ١ ص ٢٥٠؛ العظمة: ص ١٨ ح ٥ وفيه «الخالق» بدل «الله»، كنز العمال: ج ٣ ص ١٠٦ ح ٥٧٠٦.

^{١٩٥} (٤) النجم: ٤٢.

^{١٩٦} (٥) تفسير القرطبي: ج ١٧ ص ١١٥، تفسير البغوي: ج ٤ ص ٢٥٥ كلاهما عن أبي بن كعب، الدر المنثور: ج ٧ ص ٦٦٢ نقلًا عن الدارقطني في الأفراد، كنز العمال: ج ٣ ص ٦٩٦ ح ٨٤٩١.

^{١٩٧} (٦) الكافي: ج ١ ص ٩٢ ح ٢، التوحيد: ص ٤٥٦ ح ٩، المحاسن: ج ١ ص ٣٧٠ ح ٨٠٦ كلاهما عن سليمان بن خالد، روضة الواعظين: ص ٤٥، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٥٩ ح ٦.

^{١٩٨} (١) الكافي: ج ١ ص ٩٣ ح ٥، المحاسن: ج ١ ص ٣٧١ ح ٨٠٨ كلاهما عن حسين بن مباح عن أبيه، بحار الأنوار: ج ٣ ص ٢٦٤ ح ٢٤.

امام صادق علیه السلام: هر که در چگونگی [ذات] خدا دقت کرد، هلاک شد.

عن الرضا علیه السلام: ما تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ.

امام رضا علیه السلام: خدا را جز آنچه به اندیشه تان آمد، بدانید.^{۱۹۹}

سُئِلَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَالْعَدْلِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ (نهج البلاغه)

امام علی علیه السلام: توحید این است که در مورد خداوند گمان و وهمت را به کار نبری و عدل این است که خداوند را به هیچ اتهامی متهم نسازی.

پنج: کوچک شمردن نظر دیگران

الامام علی علیه السلام: لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيَ الْخَطِيرَ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ.^{۲۰۰}

امام علی علیه السلام: رأی مهم و ارزشمند را اگر انسانی حقیر هم به تو گفت، دست کم مگیر.

الحسين بن عليّ عن عليّ عليهما السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَرِيبَتَانِ: كَلِمَةُ حَكِيمٍ مِنْ سَفِيهِ فَاقْبَلُوهَا، وَكَلِمَةُ سَفِيٍّ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا فَإِنَّهُ لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَلَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجَرِبَةٍ.^{۲۰۱}

هر چه پیش تو بیش از آن ره نیست

غایت وهم توست، الله نیست

(شرح اصول الکافی، ملّا صالح مازندرانی)

ندانم چه ای هر چه هستی تویی...

^{۲۰۰} غرر الحکم: ۱۰۲۷۸.

^{۲۰۱} الأمالی للطوسی: ص ۵۸۹ ح ۱۲۲۱ عن الحسن ابن بنت إلیاس عن الإمام الرضا عن آبائه علیهم السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۴۰۶ ح

۵۸۷۹، الخصال: ص ۳۴ ح ۳ کلاهما عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دو چیز غریب و عجیب: سخنی حکیمانه از سفیه، پس آن را بپذیرید و سخنی سفیهانه از حکیم، پس آن را بر او ببخشایید که هیچ بردباری بی لغزش و هیچ حکیمی بی تجربه ی منفی نیست.^{۲۰۲}

در روایتی مشابه آمده است: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَلِمَتَانِ غَرِيبَتَانِ فَاحْتَمِلُوهُمَا كَلِمَةُ حِكْمَةٍ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبِلُوهَا وَكَلِمَةُ سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَأَغْفِرُوهَا.

از روایات بالا ضرورت روحیه گذشت در مباحثه هم استنباط می شود.

شش: لزوم حوصله و اجتناب از بی حوصلگی و بی صبری در مباحثه

الامام علی علیه السلام: الرَّأْيُ مَعَ الْأَنَاءَةِ. وَ بئس الظَّهیر، الرَّأْيُ الْفَطِير. (الحیة / ترجمه احمد آرام، ج ۱، ص: ۲۸۷)

امام علی علیه السلام: رأی [درست]، با تأنی حاصل می گردد و بدترین پشتوانه، رأی ناپخته (خام) است.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ، وَإِيَّاكَ وَالرَّأْيَ الْفَطِيرَ وَ تَجَنَّبْ أَرْتِجَالَ الْكَلَامِ^{۲۰۳}

امام علی علیه السلام: نخستین مشورت دهنده نباش و زنه از نظر خام و از سخن نیندیشیده و از ناسنجیده گویی و ابتدا به ساکن بدون فکر حرف زدن دوری کن.

امام علی علیه السلام: قَلَّمَا يُصِيبُ رَأْيُ الْعَجُولِ^{۲۰۴}.

امام علی علیه السلام: کم می شود که رأی عجل در آید.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يَدْرِكِ الْجَوَابَ^{۲۰۵}.

امام علی علیه السلام: آن که در پاسخ دادن شتاب کند، پاسخ را در نیابد.

^{۲۰۲} خدا متعال از باب اینکه کسی احساس عصمت نکند و فرق معصوم و غیر معصوم معلوم شود هر از گاهی در بیان اهل حکمت کلمات غیر حکیمانه قرار می دهد تا مردم فرق معصوم و غیر معصوم را بفهمند و نه خود حکیم از وضع خود مغرور و فریفته شود و نه مردم مرید بازی راه بیندازند و مرادسازی کنند... و این لطف خداست... در حکمت اینکه از حکما هم گاهی کلمات سفیهانه صادر می شود آمده است: الإمام الحسين عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْعَالَمَ كُلَّمَا قَالَ أَحْسَنَ وَأَصَابَ، لَأَوْشَكَ أَنْ يُجَنَّ مِنَ الْعُجْبِ، وَإِنَّمَا الْعَالَمُ مَنْ يَكْثُرُ صَوَابُهُ (محاضرات الادباء: ج ۱ ص ۵۰).

^{۲۰۳} الدرّة الباهرة: ص ۳۱، ح ۷۹

^{۲۰۴} (۱) غرر الحکم: ح ۶۷۲۶، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۶۹ ح ۶۲۱۰.

^{۲۰۵} (۳) غرر الحکم: ح ۸۶۴۰، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۴۰ ح ۷۶۴۲ و فیه «الصواب» بدل «الجواب» فی الموضع الثانی.

امام علی علیه السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ.^{۲۰۶}

امام علی علیه السلام: چون پاسخ‌ها فراوان و پریشان شود، پاسخ درست، پنهان ماند.

امام علی علیه السلام: العلم نقطة كثرتها الجاهلون و الألف وحدة عرفها الراسخون (ینایع المودة، ص ۶۹ و ۴۰۸).

امام علی علیه السلام: دانش، نقطه‌ای بود. نادانان آن را زیاد کردند و الف، احد وحدت وجودی بود که راسخون در علم آن را شناختند.

النبي الاعظم صلى الله عليه و آله: العلم نقطة كثرتها الجهال.^{۲۰۷}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: دانش، نقطه‌ای بود. نادانان آن را زیاد کردند.

رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ، وَمَنْ عَجَلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ.^{۲۰۸}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که درنگ کند، می‌رسد و یا نزدیک است که برسد و آن که عجله کند، خطا می‌کند یا به خطا نزدیک می‌شود.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ أَعْمَلَ فِكْرَهُ أَصَابَ جَوَابَهُ.^{۲۰۹}

امام علی علیه السلام: کسی که اندیشه‌اش را به کار اندازد، به پاسخ خود می‌رسد.

الإمام عليّ عليه السلام: دَعِ الْحِدَّةَ وَتَفَكَّرْ فِي الْحُجَّةِ وَتَحَفَّظْ مِنَ الْخَطْلِ، تَأْمَنَ الزَّلَلِ.^{۲۱۰}

امام علی علیه السلام: شتاب‌زدگی را وا گذار و در دلیل بیندیش و خود را از پریشان‌گویی نگاه دار، تا از لغزش ایمن بمانی.

الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ، وَحُسْنُ الاسْتِمَاعِ، وَحُسْنُ الْجَوَابِ.^{۲۱۱}

^{۲۰۶} (۴) نهج البلاغة: الحكمة ۲۴۳، بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۱۰۵ ح ۳۸.

^{۲۰۷} عوالي اللآلی، ج ۴، ص ۱۲۹، ح ۲۲۳

^{۲۰۸} (۱) المعجم الأوسط: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۳۰۸۲، المعجم الكبير: ج ۱۷ ص ۳۱۰ ح ۸۵۸، مسند الشهاب: ج ۱ ص ۲۳۱ ح ۳۶۲، کلها عن عقبه بن عامر

وص ۲۳۲ ح ۳۶۳ عن أنس، كنز العمال: ج ۳ ص ۹۹ ح ۵۶۷۸.

^{۲۰۹} (۲) غرر الحکم: ح ۸۳۳۹ وراجع: عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۳۲ ح ۷۴۳۵.

^{۲۱۰} (۳) غرر الحکم: ح ۵۱۳۶، عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۵۰ ح ۴۶۷۹.

^{۲۱۱} (۴) تحف العقول: ص ۳۲۳، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۲۳۷ ح ۷۳.

امام صادق علیه السلام: سه چیز است که نشانه صاحب‌رأی بودن است: خوب برخورد کردن، نیک گوش کردن و پاسخ نیکو دادن.

الْأَمَالِي لِلطُّوسِي عَنْ أَبِي الْأَسْوَد: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ سُؤَالٍ، فَبَادَرَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: هَا أَنَا ذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: مَا مَسَأَلْتُكَ؟ قَالَ: كَيْتٌ وَكَيْتٌ، فَأَجَابَهُ عَنْ سُؤَالِهِ. فَقِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، كُنَّا عَهْدَنَّاكَ إِذَا سُئِلْتَ عَنْ الْمَسْأَلَةِ كُنْتَ فِيهَا كَالسَّكَّةِ الْمُحْمَاةِ جَوَابًا، فَمَا بِالْكَ أَبْطَأْتَ الْيَوْمَ عَنْ جَوَابِ هَذَا الرَّجُلِ حَتَّى دَخَلْتَ الْحُجْرَةَ ثُمَّ خَرَجْتَ فَأَجَبْتَهُ؟ فَقَالَ: كُنْتُ حَاقِنًا، وَلَا رَأْيَ لثَلَاثَةٍ: لِحَاقِنٍ وَلَا حَاقِبٍ وَلَا حَازِقٍ.^{۲۱۲}

الْأَمَالِي، طوسی به نقل از ابوالأسود: مردی از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب، مسئله‌ای پرسید. امام علیه السلام ابتدا داخل خانه‌اش شد و سپس خارج شد و فرمود: «پرسشگر کجاست؟». مرد گفت: ای امیرمؤمنان! من این جا هستم. فرمود: «پرسش تو چیست؟». گفت: فلان و فلان. پس به پرسش وی پاسخ داد. آن‌گاه گفته شد: ای امیرمؤمنان! ما دیده بودیم هرگاه از تو پرسشی می‌شد، مانند سکه داغ، تند و زود، پاسخ را کف دست پرسشگر می‌گذاشتی؛ اما امروز چه شد که در پاسخ این مرد، درنگ کردی، تا آن جا که داخل خانه شدی و پس از بیرون آمدن پاسخش را دادی؟ فرمود: «از بول در تنگنا بودم و سه کس را رأی نباشد: آن که از بول و غائط و کفشش در تنگنا باشد».

هفت: اهمیت پیگیری در بحث و جهد و کوشش و تلاش

امام علی علیه السلام: قُرْنِ الْجَهْدَ بِالْوَجْدَانِ^{۲۱۳}

امام علی علیه السلام: تلاش و اجتهاد همراه است با یافتن.^{۲۱۴}

هشت: اهمیت نرم بودن و لین و رفق در مباحثه و جبار نبودن

^{۲۱۲} (۲). الْأَمَالِي لِلطُّوسِي: ص ۵۱۴ ح ۱۱۲۵، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۵۹ ح ۱؛ جامع بيان العلم وفضله: ج ۲ ص ۱۱۳ عن الحارث الأعور وفي ذيله «ولا رأي لحاقن».

^{۲۱۳} غرر الحكم و درر الكلم، ص: ۴۹۷

^{۲۱۴} به دسته روایات مرتبط از رساله فوائد معصومیه در رد اخباریه در سایت طلبگی تا اجتهاد مراجعه شود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ، لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ (روضة
الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة)، ج ١، ص: ١٠)

امام صادق عليه السلام: در برابر آن که از او دانش می‌جوئید، فروتنی کنید و از دانشمندان متکبر مباشید که
رفتار باطل شما، ارزش حرف حقّتان را از بین می‌برد.

الامام على عليه السلام: مَنْ تَوَاضَعَ لِلْمُتَعَلِّمِينَ وَ ذَلَّ لِلْعُلَمَاءِ سَادَ بَعْلِمِهِ فَالْعِلْمُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ وَ تَرْكُهُ يَضَعُ الرَّفِيعَ وَ
رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَاضُّعُ (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٧٥، ص: ٦)

امام علی علیه السلام: هر کس برای دانش‌آموزان، فروتنی کند و در برابر دانشمندان، خود را خوار سازد، با
دانش خود، سروری خواهد یافت. پس همانا علم فرومایه را بالا می‌برد و ترک علم شخص و الامقام را پایین می
آورد و راس و سر علم تواضع و فروتنی است.

امام علی علیه السلام: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَعْنِفَ وَ إِذَا عَلَّمَ أَنْ لَا يَأْنِفَ (غرر الحکم و درر الکلم، ص:
٧٩٨)

امام علی علیه السلام: بر خردمند، سزاوار است که هر گاه آموزش داد، درشتی نکند و هر گاه آموزش دید، تکبر
نورزد.

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: لِيُنْوَ لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ (بحار الأنوار (ط - بيروت)،
ج ٢، ص: ٦٢، منية المريد، ص: ١٩٣)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسیده است: نرمی و خوش خوئی کنید برای کسی که (علم و دانش) به او یاد می
دهید و برای کسی که از او یاد گیرید.

الإمام على عليه السلام: تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ وَلِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَلَا يَقُومَ
جَهْلُكُمْ بِعِلْمِكُمْ.^{٢١٥}

امام علی علیه السلام: در برابر آن که از او فرا می‌گیرید و آن که به او می‌آموزید، فروتنی کنید و از دانشمندان
متکبر مباشید، تا نادانی‌تان بر دانایی‌تان پیروز نگردد.

^{٢١٥} غرر الحکم: ج ٤٥٤٣، عیون الحکم و المواعظ: ص ٢٠٢ ح ٤١٠٠، مشکاة الأنوار: ص ٢٤٢ ح ٧٠١ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وليس فيه ذيله.

علی علیه السلام: لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ.^{۲۱۶}

امام علی علیه السلام: کسی که تکبر می‌ورزد، چیزی فرا نمی‌گیرد.

عنه صلى الله عليه وآله: اطْلُبُوا مَعَ الْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَالْحِلْمَ، لِيَنْوَا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَلِمَنْ تَعَلَّمْتُمْ مِنْهُ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ جَبَابِرَةِ الْعُلَمَاءِ فَيَغْلِبَ جَهْلُكُمْ عِلْمَكُمْ.^{۲۱۷}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همراه با دانش، آرامش و بردباری را هم بجوئید. در برابر آن که به او یاد می‌دهید و آن که از او یاد می‌گیرید، نرمش به خرج دهید و از دانشمندان متکبر مباشید، که نادانی‌تان بر دانشتان چیره می‌گردد.

امام علیه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَعْمَلَ فِيمَا يَلْتَمِسُهُ الرَّفْقَ وَمُجَانِبَةَ الْهَذَرِ.^{۲۱۸}

امام علی علیه السلام در حکمت‌های منسوب به ایشان: سزاوار است که خردمند، در آنچه می‌جوید، نرمی و پرهیز از هرزه‌گویی را به کار بندد.

فضای دانش فضای استحکام و شدت و خشکی است و گزاره‌های دانشی گزاره‌های غیر قابل انعطافی هستند و لذا باید با لطافت تعلیم صورت گیرد تا سختی این گزاره‌ها دانش‌آموز را در احساس خشنی و خشکی قرار ندهد و او را اذیت نکند.

به نرمی کارها پایان پذیرد خوش‌تر از تندی *** بلی کاری که از نخ آید از سوزن نمی‌آید

نه: خلوص نیت در بحث

قال الصادق (عليه السلام): الكلام اظهار ما في القلب من الصفاء والكدر والعلم والجهل وقال أمير المؤمنين (عليه السلام): المرء مخبوء تحت لسانه. فزن كلامك وأعرضه على العقل والمعرفة فان كان لله وفي الله فتكلم به، وإن كان غير ذلك فالسكوت خير منه. وليس على الجوارح عبادة أخف مؤنة وأفضل منزلة وأعظم قدرا عند الله من كلام فيه رضى الله عز وجل و لوجهه ونشر آلاء الله ونعماته على عباده، ألا ترى أن الله لم يجعل فيما بينه وبين رسله معنى يكشف ما اسر اليهم من مكنونات علمه ومخزونات وحيه غير الكلام، وكذلك بين

^{۲۱۶} غرر الحكم: ح ۱۰۵۸۶.

^{۲۱۷} الفردوس: ج ۱ ص ۷۹ ح ۲۳۸ عن أبي هريرة.

^{۲۱۸} (۳) شرح نهج البلاغة: ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۸.

الرسل و الامم، فثبت بهذا انه أفضل الوسائل و الطف العبادۀ. (مصباح الشريعة / ترجمه مصطفوی، متن، ص: ۱۹۰)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کلام ظاهر ساختن آن چیز است که در قلب باشد، از صفاء و کدورت و دانائی و نادانی. و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: هر مردی پوشیده شده است در زیر زبان خود. پس سخن خود را پیش از گفتن بیازمای و آن را با میزان خرد و دانش بسنج. پس اگر برای خدا و در راه خدای متعال است سخن بگویی، و اگر نه از سخن خودداری کرده و ساکت باش، و بدان که سکوت به خیر و فائده تو است. و در میان عبادات و طاعاتی که از اعضاء و جوارح انسان سر می‌زند، عبادتی که چون سخن گفتن از جهت مایه سبکتر و از لحاظ منزلت سنگینتر و از نظر ارزش نزد خداوند متعال بیشتر و بالاتر باشد، پیدا نمی‌شود، البته آن کلامی که در آن خشنودی و رضای پروردگار بوده و برای او گفته شود، و یا به عنوان ذکر رحمت و نشر نعمتهای او، و بیان صفات عظمت و جمال او باشد. آیا نمی‌بینی که خداوند متعال در میان خود و رسولانش برای کشف اسرار و بیان حقائق و اظهار علوم مخزون خود، چیزی را غیر از کلام قرار نداده است، و وحی و تفهیم مطالب به وسیله کلام صورت گرفته است، و همچنین است وسیله تفهیم و تفاهم در میان انبیاء و مردم که غیر از کلام نیست. پس ثابت می‌شود که: کلام بهترین وسیله فهم معارف و رسیدن به حقائق و علوم است، و از این لحاظ آن را لطیفترین عبادات محسوب می‌کنیم.

ده: فکر محوری نه قیاس محوری در بحث

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِلْمُ وَرِاثَةُ كَرِيمَةٍ وَ الْأَدَبُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ وَ الْفِكْرُ مِرَآةٌ صَافِيَةٌ قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ وَ لَا عِلْمَ كَالنَّظَرِ وَ لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ (روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القدیمة)، ج ۱، ص: ۱۰)

امام علی علیه السلام: دانش میراثی گرامی و ارجمند است و آداب لباسهای فاخر نو هستند و فکر و اندیشه، آینه صاف و پاکی است که حقیقت را نشان می‌دهد. قیمت هر کس به اندازه دانش اوست و هیچ علمی چون نظر و نگاه دقیق و عالمانه نیست و هیچ شرفی همچون دانش نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: هر که عمل به قیاس کند هلاک است و هلاک کرده است و هر که به مردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه نشناسد هلاک است و هلاک کرده است.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِصُنْعِ اللَّهِ يَسْتَدِلُّ عَلَيْهِ وَ بِالْعُقُولِ تُثَبَّتُ^{۲۱۹} مَعْرِفَتُهُ وَ بِالْفِكْرِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴، ص: ۲۵۳)

امام علی علیه السلام: با آفرینش خدا، بر [وجود] او استدلال می شود، و به وسیله خردها، شناخت او شکل می گیرد، و با اندیشیدن، حجت های او اقامه می گردد و در دل و ذهن محکم و استوار می گردد^{۲۲۰}.

الإمام الصادق عليه السلام قوله: لا تحملوا على القياس فليس من شيء يعدله القياس الا و القياس يكسره^{۲۲۱}.

امام صادق علیه السلام: حرف خود را بر قیاس حمل نکنید^{۲۲۲} (قیاسی سخن نگوئید) زیرا هیچ سخنی را قیاس استوار و پایدار نمی کند مگر این که قیاس دیگری آن را می شکند و سست می کند.

الامام على عليه السلام: الفكر يُفِيدُ الْحِكْمَةَ^{۲۲۳}.

امام علی علیه السلام: اندیشه، حکمت افاده می کند و فایده ای که می رساند حکمت و گزاره های محکم است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ^{۲۲۴}.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تفکر مایه زندگانی دل بیناست.

الإمام على عليه السلام: لا علمَ كَالْتَفَكُّرِ^{۲۲۵}.

^{۲۱۹} در برخی نسخ معتقد آمده است.

^{۲۲۰} در برخی ترجمه به اثبات می رسد هم آمده است یعنی با فکر حجت های خداوند در ذهن استوار و پایدار می شود.

^{۲۲۱} وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۵۹

^{۲۲۲} شاید هم منظور این باشد که دین خود را بر قیاسات بار نکنید. برخی اعراب گذاران در نرم افزار جامع الاحادیث نور علی به تشدید یاء اعراب زده اند یعنی بر من امام صادق و سخنان من قیاسات خود را حمل و تحمیل نکنید.

^{۲۲۳} غرر الحکم: ح ۸۷۸، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۱ ح ۵۳۱.

^{۲۲۴} الکافی: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲ عن السکونی عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام و ص ۶۰۰ ح ۵ عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق علیه السلام و ج ۱ ص ۲۸ ح ۳۴ عن یحیی بن عمران عن الإمام الصادق عن آبائه علیهم السلام، النوادر للراوندی: ص ۱۴۴ ح ۱۹۷ عن الإمام علی علیه السلام عنه صلی الله علیه و آله، الدرّة الباهرة: ص ۲۲ عن الإمام الحسن علیه السلام، العدد القویة: ص ۳۸ کلاهما عن الإمام الحسن علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۱۱۵ ح ۱۱.

^{۲۲۵} نهج البلاغة: الحکمة ۱۱۳، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۶۳.

امام علی علیه السلام: هیچ دانشی مانند تفکر نیست.

الإمام علیّ علیه السلام: الفِکرُ یَهْدِی.^{۲۲۶}

امام علی علیه السلام: اندیشه ره می نماید.

امام علی علیه السلام: الفِکرُ إحْدَى الْهَدَایَتَینِ.^{۲۲۷}

امام علی علیه السلام: اندیشه یکی از دو هدایت است. (اسلوب عربی احدی الفلانین یعنی بخش عمده ای از هدایت است)

امام علی علیه السلام: فَکَرُ الْمَرْءِ مِرَآةٌ تُرِیهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ.^{۲۲۸}

امام علی علیه السلام: فکر آدمی آینه‌ای است که زیبایی و زشتی کردارش را به او نشان می‌دهد.

امام علی علیه السلام: الفِکرُ یُوجِبُ الْاِعْتِبَارَ، وَیُؤْمِنُ الْعِثَارَ، وَیُثْمِرُ الْاِسْتِظْهَارَ.^{۲۲۹}

امام علی علیه السلام: اندیشه مایه عبرت گرفتن است و از لغزش ایمن می‌سازد و پشت گرمی می‌آورد.

عنه علیه السلام: فَکَرُ الْعَاقِلِ هِدَایَةٌ.^{۲۳۰}

امام علی علیه السلام: اندیشه خردمند، هدایت است.

امام علی علیه السلام: فَکَرُکَ یَهْدِیکَ إِلَى الرَّشَادِ.^{۲۳۱}

امام علی علیه السلام: اندیشه ات تو را به راه راست هدایت می‌کند.

امام علی علیه السلام: مَنْ أَكْثَرَ الْفِکْرَ فِیْمَا تَعَلَّمَ أَتَقَنَّ عِلْمَهُ، وَفَهِمَ مَا لَمْ یَكُنْ یَفْهَمُ.^{۲۳۲}

^{۲۲۶} غرر الحکم: ح ۷۰۲۰، عیون الحکم والمواظع: ص ۳۶ ح ۷۳۱.

^{۲۲۷} غرر الحکم: ح ۱۶۱۶.

^{۲۲۸} غرر الحکم: ح ۶۵۴۶.

^{۲۲۹} غرر الحکم: ح ۲۱۲۴، عیون الحکم والمواظع: ص ۲۰ ح ۱۰۰.

^{۲۳۰} غرر الحکم: ح ۶۵۳۰، عیون الحکم والمواظع: ص ۳۵۸ ح ۶۰۶۶.

^{۲۳۱} غرر الحکم: ح ۶۵۴۵، عیون الحکم والمواظع: ص ۳۵۷ ح ۶۰۳۱ وراجع: غرر الحکم: ح ۶۴۸ و ح ۷۰۷.

^{۲۳۲} غرر الحکم: ح ۸۹۱۷، عیون الحکم والمواظع: ص ۴۳۵ ح ۷۵۰۷.

امام علی علیه السلام: هر که در آنچه فرا می گیرد بسیار بیندیشد، دانش خود را استوار ساخته و آنچه را نفهمیده می فهمد.

امام علی علیه السلام: مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.^{۲۳۳}

امام علی علیه السلام: آنکه بیندیشد به بینش می رسد.

امام علی علیه السلام: مَنْ فَكَّرَ أَبْعَدَ الْعَوَاقِبِ.^{۲۳۴}

امام علی علیه السلام: آنکه بیندیشد از فرجام [بد] دور گردد.

امام علی علیه السلام: مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِيرَتُهُ.^{۲۳۵}

امام علی علیه السلام: آنکه اندیشه اش طولانی شود، بینشش نیکو گردد.

امام علی علیه السلام: مَنْ فَهِمَ عِلْمَ غُورِ الْعِلْمِ.^{۲۳۶}

امام علی علیه السلام: آنکه نیک دریابد، ژرفای دانش را بداند.

امام علی علیه السلام: تَفَكُّرُكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارَ وَيُكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ.^{۲۳۷}

امام علی علیه السلام: تفکرت برایت بینش می آورد و مایه عبرت گرفتن تو می گردد.

امام علی علیه السلام: لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ.^{۲۳۸}

امام علی علیه السلام: آنکه اندیشه ندارد بینش ندارد.

امام علی علیه السلام: لَا تُخْلِ نَفْسَكَ مِنْ فِكْرَةٍ تَزِيدُكَ حِكْمَةً، وَعِبْرَةٍ تُفِيدُكَ عِصْمَةً.^{۲۳۹}

^{۲۳۳} نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۱۶.

^{۲۳۴} غرر الحکم: ح ۸۵۷۷.

^{۲۳۵} غرر الحکم: ح ۸۳۱۹.

^{۲۳۶} غرر الحکم: ح ۷۹۳۴، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۲۴ ح ۷۱۸۲.

^{۲۳۷} غرر الحکم: ح ۴۵۷۴، عیون الحکم والمواعظ: ص ۱۹۹ ح ۴۰۳۶.

^{۲۳۸} غرر الحکم: ح ۱۰۷۷۴، عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۳۹ ح ۹۹۸۰.

^{۲۳۹} غرر الحکم: ح ۱۰۳۰۷، عیون الحکم والمواعظ: ص ۵۱۹ ح ۹۴۱۹.

امام علی علیه السلام: خود را از اندیشه ای که مایه فزونی حکمت گردد و عبرتی که مایه حفظ تو شود، تهی مدار.

امام علی علیه السلام: لِقَاحُ الْعِلْمِ التَّصَوُّرُ وَالْفَهْمُ.^{۲۴۰}

امام علی علیه السلام: باروری دانش، تصور و فهم است.

امام علی علیه السلام: الْعِلْمُ بِالْفَهْمِ.^{۲۴۱}

امام علی علیه السلام: دانش با فهم سنجیده می شود.

امام علی علیه السلام: الْفَهْمُ آيَةُ الْعِلْمِ.^{۲۴۲}

امام علی علیه السلام: فهم نشانه دانش است.

امام علی علیه السلام: الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أَجْناسٌ أَحَدُهَا الْحِكْمَةُ، وَقَوَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ.^{۲۴۳}

امام علی علیه السلام: فضیلتها چهارگونه اند: یکی از آنها حکمت است که قوام آن اندیشه است.

امام علی علیه السلام: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ.^{۲۴۴}

امام علی علیه السلام: خدای رحمت کند مردی را که اندیشید، پس عبرت گرفت و عبرت گرفت، پس بینش یافت.

امام علی علیه السلام: كَفَى بِالْفِكْرِ رُشْدًا.^{۲۴۵}

امام علی علیه السلام: برای رشد، اندیشیدن بس است.

^{۲۴۰} غرر الحکم: ج ۷۶۲۳، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۱۹ ح ۷۱۰۱.

^{۲۴۱} غرر الحکم: ج ۸۸، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۶ ح ۷۴۳.

^{۲۴۲} غرر الحکم: ج ۴۵۳، عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۱ ح ۹۵۲.

^{۲۴۳} کشف القمّة: ج ۳ ص ۱۳۸ عن الإمام الجواد علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۸۱ ح ۶۸.

^{۲۴۴} نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۳، إرشاد القلوب: ص ۱۹۱، غرر الحکم: ج ۵۲۰۶ وراجع: مطالب السؤل: ص ۵۱ وبحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۱۱۹ ح ۱۰۹.

^{۲۴۵} غرر الحکم: ج ۷۰۲۱، عیون الحکم والمواعظ: ص ۳۸۶ ح ۶۵۳۲.

امام علی علیه السلام: رَأْسُ الْإِسْتِبْصَارِ الْفِكْرَةُ.^{۲۴۶}

امام علی علیه السلام: اساس بینش اندیشه است.

امام علی علیه السلام: أَفْكَرُ تَسْتَبْصِرُ.^{۲۴۷}

امام علی علیه السلام: بیندیش تا بینش یابی.

الإمام الحسن عليه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ، فَإِنَّهُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ، وَمَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ.^{۲۴۸}

امام حسن علیه السلام: همواره بیندیشید که آن مایه زندگانی دل بینا و کلید درهای حکمت است.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ.^{۲۴۹}

امام علی علیه السلام: اندیشیدن، به نیکی و نیکوکاری فرا می خواند.

امام علی علیه السلام: أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِدَامَةِ التَّفَكُّرِ؛ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ.^{۲۵۰}

امام حسن (ع) فرمود: «شما را به تقوای الهی و اندیشه مداوم سفارش می کنم، زیرا اندیشیدن پدر و مادر هر خیر و خوبی است.»

الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفِكْرَةُ مِرْآةُ الْحَسَنَاتِ وَكَفَّارَةُ السَّيِّئَاتِ.^{۲۵۱}

امام صادق علیه السلام: فکر کردن آینه ی نشان دادن خوبی ها و کفاره ی بدی های انسان است.

تنبيه الخواطر: أُمُّ أَبِي ذَرٍّ - وَقَدْ سُئِلَتْ عَنْ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ - : كَانَ نَهَارُهُ أَجْمَعَ يَتَفَكَّرُ فِي نَاحِيَةِ عَنِ النَّاسِ.^{۲۵۲}

^{۲۴۶} غرر الحكم: ح ۵۲۳۲، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۶۴ ح ۴۸۰۹ نحوه.

^{۲۴۷} غرر الحكم: ح ۲۲۳۹، عيون الحكم والمواعظ: ص ۷۵ ح ۱۸۱۵.

^{۲۴۸} أعلام الدين: ص ۲۹۷، بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۱۱۵ ح ۱۲.

^{۲۴۹} الكافي: ۵ / ۵۵ / ۲.

^{۲۵۰} تنبيه الخواطر: ۵۲ / ۱.

^{۲۵۱} بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۲۶ / ۲۰.

^{۲۵۲} تنبيه الخواطر: ۱ / ۲۵۰.

تنبيه الخواطر: مادر ابوذر رحمه الله - در پاسخ به سؤال از عبادت ابوذر - گفت: تمام روز را از مردم کناره می گرفت و به اندیشیدن می پرداخت.

الإمام الصادق عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ.^{۲۵۳}

امام صادق علیه السلام: بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره خدا و قدرت اوست.

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَرَوِي النَّاسُ أَنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ: قُلْتُ: كَيْفَ يَتَفَكَّرُ؟ قَالَ: «يَمُرُّ بِالْخَيْرَةِ أَوْ بِالْذَّارِ، فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكَ؟ أَيْنَ بَانُوكَ؟ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ؟»^{۲۵۴}.

بحار الأنوار - به نقل از حسن صیقل: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک شب عبادت کردن است؟ حضرت فرمود: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ساعتی اندیشیدن، بهتر است از شبی را به عبادت گذراندن. عرض کردم: چگونه باید اندیشید؟ فرمود: بر خانه های ویران بگذرد و بگوید: کجایند سازندگان شما؟! کجایند ساکنان شما؟! چه شده است که سخن نمی گویند؟!

رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِئَةِ وَثَلَاثِ خِصَالٍ: فِعْلٍ، وَعَمَلٍ، وَنِيَّةٍ، وَبَاطِنٍ، وَظَاهِرٍ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَكُونُ الْمِئَةُ وَثَلَاثَ خِصَالٍ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ جَوَّالَ الْفِكْرِ....^{۲۵۵}

التمحيص: گزارش شده که پیامبر خدا فرمود: «ایمان مؤمن، کامل نمی گردد، مگر آن که دارای یکصد و سه خصلت باشد: [در] کار و عمل و نیت و باطن و ظاهر». امیر مؤمنان گفت: ای پیامبر خدا! آن یکصد و سه خصلت، کدام اند؟ فرمود: «ای علی! از صفات مؤمن، آن است که اندیشه ای پُر تحرک داشته باشد...».

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَصْدَقُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَشَدُّهُمْ تَفَكُّرًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^{۲۵۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: راستگوترین مؤمنان در ایمان، کسی است که بیشتر در مسئله دنیا و آخرت بیندیشد.

^{۲۵۳} الکافی: ۲ / ۵۵ / ۳.

^{۲۵۴} بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۲۴ / ۱۶.

^{۲۵۵} التمهيد: ص ۷۴ ح ۱۷۱، بحار الأنوار: ج ۶۷ ص ۳۱۰ ح ۴۵.

^{۲۵۶} (۳). أعلام الدين: ص ۲۷۳.

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ.^{٢٥٧}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ عبادتی، چون اندیشه کردن نیست.

امام صادق علیه السلام: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ.^{٢٥٨}

امام صادق علیه السلام: یک ساعت اندیشیدن بهتر از سالی عبادت است. «جز این نیست که خردمندان پند می گیرند».

رسول الله صلى الله عليه وآله: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ.^{٢٥٩}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک ساعت اندیشه کردن، بهتر است از یک شب بیداری [برای عبادت].

رسول الله صلى الله عليه وآله: فَكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ.^{٢٦٠}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک ساعت اندیشه کردن، بهتر از یک سال عبادت است.

رسول الله صلى الله عليه وآله: فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَاعَةً.^{٢٦١}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک ساعت اندیشه کردن، بهتر از شصت ساعت عبادت است.

امام علی علیه السلام: الْفِكْرُ فِي الْخَيْرِ يَدْعُو إِلَى الْعَمَلِ بِهِ.^{٢٦٢}

امام علی علیه السلام: اندیشیدن درباره نیکی، به نیکوکاری فرا می خواند.

الإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْفِكْرُ فِي غَيْرِ الْحِكْمَةِ هَوَسٌ.^{٢٦٣}

^{٢٥٧} کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۷۲ ح ۵۷۶۲ عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام علیّ علیهم السلام، بحار الأنوار: ج ۱ ص ۹۴ ح ۲۴؛ المعجم الكبير: ج ۳ ص ۶۹ ح ۲۲۸۸ عن الحارث الأعور عن الإمام علیّ علیه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

^{٢٥٨} (۵) بحار الأنوار: ۷۱ / ۳۲۷ / ۲۲.

^{٢٥٩} الزهد للحسين بن سعيد: ص ۱۵ ح ۲۹ عن الحسن الصيقل عن الإمام الصادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۲۵ ح ۱۶؛ المصنّف لابن أبي شيبة: ج ۸ ص ۲۵۸ ح ۳۷ عن الحسن من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله.

^{٢٦٠} عوالي اللآلی: ج ۲ ص ۵۷ ح ۱۵۲، بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۲۶ ح ۲۰؛ تفسير القرطبي: ج ۴ ص ۳۱۴ وفيه «تفكّر» بدل «فكر».

^{٢٦١} العظمة: ص ۳۳ ح ۴۴ عن أبي هريرة.

^{٢٦٢} (۷) غرر الحكم: ۱۳۹۵، وراجع عيون الحكم والمواعظ: ۴۲۷ / ۷۲۴۱.

^{٢٦٣} (۴) غرر الحكم: ۱۲۷۸.

امام علی علیه السلام: اندیشیدن در غیر حکمت، هوس است.

الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الطَّبِيشُ لَا تَقُومُ بِهِ حُجَجُ اللَّهِ، وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بَرَاهِينُ اللَّهِ.^{۲۶۴}

امام علی علیه السلام: با سبک‌سری، حجت‌های خداوند، برپا نمی‌شود و برهان‌های خداوند، آشکار نمی‌گردد.

یازده: ثقلین محوری در مباحثات

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ وَلَمْ يَزَلْ (روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۲۲)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است: هر کس دین خود را از دهان مردم فرا گرفته باشد، همان مردم آن را زایل می‌کنند و هر کس دین خود را از کتاب و سنت فرا گرفته باشد، کوهها زایل می‌شود و ایمان او زایل نمی‌شود.

الامام الكاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، رَدَّتْهُ الرِّجَالُ».^{۲۶۵}

هر کس دین خود را از کتاب و سنت فرا گرفته باشد، دین او چنان قوی است که کوهها زایل می‌شوند قبل از اینکه دین او زایل شود. هر کس دین خود را از دهان مردم فرا گرفته باشد، مردم او را از دینش به بی‌دینی برمی‌گردانند.

الإمامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ.^{۲۶۶}

امام صادق علیه السلام: هر که از طریق شخصیت‌گرایی به این دین در آید، همان شخصیتها، چنان که او را به آن در آوردند، از آن خارج سازند و کسی که از طریق کتاب و سنت به این دین گرایش یابد، کوهها بجنبند و او نجنبند [و در عقیده و دینش متزلزل نشود].

^{۲۶۴} المحتضر: ۸۸، إرشاد القلوب: ۳۷۷ نحوه و فيه «و أنشأ بعدُ يقول: أنت أصيل العلم يا ذا الهدى...» بدل «و شهد أن لا إله إلا الله»، بحار الأنوار: ۵۷/

الامام الصادق عليه السلام: مَنْ عَرَفَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَالَتْ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ
بِجَهْلٍ خَرَجَ مِنْهُ بِجَهْلٍ.^{٢٦٧}

امام صادق عليه السلام: کسی که دینش را از طریق کتاب خدای عز و جل بشناسد، اگر کوهها از جای خود
بجینند، او در دین خود متزلزل نشود و کسی که ندانسته عقیده‌ای را بپذیرد، ندانسته هم از آن خارج شود.

الامام الكاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ، ثَبَّتَ فِيهِ، وَ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ
كَمَا دَخَلَ فِيهِ»^{٢٦٨}

امام کاظم عليه السلام: کسی که با علم در وادی ایمان داخل شود در ایمانش ثابت قدم می ماند و ایمانش به او
نفع می رساند و کسی که بدون علم در وادی ایمان وارد شود، همان گونه که جاهلانه وارد وادی ایمان شده
است جاهلانه هم از ایمان خارج می شود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعَتِنَا وَ هُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةٍ غَيْرِنَا.^{٢٦٩}

امام صادق عليه السلام: دروغ می گوید کسی که بپندارد از شیعیان ماست ولی به غیر از ما در علوم و عقایدش
چنگ زده باشد.

الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَ هُوَ مُسْتَمْسِكٌ بِعُرْوَةٍ غَيْرِنَا.^{٢٧٠}

امام صادق عليه السلام: دروغ می گوید کسی که بپندارد ما اهل بیت را می شناسد و معرفت ما را دارد ولی به
غیر از ما در علوم و عقایدش چنگ زده باشد.

الامام على عليه السلام: يَا كَمِيلُ لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا^{٢٧١}

امام علی علیه السلام: ای کمیل از غیر ما علوم و عقایدت را نگیر تا از ما اهل بیت باشی.

^{٢٦٧} بحار الأنوار: ٢٣ / ١٠٣ / ١١.

^{٢٦٨} بصائر الدرجات، ص ٥٣٠، ضمن ح ١، عن أبي عبد الله عليه السلام. وفيه: «من دخل في هذا الأمر بغير يقين ولا بصيرة، خرج منه كما دخل فيه».

^{٢٦٩} وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص: ١١٧

^{٢٧٠} وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص: ١٢٩

^{٢٧١} تحف العقول، النص، ص: ١٧١

رسول الله صلى الله عليه وآله في وصف القرآن: مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ.^{٢٧٢}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در توصیف قرآن: هر کس دانش را در غیر قرآن بجوید، خداوند گمراهش کند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ (غير القرآن) أَضَلَّهُ اللَّهُ.^{٢٧٣}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که هدایت را در غیر از قرآن جستجو کند خداوند او را گمراه می کند.

الامام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعَبْدُ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ: لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا، إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ!^{٢٧٤}

امام صادق علیه السلام: خدای عز و جل قرآن را بیانگر هر چیزی فرستاد. به خدا سوگند از هیچ چیزی که بنده بدان نیاز داشت، فروگذار نکرد. به خدا سوگند، بنده ای نمی تواند بگوید: «اگر این در قرآن آمده بود...» مگر آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

البته تجربه و تحلیل فکری و آمارصادقانه و حکمت (کلام محکم) را می توان از غیر از ثقلین هم گرفت ولی علم به معنی دین و اخبار فرابشری را نه. خداوند غیرت علمی دارد و باید نسبت به علوم ثقلین اهتمام خاص داشت و جایگاه ویژه علمی برای ثقلین در نظر گرفت.

دوازده: مراقبت از مستی علمی

اگر کسی فضل علمی داشت باید مراقب باشد این فضیلت او را به فریفتگی و سرمستی و توهم نکشانند زیرا علم باد نخوت و مستی خاصی می آورد.

^{٢٧٢} (٣) تفسیر العباسی: ج ١ ص ٦ ح ١١ عن الحسن بن علی، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٢٧ ح ٣٠: كنز العمال: ج ١٦ ص ١٩٣ ح ٤٤٢١٦ نقلًا عن وكيع عن عبد الله بن الحسن ابن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الدر المنثور: ج ٦ ص ٣٧٦ نقلًا عن ابن مردويه عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، سنن الترمذی: ج ٥ ص ١٧٢ ح ٢٩٠٦ عن الحارث الأعور عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «الهدى» بدل «العلم».

^{٢٧٣} التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ٤٤٩ ح ٢٩٧، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٣١ ح ٣٤.

^{٢٧٤} (٥) المحاسن: ج ١ ص ٤١٦ ح ٩٥٦ عن مرازم، بحار الأنوار: ج ٩٢ ص ٨١ ح ٩.

الإمام على عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَا حَا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ. (غرر ص ۷۹۷)

امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، از مستی ثروت، مستی قدرت، مستی دانش، مستی ستایش و مستی جوانی بپرهیزد؛ چرا که هر یک را بوهای پلیدی است که عقل را می‌دزدد و وقار و هیبت را کم می‌کند.

سیزده: دلسوزی طبیبانه در مواجهه با جاهل

ينبغي للعَاقِل أن يخاطب الجاهل مخاطبة الطَّبيب المريض (غرر ص ۷۹۷)

امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند با نادان، مانند طبیب با بیمار، برخورد نماید.

چهارده: کمتر از مقدار علم و عمل خود نطق کردن

امام علی علیه السلام: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى نَطْقِهِ وَ عَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ (غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۷۹۷)

امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش انسان بیش از گفتارش، و عقلش مسلط بر زبانش باشد.

امام علی علیه السلام: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ أَعْمَالُ الرَّجُلِ أَحْسَنَ مِنْ أَقْوَالِهِ وَ لَا يَكُونَ أَقْوَالُهُ أَحْسَنَ مِنْ أَعْمَالِهِ (غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۷۹۷)

امام علی علیه السلام: سزاوارست که کردارهای مرد نیکوتر از گفتارهای او باشد ، و گفتارهای او نیکوتر از کردارهای او نباشد.

پانزده: کتمان علم نکردن و گذاشتن دارایی علمی در طبق اخلاص

قارونی عمل نکردن آقای جوادی آملی

عالی ترین و راقی ترین تحقیقات علمی‌ای که در اختیار ماست- چه در فقه، چه در اصول، چه در تفسیر و چه در علوم‌ی که در برهه‌ای از زمان در حوزه‌ها تدریس می‌شد و در جاهای دیگر نبود؛ مثل ریاضیات و منطق و غیره و غیره- به وسیله‌ی کسانی به این پایه رسید که نه برای پول و شغل کار کردند و نه برای کاربرد دنیایی و مالی. ممکن است کسی درس پزشکی بخواند برای این که طبیب شود و پول هم

دریآورد؛ اما برای پول درآوردن از راه لباس دین، لازم نیست کسی خودش را به زحمت ببندازد و آن همه تحقیقات فقهی انجام دهد. اگر کسی، خدای ناکرده بخواهد از لباس دین و لباس اهل علم، برای تأمین نیازهای دنیوی استفاده کند، می‌تواند بدون پرداختن به تحقیقات و کارهای علمی هم، چنین سوء استفاده‌ای بکند. این‌طور نیست که هر کس در عالم روحانیت یا در لباس دین، علمش بیشتر است، برخورداری بیشتری هم دارد. نه در گذشته و نه امروز، چنین چیزی نبوده است و نیست. پس نتیجه می‌گیریم کسانی که اوج دانش فقهات و متعلقات آن - مثل علم اصول یا بقیه‌ی علوم اسلامی طراز اول، مثل تفسیر و کلام و حکمت و فلسفه - را پدید آورده‌اند، انگیزه‌ی دنیایی نداشته‌اند؛ بلکه انگیزه‌ی آنها خدایی و حدّ اقلّ اقلّش علمی بوده است. فرض کنیم اگر بعضی انگیزه‌ی خدایی نداشته‌اند، در آنها انگیزه‌ی دنیایی هم نبوده است. این، خیلی ارزش دارد. واقعاً چنین ویژگیهایی در تاریخ روحانیت شیعه، برای معرفی کردن جا دارد و انسان در تاریخهای دیگر، کمتر چنین ویژگیهایی را مشاهده می‌کند. البته نمی‌خواهیم بگوییم دنیا فاقد چنین ویژگیهایی بوده است؛ نه. انصافاً در دیگر تاریخهای دنیا هم، از این‌گونه مسائل بوده است و هر جا پیشرفت و درخشندگی‌ای وجود دارد، غالباً ناشی از همین‌گونه اخلاصهاست. ولی از شاخصه‌های روحانیت ما، برخورداری از تاریخی ممتد و مستمر در این زمینه است. امروز هم اگر شما به فقه اهل بیت علیهم الصّلاة و السّلام مراجعه کنید، خواهید دید که عمیق‌ترین، پر مغزترین و پرفرع‌ترین مجموعه‌ی حقوقی فردی و اجتماعی، در مجموعه‌ی فقه ماست. یعنی در هیچ مجموعه‌ی حقوقی، با این عمق و مایه‌ی تحقیقی، به مسائل فردی و جمعی - آنچه مربوط به عائله است؛ آنچه مربوط به حکومت است و آنچه مربوط به فعالیتها و تلاشهای جمعی بشر، مثل تجارت و کار و غیره است - پرداخته نشده است. انصافاً چنین مجموعه‌ی حقوقی فردی و اجتماعی، در دنیا حدّ اقل کم نظیر و در فقه اسلام بی نظیر است. (امام خامنه‌ای حفظه الله، حوزه و روحانیت، ص: ۷۸۳ تا ۷۸۵)

رسول الله صلی الله علیه و آله: مَكْتُوبٌ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ: يَا بَنَ آدَمَ، عَلَّمَ مَجَانًّا كَمَا عَلَّمْتَ مَجَانًّا.^{۲۷۵}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در کتاب نخستین (کتاب ابجد نازل شده بر حضرت آدم علیه السلام) نوشته شده است: «ای پسر آدم! رایگان یاد ده، همان‌گونه که رایگان یاد گرفتی».

الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ احْتَاجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُقَفِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ، فَيَسْأَلُهُمُ الْاجْرَةَ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ.^{۲۷۶}

^{۲۷۵} الفردوس: ج ۴ ص ۱۲۵ ح ۶۳۸۷ عن ابن مسعود، كنز العمال: ج ۱۰ ص ۲۴۱ ح ۲۹۲۷۹ نقلًا عن ابن لال، الاتحافات النسيّة: ص ۲۲۵ ح ۷۳۴.

^{۲۷۶} عوالی اللّالی: ج ۴ ص ۷۱ ح ۴۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۷۸ ح ۶۸.

امام صادق علیه السلام: کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، خداوند متعال حق دارد که او را در آتش جهنم درافکند.

الإمام على عليه السلام: لا يكون العالم عالماً حتى... لا يأخذ على علمه شيئاً من حطام الدنيا^{۲۷۷}

امام علی علیه السلام: عالم، عالم نباشد، مگر آن که ... برای علم خود، چیزی از متاع دنیا را نطلبد.

الإمام زين العابدين عليه السلام: من كتم علماً أحداً، أو أخذ عليه أجراً رِداً، فلا ينفعه أبداً^{۲۷۸}

امام زین العابدین علیه السلام: هر کس دانشی را از کسی پنهان سازد یا بر آن مزد و عطایی بگیرد، هرگز از آن سود نمی برد.

عنه صلى الله عليه وآله: علماء هذه الأمة رجُلان: رجُلٌ آتاهُ اللهُ علماً فَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُعْماً، وَلَمْ يَشِرْ بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْتَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْماً، وَشَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادَى مُنَادٌ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طُعْماً، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا. وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ^{۲۷۹}

رسول خدا صلی الله علیه و آله: عالمان این امت دو نفرند: کسی که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را در اختیار مردم قرار می دهد و برای آن مزدی نمی گیرد و آن را به بهایی نمی فروشد. او، کسی است که ماهیان دریا و جنبندگان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می کند، و با سروری و بزرگی، نزد خداوند می آید تا آن که هم نشین پیامبران می شود. و شخصی دیگر که خداوند به او دانشی داده؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل می ورزد و برای آن مزد می گیرد و آن را به بهایی می فروشد. چنین کسی را در روز قیامت، با لگامی آتشین، لگام می زنند و ندا دهنده ای فریاد می زند که: «این [همان] کسی است که خداوند به او دانشی داده؛ اما او

^{۲۷۷} غرر الحکم: ج ۶ ص ۴۳۷ ح ۱۰۹۲۱، عیون الحکم والمواظع: ص ۵۴۴ ح ۱۰۱۰۹.

^{۲۷۸} حلیة الأولیاء: ج ۳ ص ۱۴۰ عن موسی بن أبی حبیب.

^{۲۷۹} منیة المريد: ۱۳۶، روضة الواعظین: ۱۵ نحوه، بحار الأنوار: ۲/ ۵۴/ ۲۵؛ المعجم الأوسط: ۷/ ۱۷۱/ ۷۱۸۷ عن ابن عباس، کنز العمال: ۱۰/ ۲۰۶/

در بذل آن به بندگان خدا بخل ورزید و برای آن مزد گرفت و آن را به بهایی فروخت». او به همین حال خواهد بود تا از حسابرسی رهایی یابد.

عنه صلى الله عليه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ، وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً.^{۲۸۰}

رسول خدا صلى الله عليه و آله: خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد و با آن، از مردم بی‌نیاز گردد؛ اما با بنده‌ای که دانش را برای پیشه قرار دادن می‌آموزد، دشمن است.

عنه صلى الله عليه و آله: عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَلْفَ حَرْفٍ مِنَ الْحَرْفِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَوْلَدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ: إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِدِينٍ؛ فَإِنَّ الدِّينَ لِي وَحْدِي خَالِصًا، وَيَلْ لِمَنْ طَلَبَ بِالدِّينِ الدُّنْيَا! وَيَلْ لَهُ!!^{۲۸۱}

رسول خدا صلى الله عليه و آله: خداوند عز و جل به آدم [علیه السلام]، هزار حرفه از میان حرفه‌ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو: اگر صبر نمی‌کنید، از رهگذر این حرفه‌ها دنیا را طلب کنید و از راه دین، در جستجوی دنیا نباشید؛ زیرا دین، تنها برای من است. وای بر کسی که از راه دین، دنیاطلبی کند! وای بر او!

عيسى عليه السلام- لِلْحَوَارِيِّينَ-: لَا تَأْخُذُوا مِمَّنْ تَعْلَمُونَ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيتُمُونِي.^{۲۸۲}

عيسى عليه السلام به حواریان: از آنها که آموزششان می‌دهید، مزدی نگیرید، جز مانند آنچه به من دادید. (یعنی هیچ نگیرید.)

شانزده: پرهیز از رای محوری در دین که به اتهام زنی به انبیاء و قرآن می‌انجامد

عن النبي صلى الله عليه و آله: مَنْ قَالَ فِي الدِّينِ بِرَأْيِهِ فَقَدْ اتَّهَمَنِي.^{۲۸۳}

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: هر که در دین به رأی خود سخن گوید، به من اتهام زده است.

^{۲۸۰} ربيع الأبرار: ۲/ ۵۴۳

^{۲۸۱} الفردوس: ۳/ ۴۲ / ۴۱۰۵ عن عطية بن بسر، كنز العمال: ۱۰/ ۲۰۶ / ۲۹۰۹۱

^{۲۸۲} (۴). الزهد لابن المبارك: ص ۹۶ ح ۲۸۳ عن عمران الكوفي.

^{۲۸۳} كنز العمال: ۱۰۴۸.

عن النبی صلی الله علیه و آله: مَنْ تَكَلَّمَ بِالرَّأْيِ فَقَدْ اتَّهَمَنِي فِي الدِّينِ.^{۲۸۴}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که به رأی سخن گوید، مرا در دین، متهم کرده است.

الکافی عن یونس بن عبد الرحمن: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِمَ أَوْحَدُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: يَا يُونُسُ، لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا، مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضَلَّ، وَمَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَقَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ.^{۲۸۵}

الکافی - به نقل از یونس بن عبد الرحمن - : به امام کاظم علیه السلام گفتم: چگونه موحد باشم؟ فرمود: «ای یونس! بدعت گذار مباش. کسی که به رأی خود نظر دهد، هلاک می شود و هر که اهل بیت پیامبرش را رها کند، گمراه می گردد و کسی که کتاب خدا و گفتار پیامبرش را فرو گذارد، کافر می شود».

روی عن النبی صلی الله علیه و سلم أنه قال: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ مَا اسْتَغْنَى مُسْتَبِدًّا بِرَأْيِهِ وَ مَا هَلَكَ أَحَدٌ عَنْ مَشُورَةٍ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ هَلَكَةِ كَانَ أَوَّلَ مَا يَهْلِكُهُ رَأْيُهُ»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: راس عقلانیت بعد از ایمان به خداوند دوستی با مردم است و کسی که استبداد به رأی خود دارد به هیچ غنایی نمی رسد و هیچ کس از مشورت هلاک نمی شود پس زمانی که خداوند اراده ی هلاکت بنده ای را نماید اولین چیزی که او را هلاک می کند و رأی و نظر شخصی خود اوست.

عن النبی صلی الله علیه و آله: لَمْ يَزَلْ أَمْرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُعْتَدِلًا حَتَّى نَشَأَ فِيهِمُ الْمُؤَلَّدُونَ وَأَبْنَاءُ سَبَايَا الْأُمَمِ الَّتِي كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسْبِيحُهَا، فَقَالُوا بِالرَّأْيِ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.^{۲۸۶}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنی اسرائیل، پیوسته طریق اعتدال می پیمودند، تا آن که دورگه ها و فرزندان اقوام اسیری که بنی اسرائیل آنها را به اسارت می گرفتند، در میان ایشان رشد یافتند و به اظهار نظر [در دین] پرداختند و بدین سان، هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

^{۲۸۴} کنز العمال: ۱۰۵۱.

^{۲۸۵} الکافی: ج ۱ ص ۵۶ ح ۱۰.

^{۲۸۶} (۳) کنز العمال: ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۹۱۸ عن ابن عمرو.

رسول الله صلى الله عليه و آله: تَعْمَلُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بَرْهَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ تَعْمَلُ بَرْهَةً بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ تَعْمَلُ بِالرَّأْيِ، فَإِذَا عَمِلُوا بِالرَّأْيِ فَقَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا.^{۲۸۷}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این امت، مدت زمانی به کتاب خدا عمل می کنند و سپس، مدتی به سنت پیامبر خدا، و آن گاه، مدتی به رأی [خود]. پس هرگاه به رأی عمل کنند، گمراه می شوند و دیگران را نیز گمراه می سازند.

هفده : پرهیز از خودمحموری در مباحثه:

هر کس خود را حق می داند.

گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد *** بخود گمان نبرد هیچکس که نادانم (گلستان سعدی)

مشو غره بر حسن گفتار خویش *** به تحسین نادان و پندار خویش

كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ (انعام ۱۰۸)

این گونه برای هر امتی اعمالشان را آراستیم [تا به کیفر لجاجت و عنادشان گمان کنند که آنچه انجام می دهند نیکوست،] (ترجمه استاد انصاریان)

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (مومنون ۵۳ و روم ۳۲)

هر گروهی به آن [آیینی] که نزد آنان است خوشحال و شادمانند [که آیینشان بر حق است.] (ترجمه استاد انصاریان)

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: ثَلَاثٌ خِلَالٍ يَقُولُ كُلُّ إِنْسَانٍ إِنَّهُ عَلَى صَوَابٍ مِنْهَا: دِينُهُ الَّذِي يَتَقَدُّهُ، وَهُوَ الَّذِي يَسْتَعْلِي عَلَيْهِ، وَتَدْبِيرُهُ فِي أُمُورِهِ.

هر انسانی در سه ویژگی، خود را بر حق می‌داند: در دینی که بدان باور دارد؛ در هوای نفسی که بر وی چیره شده است؛ و در تدبیری که برای کارهایش اندیشیده است^{۲۸۸}

هجده: در بحث طرفین راحت نمی‌دانم بگویند

الإمام عليّ عليه السلام: لَا تُخْبِرُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عِلْمًا.^{۲۸۹}

امام علی علیه السلام: از آنچه احاطه علمی بدان نداری، خبر مده.

الإمام عليّ عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ.^{۲۹۰}

امام علی علیه السلام: رحمت خدا بر کسی که قدر [و اندازه] خود را بشناسد و از حدّ خود، تجاوز نکند.

عن عليّ عليه السلام: مَنْ وَقَفَ عِنْدَ قَدْرِهِ أَكْرَمَهُ النَّاسُ.^{۲۹۱}

امام علی علیه السلام: هر کس اندازه خود را نگه دارد، مردم احترامش کنند.

عنه عليه السلام: مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ.^{۲۹۲}

امام علی علیه السلام: هر کس از حدّ خود درگذرد، مردم او را سبک شمارند.

. الكافي عن زرارة بن أعين: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ.^{۲۹۳}

^{۲۸۸} محمدی ری‌شهری، محمد، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، صفحه: ۱۰، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، قم - ایران، ۱۳۷۹ ه.ش.

^{۲۸۹} غرر الحکم: ۱۰۱۷۹

^{۲۹۰} المناقب للخوازمی: ۳۷۵ / ۱۷، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ۱۶ / ۱۱۸، شرح مائة كلمة: ۵۹ / ۵، عیون الحکم و المواعظ: ۲۶۱ / ۴۷۶۲

^{۲۹۱} (۶) غرر الحکم: ۸۶۱۷

^{۲۹۲} (۱) غرر الحکم: ۸۶۱۸

^{۲۹۳} (۲) الکافی: ۴۳ / ۷، التوحید: ۴۵۹ / ۲۷ و فيه «حجة الله» بدل «حق الله»، الأمالی للصدوق: ۵۰۶ / ۷۰۱، منیة المرید: ۲۱۵، روضة الواعظین: ۵۱۳،

بحار الأنوار: ۲ / ۱۱۳

الكافي به نقل از زرارة بن اعين: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: حق خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود: «آنچه را می‌دانند، بگویند و بر آنچه نمی‌دانند، درنگ کنند».

الامام الصادق عليه السلام: إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ لَا أَدْرِي وَلَا يَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ فَيُوقَعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكًّا وَإِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهِمُهُ السَّائِلُ.^{۲۹۴}

امام صادق عليه السلام: هر گاه مردی از شما از چیزی که نمی‌داند پرسیده شود، باید بگوید: «نمی‌دانم» و نگوید: «خدا، داناتر است» تا در دل پرسشگر، شک بیندازد و هرگاه پرسش شونده گفت: «نمی‌دانم»، پرسشگر او را متهم نمی‌کند.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَلَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ.

امام صادق عليه السلام: دانشمند، می‌تواند هنگامی که از چیزی که نمی‌داند پرسیده شود، بگوید: «خدا، داناتر است» و برای غیر دانشمند، این حق نیست.

سنن الدارمی عن عزرة التميمي: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَابْرَدَهَا عَلَى الْكَبِدِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالُوا: وَمَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنْ يُسْأَلَ الرَّجُلُ عَمَّا لَا يَعْلَمُ، فَيَقُولُ: «اللَّهُ أَعْلَمُ».

سنن الدارمی به نقل از عزرة تمیمی: امام علی علیه السلام سه بار فرمود: «چه خوش گوار است». گفتند: چه چیزی ای امیرمؤمنان؟ فرمود: «این که از انسان چیزی بپرسند که وی نمی‌داند و بگوید: خدا، داناتر است».

الامام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَمْسَةٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ مَا قَدَرْتُمْ عَلَى مِثْلِهِنَّ لَا يَخَافُ عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ وَلَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَسْتَحِي الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَلَا يَسْتَحِي الَّذِي لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَالصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

با اسناد نقل شده امام رضا (ع) فرمود که پدرم محمد بن علی از علی (ع) روایت کرد که: پنج چیز است که آن را بجوئید، مانند آن را پیدا نخواهید کرد. ۱- بنده خدا جز از گناه خود از چیزی نترسد. ۲- انسان جز به پروردگار

^{۲۹۴} الكافي: ج ۱ ص ۴۲ ح ۶، المحاسن: ج ۱ ص ۳۲۷ ح ۶۶۱ كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۲۶ وراجع: تحف العقول: ص ۲۹۷.

خود امیدوار نباشد. ۳- هر گاه از او چیزی پرسیدند که نمی‌داند، از اینکه بگوید، خدا و پیامبرش داناترند شرم نکند. ۴- کسی که نمی‌داند از آموختن شرم نداشته باشد.

کامل الزیارات عن أبي بصير عن أبي عبد الله [الصادق] عليه السلام: بَعَثَ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ إِلَى أَبِي، فَأَشْخَصَهُ إِلَى الشَّامِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، أَشْخَصْنَاكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ يَصْلُحْ أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْهَا غَيْرِي، وَلَا أَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ خَلْقًا يَنْبَغِي أَنْ يَعْرِفَ أَوْ عَرَفَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ إِنْ كَانَ إِلَّا وَاحِدًا. فَقَالَ لَهُ أَبِي يَسْأَلُنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا أَحَبَّ فَإِنْ عَلِمْتُ أَجِبْتُهُ وَإِنْ لَمْ أَعْلَمْ قُلْتُ لَا أَدْرِي وَكَانَ الصَّدُقُ أَوْلَى بِي

کامل الزیارات به نقل از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام: هشام بن عبد الملک، به سوی پدرم (باقر علیه السلام) فرستاد و او را به شام فرا خواند. هنگامی که ایشان نزد هشام رسید، او با احترام گفت: ای ابو جعفر! ما تو را فرا خوانده‌ایم تا مسئله‌ای را از تو بپرسیم که صلاح نیست کسی جز من، آن را از تو بپرسد و جز یک نفر اگر باشد، کس دیگری را نمی‌شناسم که بتواند این مسئله را پاسخ دهد و یا پاسخش را بداند. پدرم فرمود: «فرمان‌روای مؤمنان، هر چه دوست دارد، از من بپرسد تا اگر می‌دانم، پاسخ بگویم و اگر نمی‌دانم، بگویم نمی‌دانم. برای من، راستگویی سزاوارتر است».

قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ قَوْلُهُ: يَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا وَ الْمُتَحِلِّينَ مَوَدَّتِنَا إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ، فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ السُّنَنِ، تَفَلَّتَتْ مِنْهُمْ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَ أَعْيَتْهُمْ السُّنَّةُ أَنْ يَعُوهَا، فَاتَّخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا، وَ مَالَهُ دَوْلًا، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقَابُ وَ أَطَاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْبَاهَ الْكِلَابِ، وَ نَازَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَثَّلُوا بِالْأَلِيَّةِ الصَّادِقِينَ - وَ هُمْ مِنَ الْجُهَالِ وَ الْكُفَّارِ وَ الْمَلَاعِينِ، فَسَلُّوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، فَانْفُوا أَنْ يَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، فَعَارِضُوا الدِّينَ بِأَرَائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا. ٢٩٥

ترجمه در اینترنت یافت شود.

الإمام الباقر عليه السلام: ما عَلِمْتُمْ فَقُولُوا، وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا: «اللَّهُ أَعْلَمُ». ٢٩٦

امام باقر علیه السلام: آنچه را می‌دانید بگویید و آن گاه که نمی‌دانید، بگویید «خداوند داناتر است».

٢٩٥ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٢، ص: ٨٤

٢٩٦ (١) الكافي: ج ١ ص ٤٢ ح ٤، المحاسن: ج ١ ص ٣٢٧ ح ٦٦٠ كلاهما عن زياد بن أبي رجا، منية المريد: ص ٢١٥ وفيه «ليسرع» [ليشرع] بالآية «بدل» لينتزع الآية، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٩ ح ٢٥.

عَزْرَةُ التَّمِيمِيَّ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَابْرَدَهَا عَلَى الْكَبِدِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالُوا: وَمَا ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: أَنْ يُسْأَلَ الرَّجُلُ عَمَّا لَا يَعْلَمُ، فَيَقُولَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ»^{٢٩٧}.

عزرة تمیمی: امام علی علیه السلام سه بار فرمود: چه خوش گوار است و چقدر جگر انسان را خنک می کند و حال می آورد. گفتند: چه چیزی ای امیرمؤمنان؟ فرمود: اینکه از انسان چیزی بپرسند که وی نمی داند و بگوید: «خدا داناتر است».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَقَالَ: «لَا أَدْرِي» فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ.^{٢٩٨}

امام صادق علیه السلام:- در سفارش به مؤمن طاق:- هرکس از دانشی پرسیده شود و بگوید نمی دانم، دانش را به نیمه رسانده است.

عن الصادق عليه السلام: إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ: «لَا أَدْرِي»، وَلَا يَقُلْ: «اللَّهُ أَعْلَمُ»، فَيَوْقِعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكًّا. وَإِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ: «لَا أَدْرِي» فَلَا يَتَّهِمُهُ السَّائِلُ.^{٢٩٩}

امام صادق علیه السلام: هر گاه مردی از شما از چیزی که نمی داند پرسیده شود، باید بگوید: «نمی دانم» و نگویید: «خدا داناتر است» تا در دل پرسشگر شک بیندازد و هرگاه پرسش شونده گفت: «نمی دانم»، پرسشگر او را متهم نمی کند.

عن علي عليه السلام: إِذَا سُئِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُ، فَقُلْ: «لَا أَدْرِي»؛ فَإِنَّ «لَا أَدْرِي» خَيْرٌ مِنَ الْفُتْيَا.^{٣٠٠}

امام علی علیه السلام: هنگامی که از چیزی پرسیده می شوی که نمی دانی، بگو: نمی دانم که نمی دانم بهتر از فتوا دادن [جاهلانه] است.

عن علي عليه السلام: لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ»، وَلَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ.^{٣٠١}

^{٢٩٧} (٤) سنن الدارمی: ١/ ٦٧/ ١٨٢، دستور معالم الحكم: ٢٦ نحوه.

^{٢٩٨} (٢) تحف العقول: ص ٣١٠، بحار الأنوار: ج ٧٨ ح ٢٨٩.

^{٢٩٩} (٣) الکافی: ج ١ ص ٤٢ ح ٦، المحاسن: ج ١ ص ٣٢٧ ح ٦٦١ کلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٩ ح ٢٦ وراجع: تحف العقول: ص ٢٩٧.

^{٣٠٠} (٤) المحاسن: ج ١ ص ٣٢٧ ح ٦٦٣ عن فضيل بن عثمان عن رجل، مستطرفات السرائر: ص ١٥٧ ح ٢٢، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٩ ح ٢٨.

^{٣٠١} (٥) الکافی: ج ١ ص ٤٢ ح ٥، المحاسن: ج ١ ص ٣٢٧ ح ٦٦٢ کلاهما عن محمد بن مسلم، تحف العقول: ص ٢٩٧، بحار الأنوار: ج ٧٨ ص ١٧٧ ح ٥١.

امام علی علیه السلام: دانشمند می تواند هنگامی که از چیزی که نمی داند پرسیده شود، بگوید: «خدا داناتر است» و برای غیر دانشمند این حق نیست.

عن علی علیه السلام: إِذَا كُنْتَ جَاهِلًا فَتَعَلَّمْ، وَإِذَا سُئِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُ فَقُلْ: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ». ۳۰۲

امام علی علیه السلام: اگر نادانی یادگیر و اگر از چیزی که نمی دانی پرسیده شدی، بگو: «خدا و پیامبرش داناترند».

سنن الدارمی عن رَزين أبي النعمان عن الإمام عليّ عليه السلام: إِذَا سُئِلْتُمْ عَمَّا لَا تَعْلَمُونَ فَأَهْرُبُوا. قالوا: وَكَيْفَ الْهَرَبُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ». ۳۰۳

رزین پدر نعمان از امام علی علیه السلام: چون از آنچه نمی دانید پرسیده شدید، بگریزید. گفتند: گریز چگونه است ای امیرمؤمنان؟ فرمود: می گوئید: «خدا داناتر است».

الإمام عليّ عليه السلام: لَا يَسْتَحْيِ أَحَدُكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا أَعْلَمُ». ۳۰۴

امام علی علیه السلام: هرگاه یکی از شما از چیزی که نمی داند، پرسیده شود، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشد.

عن علی علیه السلام: لَا يَسْتَحْيِ الْعَالِمُ ... إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ». ۳۰۵

امام علی علیه السلام: [دانشمند] هنگامی که از آنچه نمی داند پرسیده شد، از گفتن «خداوند داناتر است» خجالت نکشد.

عن علی علیه السلام: لَا يَسْتَحْيِ الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا عِلْمَ لِي بِهِ». ۳۰۶

۳۰۲ (۱) غرر الحکم: ح ۴۱۶۵، عیون الحکم والمواظع: ص ۱۳۱ ح ۲۹۵۷ و ۲۹۵۶.

۳۰۳ (۲) سنن الدارمی: ج ۱ ص ۶۷ ح ۱۸۱؛ منیة المريد: ص ۲۱۵.

۳۰۴ (۳) الخصال: ص ۳۱۵ ح ۹۵، عیون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۵۵ و فیہ «الجاهل» بدل «أحدکم» و کلاهما عن أحمد الطائي، نهج البلاغة: الحکمة ۸۲، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۴، قرب الإسناد: ص ۱۵۶ ح ۵۷۲ عن أبي البختري عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام وليس فيه «أحدکم» وراجع: المحاسن: ج ۱ ص ۷۱ ح ۲۶.

۳۰۵ (۴) الخصال: ص ۳۱۵ ح ۹۶ عن الشعبي، تحف العقول: ص ۲۱۱، الجعفریات: ص ۲۳۶ عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام، الاصول الستة عشر: ص ۱۰۳ عن ابن مهران، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۴ ح ۸.

۳۰۶ (۵) المحاسن: ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۶۶۴ عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن الإمام الباقر عليهما السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۸۰.

امام علی علیه السلام: دانشمند هنگامی که از آنچه نمی داند پرسیده شد، از گفتن «از آن آگاهی ندارم» خجالت نکشد.

عن علی علیه السلام: أَرَبْعٌ لَوْ شُدَّتِ الْمَطَايَا إِلَيْهِنَّ حَتَّى يَنْضِينَ لَكَانَ قَلِيلًا: لَا يَرْجُ الْعَبْدُ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَفُ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَلَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا أَعْلَمُ».^{۳۰۷}

امام علی علیه السلام: چهار چیز است که اگر برای آنها بر مرکوبها بتازند تا لاغر و باریک شوند، باز اندک است: بنده جز از پروردگارش امیدی نداشته باشد و جز از گناهش نترسد و نادان از آموختن حیا نکند و دانشمند چون از آنچه نمی داند، پرسیده شد، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشد.

عن علی علیه السلام: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ: «لَا أَدْرِي» أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ^{۳۰۸، ۳۰۹}.

امام علی علیه السلام: هرکس گفتن «نمی دانم» را واگذارد، به هلاکت گاه خود درآید.

رسول الله صلى الله عليه وآله من وصيته لأبي ذرٍّ: يا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ فَقُلْ: «لَا أَعْلَمُهُ» تَنْجُ مِنْ تَبِعَتِهِ، وَلَا تُفِتِ النَّاسَ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَنْجُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^{۳۱۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در سفارشش به ابو ذر- ای ابو ذر! هر گاه از دانشی پرسیده شدی که آن را نمی دانی، بگو: «نمی دانم» تا از پیامدهای آن، رهایی یابی و در آنچه نمی دانی، به مردم فتوا مده تا از کیفر روز قیامت برهی.

الإمام عليّ عليه السلام: قَوْلُ: «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ.^{۳۱۱}

امام علی علیه السلام: گفتن «نمی دانم»، نیمی از دانش است.

^{۳۰۷} (۶) دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۸۰.

^{۳۰۸} (۷) مَقَاتِلُ الْإِنْسَانِ: الْمَوَاضِعُ الَّتِي إِذَا أَصِيبَتْ قَتَلَتْهُ (الصَّحاح: ج ۵ ص ۱۷۹۷).

^{۳۰۹} (۸) نَهْجُ الْبَلَاغَةِ: الْحِكْمَةُ ۸۵، خِصَائِصُ الْأَثْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَام: ص ۹۵، غُررُ الْحِكْمِ: ج ۸۸۳۵، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۲۲ ح ۴۰.

^{۳۱۰} (۶) الْأَمَالِيُّ، الطُّوسِيُّ: ص ۵۲۷ ح ۱۱۶۲، مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ: ج ۲ ص ۳۶۴ ح ۲۶۶۱، تَنْبِيْهُ الْخَوَاطِرِ: ج ۲ ص ۵۳ كُلُّهَا عَنْ أَبِي ذَرٍّ، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۷۶.

^{۳۱۱} (۷) غُررُ الْحِكْمِ: ج ۶۷۵۸، عِيُونُ الْحِكْمِ وَالْمَوَاعِظِ: ص ۳۷۲ ح ۶۲۸۷.

رسول الله صلى الله عليه وآله: حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ.^{۳۱۲}

پیامبر اکرم سلام الله عليه وآله: خوب و درست سوال را مطرح کردن نیمی از دانش است. (گزاره های سوالی نیمی از دانش هستند در مقابل نیم دیگر که گزاره های پاسخی هستند - یا گفته شود یک طرف و نصفی از کار علمی پرسیدن است)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٌ.^{۳۱۳}

امام علی علیه السلام: هر کس نیکو بپرسد، بداند.

عن علي عليه السلام: مَنْ عِلْمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ.^{۳۱۴}

امام علی علیه السلام: هرکس بداند، نیکو بپرسد.

عن علي عليه السلام: أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ.^{۳۱۵}

امام علی علیه السلام: زیبا خطاب کنید تا پاسخ زیبا بشنوید.

عن علي عليه السلام: أَلَا لَا يَسْتَقْبِحَنَّ مَنْ سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا أَعْلَمُ».^{۳۱۶}

امام علی علیه السلام: هان! هرگز آن که از چیزی پرسیده شد که نمی داند، گفتن «نمی دانم» را زشت نشمارد.

الإمام الصادق عليه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ، وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ

۳۱۷

^{۳۱۲} المعجم الأوسط: ج ۷ ص ۲۵ ح ۶۷۴۴، شُعَبُ الْإِيمَان: ج ۵ ص ۲۵۵ ح ۶۵۶۸، مسند الشهاب: ج ۱ ص ۵۵ ح ۲۱، الفردوس: ج ۲ ص ۱۴۱ ح ۲۷۱۶

كُلُّهَا عَنْ ابْنِ عَمْرِو: تَحْفَ الْعُقُول: ص ۵۶ وفيه «المسألة» بدل «السؤال»، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۸۹، نثر الدر: ج ۱ ص ۱۶۷ و ص ۳۳۳ عن الإمام الحسن عليه السلام، منية المريد: ص ۲۵۸، بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۱۶۰ ح ۱۵۹.

^{۳۱۳} (۲) غرر الحكم: ج ۷۹۳۳، عيون الحكم والمواعظ: ص ۴۲۴ ح ۷۱۸۱.

^{۳۱۴} (۳) غرر الحكم: ج ۷۶۷۴، عيون الحكم والمواعظ: ص ۴۵۱ ح ۸۰۴۲ وراجع: منية المريد: ص ۱۷۶.

^{۳۱۵} (۴) غرر الحكم: ج ۲۵۶۸، عيون الحكم والمواعظ: ص ۹۱ ح ۲۱۵۳.

^{۳۱۶} (۸) غرر الحكم: ج ۲۷۸۸ و ح ۱۰۲۴۱ وفيه «لا يستهين إذا سئل...»، عيون الحكم والمواعظ: ص ۱۰۹ ح ۲۳۹۴.

^{۳۱۷} (۴) الدرّة الباهرة: ص ۳۱، أعلام الدين: ص ۳۰۳، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۶۲ ح ۴.

امام صادق علیه السلام: از نشانه‌های نادان است: پاسخ گفتن پیش از شنیدن [سؤال] و به نزاع برخاستن، پیش از آنکه بفهمد و داوری کردن در آنچه نمی‌داند.

وقال الشهيد الثاني زين الدين بن علي العاملي في كتابه منية المريد في بيان آداب المعلم في درسه: الثالث والعشرون - وهو من أهم الآداب - إذا سُئِلَ عن شيءٍ لا يعرفه، أو عرض في الدرس ما لا يعرفه، فليقل: لا أعرفه، أو لا أتحقّقه، أو لا أدري، أو حتّى اراجع النظر في ذلك. ولا يستنكف عن ذلك؛ فمن علّم العالم أن يقول فيما لا يعلم: لا أعلم، واللّه أعلم.^{٣١٨}

شهید ثانی رحمه الله: از مهم ترین آداب معلم این است که هرگاه از چیزی از او می پرسند که نمی داند یا در درس مطلبی عرضه شود که نمی شناسد پس باید بگوید این را نمی شناسم یا این را تحقیق نکرده ام یا نمی دانم یا نمی توانم چیزی بگویم تا رجوع کند و دوباره تامل کنم و نباید از گفتن این چنین استنکاف و خودداری کند. پس همانا بخش مهمی از دانش دانشمند این است که بگوید نمی دانم و بگوید خدا می داند.

وعن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: ما علمتم فقولوا، وما لم تعلموا فقولوا: اللّهُ أَعْلَمُ؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُسْرِعُ بِالْآيَةِ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرِفُ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.^{٣١٩}

وعن زرارة بن أعين قال: سألت أبا جعفر عليه السلام: ما حقُّ اللّهِ على العباد قال: أن يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون.^{٣٢٠}

وعن الصادق عليه السلام: إِنَّ اللّهُ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ: أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا، وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا، قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللّهِ إِلَّا الْحَقَّ»^{٣٢١} وقال: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»^{٣٢٢٣٢٣}

^{٣١٨} العلم و الحكمة في الكتاب و السنة، ص: ٣٦١

^{٣١٩} (١). الكافي: ج ١ ص ٤٢ ح ٤، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٩ ح ٢٥ نقلًا عن المحاسن و كلاهما عن زياد بن أبي رجا.

^{٣٢٠} (٢). الكافي: ج ١ ص ٤٣ ح ٧، الأمالي للصدوق: ص ٥٠٦ ح ٧٠١، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٣ ح ٢.

^{٣٢١} (٣). الأعراف: ١٦٩.

^{٣٢٢} (٤). يونس: ٣٩.

^{٣٢٣} (٥). الكافي: ج ١ ص ٤٣ ح ٨، الأمالي للصدوق: ص ٥٠٦ ح ٧٠٢ وفيه «غير» بدل «خص»، بحار الأنوار: ج ٢ ص ١١٣ ح ٣.

وقال بعض الفضلاء: ينبغي للعالم أن يورث أصحابه «لا أدري». ومعناه أن يكثر منها لتسهيل عليهم ويعتادوها، فيستعملوها في وقت الحاجة. وقال آخر: تعلم «لا أدري» فإنك إن قلت: لا أدري، علموك حتى تدري، وإن قلت: أدري، سألوكم حتى لا تدري. واعلم أن قول العالم: «لا أدري» لا يضع منزلته، بل يزيدها رفعة ويزيده في قلوب الناس عظمة، تفضلاً من الله تعالى عليه، وتعويضاً له بالتزامه الحق، وهو دليل واضح على عظمة محلّه وتقواه وكمال معرفته. ولا يقدح في المعرفة الجهل بمسائل معدودة. وإنما يستدلّ بقوله: «لا أدري» على تقواه، وأنه لا يجازف في فتواه، وأن المسألة من مشكلات المسائل. وإنما يمتنع من «لا أدري» من قلّ علمه وهدمت تقواه وديانته؛ لأنه يخاف لقصوره أن يسقط من أعين الناس، وهذه جهالة أخرى منه؛ فإنه بإقدامه على الجواب فيما لا يعلم يبيء بالإثم العظيم، ولا يصرفه عما عرف به من القصور، بل يستدلّ به على قصوره، ويظهر الله تعالى عليه ذلك بسبب جرأته على التقول في الدين، تصديقاً لما ورد في الحديث القدسي: مَنْ أَفْسَدَ جَوَانِيهَ أَفْسَدَ اللَّهُ بَرَانِيَه. ٣٢٤

یکی از فضلا گفته است: دانشمند را سزااست که برای یاران خویش «نمی دانم»^{٣٢٥} را به میراث نهد؛ یعنی آن قدر تکرارش کند تا بر آنها آسان شود و بدان خو بگیرند، تا آن را هنگام نیاز به کار برند. همچنین برخی دیگر گفته اند: «نمی دانم» را بیاموز؛ زیرا چون گفتم: «نمی دانم»، به تو می آموزند تا بدانی و اگر گفتم: «می دانم»، از تو می پرسند تا به جهل خویش آگاه شوی.^{٣٢٦}

بدان که سخن دانشمند [در گفتن] «نمی دانم»، منزلت وی را پایین نمی آورد؛ بلکه مایه رفعت و مزید منزلت و عظمت وی در قلوب مردم می گردد. این، تفضلی از خدای متعال و پاداشی در برابر گردن گزاردن به حق و دلیلی روشن بر بزرگی گوینده اش و تقوا و کمال شناخت اوست. و بی اطلاعی وی نسبت به برخی مسائل نیز، ضرری به این شناخت نمی زند. «نمی دانم» گفتن وی نیز حاکی از تقوا و اجتناب از گزافه گویی در فتوا و نشان از این است که آنچه پرسش شده، از مسائل مشکل است. تنها آن کس که کم دانش و در دین بی تقواست، «نمی دانم» را نمی گوید؛ زیرا می ترسد که [با گفتن آن] از دیده مردم بیفتد و این خود، نادانی دیگری است. مبادرت به پاسخ

^{٣٢٤} فی مشکاة الأنوار: ص ٥٥٤ ح ١٨٧٠ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من عبد إلا وله جواني وبرائي، فمن أصلح جوانيّه أصلح الله برائيّه، ومن أفسد جوانيّه أفسد الله عليه برائيّه...».

^{٣٢٥} (٤) تفسير القرطبي: ج ١ ص ٢٨٦، الفقيه والمتفقه: ج ٢ ص ١٧٣ که در آن آمده است: «عبدالله بن يزيد این هرگز گفت: دانشمند را سزااست که...».

^{٣٢٦} (٥) قوت القلوب: ج ١ ص ٩٦، أعلام الموقعين: ج ٤ ص ٢٧٨، جامع بيان العلم: ج ٢ ص ٦٨، صفة الفتوى: ص ٩. گوینده سخن، ابو ذیال است، همان گونه که در دو کتاب اخیر آمده است.

دادن در آنچه نمی‌داند، او را دچار گناهی بزرگ می‌سازد و نه تنها مانع پی بردن مردم به جهلش نمی‌شود، بلکه نقطه ضعف وی را آشکار می‌سازد و به موجب حدیث قدسی «مَنْ أَفْسَدَ جَوَانِيهَ أَفْسَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَانِيهَ»^{۳۲۷} هرکس درونش را فاسد و تباه کند، خداوند برونش را فاسد و تباه می‌گرداند»، خداوند متعال، گستاخی وی را در سخن گفتن [نابه‌جا] در امر دین، بر ملا خواهد ساخت. (دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۳، ص: ۲۸۳ و ۲۸۴)

ومن المعلوم أنه إذا رأى المحققون يقولون في كثير من الأوقات: «لا أدري»، وهذا المسكين لا يقولها أبداً، يعلم أنهم يتورعون لدينهم وتقواهم، وأنه يجازف لجهله وقلة دينه، فيقع فيما فرّ منه، واتّصف بما احترز عنه لفساد نيّته وسوء طويّته. وقد قال النبيّ صلى الله عليه وآله: المتشبع بما لم يعط كلابس ثوبي زور.^{۳۲۸}

پر واضح است که چون دیده شود پژوهشگران، در مواقع فراوانی می‌گویند: «نمی‌دانم» و این نگون‌بخت، هرگز این کلمه را بر زبان جاری نمی‌کند، دانسته می‌شود آنان بر دین و تقوای خود، اندیشناک‌اند؛ اما وی به جهت جهل و کمی بضاعت دینی خود، گزافه می‌بافد و سرانجام، در همان جا فرو می‌افتد که از آن می‌هراسد و سرانجام نیز متّصف به فساد نیّت و کج‌روشی می‌شود. پیامبر می‌فرماید: «گرسنه سیر نما، مانند کسی است که جامه باطل بر خود پوشیده است».^{۳۲۹}

امام علی علیه السلام: مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا لَمْ يُعْطِ قَائِمًا.^{۳۳۰}

امام علی علیه السلام: کسی که نشسته چیزی به او داده نشود سرپا بایستد هم به او داده نمی‌شود. (رزق الهی با زورزدن و تلاش بیهوده به دست نمی‌آید باید توفیق یار شود و ابتدا در آسمان مقدر شود)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً، بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا.^{۳۳۱}

^{۳۲۷} (۱) مشکاة الأنوار: ص ۳۲۱.

^{۳۲۸} صحیح البخاری: ج ۵ ص ۲۰۰۱ ح ۴۹۲۱، صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۶۸۱ ح ۱۲۷، سنن أبی داود: ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۴۹۹۷ کلّها عن أسماء، کنز العمال: ج ۳ ص ۴۷۵ ح ۷۵۰۰.

^{۳۲۹} (۲) سنن أبی داود: ج ۴ ص ۳۰۰ ح ۴۹۹۷.

^{۳۳۰} نهج البلاغة: الحکمة ۳۹۶.

^{۳۳۱} (۱) عوالی اللّالی: ۱/ ۲۸۵ / ۱۳۵، غرر الحکم: ۸۹۷۱ وفيه «مضض التعليم» بدل «ذلّ التعلّم ساعة».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که ساعتی بر خواری فرا گرفتن شکیب نوزد، همواره در خواری نادانی باقی می‌ماند.

عن النبی صلی الله علیه و آله: لَا يَنْبَغِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى عِلْمِهِ، وَلَا يَنْبَغِي لِلْجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^{۳۳۲}.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سزاوار نیست عالم با داشتن علم، خاموشی گزیند؛ و سزاوار نیست جاهل بر جهل خود، سکوت کند. خداوند - که بزرگ است یادش - می‌فرماید: «پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر، جویا شوید».

الإمام علیّ علیه السلام: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَنْفِي عَنِّي حُجَّةَ الْجَهْلِ؟ قَالَ: الْعِلْمُ، قَالَ: فَمَا يَنْفِي عَنِّي حُجَّةَ الْعِلْمِ؟ قَالَ: الْعَمَلُ^{۳۳۳}.

امام علی علیه السلام: مردی گفت: «ای رسول خدا! چه چیزی حجت نادانی را از من دور می‌کند؟». فرمود: «دانش». گفت: «چه چیز حجت دانش را دور می‌سازد؟». فرمود: «عمل کردن».

عن علی علیه السلام: اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمْ، وَمَنْ لَا يَتَعَلَّمُ يَجْهَلُ، وَمَنْ لَا يَتَحَلَّمُ لَا يَحْلُمُ^{۳۳۴}.

امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید هرکه زبانش را کنترل نکند، پشیمان شود، و هرکه نیاموزد، نادان شود، و هرکه خود را به حلم وادارد، بردبار نشود.

عن علی علیه السلام: مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ لَمْ يَعْلَمْ^{۳۳۵}.

^{۳۳۲} (۲) المعجم الأوسط: ۵/ ۲۹۸، ۵۳۶۵، الفردوس: ۵/ ۱۳۹ / ۷۷۴۸ کلاهما عن جابر بن عبد الله.

^{۳۳۳} (۳) كنز العمال: ۱۰/ ۲۵۴ / ۲۹۳۶۱ نقلًا عن الخطيب في الجامع عن عبد الله بن خراش.

^{۳۳۴} (۱) تحف العقول: ۹۴، الكافي: ۸/ ۲۰ / ۴ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، وفيه «لا يعلم» بدل «لا يتعلم».

^{۳۳۵} (۲) غرر الحكم: ۸۱۸۴.

امام علی علیه السلام: آنکه نیاموزد، نداند.

عن علی علیه السلام: لَا يَسْتَحْيِي الْجَاهِلُ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنْ يَتَعَلَّمَ^{۳۳۶}.

امام علی علیه السلام: نادان حیا نمی کند که اگر نمی داند، بیاموزد.

عن علی علیه السلام: لَا يَسْتَتَكِفَنَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ^{۳۳۷}.

امام علی علیه السلام: آنکه نمی داند، از آموختن سرباز نزد.

عن علی علیه السلام: عَلَّةُ الْجَهْلِ تُعَرِّضُ عَلَى الْعَالَمِ^{۳۳۸}.

امام علی علیه السلام: بیماری نادانی بر دانا عرضه می شود.

عن علی علیه السلام: لَوْ لَا خَمْسُ خِصَالٍ لَصَارَ النَّاسُ كُلُّهُمْ صَالِحِينَ: أَوَّلُهَا الْقَنَاعَةُ بِالْجَهْلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا، وَالشُّحُّ بِالْفَضْلِ، وَالرِّيَاءُ فِي الْعَمَلِ، وَالْإِعْجَابُ بِالرَّأْيِ^{۳۳۹}.

امام علی علیه السلام: اگر پنج خصلت نبود، همه مردم جزو صالحان می شدند: قانع بودن به نادانی، آزمندی به دنیا، بخل ورزی به زیادی، ریاکاری در عمل، و خود رأیی.

^{۳۳۶} (۳) المحاسن: ۱/ ۳۵۸ / ۷۶۴ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، نهج البلاغة: الحكمة ۸۲ وفيه «لا يستحي أحد» بدل «لا يستحي الجاهل»، الخصال: ۳۱۵ / ۹۶ عن الشعبي وفيه «لا يستحي العالم» بدل «لا يستحي الجاهل»، صحيفة الرضا عليه السلام: ۱۷۸ / ۲۵۴، قرب الإسناد: ۱۵۶ / ۵۷۲ كلاهما عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام نحوه.

^{۳۳۷} (۴) غرر الحكم: ۱۰۲۴۲.

^{۳۳۸} (۵) جامع الأخبار: ۳۸۳ / ۱۰۷۲.

^{۳۳۹} (۶) المواعظ العددية: ۲۶۳.

ابن جریج: کان مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْمِلُ رَايَةَ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجَمَلِ، وَرَأَى مِنْهُ بَعْضَ النُّكُوصِ^{۳۴۰} فَأَخَذَ الرَّايَةَ مِنْهُ، قَالَ مُحَمَّدٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَأَدْرَكْتُهُ وَعَالَجْتُهُ عَلَى أَنْ يَرُدَّهَا فَأَبَى عَلَى طَوِيلًا، ثُمَّ رَدَّهَا وَقَالَ: خُذْهَا وَأَحْسِنْ حَمَلَهَا وَتَوَسَّطْ أَصْحَابَكَ وَلَا تَخْفِضْ عَالِيَهَا، وَاجْعَلْهَا مُسْتَشْرِفَةً يَرَاهَا أَصْحَابُكَ. فَفَعَلْتُ مَا قَالَ لِي، فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا أَحْسَنَ مَا حَمَلْتَ الرَّايَةَ الْيَوْمَ! فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَعْدَ مَاذَا!!». فَقَالَ عَمَّارٌ: مَا الْعِلْمُ إِلَّا بِالْعِلْمِ^{۳۴۱}.

ابن جریج: محمد بن حنفیه در جنگ جمل، پرچم پدر [حضرت علی علیه السلام] را بر دوش داشت. پدر، چون کمی سستی از او دید، پرچم را گرفت. محمد می گوید: خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم. آن را به من بازگرداند زمانی طولانی از بازگرداندن ابا کرد؛ پس بازگرداند و فرمود: «آن را بگیر و خوب حمل کن؛ در میان یارانت قرار گیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه ای برافراز که همراهانت آن را ببینند.» [محمد گوید]: [آنچه را گفت، انجام دادم. پس عمار یاسر فرمود: «ای ابوالقاسم! امروز چه نیکو پرچم را حمل کردی.» امیرمؤمنان فرمود: «پس از چه؟». عمار گفت: «دانش، جز با آموختن به دست نیاید.»

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ: عَبْدِي دَانِيَالُ... إِنَّ أَحَبَّ عِبِيدِي إِلَيَّ التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ، اللَّازِمِ لِلْعُلَمَاءِ، التَّابِعِ لِلْحُكَمَاءِ، الْقَابِلِ عَنِ الْحُكَمَاءِ، وَإِنِّي خَلَقْتُ عَامَّةَ النَّاسِ مِنْ جَهْلٍ^{۳۴۲}.

امام سجاد علیه السلام: خداوند به دانیال وحی فرستاد: «بنده من، دانیال!... به راستی، دوست داشتنی ترین بندگان نزد من، پارسای جوینده ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد. به درستی که بیشتر مردم را از نادانی و جهل آفریدم.»

الإمام الباقر عليه السلام- فِي خُطْبَةِ أَبِي ذَرٍّ: يَا جَاهِلُ تَعَلَّمْ، فَإِنَّ قَلْبًا لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي لَا عَامِرَ لَهُ^{۳۴۳}.

^{۳۴۰} (۷) النُّكُوصُ: الإحجام والانتقاعُ عن الشيء (لسان العرب: ۷/ ۱۰۱).

^{۳۴۱} (۸) الجمل: ۳۶۱.

^{۳۴۲} (۹) جامع الأحاديث للقمي: ۱۹۸.

^{۳۴۳} (۱) الأُمَالِي لِلطُّوسِي: ۵۴۳/ ۱۱۶۵ عن مسعدة بن زياد الرعي عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ۱/ ۳۵۷/ ۷۵۹ عن أبي بصير، تنبيه الخواطر:

امام باقر علیه السلام- در خطبه ابوذر-: ای نادان، بیاموز! به درستی جانی که در آن دانش نیست، مانند سرای خرابی است که آباد کننده ندارد.

منية المريد: في الإنجيل قال الله تعالى في السورة السابعة عشرة منه: وَيْلٌ لِّمَن سَمِعَ بِالْعِلْمِ وَلَمْ يَطْلُبْهُ كَيْفَ يُحْشَرُ مَعَ الْجُهَالِ إِلَى النَّارِ! اطلبوا العلمَ وتعلموه، فَإِنَّ الْعِلْمَ إِن لَّمْ يُسْعِدْكُمْ لَمْ يُشْقِكُمْ، وَإِن لَّمْ يَرْفَعْكُمْ لَمْ يَضَعْكُمْ، وَإِن لَّمْ يُغْنِكُمْ لَمْ يُفْقِرْكُمْ، وَإِن لَّمْ يَنْفَعَكُمْ لَمْ يَضُرَّكُمْ.^{۳۴۴}

منية المريد: در انجیل آمده که خداوند متعال در هفدهمین سوره آن فرمود: «وای بر کسی که دانش به گوشش رسد و آن را نجوید! چگونه همراه نادانان به سوی آتش محشور گردد؟ دانش بجوید و آن را بیاموزید؛ زیرا دانش، اگر شما را خوشبخت نکند، بدبخت نخواهد کرد؛ اگر شما را بلند نگرداند، پست نکند؛ اگر شما را بی نیاز نکند، تنگدست نخواهد ساخت؛ و اگر به شما سود نرساند، زیان نرساند».

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ لَمْ يَرْتَدِّعِ يَجْهَلْ.^{۳۴۵}

امام علی علیه السلام: هر که [از گناهان] باز نایستد، نادانی می کند.

الإمام زين العابدين عليه السلام- في دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ اِسْتَعْلَوْا بِالذِّكْرِ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالَفُوا دَوَاعِيَ الْعِزَّةِ بِوَاضِحَاتِ الْمَعْرِفَةِ، وَقَطَعُوا اُسْتَارَ نَارِ الشَّهَوَاتِ بِنَضْحِ مَاءِ التَّوْبَةِ، وَغَسَلُوا اَوْعِيَةَ الْجَهْلِ بِصَفْوِ مَاءِ الْحَيَاةِ.^{۳۴۶}

امام سجاد علیه السلام- در دعایش-: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به جای شهوات به یاد تو مشغول اند، و با انگیزه های نخوت و تکبر با معرفت روشن به مخالفت برخاستند و پرده های آتش شهوت را با پاشیدن آب توبه، پاره کردند و ظرف های نادانی را با آب خالص زندگی، شستشو دادند.

^{۳۴۴} (۲) منية المريد: ۱۲۰.

^{۳۴۵} (۳) غرر الحكم: ۸۱۸۷.

^{۳۴۶} (۴) بحار الأنوار: ۹۴/۱۲۷/۱۹ نقلًا عن الكتاب العتيق للغروی.

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ، وَيُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاهُ وَجَهْلَهُ^{٣٤٧}.

امام باقر علیه السلام: خداوند بزرگ به سبب تقوا، آنچه را از چشم خرد بنده دور ماند، نگه دارد و با تقوا، کوری و نادانی را از او دور گرداند.

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ... بَرِيًّا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَاقِفًا عَنِ الشُّبُهَاتِ^{٣٤٨}.
پیامبر صلی الله علیه و آله: ای علی! از ویژگی‌های مؤمن، آن است که... از محرمات به دور باشد و در امور شبهه‌ناک، درنگ کند.

الإمام عليّ عليه السلام: أَصْلُ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ^{٣٤٩}.

امام علی علیه السلام: پایه دوراندیشی، درنگ در برابر امور شبهه‌ناک است.

عنه عليه السلام- فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ-: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَالْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ
امام علی علیه السلام- در حکمت‌های منسوب به ایشان-: برترین عبادت، خود نگه داری از گناه و ایستادن، هنگام برخورد با امور شبهه‌ناک است. (خرد گرایی در قرآن و حدیث، ص: ۳۲۳)

عن علي عليه السلام: لَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ

امام علی علیه السلام: هیچ تقوایی، مانند درنگ در امور شبهه‌ناک نیست. (همان)

عنه عليه السلام: أَفْضَلُ الْحَقِّ وَقُوفُ الرَّجُلِ عِنْدَ عِلْمِهِ

^{٣٤٧} (٥) الكافي: ٨ / ٥٢ / ١٦ عن يزيد بن عبد الله عمّن حدثه.

^{٣٤٨} (٦) التمهيد: ٧٤ / ١٧١.

^{٣٤٩} (٧) تحف العقول: ٢١٤.

امام علی علیه السلام: بالاترین حق، ایستادن آدمی در همان جایی است که بدان علم دارد.

عنه علیه السلام- فی وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْوَفَاةِ:- اوصيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا، وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا، وَالصَّمْتِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ

امام علی علیه السلام- در سفارش به فرزندش حسن هنگام مرگ:- پسر من! تو را به گزاردن نماز در وقتش، دادن زکات به اهلش و در جایش، و به سکوت در امور شبهه‌ناک، سفارش می‌کنم.

عنه علیه السلام: لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ حِينَ جَهَلُوا وَقَفُوا لَمْ يَكْفُرُوا وَلَمْ يَضِلُّوا

امام علی علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند، نه کافر می‌شدند و نه گمراه.

الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ إِذَا جَهَلُوا وَقَفُوا وَلَمْ يَجْحَدُوا لَمْ يَكْفُرُوا

امام صادق علیه السلام: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند و منکر نمی‌شدند، کفر نمی‌ورزیدند.

الإمام زين العابدين عليه السلام: إِنْ وَضَحَ لَكَ أَمْرٌ فَأَقْبَلْهُ، وَإِلَّا فَاسْكُتْ تَسْلَمَ، وَرُدَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ، فَإِنَّكَ فِي أَوْسَعِ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

امام سجاد علیه السلام: اگر امری برایت آشکار شد، آن را بپذیر، و گرنه سکوت کن تا سالم بمانی و دانش آن را به خداوند بسپار؛ زیرا تو در وسعتی بیش از میان آسمان و زمینی.

الإمام الباقر عليه السلام: الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ، وَتَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تَرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رَوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ

امام باقر علیه السلام: درنگ به هنگام شبهه، از فرو غلتیدن در هلاکت بهتر است و رها کردن حدیثی که خود آن را روایت نکرده‌ای، بهتر است از روایت حدیثی که حدود آن را احصا نکرده‌ای.

عنه علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ حَلَالًا، وَحَرَّمَ حَرَامًا، وَفَرَضَ فَرَائِضَ، وَضَرَبَ أَمْثَالًا، وَسَنَّ سُنَنًا... فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَيَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ وَتَبَيَّنَ مِنْ شَأْنِكَ، فَشَأْنُكَ، وَإِلَّا فَلَا تَرَوْمَنْ أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَشُبْهَةٍ

امام باقر علیه السلام: به راستی که خداوند عزوجل، اموری را حلال و اموری دیگر را حرام کرد؛ کارهایی را واجب ساخت و مثلهایی را بیان نمود و سنتهایی را پایه‌گذاری کرد... اگر بی‌بینه‌ای از سوی خداوند داری و به کارت یقین داری، و امورت روشن است، [دنبال کن]، و گرنه دنبال امر شبهه‌ناک مرو.

زُرَّارَةُ بْنُ أَعِينٍ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَيَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ

زرارة بن اعین: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «حق خداوند بر بندگان چیست؟».

فرمود: «بر زبان آورند، آنچه می‌دانند و آنجا که نمی‌دانند، درنگ کنند».

هَاشِمُ بْنُ سَالِمٍ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ فَقَالَ: أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ، وَيَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ^{۳۵۰}.

هشام بن سالم: به امام صادق علیه السلام گفتم: «حق خداوند بر بندگان چیست؟» فرمود: آنچه را که می‌دانند، بر زبان آورند، و از آنچه نمی‌دانند باز ایستند. اگر چنین کنند، حق خداوند را ادا کرده‌اند.

الإمام الصادق عليه السلام: الصَّمْتُ كَنْزٌ وَافِرٌ، وَزَيْنُ الْحَلِيمِ، وَسِتْرُ الْجَاهِلِ^{۳۵۱}.

^{۳۵۰} (۱) الکافی: ۱/ ۵۰/ ۱۲، وراجع ص ۴۳/ ۷، التوحید: ۴۵۹/ ۲۷، منیة المرید: ۲۱۵ و ص ۲۸۲.

^{۳۵۱} (۲) الفقیه: ۴/ ۳۹۶/ ۵۸۴۳، الاختصاص: ۲۳۲ عن داود الرقی.

امام صادق علیه السلام: سکوت، گنجی فراوان است و [باعث] آرایش بردبار و پوشش نادان.

الإمام على عليه السلام: غاية العقل الاعتراف بالجهل^{۳۵۲}.

امام علی علیه السلام: نهایت خردمندی، اعتراف به نادانی است.

عنه عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعَمِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ^{۳۵۳} جاهلاً ثُمَّ عَلَّمْتَ. وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ (الأمور) وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تَبْصُرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ!^{۳۵۴}

امام علی علیه السلام: دنیا پابرجا نمانده، مگر بر آنچه خدا مقرر داشته، از نعمتها و آزمایش و پاداش در روز رستخیز یا بر آنچه او خواسته از آنچه نمی‌دانی. پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود به آن پندار؛ زیرا تو در نخستین بار که آفریده شدی، نادان بودی و سپس دانا شدی؛ وجه بسیار است چیزی که تو بدان نادانی و اندیشه‌ات در آن سرگردان بوده، و بینایی‌ات در آن سرگردان است و سپس، در آن بینا می‌شوی.

عنه عليه السلام: اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنْ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُخًا^{۳۵۵}.

امام علی علیه السلام: بدان، استواران در دانش، کسانی‌اند که اقرار و اعتراف به نادانی از تفسیر آنچه که پوشیده و در پرده است، از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده‌ها نصب شده، بی نیازشان کرده است. پس خداوند متعال، اعتراف ایشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در علم بدان احاطه ندارند، ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث از کُنه آن تکلیفشان نیست، رسوخ و استواری نامیده است.

^{۳۵۲} (۳) غرر الحکم: ۶۳۷۵.

^{۳۵۳} (۴) الظاهر زیاده «به» كما فی تحف العقول: ۷۲.

^{۳۵۴} (۵) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

^{۳۵۵} (۶) نهج البلاغة: الخطبة ۹۱، تفسیر العیاشی: ۱/۱۶۳/۵ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، التوحيد: ۵۵/۱۳ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، وفيهما «من الغيب المحجوب فقالوا: آمنا به كل من عند ربنا...».

الإمام الباقر عليه السلام: ما عَلِمْتُمْ فَقُولُوا، وما لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا: «اللَّهُ أَعْلَمُ»^{۳۵۶}.

امام باقر علیه السلام: آنچه می دانید، بگویید و آنچه را نمی دانید، بگویید: «خداوند، داناتر است».

نورده: پرهیز از فتوای بدون علم

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ مِنَ الدِّينِ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ.^{۳۵۷}

پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، آنچه را از دین تباه می کند، بیش از آن است که اصلاح می کند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنَسُوخِ، وَالْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ، فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.^{۳۵۸}

پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه را نمی داند، هلاک شود و هلاک گرداند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.^{۳۵۹}

پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَفْتَى بِفُتْيَاً بِغَيْرِ ثَبَتٍ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ.^{۳۶۰}

^{۳۵۶} (۷) الکافی: ۴/۴۲، المحاسن: ۱/۳۲۷ / ۶۶۰ کلاهما عن زياد بن أبي رجا، منية المريد: ۲۱۵.

^{۳۵۷} (۲) عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۶۵ ح ۲۲، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۲۱ ح ۳۵.

^{۳۵۸} (۳) عوالي اللآلی: ج ۴ ص ۷۵ ح ۶۰، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۲۱ ح ۳۶.

^{۳۵۹} (۴) كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۹۳ ح ۲۹۰۱۸ نقلًا عن ابن عساكر عن الإمام علي عليه السلام.

^{۳۶۰} (۵) كنز العمال: ج ۱۰ ص ۱۹۳ ح ۲۹۰۱۹ عن أبي هريرة.

پیامبر صلی الله علیه و آله: آنکه فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود، همانا گناهش بر کسی است که فتوا داده است.

عنه صلی الله علیه و آله: أَجْرُكُمْ عَلَى الْفَتْوَى أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ.^{۳۶۱}

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بی‌باک‌ترین شما در فتوا دادن، بی‌باک‌ترین شما در برابر آتش است.

الإمام الكاظم عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اتَّقُوا تَكْذِيبَ اللَّهِ! قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: يَقُولُ أَحَدُكُمْ: قَالَ اللَّهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ: كَذَبْتَ لَمْ أَقُلْهُ، أَوْ يَقُولُ: لَمْ يَقُلِ اللَّهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَبْتَ قَدْ قُلْتَهُ.^{۳۶۲}

امام کاظم علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «از اینکه خداوند تکذیب‌تان کند، پروا کنید!» گفته شد: ای پیامبر خدا! تکذیب خدا چگونه است؟ فرمود: «شخصی از شما می‌گوید: "خداوند فرمود:" اما خداوند می‌فرماید: "تو دروغ می‌گویی. من آن را نگفتم." یا می‌گوید: "خداوند نفرموده است" و خداوند عز و جل می‌فرماید: "دروغ می‌گویی. من آن را نگفتم." رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ افْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ افْتَاهُ.^{۳۶۳}

^{۳۶۱} (۶) منیة المرید: ص ۲۸۱، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۲۳ ح ۴۸.

^{۳۶۲} (۱) معانی الأخبار: ص ۳۹۰ ح ۳۱ عن ابراهیم بن عبد الحمید، بحار الأنوار: ج ۲ ص ۱۱۷ ح ۱۶.

^{۳۶۳} (۷) سنن أبی داود: ج ۳ ص ۳۲۱ ح ۳۶۵۷ عن أبی هريرة.

در این بخش سخنان بزرگان درباره مباحثه و مذاکره علمه تقدیم می شود.

برکات مباحثه:

و اعلم أنّ مذاکره العلم عون علی أدائه و زیاده فی الفهم، و لا بد للعالم من جهل أی أن یجهل کثیرا مما یسأل عنه، إما لأنه ما سمعه أو نسیه. و قد قال بعض الفرس: لیس یحسن الأشياء کلّها إنسان، و لكن یحسن کلّ إنسان شیئا. (معجم الأدباء، ج ۱، ص: ۲۴)

قال رویم: الکلام بین المتفاوضین علی ثلاثة أوجه، إما مناظره، و إما مذاکره، و إما مکابره، فالمناظره للعالمین، و المذاکره للعارفین، و المکابره للجاهلین (المحاضرات و المحاورات، ص: ۳۵۸)

قد قال الحکیم: مذاکره ذوی الأبواب؛ نماء فی الآداب (صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۱۴، ص: ۱۵۳ و التذکره الحمدونیّه، ج ۶، ص: ۴۰۸)

الحديث: تزاوروا و أكثروا مذاکره الحديث. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۷۹، ص: ۱۵۷)

عبد الرحمن بن محمد یقول: سمعت ابن عدی یقول: [سمعت] عبد الملك بن محمد أبا نعيم یثنی علی ابن خراش هذا، و قال: ما رأیت أحفظ منه، لا یذكر له شیخ من الشيوخ و الأبواب إلّا مر فیہ. قال ابن عدی : و ابن خراش هذا هو أحد من یذكر بحفظ الحديث من حفاظ العراق، و كان له مجلس مذاکره لنفسه علی حده (تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص: ۱۱۰)

عن عبد الله بن بريدة، عن علی بن أبی طالب قال: تزاوروا و أكثروا مذاکره الحديث فإن لم تفعلوا یندرس الحديث. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص: ۳۴۴)

قال لی عبد الغنی بن سعید الحافظ: سمعت الدّار قطنی یقول: کنا ببغداد یوما جلوسا فی مجلس اجتمع فیہ جماعة من الحفاظ یتذاکرون. و ذکر الدّار قطنی أبا طالب الحافظ، و أبا بکر بن الجعابی، و غیرهما، فجاء رجل من الفقهاء فسأل الجماعة: من روى عن النبی صلی الله علیه و سلم «جعلت لی الأرض مسجدا، و جعلت تربتها لنا طهورا»؟ فقالت الجماعة: روى هذا الحديث فلان و فلان و سموهم، فقال السائل أريد هذه اللفظة «و جعلت تربتها لنا طهورا» فلم یکن عند واحد منهم جواب، ثم قالوا لیس لنا غیر أبی بکر النّیسابوریّ فقاموا بأجمعهم إلی أبی بکر فسألوه عن هذه اللفظة فقال: نعم! حدثنا فلان، و ساق فی الوقت من حفظه الحديث، و اللفظة فیہ. قلت: و هذا الحديث علی هذا اللفظ یرویه أبو عوانة عن أبی مالک الأشجعی، عن

ربعي بن حراش، عن حذيفة بن اليمان، عن النبي صلى الله عليه وسلم تفرد به أبو عوانة، و أخرجه مسلم بن الحجاج في صحيحه. (تاريخ بغداد، ج ١٠، ص: ١٢٠)

قيل لبعض العلماء: أيّ الأمور أمتع: فقال: مجالسة الحكماء و مذاكرة العلماء. (البيان و التبيين، ج ٢، ص: ٧٣)

«مذاكرة الرجال تلقح الألباب». (البخلاء، ص: ٥٩)

و قال الخليل بن أحمد: كن على مدرسة ما في قلبك أحرص منك على حفظ ما في كتبك. و قال أيضا: اجعل ما في كتبك رأس مال، و ما في صدرك للنفقة. و من أمثال العرب: خير العالم ما حوضر به، يقول: ما حفظ يكون للمذاكرة. (التذكرة الحمدونية، ج ١، ص: ٢٨١)

إذا ما شئت ان تحيا سعيدا *** و تنجو في الحساب من الخصوم / فلا تصحب سوى الاخير و اصرف *** حياتك في مدرسة العلوم (ترجمه معجم الادباء، ج ٢، ص: ١١٤١)

در کتاب جامع بیان العلم و فضله آمده است:

روى يزيد بن هارون، عن كهمس بن الحسن، عن عبد الله بن بريده قال: قال لى على: (تزاودوا و تذاكروا هذا الحديث، فإنكم إن لم تفعلوا يدرس علمكم).

و ذكره أبو بكر بن أبى شيبة قال: حدثنا وكيع، نا كهمس بن الحسن، عن عبد الله بن بريده قال: قال لى على: تزاودوا و تذاكروا هذا الحديث فإنكم إلا تفعلوا يدرس علمكم)

...حدثنا أحمد، نا أبى، نا عبد الله، نا بقى، نا أبو بكر، أنا وكيع، عن الأعمش، عن جعفر بن إياس، عن أبى نضرة، عن أبى سعيد قال: (تحدثوا فإن الحديث يهيج الحديث)

قال: حدثنا وكيع، نا فطر، عن شيخ قال: سمعت علقمة يقول: (تذاكروا الحديث، فإن إحياء ذكره).

و قال ابن مسعود: (تذاكروا الحديث، فإنه يهيج بعضه بعضا)

و ذكر بن أبى شيبة، نا ابن فضيل، عن الأعمش، عن إسماعيل بن رجاء (أنه كان يأتي صبيان الكتاب فيعرض عليهم حديثه كى لا ينساه) قال: و حدثنا وكيع، نا عيسى بن المسيب قال: سمعت إبراهيم يقول: (إذا سمعت حديثا فحدث به حين تسمعه، و لو أن تحدث به من لا يشتهييه فإنه يكون كالكتاب في صدرك).

قال: و حدثنا ابن فضيل، عن يزيد عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: (إحياء الحديث مذاكرته) فقال له عبد الله بن شداد: يرحمك الله كم من حديث أحييته في صدري.

و سئل بعض الحكماء: ما السبب الذي ينال به العلم؟ قال: (بالحرص عليه يتبع، و بالبحث له يستمع، و بالفراغ له يجتمع).

و حدثنا عبد الرحمن بن يحيى، نا على بن محمد، نا أحمد بن داود، نا سحنون نا ابن وهب قال: سمعت سفيان بن عيينة يحدث عن عبد الكريم الجزري أنه سمع سعيد بن جبير يقول: (لقد كان ابن عباس يحدثني بالحديث لو يأذن لي أن أقوم أقبل رأسه لفعلت).

... و قال الخليل بن أحمد: (كن على مدارس ما في صدرك أحرص منك على مدارس ما في كتبك).

... قال: و حدثنا الأخنس، ثنا ابن فضيل، عن الأعمش، عن إسماعيل بن رجا: (أنه كان يجمع صبيان الكتاب فيحدثهم لئلا ينسه حديثه).

قال: و حدثنا الأخنس، نا ابن فضيل، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال: (إن إحياء الحديث مذاكرته) قال: فقال له عبد الله بن شداد: يرحمك الله! كم من حديث أحييته في صدري قد كان مات.

وجدت في كتاب أبي - رحمه الله - بخطه: ناسلمه بن القاسم، نا أبو سعيد بن الأعرابي، ثنا أبو بكر بن أبي الدنيا، ثنا عمرو بن محمد، ثنا الوليد بن مسلم، ثنا الأوزاعي، ثنا حسين بن الحسن، عن عون بن عبد الله بن عتبة قال: (لقد أتينا أم الدرداء فتحدثنا عندها، فقلنا: أمللناك يا أم الدرداء. فقالت: ما أمللتموني، لقد طلبت العبادة في كل شيء فما وجدت شيئا أشفى لنفسى من مذاكرة العلم - أو قالت: مذاكرة الفقه).

و قال الرياشي: سمعت الأصمعي و قد قيل له: حفظت و نسي أصحابك قال: (درست و تركوا).

استاد شهيد مطهری (ره) : امتیاز متد تحصیلی طلاب نسبت به سایر متدها همین است که طلاب، درسی را که از استاد فرا می گیرند، دقیقاً مطالعه می کنند و سپس مباحثه می کنند.

(جامع بیان العلم و فضله، ص: ۱۴۲ تا ۱۴۴)

از بیکن نقل می کنند که می گوید علما بر سه دسته اند: بعضی مانند مورچه هستند، همواره از بیرون دانه می آورند و انبار می کنند. ذهن اینها یک انبار است. در واقع یک ضبط صوت هستند، هرچه شنیده اند ضبط کرده اند و هر وقت بخواهی همان را که یاد گرفته اند می گویند. دسته دوم مانند کرم ابریشم اند، مرتب از لعاب خود می تنند و از درون خودشان در می آورند. این هم عالم واقعی نیست زیرا از بیرون

چیزی اکتساب نمی‌کند، از خیال و درون خودش می‌خواهد بسازد، و این عاقبت در درون پيله خود خفه خواهد شد. دسته سوم علمای واقعی هستند. اینها مانند زنبور عسل‌اند، گلها را از خارج می‌مکند و می‌آیند عسل می‌سازند. این مسئله عقل مسموع و مطبوع همین است که روایت می‌گوید. علم مسموع اگر به مطبوع ضمیمه نشود، کافی نیست؛ یعنی انسان آنچه را که از بیرون می‌گیرد باید با آن نیروی باطنی، با آن خمیرمایه و با آن نیروی تجزیه و تحلیل خود بسازد تا یک چیزی از آب درآید. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۸۶۴)

ابو الهذیل علف نیز- که یکی از متکلمین زبردست بوده و ایرانی الاصل است و بسیاری از ایرانیها و زردشتیهای زیادی به دست او مسلمان شده‌اند- دیدم که نوشته است: همه از مباحثه با ابو الهذیل پرهیز داشتند و ابو الهذیل از تنها کسی که پرهیز داشت هشام بن الحکم بود. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۸۶۲)

و مرقد بسیاری از علما و محدثین در قم هست که باید درک زیارت آنها را نمود، مثل علی بن بابویه و محمد بن قولویه و زکریا ابن آدم و زکریا ابن ادريس و آدم بن اسحق و قطب راوندی و محقق قمی و غیر ایشان- قدس الله ارواحهم- که به زیارت آنها آثار عظیمه و فواید جلیله و ثوبات جزيله مترتب است، بلکه سزاوار است از برای خصوص اهل علم که زیارتشان علما و صاحبان نفوس کامله را زیادتیر باشد از سایرین و توقفشان در آنجا بیشتر، چه آنکه از برای تلطیف ذهن و واضح شدن مشکلات علوم و درک فیوضات و تجلی اشراقات، مدخلیت تام دارد و به این جهت است وقتی که خاتم الحکما اليونانیین ارسطو طاليس در مدینه اسطاغیرا که بلدی بود، خود تجدید او کرده بود از دنیا رفت اهل اسطاغیرا جمع کردند استخوان‌های او را پس از آنکه پوسیده شده بود و [در] ظرفی از مس گذاردند و او را دفن کردند در موضعی که معروف است به اسم او ارسطوطاليس و آن مکان را مجمع خود قرار داده و در آنجا جمع می‌شدند از برای مشاورت در کارهای بزرگ و امورات جلیله و هر وقت که برایشان مشکل می‌شد مطلبی از فنون علم و حکمت، قصد آنجا می‌نمود و در سر قبر او می‌نشستند و مشغول به مناظره و مباحثه می‌شدند در ما بین خود، تا آنکه واضح می‌شد برایشان آنچه مشکل شده بود و چنان اعتقاد داشتند که آمدن به موضعی که استخوان‌های ارسطو در آن دفن شده، بر عقل و ذكاء ایشان می‌افزاید و اذهان ایشان را تلطیف و پاکیزه می‌کند و نیز آن را تعظیمی برای ارسطو می‌دانستند. (یازده رساله شیخ عباس قمی، ص: ۲۶۱ به نقل از محبوب القلوب (۱)، اشکوری، ج ۱، ص ۲۷۲).

روز یازدهم سنه ۱۱۲۲ به امر شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان مجلسی از علمای شیعه تشکیل شد به جهت تعیین یوم ولادت امیر المؤمنین علیه السلام که از بزرگان در مجلس هشتاد نفر بودند. پس از مباحثه اکثر علما از قبیل آقا جمال خوانساری و غیره، ۱۳ رجب را اختیار نمودند و فاضل هندی ۷ شعبان و

عده‌ای ۱۴ رمضان و قلیلی ۷ ذیحجه، سلطان امر به جشن رسمی عمومی سیزدهم داد. (شهاب الدین الحسینی النجفی در پاورقی یازده رساله شیخ عباس قمی، ص: ۳۹۰)

واژه مباحثه از باب مُفا عله است. و در لغت به معنای پرداختن به مبحثی علمی به صورت طرفینی، و به معنای پژوهش، جستجو، تحقیق، تفحص، تتبع و بررسی علمی می باشد. و مباحثه را «گفت و گو» و بحث کردن با یکدیگر نیز گفته اند. بحث و مباحثه در اصطلاح به گفت و گوی علمی میان دو یا چند نفر در مورد یک موضوع مشخص گفته می شود که معمولاً این امر پس از یادگیری در کلاس و در محضر استاد، به منظور تثبیت مطالب در ذهن و تقویت آن و رفع اشکال صورت می پذیرد. موضوع «مباحثه» از مسائل بسیار مهمی است که از دیر باز در حوزه های علمیه، سنتی، حسنه، موفق و کارآمد بوده و راز موفقیت محققان برجسته و بزرگان حوزوی بوده و هست.

اهمیت مباحثه از دید گاه بزرگان: مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی «ره» (م ۶۷۲) در کتاب ارزشمند آداب المتعلمین می فرماید: «لَا بُدَّ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مِنَ الْمِطَارَحَةِ وَالْمَنْظَرَةِ وَقِيلَ: مِطَارَحُهُ سَاعَةُ خَيْرٍ مِنْ تَكَرُّارِ شَهْرِ» برای طالب علم مطرح کردن و مباحثه و گفت و گو کردن، یکی از ضروریات است و گفته شده «یک ساعت مباحثه، بهتر از تکرار یک ماه درس است». مرحوم شهید ثانی «ره»: «هیچ امری از لحاظ اهمیت به پایه مذاکره و مباحثه نمی رسد و آن کسی که طالب علم است، برای مذاکره، احساس حرج و دشواری نمی نماید و یا اگر احساس دشواری و نا همواری می نماید، نباید از ادای وظیفه، نسبت به آن شانه خالی کند. اگر طلبه برای مذاکره و مباحثه درس، یار و رفیقی برای خود نیافت، باید خود با خویشتن مذاکره کند و مفاهیم و تعابیری که از استاد شنیده است، بر ذهن خود و خاطر خویش عرضه و تکرار نماید تا به حفظ و پایداری آن مدد کرده و آن را بر صحیفه خاطر خود بنگارد؛ زیرا تکرار معنا و مفهوم علمی بر صحیفه دل و پهنه خاطر، همانند تکرار لفظ بر زبان است». امام خامنه ای (حفظه الله): «سنت مباحثه، جزو بی بدیل ترین سنت هاست. مباحثه، هنوز که هنوز است، در مجامع فرهنگی جدید، جا نیفتاده است؛ مباحثه یعنی تمرین استادی؛ استاد، آن کسی است که وقتی می خواهد مطلبی را بیان کند، بر آن مسلط است. این نیست که فهمیده باشد، بلکه بر آن مسلط است. وقتی استاد، درس می گوید، آدم، کتاب را که نگاه می کند، خیال می کند که مطلب را فهمیده است؛ اما وقتی می خواهد به زبان بیاورد، می بیند لنگ است. مباحثه، شما را با لنگی تان آشنا می کند و شجاعت و گستاخی تعلیم دادن می دهد؛ چون هم مباحثه تان، امروز شاگرد شماست و فردا هم شما شاگرد اوید و قشنگ گوش می دهید تا او برای شما خوب بیان کند» با توجه به اهمیت و جایگاه مباحثه و سابقه دیرین آن متأسفانه در مقطع کنونی برخی طلاب جوان کمتر به ارزش آن پی برده و توجه شایانی را بدان ندارند و همین هم عامل ضعف درسی شده است.

آیت الله مجتهدی رحمه الله می فرماید: وقتی ما طلبه بودیم، همین که چند نفر جمع می شدیم، هم مباحثم مرحوم حاج شیخ محمود تحریری مفاتیح را دست یکی از رفقا که صدای خوبی داشت، می داد و می گفت: از مناجات خمسہ عشر بخوان. این مناجات باعث می شد که از سخنان بیهوده خودداری کنیم.

(وبلاگ طلبه رسول نوروزی آداب المتعلمین ص ۱۹۲ و منیه المرید شهید ثانی ترجمه محمد باقر حجتی ص ۴۴۳ و حوزه و روحانیت ص ۲۵)

در کتاب آداب المتعلمین که خواجه نصیر طوسی برای آشنایی طلاب مبتدی با آداب طلبگی نگاشته است، مباحثه را لازم می شمرد: «و طالب علم لازم است که به گفت و گو و مناظره پردازد. این گفت و گو باید همراه انصاف و آرامش و تفکر باشد. از فریاد و خشم باید دوری کرد؛ زیرا مناظره و گفت و گو هم اندیشی است و هم اندیشی برای دریافتن درستی است و رأی درست تنها با تفکر و انصاف حاصل می شود و با خشم و خروش به چنگ نمی آید. فایده گفت و گو و مباحثه قوی تر از تکرار صرف است. زیرا مباحثه، تکرار است به اضافه شی دیگر. مشهور است که ”ساعتی مباحثه بهتر از یک ماه تکرار است.“ اما باید توجه داشت که مباحثه با فرد منصف و راست طبع باشد و از گفت و گو با فرد عیب جو و ناراست پرهیز باید کرد. زیرا طبیعت راهزن است و اخلاق سرایت گر و هم نشینی اثرگذار.» مباحثه معمولاً پس از درس برگزار می شود. بین دو تا چند نفر در هر مباحثه شرکت می کنند. اساتید توصیه می کنند که مباحثات سه نفره باشد تا نه شلوغ باشد و نه در صورت غیبت یکی تعطیل شود. در هر جلسه یک نفر عهده دار بازگویی درس پیشین می شود و دیگران به نقد و اشکال و تصحیح می پردازند. متکلم مباحثه یا به ترتیب خاصی مشخص می شود یا با قرعه. گاهی با خود کتاب قرعه می زنند و آن که عدد فرد صفحه اش بیش تر باشد، گوینده می شود. مباحثه در سال های دروس مقدمات و سطح، کتاب محور است و غالباً پس از چندین ساعت پس از اخذ درس از استاد انجام می شود. اما در دوره خارج بیش تر پیش از درس است، که به آن پیش مباحثه گفته می شود. این سنت مباحثه تا مرحله درس خارج ادامه دارد، پس از آن نیز گاهی جلسات مباحثات علمی اجتهادی بین افراد برجسته یک نسل که خود به مرتبه استادی و اجتهاد رسیده اند، برگزار می شود. به علاوه، سنت متداول حوزه های علمیه این بوده است که درس آموختگان حوزه، پس از نیل به مراتب بالای اجتهاد، با آنکه خود حلقه درسی داشته اند، در یکی دو درس از دروس مراجع وقت حضور می یافته اند؛ از آن رو که هم جایگاه آنان را حرمت نهند و هم در مباحثات عالی علمی مشارکت جدی داشته باشند. نمونه ای از این سیره حضور یافتن امام خمینی، سید محمد محقق داماد و مرتضی حائری (برای نشان دادن اهمیت دروس آیت الله بروجردی و تشویق فضلا) همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان است. مباحثه تمرین تقویت بیان و فن سخنوری است. به علاوه نوعی ممارست برای کلاس داری و تدریس است. هم اندیشی در مباحثه باعث برطرف شدن اشکالات و بدفهمی ها می شود. و در بسیاری اوقات

اندیشه‌ای نو را در پی دارد. این روش تحصیلی فواید منحصر به فردی دارد از جمله: پیشگیری از بدفهمی، مصون ماندن از اظهارات نادرست، خضوع علمی و خویش‌داری از اظهارنظرهای شتاب‌زده و نسنجیده؛ به ویژه آنکه همه افراد شرکت‌کننده در نظام تعلیمی حوزه، در هر درسی، مطالب استاد را با یکی دو تن مباحثه می‌کنند که خود برای رسیدن به فهم درست و مراد مؤلف بسیار مؤثر است. هم‌مباحثه‌ای‌های مشهور: سید محمد عاملی صاحب مدارک الاحکام و حسن ابن شهید ثانی صاحب معالم - آقا دربندی و صاحب جواهر - شیخ مرتضی انصاری و سعید العلماء مازندرانی - محمد بن سلیمان تنکابنی و محمدباقر خوانساری - محمدرضا مظفر و شیخ نصرالله خلخالی - سید حسین طباطبائی بروجردی و سید جمال‌الدین گلپایگانی - امام خمینی و میرزا خلیل کمره‌ای مباحثه اسفار - سید محمدحسین طباطبائی و برادرش سید محمدحسن طباطبائی(الهی) - مهدی حائری یزدی و فکور یزدی - سید محمدرضا گلپایگانی و سید احمد خوانساری - فاضل لنکرانی و سید مصطفی خمینی - سید محمدتقی خوانساری و محمدعلی اراکی - امام موسی صدر و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی - حسینعلی منتظری و مرتضی مطهری، کم‌رنگ شدن سنت مباحثه: در سال‌های اخیر، با توجه به تحولات روشی و فراهم شدن تسهیلاتی همچون ضبط دروس و امکان دستیابی سریع به مطالب درس، این سنت، کم‌رنگ شده است. (ویکی‌پدیا ذیل مباحثه)

گویند که اخفش (سعید بن مسعود مجاشعی، خوارزمی بلخی عالم نحو، شاگرد سیبویه) زشت چهره بود و در زمان تحصیل کسی با او مباحثه نمی‌کرد. ناگزیر بزی را تربیت کرده بود و دروس خود را بر وی می‌خواند و بز سر می‌جنبانید. این معنی مثل شده و «بز اخفش» کسی را گویند که مطلبی را نفهمیده تصدیق کند (خرابات؛ در بیان حکمت، شجاعت، عفت و عدالت، ص: ۴۰۲ به نقل از فرهنگ معین).

پنجم [مجادله و مباحثه در علوم و مطالب]: مجادله و مباحثه در علوم و مطالب است در صورتی که به خشم و غضب رسد و اذیت همدیگر نمودن در میان آید و خلافتی در حرمت آن نیست. و در اوایل معالم یا جائی دیگر رجوع کن ببین که در حق ایشان چه احادیث وارد شده. و کم کسی است از اهل علم که از این مهلکه نجات یابد و در آن مقام سکوت کند و خشم خود را فرو نشاند و دست از غلبه و ریاست بردارد، به خصوص در میان مردم، نعوذ باللّه. و از برای عوام در غیر صحبت علمی نیز پیدا شود مثل اینکه این گوید اینجا تا آنجا یک فرسخ است و آن گوید نیست. و در ترک مراء و جدال ثواب بسیار است. این همه در صدق است، از کذب چه پرسى. با آنکه چون به آن مقام رسد کم کم به دروغ کشد. ای عزیز تا توانی به نرمی و تأنی سخن بگو و از حال طبیعی بیرون مرو؛ همین که بیرون رفتی چاره جز سکوت نیست. (کاشف الأسرار، ص: ۲۰۲)

(و لن يعرف الإنسان أدلة الشرع و العقل و شروطها و مكامن الغلط منها إلا بقريحة تامة) راجحة، (و عقل ثابت) و ذهن صحيح (و جدّ و تشمر في الطلب) قد عرف به و أكب عليه، (و ممارسة في الكتاب و السنّة) بكثرة المراجعة لهما في كل مهمة، (و مجالسة لأهل العلم طول العمر و مدارس العلوم) مع أهلها إلقاء و تقرير أو مباحثه، (و مع ذلك فلا يؤمن عليه الغلط في بعض الأمور) كما هو من عوائد البشر، (و الصواب لمن لم يتفرغ لاستغراق عمره في العلم أن يخوض في المذاهب) (إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، ج ۱۰، ص: ۳۹۹)

روایت: من أكثر مدارس العلم لم ينس ما علم و استفاد ما لم يعلم. هر که بسیار کند درس گفتن علم را فراموش نکند آنچه را دانسته، و فایده برد آنچه را ندانسته، مراد ترغیب در بسیار کردن مباحثه و مدارس علوم است و این که آن باعث این می شود که آنچه را داند فراموش نکند و استفاده کند در هر مباحثه چیزی چند دیگر که ندانسته باشد. (روایت: من أكثر الفكر فيما تعلّم أتقن علمه و فهم ما لم يكن يفهم.) هر که بسیار کند فکر را در آنچه آموخته محکم کند علم آنرا و بفهمد آنچه را نبود که بفهمد، این نیز مضمون فقره سابقست. (شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص: ۳۹۶ و ۳۹۷)

(روایت: قد خاطر من استغنى برايه). بتحقيق که مشرف ساخته بر هلاکت خود را کسی که بی نیاز شده برأی خود، یعنی مستقل برأی خود باشد و مشورت نکند در کارها با عقلا، یا مباحثه نکند در مسائل دقیقه با علما. (شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم)

(روایت: قد اخطأ المستبد.) بتحقيق که خطا کرده منفرد یعنی کسی که منفرد و مستقل برأی خود باشد و مشورت نکند با مردم در کارها، یا مباحثه نکند با علما در مسائل دقیقه. (شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۶۴)

(روایت: فضل فکر و تفهّم انجع من فضل تکرار و دراسة^{۳۶۴}). زیادتی فکر و فهمیدن سودمندترست از زیادتی تکرار کردن و خواندن، یعنی فکر زیاد کردن در مباحثه علمیه تا این که خوب بفهمد آنها را بهترست از این که سرسری یاد گیرد آنها را و تکرار کند و بخواند. (شرح محقق خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص: ۴۲۳)

حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» فرمود که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است... در حدیث معتبر منقول است که: حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه میخواهید میگوئید

^{۳۶۴} درست بکسر دال بمعنی خواندن درس است. در اقرب الموارد گفته: «درس الكتاب درسا و دراسة (بالکسر) قرأه و أقبل عليه يحفظه».

گفت بلی و الله حضرت فرمود که و الله من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجلس که و الله من بوی شما را و نسیم شما را دوست میدارم به درستی که شما بر دین خدا و ملائکه‌اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات. در حدیث دیگر فرمود اف باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی میفرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دل‌های مرده را زنده میکند. در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا میدهد دل‌ها را و بدرستی که دل‌ها زنگ میگیرند چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دل‌ها بحدیث است. از حضرت امام محمد باقر «علیه السلام» منقول است که: مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد. (حلیه المتقین، ص: ۴۳۶ تا ۴۳۹)

به درستی که علم حیات دل‌هاست از نادانی و روشنی دیده‌هاست از تیرگی و قوت بدن‌هاست از ناتوانی. و می‌رساند بنده را به منزل برگزیدگان و مجلس نیکان و به مرتبه‌های عالی‌ه در دنیا و آخرت و مذاکره علم برابری با روزه روزها و مباحثه آن معادله با عبادت در شبها می‌کند. و به واسطه علم، فرمانبرداری خدای و عبادت او و صله رحم و شناخت حلال محقق می‌شود. (ترجمه الحقائق فی محاسن الأخلاق، ص: ۲۲)

طلاب عزیز سبک سنتی تحصیل و تدبیر و یادگرفتن علوم از اساتید را حفظ کنند آنچه مورد پویایی حوزه علمیه و برجستگی حوزه علمیه است این است که سبک تحصیل و تدبیر متفاوت بوده است این سبک تحصیل سنتی را وانگذارند به آنچه مراکز آموزشی تعیین می‌کنند، بنابراین به مباحثه درس و مطالعه قبل از حضور در درس مبادرت کنند، مدرس سازی از طلبه‌ها تنها زیر سایه مباحثه امکان پذیر است، مباحثه بعد از درس را فراموش نکنند، امام صادق علیه السلام فرمودند علم مانند اسب فرار می‌کند اگر افسار آن را نبندید، آنچه طلبه‌های امروز متاسفانه به واسطه مسائلی که پیش آمده به آن رو آورده اند جزوه است و آنچه اساتید هم برای سهولت در تدریس به این موارد رو می‌آورند اینها موجب تنبلی طلبه‌ها شده است، طلاب علوم دینی به جای اینکه تقریرات درس اساتید را بنویسند و حاشیه نگاری کنند به کپی کردن جزواتی که اساتید مرحمت می‌کنند بسنده می‌کنند یا مراجعه به اینترنت یا استفاده از دستگاههای فنی البته این امور بد نیست، اما آن حالات و برکات ویژه ای که نوشتن دارد که طلبه‌ها می‌توانند به نوشته‌های گذشته مراجعه کنند را ندارد. (استاد سید طاها موسوی در گفتگو با خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی نشست دوره ای اساتید)

امام راحل می‌فرمود ما بعد از حاج شیخ هم با رفقا مباحثه می‌کردیم. الان گفته می‌شود که مباحثه در قم نزدیک صفر است اما مباحثه در آن زمان جدی بوده است. یکی از آسیب‌هایی که در قم پیدا شده اینکه خیلی گمان می‌کنند «ملا» شدند و دیگه مطالعه و مباحثه نمی‌کنند. برخی وقتی بحثی مطرح می‌شود،

گواینکه فتوا می دهند، نظرشان را می گویند و حاضر نیستند نظر مخالف را بشنوند. (از بیانات آیت الله رضا استادی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در نشست علمی با موضوع حوزه مطلوب از دیدگاه امام خمینی سایت شفقنا)

اگر در حوزه علمیه روح مباحثه از بین برود موفقیت یک طلبه ناپود شده حتما بعد از مطالعه درس مباحثه باید در بین طلاب شکل بگیرد، اگر طلبه ای مشاهده می کنیم در طول سال تحصیلی با افت تحصیلی رو به رو شده حتما به این راهکارها به خوبی عمل نکرده است. (حجت الاسلام علی اکبر اکرمی امام جمعه شهرستان سراب در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا در آذربایجان شرقی)

مباحثه روشی مرسوم است که از قدیم در حوزه علمیه بوده و در قوت فهم و رفع ابهامات تأثیر بسیاری دارد، ابراز داشت: طلابی که مباحثه ندارند، بسیاری اوقات در اثر توهم درک و یادگیری درس، مطالب را مورد بررسی قرار نداده و ابهامات در ذهن آنان باقی خواهد ماند... با توجه به این که تأثیرگزاری دوستان در یکدیگر امری وجدانی و مسلم است؛ کسی که همدم انسان می شود، باید مقید به امور اخلاقی و به دور از پلیدی ها باشد... طلاب باید تلاش داشته باشند که هم مباحثه ای قوی تر از خود در علمیت یا بیان انتخاب کنند چرا که قناعت به هم مباحثه ضعیف سبب می شود تا آن شخص همیشه از مباحثه و علمیت خود راضی باشد و تلاشی برای پیشرفت نداشته باشد... انتخاب هم مباحثه قوی سبب تلاش بیشتر طلبه می شود چون با تمام قوت، سعی بر این خواهد داشت که از هم مباحثه خود عقب نمانده و هنگام مباحثه، سخنی برای گفتن داشته باشد. (حجت الاسلام والمسلمین محمد قائینی، استاد درس خارج حوزه علمیه قم در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری رسا،)

یکی از مشکلات حوزه این است که سنت های طلبگی دستخوش تغییر قرار گرفته اند و در حال زوال هستند... برخی استعداد خوبی در یادگیری دارند و یا اینکه در مطالعه پیش از درس و بعد از درس بسیار تلاش می کنند اما اینها به تنهایی کافی نیست... تنها با مطالعه و استعداد نمی تواند به کنه معارف علمی پی برد و باید در این زمینه از تکنیک مباحثه هم بهره جست... باید سنت مباحثه در حوزه های علمیه احیا شود و این امر بسیار ضروری است. (حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی قائینی، استاد درس خارج حوزه علمیه همدان صبح امروز در درس خارج فقه خبرگزاری رسا)

مجلس (شورای اسلامی) باب مباحثه است، و باید مثل مباحثه طلبه ها باشد که با هم دوست هستند و با یکدیگر بحث و گفتگو می کنند ولی معلوم است که مباحثه هست. مجلس اسلامی باید ملت و دیگران را ارشاد کند، چون مسائل به خارج منعکس می گردد و تأثیر روی مردم می گذارد. از این جهت

مسئولیت مجلس به عنوان یک مرشد و هدایت کننده برای مردم زیاد است. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۲۰۲ و ۲۰۳)

فرایند آموزشی و مسیر ارتقای علمی طلاب و فضایی حوزه، فرآیند و مسیر بسیار مهمی است که اگر جامعیت مطلوب را نداشته باشد قطعاً خروجی و نتیجه ایده آلی نیز در پی نخواهد داشت. بعد از پذیرش و گزینش طلاب مستعد و قابل برای یک برنامه آموزشی نقش اساسی در تربیت طلاب را برنامه جامع آموزشی ایفا می کند و در این برنامه نیز محورهای متعددی از جمله تعلیم و نقش آفرینی معلم و استاد و همچنین برنامه های آموزشی دارای اهمیت است به شرط این که خود طلبه هم در این زمینه تلاش کافی داشته باشد. در خصوص آموزش یک بحث دیگری که داریم این است که تعلیم فعل استاد است اما یک فعل هم طلبه دارد و آن تعلم است؛ به این معنا که اگر آموزش یک طرفه باشد و طلبه در یادگیری تلاش خود را انجام ندهد به او متعلم نمی گویند، بلکه به او آموزش دیده می گویند، در حالی که نقش متعلم هم نقشی فاعلی است نه مفعولی. یکی از مسائل مهم در این بین، بحث مباحثه است که اصلی ترین نقش را در تبلور ظرفیت های علمی طلاب و دارد، در مورد مباحثه علمی در حوزه برخی تصور می کنند که صرفاً کنار هم نشستن دو نفر و قرائت متن استاد و نهایتاً تایید طلبه مقابل، مباحثه است و حال آن که مباحثه یک حقیقت ظاهری دارد و یک حقیقت باطنی. بستر زنده و فعال تحقیق و جمع بندی مباحث علمی و به نتیجه رساندن در حد نفی و اثبات که بالاخره این مطلب صحیح است یا نه که این مسایل در متن مباحثه صورت می گیرد. مباحثه در بردارنده پیش زمینه مطالعه قوی و خارج از متن استاد و دیدن سایر نظرات و قضاوت بین این نظرات و ارائه این جمع بندی در حضور اساتیدی بالاتر از خویش یا به تعبیر قدما طلبه های سابقه دار و درس خارج نشسته است و یا طلبه ای که مانند او تحقیق کرده باشد اگر مساله تدوین و تقریر را کنار بگذاریم همه آنچه در پژوهش لحاظ می شود در مباحثه وجود دارد و از این رو کسانی که ارزش پژوهش و تحقیق را در مطالب علمی دنبال می کنند باید بدانند همه اینها در مباحثه جمع است. به عقیده بنده، هیچ عملیاتی در مسایل مربوط به طلبگی مانند مباحثه البته اگر مقدمات آن رعایت بشود نمی تواند تاثیر گذار باشد، چرا که مباحثه در رشد و ترقی علمی طلاب نقشی بی بدیلی دارد. پژوهش ها و تقریرات اگرچه ماندگارتر است و باید در جایگاه خود باقی بماند اما باید به مباحثه توجه ویژه ای کرد و حتی اگر مباحثات خروجی مکتوب داشته باشد و مسئله تقریر هم در آن لحاظ بشود نتایج بسیارعالی تر خواهد بود. در بحث تحقیق و پژوهش بیش از آن که طلبه، محور تعالی و رشد باشد، موضوع برای نتیجه گیری علمی اهمیت دارد، درحالی که در مباحثه تمام رشد و بالندگی برای طلبه است. مباحثه در فرآیند رشد و پیشرفت علمی طلاب دارای نقش و اهمیتی است که هیچ جایگزینی برای آن متصور نیست، افزود: خود مباحثه نقش بسیار بالایی در شکوفایی قدرت بیان و تقریر مطلب و نیز تقویت لسان تفهیم طلاب دارد و شاید بشود گفت مهم ترین عامل قدرت بیان و تبلیغ طلاب در طول

تاریخ در همین مباحثه طلبگی نهفته است. (حجت الاسلام و المسلمین سید حسین علوی عضو هیئت علمی مدرسه کریمه اهل بیت(ع) در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری حوزه)

اختلاف سلائق و اختلاف نظرات به مباحثه می انجامد، و مباحثه به کشف عرصه‌های جدید منتهی میشود؛ بنابراین ما هیچ توصیه نمیکنیم که حتماً همه در همه‌ی مسائل یکسان فکر کنند؛ نه، اصلاً ممکن هم نیست و امکان ندارد. اختلاف در نظر و در سلیقه و در فکر و در فهم، خودش از اول خلقت بشر وسیله‌ای شده است برای پیشرفت انسان. اما با وجود آن اختلافاتی که وجود دارد، هماهنگی در حرکت لازم است. اگر کاروانی باشد، افراد کاروان بین خودشان اختلافاتی داشته باشند، بحثی داشته باشند، دعوائی داشته باشند، مباحثه‌ی علمی داشته باشند، مباحثه‌ی سیاسی داشته باشند، مباحثه‌ی در مسائل گوناگون و روزمره داشته باشند، با هم بحث کنند - این ایرادی ندارد - به نتیجه رسیدند، چه بهتر؛ به نتیجه هم نرسیدند، نرسیدند؛ ایرادی ندارد؛ اما این حرکتی که دارد انجام میگیرد، متوقف نشود. اینجور نباشد که این مباحثه موجب بشود که وسیله‌ی راهواری که زیر پایشان است، این را از کار بیندازند، مشغول مباحثه شوند؛ یا احياناً بگویند حالا که در این مسئله‌ی علمی به نتیجه‌ی واحدی نرسیدیم، پس تو از آن راه برو، من از این راه؛ نه آقا، داریم میرویم؛ هدف مشخص است. (امام خامنه‌ای (حفظه‌الله): ۱۶ فروردین ۸۹)

امروز با توجه به امکانات و شبکه‌های مجازی طلاب موضوع پژوهش و تحقیق را زیاد جدی نمی گیرند، در حالی که این مسئله باید اولویت اصلی آنان باشند. مباحثه هم در بین طلاب باید جدی دنبال شود، چرا که اگر نتوانیم درس‌ها را به خوبی با یکدیگر بحث و مباحثه کنیم، گرفتار ضعف علمی خواهیم شد. (حجت الاسلام عباس نظری معاون فرهنگی اداره کل تبلیغات اسلامی قزوین)

مباحثه یکی از سنت‌های بسیار ارزشمند علمی در حوزه علمیه است که متأسفانه این سنت در حوزه‌های علمیه بسیار کمرنگ شده است. اشتغالات طلاب به امور غیر درسی برای تأمین معاش زندگی و کثرت درس‌ها در پایه‌های دروس از دلایل کم رنگ شدن این سنت قدیمی است. روش مباحثه از مباحثه علمی به تکرار درس تقلیل کیفی پیدا کرده، به جای اینکه مباحثه علمی باشد به تکرار درس برای هم بحث تبدیل شده و امتیازی برای طلبه ندارد. مباحثه علمی این است که آنچه از درس فهمیده می‌شود مورد نقد قرار گرفته و دو طرف یا از نظریه استاد دفاع کنند و یا آن را نقد کنند تا به نتیجه‌ی علمی برسند. (حجت الاسلام و المسلمین عباس رفعتی در گفتگو با خبرگزاری حوزه)

مباحثه اساتید و طلاب هیچ گاه نباید تعطیل شود، زیرا باعث صمیمت بین طلاب و رشد بهتر حوزه‌ها خواهد شد. (از بیانات آیت الله مقتدایی در آیین آغاز سال تحصیلی جامعه الزهرا خبرگزاری حوزه)

سه مسئله مباحثه، پیش مطالعه و خلاصه نویسی برای طلاب مهم است. مباحثه از اصول اساسی حوزه های علمیه و از موضوعات مورد تاکید علمای گذشته بوده است؛ مباحثه به قدری دارای اهمیت است که دروس حوزه بدون آن کارایی ندارد اما متأسفانه به این مقوله امروز خیلی توجه نمی شود و این سنت شکنی است لذا طلاب امروز مباحثه را جزء وظیفه درسی خود بدانند. امروز سنت پیش مطالعه را طلاب باید احیا کنند چرا که این سنت نیز همانند سایر سنت ها بسیار مهم، سازنده و کارآمد برای طلاب علوم دینی است. خلاصه نویسی مطلب، امر دیگری است که طلاب باید به آن توجه ویژه داشته باشند چرا که این امر در تقویت نویسندگی طلاب بسیار اهمیت دارد. (از بیانات حجت الاسلام بنی هاشمی، مدیر مدرسه علمیه نبی اکرم(ص) تهران، در مراسم افتتاح سال جدید تحصیلی)

شیوه های مباحثه درس خارج: یکی از امتیازات مهم حوزه های علمیه نسبت به دانشگاه ها مباحثه می باشد که دارای آثار و برکات فراوانی می باشد. لکن این عمل در درس های خارج به چند صورت انجام می پذیرد. در یک آمارگیری مشخص گردید که در حدود ۶۰٪ از طلاب درس خارج مباحثه می کنند. - روش اول: روخوانی: در این روش طلاب بنابر آنچه که در کلاس درس نوشته اند مباحثه می کنند و هر یک از آن ها از روی نوشته خود برای دیگری می خواند. در یک آمارگیری مشخص شد که ۴۵٪ طلاب این گونه عمل می کنند. - روش دوم: تقریر مباحث استاد: در این روش، بنا بر تقریر دوباره درس استاد است. هر بخشی را برای هم مباحث توضیح می دهند و در مورد مطالب هر قسمت از درس که برایشان روشن نبود به تبادل نظر می پردازند تا مطالب را به خوبی دریافت کنند. ولی از روی نوشته نمی خوانند این دو روش برای درس خارج مفید نیست و به اهداف آن یعنی رسیدن به قوه استنباط کمک نمی کند و هدف مباحثه در درس خارج که رشد علمی طلبه است به دست نمی آید. این دو شیوه تنها از جهت فهم کلام استاد مفید است و محفوظات شاگردان را گسترش می دهد و برای مرحله سطح - که هدف آن فهمیدن متن درسی است - مفید است. - روش سوم: نقد و بررسی: در این روش بعضی از طلاب، در مباحثه به نقل کلمات استاد و تقریر آن می پردازند و سپس آن را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. در این روش، طلاب بعد از درس با مراجعه به منابع و مآخذ و تفکر و تأمل، بیانات استاد را مورد بررسی قرار می دهند و در پایان نظریه استاد را قبول یا رد می کنند، در این نوع مباحثه در مورد پذیرش یا رد استدلال ها، مباحثه جدی شکل می گیرد. در این نوع مباحثه، قدرت استنباط فزونی می یابد و فکر پرورش داده می شود و هدف مباحثه که رفع اشتباه دو طرف و تقویت فکر و استدلال آن هاست تأمین می شود. این شیوه برای افراد مبتدی دشوار است لکن پس از مدتی شرکت در درس خارج، میسر خواهد بود. - روش چهارم: مباحثه و تحقیق جمعی: این روش برای کسانی که در درس خارج سابقه بیشتری دارند یا از درس مستغنی شده اند، مفید است. در این شیوه، ابتدا موضوع بحث مشخص و سپس به منابع و مآخذ مراجعه می شود و در مرحله بعد طلبه با تفکر و تأمل، نظریه خود را انتخاب می کند و در مرحله سوم،

مطالب آماده شده به دوستان هم مباحث ارائه می شود. در مجموع این شیوه مفید و ارزنده است. - روش پنجم: پیش مباحثه: در این شیوه، طلبه قبل از درس، درس آینده را مطالعه می کند و با مراجعه به منابع و مآخذ، ادله و آرا را منقح می کند. در مرحله بعد، با تأمل و تفکر دست به انتخاب نظریه ابتدایی می زند و در مرحله سوم، در پیش مباحثه «قبل از درس استاد» شرکت می کند و مثل یک استاد درس آینده را تقریر و بر آن استدلال می کند و پس از پاسخ دادن به اشکالات، مطالب را جمع بندی می کند و سپس در درس استاد حاضر می شود و به نقاط ضعف و قوت خود پی می برد. به نظر می رسد بهترین شیوه مباحثه درس خارج همین شیوه است زیرا این روش قدرت استدلال و حل مسئله را در طلبه تقویت می کند و قدرت تفکر و اندیشه او را بالا می برد و در یک سیر منطقی عمل یادگیری اتفاق می افتد، قدرت بیان را تقویت می کند و گوینده و شنونده هر دو به نقاط ضعف و اشتباهات خود پی می برند. (حوزه دات نت)

در هر مباحثه، مطالب درس دوباره عنوان و شکافته می شود. بحث در مورد مفاهیم، نوعی تکرار نیست بلکه تحکیم و فهم عمیق تر مفاهیم است. مباحثه در این بعد نه تنها آن مفهوم خاص را در ذهن ماندنی تر می کند بلکه مفاهیم وابسته به آن را نیز تحکیم می کند و در خاطر نگه می دارد و امکان یادآوری آن مفاهیم را در آینده فراهم می سازد. مباحثه همواره عامل اصلی در تقویت یادگیری بوده است. تمام آثاری که مباحثه دارد به نوعی یادگیری را تقویت می کنند اما تقویت به معنی مطالعه آموزشی آن بیشتر از دو جنبه صورت می گیرد: جنبه شخصی و جنبه گروهی. طلبه ضمن مباحثه به انواع برتری، استعداد و توانایی خود پی می برد این آگاهی، یک پاداش فوری است که بلافاصله یادگیری مطالب را در همان زمینه و در همان زمان مباحثه تقویت می کند. چنین است که طلبه به تدریج درمی یابد که استعدادها و توانایی هایش در یک زمینه ویژه، افزون تر می شود و بالاخره با هر بار مباحثه باز در همان زمینه تقویت می شود و استمرار این روند در شکل گیری آموخته های او به سوی یک یا چند نگرش کلی مؤثر می افتد. جنبه تقویت یادگیری در ارتباط با گروه مباحثه نیز اهمیت فراوان دارد. در هر مباحثه که طلبه در تدریس مطالب یا عرضه سؤالات و ایراد اشکالات موفق شود و در یادگیری آن مطلب در همان جلسه مباحثه تقویت می شود. بر اثر عامل تقویت، استعدادهای طلبه به تدریج و در طول مباحثات مختلف رخ می نماید و او خوشتن را در یکی از علوم اسلامی در یک یا چند مهارت علمی توانا تر می یابد. معمولاً کشف استعدادها با تحقیق و مطالعه اضافی طلبه در آن زمینه ها همراه است. و این فعالیت وی را کم کم به سوی گرایش های خاصی در آن زمینه ها می کشد. پیشرفتهایی از این دست از سوی سایر

طلاب نیز پذیرفته می شود و به همین لحاظ طلبه ای مستعد و فاضل پس از یک مرحله از درس، از سوی طلاب متقاضی دعوت به تدریس یا مباحثه می شود. اغلب مدرسان به نام مدارس علمیه از چنین مسیری گذشته و از این گزینش گروهی آموزشی، برخوردار بوده اند. طلابی که در مباحثه حاضرند، برای ادامه کار خود ناچارند به تمام مطالبی که طرح می شود، چه در جزئیات و چه در کلیات با دقت تفکر کنند و آن مطالب را با گفتار استاد خویش و نیز آموخته های خود بسنجند، به هم مباحثه خود اعتراض کنند و دلیل بخواهند و چون جریان مباحثه به تندی ادامه دارد. طلاب به تدریج شیوه های دقت و روش های یافتن نقاط ضعف، طرز پیدا کردن مطالب بی منطق، فراموشی ها و مانند آنها را می آموزند و این گونه دقت و مهارت در مباحثات طلاب را در سرعت گرفتن در انتقال مفاهیم و توانایی قضاوت منطقی و سریع، یاری می دهد. طلبه ای که در مباحثه نقش استاد را ایفا می کند، نه تنها باید مطالب آن درس را بداند بلکه باید بتواند آنها را تدریس کند و هر لحظه منتظر سؤالات تازه، انتقادات و ایرادات مختلف باشد و آنها را هم جواب گوید.

حفظ و برگردان مطالب درسی نمی تواند طلبه را در مباحثه موفق کند، از اینرو وی ناگزیر است ضمن آنکه مطالب را به گونه آموزشی آن طرح می کند، مهارت های مدرسی را در ارتباطات مباحثه ای به کارگیرد.

بدین لحاظ اغلب طلاب در حضور استادان در جلسات رسمی درس علاوه بر دقت در محتوای درس به کیفیت آموزش مطالب درس و شیوه های تدریس استاد خویش نیز متوجهند و از آن الگو می گیرند.

بدینگونه، نمونه ای از کلاس درس به صورت جلسه مباحثه ایجاد می شود و در این کلاس نمونه طلاب به تمرین مدرسی می پردازد. چنین تمرینات خود بخود طلاب را قادر می کند که بعضی درسها را عینا مانند استاد خویش تدریس کنند و عملا در یک مدرسه علمیه، تدریس درس خاصی را عهده دار شوند. مباحثه یک رویداد گروهی است که در آن دو یا چند نفر در یک زمینه مشخص با هم ارتباط می یابند و به کمک هم هدف ویژه ای را تعقیب می کنند اگر چه هدف مباحثه، آموزش از طریق مناسبات گروهی است اما تنها یک ارتباط خشک علمی را ایجاد نمی کند، ارتباطی انسانی و اخلاقی را نیز به وجود می آورد و این ارتباط طلاب را به شناخت تازه ای از رفتار، پندار و سطح دانش و مهارت های همدرسان می کشد و کاشف پیوندهای مشترک بین طلاب و زاینده ارتباطات انسانی ویژه ای می شود که حاصل آن آموزش زندگی و نظام طلبگی است.

در هر مباحثه طلاب آزادند که در موارد نقض شده ایراد اشکال کنند، انتقاد نمایند و یا نظر خویش را عرضه کنند. این الگو ضمن زندگی آموزشی آنان به قدری تقویت و تحکیم می شود که اغلب طلاب آن را به موارد غیر آموزشی نیز انتقال می دهند.

شیوه های درست اندیشیدن، عرضه مطالب، تیزنگری و سرعت قضاوت و بیان منطقی و کاربرد آنها که در مباحثه از ارکان اصلی است به موارد غیر درسی نیز گاهی انتقال می یابد و تعمیم داده می شود و طلبه مستعد شیوه های موفق آموزشی را به آن موارد پیوند می زند و یا تطبیق می دهد مهارتهایی چون وعظ و خطابه، اصول مدرسی، مناظره و جز آنها نیز در حین مباحثات درسی در بعضی طلاب پایه ریزی می شود.

(تبیان، مباحثه طلبگی، آداب و شیوه ها، فرآوری توسط محمد حسین امین منابع: پایگاه حوزه و روزنامه جمهوری اسلامی؛ (27/10/1378) مقاله آقای حسین شفیعی زاده؛ (صفحه حوزه) (با اضافات))

در حوزه های علمیه از قدیم سنت مباحثه پابرجا بوده اما به نظر می رسد در زمان حاضر یک مقدار کمرنگ شده است، دست کم در بین برخی طلبه ها که باید برای رفع آن چاره اندیشی کرد چرا که ممکن است تا حدی باعث ضعف بنیه علمی طلاب می شود. علما و اساتید حوزه وقتی می خواهند اهمیت و ضرورت مباحثه را برای شاگردان خود جا بیندازند معمولاً از عبارت معروفی بهره می گیرند؛ "الدَّرْسُ حَرْفٌ وَ التَّكْرَارُ أَلْفٌ" آنچه مسلم است این که مباحثه یکی از ویژگیهای قدیمی و بسیار تاثیرگذار نظام آموزشی حوزه علمیه است که به گفته یکی از شخصیت های مسئول در حوزه چندسالی است که حتی به عنوان یک روش الگویی در برخی از دانشگاه های مطرح دنیا به جهت ارتقای بازدهی علمی، باب شده و مورد استقبال جدی قرار گرفته است. سنتی که ریشه در آیات و روایات دارد: این سنت دیرینه علما و حوزویان البته ریشه قرآنی هم دارد، آن جا که سخن از «مجادله به احسن» به میان می آید و البته در کلام حضرات معصومین (ع) جایگاه ویژه ای دارد تا بدان جا که امیرکلام علی (ع) در کلام گهرباری می فرماید: «وَأَضْمُ أَرَاءَ الرِّجَالِ وَ اخْتَرْ أَقْوِيَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَ أَبْعِدْهَا عَنِ الْإِرْتِيَابِ» (همه نظریات را در کنار یکدیگر قرار ده، نزدیکترین آنها به حق را انتخاب و دورترین آنها را رها کن). اهمیت مباحثه در کلان شهید ثانی: شاید بد نباشد بدانیم در کتاب «آداب تعلیم و تعلم در اسلام» نوشته مرحوم شهید ثانی درباره اهمیت مباحثه آمده است: "هیچ امری از لحاظ اهمیت به پایه مذاکره و مباحثه نمی رسد و آن کسی که طالب علم است، برای مذاکره احساس حرج و دشواری نمی نماید و یا اگر احساس دشواری و ناهمواری می نماید، نباید از ادای وظیفه، نسبت به آن شانه خالی کند. اگر طلبه برای مذاکره و مباحثه

درس، یار و رفیقی برای خود نیافت، باید خود با خویشتن مذاکره کند و مفاهیم و تعبیری که از استاد شنیده است، بر ذهن و خاطر خویش عرضه و تکرار نماید تا به حفظ و پایداری آن مدد کرده و آن را بر صحیفه خاطر خود بنگارد، زیرا تکرار معنا و مفهوم علمی بر صحیفه دل و پهنه خاطر همانند تکرار لفظ بر زبان است. "جالب این که سعدی شیرین سخن نیز در باب اهمیت مباحثه می گوید: "سه چیز پایدار نمی ماند: مال بی تجارت و «علم بی بحث» و مُلک بی سیاست." این سنت ارزشمند و مورد تاکید حوزوی گرچه همچنان در حوزه های علمیه مورد توجه است اما به نظر می رسد که در زمانه کنونی تا حدودی کمرنگ تر از قبل شده که باید در راستای احیا و تقویت آن کوشید. البته این نگرانی را بسیاری از اساتید و بزرگان حوزه نیز بارها بیان داشته اند، چنان که آیت الله العظمی مکارم شیرازی چندی پیش با تاکید بر لزوم حفظ و تقویت سنت های اصیل حوزه اظهار داشتند: سنت مباحثه حلال بسیاری از مشکلات درسی و فهم موضوعات است طلاب در عرصه علم آموزی نباید به خلاصه نویسی بسنده کرده، بلکه مباحث را به صورت تشریحی فرا بگیرند. "مقام معظم رهبری نیز در همین خصوص می فرمایند: "سنت مباحثه جزو بی بدیل ترین سنت هاست. مباحثه، هنوز که هنوز است در مجامع فرهنگی جدی جا نیفتاده است، مباحثه یعنی تمرین استادی. " در همین رابطه و برای پیگیری این دغدغه با تنی چند از اساتید و صاحب نظران حوزوی، گفتگویی انجام داده ایم که در ادامه می آید: درک عمیق علمی؛ نتیجه مباحثه مستمر: حجت الاسلام و المسلمین سید محمد تقی جواهریان: موضوع مباحثه تنها شامل مباحث حوزوی و دینی نیست، بلکه تمام موضوعات علمی و فکری را فرا می گیرد، وقتی دو یا چند طلبه با یکدیگر پس از جلسه درس استاد به مباحثه می پردازند و این را البته استمرار می بخشند این مساله خود باعث می شود که به درک عمیقی از آن مطلب برسند و همین موضوع باعث شکوفایی بیشتر آن ها در علم آموزی می گردد. همچنین همین مباحثه فتح بابی می شود برای تحقیق و پژوهش و نیز مطالعه بیشتر در حول آن موضوع و لذا بدین صورت و با ادامه این روند، فرد در موضوع یاد شده متخصص و صاحب نظر می شود. مراقب کمرنگ شدن سنت مباحثه در حوزه باشیم. اگر می خواهیم که بُعد علمی در حوزه تقویت شود یکی از راه های اهمیت دادن به این موضوع است و این که مباحثه از روال عادی و مرسوم در بین طلبه ها حذف و یا کمرنگ نشود. محمد جاودان: نباید بگذاریم سنت مباحثه در میان طلاب کمرنگ شود، سنت مباحثه یکی از نقاط قوت حوزویان است و این در حالی است که در برخی از دانشگاه های غربی این سنت به شکل دیگری بازسازی و اجرا شده است. در حوزه های علمیه که از قدیم این سنت پابرجا بوده اما به نظر می رسد در زمان حاضر یک مقدار کمرنگ شده است، دست کم در بین برخی طلبه ها که باید برای رفع آن چاره اندیشی کرد چرا که ممکن است تا حدی باعث ضعف بنیه علمی طلاب می شود. گرچه ما در بحث وحدت حوزه و دانشگاه، آن را یک نیاز ضروری می دانیم اما باید مراقب باشیم که با تشبه به اصول دانشگاهی، سنت های حوزوی خود را از یاد ببریم از جمله همین سنت بسیار ارزشمند مباحثه

که مایه افتخار ما حوزویان است. در حال حاضر در بسیاری از دانشگاه های کشور سنت مباحثه وجود ندارد و به نظر بنده اگر این موضوع رواج یابد بنیه علمی دانشجویان بیش از پیش تقویت خواهد شد. (گزارش از سید محمد مهدی موسوی در خبرگزاری حوزه)

طلاب و مدرسان علاوه بر حضور در کلاس ها باید به برگزاری جلسات مباحثه به عنوان ویژگی منحصر به فرد نظام آموزشی حوزه نیز توجه ویژه ای داشته باشند، چرا که انجام مباحثه موجب ماندگاری مطالب درسی در ذهن طلاب می شود. (، آیت الله عباسعلی صادقی رحمه الله، خبرگزاری حوزه لرستان)

معنای واقعی درس خواندن، پژوهش است؛ فرهنگ حوزه علمیه با مباحثه همراه است و مباحثه، نوعی تحقیق محسوب می شود. (حجت الاسلام و المسلمین ایازی، از ممتحنین خارج حوزه علمیه خراسان، خبرگزاری حوزه)

مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه های علمیه بود که متأسفانه کم رنگ شده است. سیاست گذاری مسئولان حوزه باید به سمتی باشد که این ویژگی ممتاز تقویت شده و حفظ شود. با مباحثات ذهن طلبه به پختگی می رسد. مباحثه خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. انسان در مقابل کلام استاد تسلیم است؛ اما در مباحثه طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفتگو با طرف مقابل خود می پردازد. این گفتگوی علمی ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می دهد. (از بیانات حضرت آیت الله شبیری زنجانی در دیدار اعضای شورای عالی حوزه های علمیه قم به نقل از شفقنا)

آیت الله سید محمد رضا حسینی جلالی:

مباحثه از کارهای مهم است، که باید طلبه انجام دهد، چون به وسیله آن، هم مطالب در ذهن او ثبت و ضبط می شود، و هم اگر چیزی از درس را فراموش کرده باشد به آن میرسد یعنی در مباحثه یادآوری می کند، و هم جرأت گفتار درس و روش درس دادن یاد می گیرد. با مباحثه طلبه قدرت بیشتر می یابد بر تحقیق و توضیح مطالب به زبان علمی، و مطالب بیشتر در ذهن می ماند. و در (آداب المتعلمین) کتاب مهم که در زمان ما ضمن دروس بود، تأکید زیادی بر مباحثه می کند. مباحثه مخصوص طلبه مبتدی نبود، بزرگ سالان و خارج خوان هم مباحثه می کردند، بلکه علما اعلام در مجالس یا منازل یا مدارس و درهرجا که بهم میرسیدند، نشسته و گاهی ایستاده، مشغول مباحثه می شدند و ما زمان ابتدای طلبگی مباحثه آنها را

گوش می دادیم روش مباحثه را می آموختیم، و استفاده های شایان از اخلاق و آداب و روش نقض و ابرام می کردیم، و مسائل علمی و ادبی را فرامی گرفتیم. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت)

آیت الله محسن دوزدوزانی:

آن زمان "مباحثه" جزء اصلی درس طلبگی بود. طلاب با همدیگر بحث می کردند و مسجد اعظم مملو از طلاب می شد. خیلی زحمت می کشیدند. متأسفانه الان آن مسائل کمرنگ شده. (منبع: خبرگزاری حوزه مصاحبه با آیت الله محسن دوزدوزانی)

آیت الله علوی گرگانی رحمه الله :

در روایات داریم که در مباحث علمی باید داد و ستد وجود داشته باشد که همین مطلب موجب تثبیت علوم در ذهن می شود، حتی در برخی تعابیر داریم که مراد از الراسخون فی العلم همین افراد هستند که علوم را در سینه خود حفظ می کنند. گذشته برخی بزرگان ابتدای شب تا نزدیک صبح بحث علمی می کردند حتی در مورد شب احیا در روایات داریم که بحث علمی ارزش بیشتری نسبت به عبادت دارد؛ بنده به یاد دارم برخی بزرگان چنان بحث های علمی می کردند که وقتی در کنار آنها قرار می گرفتیم لذت می بردیم. (خبرگزاری رسا)

طلاب نباید تنها به رفتن به کلاس درس اکتفا کنند، بلکه باید به مرتب درس هایی را که می خوانند، مباحثه کنند و به محفوظات خود نیز اکتفا نکنند، زیرا بعضی از دروس جز با مباحثه و یادداشت برداری، درحافظه انسان جای نمی گیرد. (خبرگزاری حوزه)

آیت الله مکارم شیرازی رحمه الله :

درحوزه های علمیه سنت های بسیار خوبی است که تجربه سلف صالحان است و ما باید اینها را گرامی بداریم، چراکه این سنت ها ارزان بدست نیامده که ارزان از دست بدهیم از جمله شیوه درس خواندن در حوزه های علمیه یکی از وجوه مهم امتیاز نظام آموزشی حوزه با نظام آموزش دانشگاهی است؛ در این بین مباحثه ، نظام آموزشی حوزه را از مراکز آموزش عالی متمایز کرده است و باید این مهم را پاس داشت. لذا ضرورت توجه بیش از پیش طلاب به مباحثه دروس انکار ناپذیر است؛ از اساتید نیز انتظار می رود با تاکیدات و توصیه های خود از طلاب و روحانیان بخواهند دروس را بدون مباحثه رها نکنند. بی شک طلاب نباید سنت های حوزوی از قبیل پیش مطالعه دروس و مباحثه را فراموش کنند؛ حال آنکه شاهدیم این مسأله در برخی از مکان ها کم رنگ شده است. در حالی که پایه مهم حوزه های علمیه، مباحثه

است که باید نسبت به آن اهتمام گردد. (بیانات حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در جمع طلاب و اساتید حوزه علمیه فارس؛ ۱۳۹۴/۴/۳۱).

آیت الله احمد بهشتی:

درس‌ها تون رو خوب مطالعه بکنید. بلکه خوب مباحثه بکنید. طلبه همیشه رسمش مباحثه بوده یعنی درس را مطالعه می‌کرد بعد طلب می‌شستند با هم مباحثه می‌کردند. این مباحثه و مذاکره علم، باعث رشد و پیشرفت است. مخصوصاً پیش مطالعه یعنی درس فردا را امروز مطالعه کنید ببینید کجایش را می‌فهمید و کجایش را نمی‌فهمید وقتی آمدید جلسه درس استاد، بدانید کجا مشکل دارید و آن مشکل را حل کنید. اهل کتابت و نوشتن و قلم باشید. قلم بزنید قلم زدن خیلی مهم است تا در نوشتن هم ان شاء الله تسلط پیدا بکنید.

آیت الله سید محمد رضا حسینی جلالی:

«مباحثه» باب مفاعله از اصل (بحث) است که به معنای جستجو است. اگر شخصی در موضوعی جستجو و کوشش برای رسیدن به مقصود کند، این کار را «بحث» می‌گویند، و شخص را «باحث» می‌نامند. و اگر دو نفر باهم درباره مطلبی جستجویی کنند و صحبت کنند، این را در اصطلاح طلبگی «مباحثه» می‌گویند. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه)

حجت الاسلام والمسلمین سیدریاض حکیم؛ فرزند آیت الله حکیم:

آیت الله سید محمد سعید حکیم خیلی پی‌گیر مسائل علمی بودند. از بچگی می‌دیدم که ایشان نصف شب‌ها هم بیدار هستند و هم‌چنان مشغول مطالعه در کتابخانه شخصی خود می‌باشند. از کل وقت خود برای مطالعه استفاده می‌کردند. حتی گاهی سر سفره تا غذا حاضر شود، یا کتاب می‌خواندند و یا قرآن قرائت می‌کردند. یعنی روزی ۱۸ یا ۱۹ ساعت مشغول مباحثه و مطالعه و خواندن قرآن بودند.

امام خامنه ای حفظه الله:

درس خواندن را دست کم نگیرید. این حرفهایی که شما زدید، این عبارات خوب، این مطالب خوب، معنایش این نیست که شما خوب درس خوانده‌اید؛ معنایش این است که شما خوش‌فکرید، خوش‌بیانید؛ اما آیا درس هم خوب خوانده‌اید؟ از این حرفها نمیشود فهمید که شما خوب درس خوانده‌اید. باید خوب درس بخوانید. من مشاهد درس رسائل و مکاسب می‌گفتم، هر چند وقت یک‌بار هم ما را می‌گرفتند، زندان می‌بردند، شاگردهای ما متفرق میشدند؛ بعد که از زندان می‌آمدیم، درس را شروع می‌کردیم، باز جمع میشدند

می آمدند؛ شوق مبارزه و ملاحظه‌ی حال بنده -آن کتک‌خوری وِیژه‌ای که ما آن روز از دستگاه داشتیم- گاهی آنها را نسبت به این درسی که ما به آنها میدادیم، دچار تردید میکرد؛ حالا جزئیات فرمایش شیخ در مکاسب یا مثلاً کفایه که مراد از عبارت این است [را وقتی میگفتم]، من میدیدم دچار تردیدند؛ همیشه من به اینها میگفتم: بچه‌های عزیز من! بدانید اگر درس نخوانید نمیتوانید تأثیرگذار خوبی باشید؛ به اینها میگفتم بی مایه فطیر است، باید درس بخوانید.

در جای دیگری ایشان می فرماید:

اگر میخواهید افکارتان، پیشنهادهایتان، خصوصیات برجسته‌ای که روحیه‌ی شما بحمدالله از آن برخوردار است، در جامعه تأثیر بگذارد، باید باسواد باشید، باید درس بخوانید، باید ملّا باشید. درس را جدّی بگیرید؛ نگویید حالا دنیا دارد براساس پیشرفتهای فنی و فناوری و مانند اینها اداره میشود، ما نشسته‌ایم داریم مثلاً فرض کنید حاشیه‌ی ملّا عبدالله میخوانیم یا فرض کنید منطق مظفر میخوانیم! نه، این منطق مظفر را باید بخوانید؛ این کتاب نحو را یا کتاب صرف را به‌عنوان مقدمه باید بخوانید؛ این کتاب فقه را و کتاب اصول را باید بخوانید تا بتوانید به‌عنوان یک روحانی -که حالا عرض خواهم کرد روحانی یعنی چه- اثرگذار باشید. باید درس خواند. ما در بین روحانیون کسانی را داشتیم که از لحاظ مبارزه چیزی کم نداشتند، اما از لحاظ علمی، نصاب لازم را نداشتند؛ اینها نتوانستند تأثیر قابل توجهی در پیشرفت این مبارزه یا در ایجاد این حرکت عظیم بگذارند. آن کسی توانست که -مثل امام- در حدّ نصاب کامل بود. درس بخوانید! این توصیه‌ی اوّل من است؛ درس را جدّی بگیرید. (از بیانات امام خامنه‌ای حفظه الله ۶ شهریور ۱۳۹۶)

ما در حوزه‌ی علمیه، شیوه‌های بسیار خوبی رائج داریم، از قدیم معمول بوده؛ شیوه‌ی انتخاب آزادانه‌ی استاد به وسیله‌ی طلبه. طلبه وارد حوزه که می شود، استاد مورد قبول و مورد علاقه‌ی خودش را پیدا میکند، به درس او میرود. اساس کار طلبگی، فکر کردن و دقت کردن و مطالعه کردن است، نه حفظ کردن. حفظ محوری، همان چیزی است که امروز بالای تعلیم و تربیت جدید ماست و ما مدتهاست که داریم با آن مقابله و مبارزه میکنیم. در حوزه، اساس سنتی ما بر پایه‌ی فکر کردن است. طلبه درس را که می خواند، اولاً قبلاً پیش مطالعه میکند، ذهنش را آماده میکند تا از استاد حرف نو بشنود. بعد از درس، آن درس را با یک زمیلی، رفیقی مباحثه میکند؛ یک بار به او درس میگوید، یک بار او به انسان درس میگوید؛ لذا در ذهن جایگزین میشود. در بعضی از حوزه‌ها مثل مثل نجف، تقریر درس استاد معمول بود -در قم کمتر وجود داشت یا نداشت و خیلی بندرت بود - طلبه‌ی فاضلی بعد از درس استاد مینشست، همان درسی را که استاد گفته بود، برای بعضی از طلابی که احتیاج داشتند، دوباره میگفت. ببینید این کار چقدر در عمق

بخشیدن به علم و سواد و معلومات محصل و طالب علم تأثیر میگذارد. این سنتها را نباید از دست داد؛ اینها حیف است.

استاد شیخ حسین تهرانی :

خدا رحمت کند علماء سلف و فقهاء ماضین را که بالاترین لذت و تفریح را در مذاکره و مباحثه علمی می دانستند حتی بالاترین عبادت در شب قدر را همین می دانستند لذا مرحوم آیت الله خوئی کتاب معجم رجال الحدیث را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به پایان رساند و مرحوم علامه مجلسی بحارالانوار را در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان به پایان رساند و مرحوم صاحب جواهر کتاب جواهرالکلام را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان به پایان رساند...

آیت الله حاج شیخ محمدجواد سدهی اصفهانی (رضوان الله علیه)

از این مسأله هم نباید غافل بود که درس را باید خوب خواند و از هیچ جا با مسامحه نگذشت. آن وقت که ما اصفهان بودیم، قبل از هر درسی آن را مباحثه میکردیم، تنها نکات مبهم آن در درس استاد برایمان روشن می شد. بعد از درس هم جهت تقویت و استمرار آن در ذهن کار می شد. خلاصه باید به کُنه مطلب رسید و از درس بدون مباحثه هم به شدت پرهیز کرد. (آینه داران حقیقت صفحه ۱۲۵)

آیت الله محقق داماد:

در حوزه یکی از سنن زیبایی که بسیار حسنه بود و ما طلبه ها با آن بزرگ شدیم و معتقدم این ارزش سنت حوزه است «مسئله مباحثه» است؛ طلاب یک کارشان تعلیم گرفتن از استاد بود و دیگری تعلم. در کنار تعلیم و تعلم کار دیگری نیز می کردند. (هم درس می گرفتند و هم درس می دادند.) (خبرگزاری بین المللی قرآن)

آیت الله مظاهری حفظه الله:

پیش مطالعه، مباحثه و جزوه نویسی جزء اصول فقه سنتی ماست که نباید فراموش شود. همه بویژه طلاب جوان حوزه های علمیه بدانند که مطالعه و پیش مطالعه و مباحثه امری واجب در تحصیل حوزوی است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی)

آیت الله مجتهدی رحمه الله:

اگر درست را خوب حفظ کنی و آن را خوب بخوانی ولی مباحثه نداشته باشی، یقین بدان که مطالب کتاب مدت زیادی در ذهن و حافظه تو باقی نخواهد ماند، مباحثه کردن فواید زیادی دارد، زیرا در هنگام بازگو کردن، هم گوش تو یک بار دیگر مطالب را می‌شنود و هم زبانت بار دیگر بازگو می‌کند، همچنین مجبور خواهی شد که قبل از اینکه ساعت مباحثه شروع شود، کتاب را به دست بگیری و مطالب آن را به دقت مطالعه کنی. در بعضی موارد دیده شده است مثلاً در سر کلاس مطلبی را نفهمیده‌ای، و استاد درس را همچنان می‌گوید و به پیش می‌رود و تو آن قسمت را نپرسیده‌ای و از کنار آن به راحتی گذشته‌ای، ولی زمانی که پای مباحثه به میان می‌آید، بار دیگر آن مطالب را مرور کرده و سعی خواهی کرد که آن را بفهمی و درک کنی و برای هم مباحثت توضیح دهی، و اگر باز هم مطالبی برایت نا مفهوم بود با مراجعه به شرح‌هایی که در این زمینه نوشته شده است یا با گوش دادن نوار درسی و یا با سوال کردن از دوستان خود، آن را به طور کامل فراگیری، در حالی که اگر مباحثه نبود، ناگزیر نمی‌شدی به آن قسمت از کتاب که متوجه نبودی مراجعه کنی (کتاب آفات الطلاب)

آیت الله سید محسن خرازی حفظه الله:

(طلاب) باید خوب درس بخوانند. ببینند بزرگان ما چطور درس خواندند. آقای بروجردی چطور درس خواندند، همانطور درس بخوانند. خوب درس بخوانید. بعد هم با کسانی که خوب درس می‌خوانند، مباحثه کنید. این جور نباشد که فقط سر کلاس بروید. درس‌ها را مباحثه کنید. بعد هم درس‌ها را که مباحثه کردید، با اهل تقوی، حشر و نشر داشته باشید. سوال: عده‌ای از طلاب خوش ذهن و استعداد، می‌آیند به حوزه و همین کتاب‌ها و درس‌های متداول فعلی را می‌خوانند، ولی وقتی می‌آیند بالاتر و می‌خواهند کار عمیق‌تر و اجتهادی انجام بدهند، می‌بینند توانائی لازم را ندارند. این طلبه‌های این چنینی، چه کنند؟ چه کتابهایی بخوانند؟ جواب: این چیزی که می‌فرمایید، نقص برنامه است... نه من با ساده کردن کتابها موافقت ندارم. تا می‌شود باید عمیق باشد. ما کتابهای خوبی داریم. در صرف، شرح نظام هست. از جمله کتاب‌های خوب، شرح رضی هست. شرح رضی، خیلی کتاب مهمی است.

مرحوم استاد دوزدوزانی:

مباحثه خیلی مهم بود... یک نفر به نام آقا میرزا حسین عیوقی از اطراف سراب تبریز بود... قرار گذاشتیم با ایشان مباحثه کنیم. نوبت به کفایه رسید. در مسجد سلماسی مباحثه انجام می‌دادیم؛ جلوی پنجره‌ها می‌نشستیم و بحث کفایه می‌کردیم. امام هم در آن مسجد تدریس می‌کرد... در یکی از روزها امام شروع به تدریس خارج کرد و اقوال آقای خوئی یا آقای نائینی را رد نمود. رفیق و هم‌بحث من که در کنار مجلس بود و هیکل ضعیفی داشت، یک اشکال به امام کرد و امام پاسخی ندادند. خیلی عجیب بود. امام

فرمود من امروز نیم‌ساعته درس را تمام می‌کنم؛ در صورتی که یک‌ساعته باید درس می‌گفت. فرمود ادامه درس، فردا. همه بلند شدند و به هم‌بحث ما نگاه کردند. این چه کسی بود که این‌گونه دقیق از امام سؤال کرد؟ امام فردا آمدند؛ در حالی که با دقت مطالعه کرده بودند؛ محکم وارد شدند؛ نشستند و گفتند: اما بحث دیروزی، چند اشکال دارد؛ یکی از آن اشکالات را این آقا اشکال کرد؛ اسمش چیست؟ چون رفیق من بود گفتم آقا شیخ حسین. فرمودند: شکرالله تعالی سعیک! خیلی به او علاقه‌مند شده بودند. بعد از این که انقلاب پیروز شد و امام خمینی به ایران تشریف آوردند، به من پیام داده بودند که لطفاً آن آقا شیخ حسین را بفرستید منزل؛ خیلی دلم می‌خواهد ایشان را ببینم. رفیق من هم خیلی اهل شوخی بود. وقتی نزد امام می‌رود، امام او را مورد تفقد قرار می‌دهد و در یک پاکت چهل هزار تومان - که پول زیادی در آن زمان بود - به او می‌دهد.

مباحثه تکرار درس استاد است اما نه به شکل ناقص و سطحی بلکه بصورتی جامع و محققانه زیرا همه افراد مباحثه کننده قبل از مباحثه به یادداشتهای درس استاد و نیز به گفتاراساتید و کتابهای مربوط به آن مراجعه می کنند و از آن نظریات کمک می گیرند تا نقاط مبهم و مشکل درس را بگونه ای برطرف نمایند. و در واقع مباحثه [اعلام طرح درسی جدید] توسط شاگرد می باشد ازاینرو محصل تمام نقاط ابهام را برطرف می کند تا همانند استاد مطالب را بازگو نماید به همین دلیل اگر گوشه ای از مطالب در مباحثه روشن نگردید باید قبل از شروع درس جدید ازاستاد پرسید و نقاط مبهم و دارای اشکال را روشن نمود.البته باید توجه داشته باشیم که بهترین شیوه فراگیری و آموزش علوم طرح سؤال در محورهای اساسی درس و یافتن پاسخ مناسب است. در مباحثه نیز بایداز این شیوه صحیح و موثر کمک گرفته شود. (کانال ایتایی روش مباحثه ، @mobaheseravesh)

شَرَائِطُ تَحْصِيلِ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ: فَأَوَّلُهَا الْأُسْتَاذُ فِي الْعُلُومِ وَ ثَانِيهَا التَّكَرُّارُ بِغَيْرِ مَلَالَةٍ وَ ثَالِثُهَا شَرِيكَ مُوَافِقٌ فِي الْبَحْثِ. شَرَايِطُ تَحْصِيلِ عِلْم، سه است: ۱. استاد [خوب] در علوم ۲. تکرار بدون خستگی ۳. هم بحث شایسته (همان)

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی حفظه الله:

آقایی از علمای سابق که نامش را فراموش کرده‌ام، به ساوه رفته بود و در آنجا شاگرد نداشت و برای اینکه مطالبی را که یاد گرفته است، فراموش نکند، هر روز در ساعت مقرری خطاب به ستون مسجد درس می‌گفت و در راه هم اگر به کسی برخورد می‌کرد، می‌گفت که مباحثه دارم. کار ایشان عقلائی هم بود. (جرعه‌ای از دریا؛ ج ۴؛ ص ۴۶۶)

آیت الله سید محمد صادق حسینی طهرانی به نقل از علامه طهرانی رحمه الله:

از حواشی مقدار لازم را مطالعه کند و بعد با شریک علمی خود به مباحثه آن درس مشغول شوند؛ به این کیفیت که همه مطالب درس را در ذهن و خاطر خود داشته باشد و همه را از حفظ بگوید و آنچنان زیبا تقریر کند که گویی مشغول تدریس است و در این هنگام، هم‌بحث او باید با دقت به مطالب و تقریر او گوش دهد و مواضع اشتباه را تصحیح کند. بعد از بیان مطالب، نوبت به تطبیق آنها با عبارات کتاب می‌رسد که باید عبارات عربی را صحیح ادا کند و اعراب آنها را کاملاً اظهار کند و وقف به سکون ننماید! (دانشنامه نور مجرد، علامه طهرانی)

وظیفه ما در هر صورت تلاش در این جهت است که شناخت مردم نسبت به اسلام، بینش و بصیرتشان نسبت به مسائل سیاسی، و بالاتر از همه تقوایشان ارتقا پیدا کند. هر چه در این جهت که خدا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌پسندند، کار کنیم، بیشتر پیش رفته‌ایم، و اگر به هر دلیلی کوتاهی کنیم مسئول خواهیم بود. برای اجرای این طرح، باید جلسات مذهبی شبیه آنچه قبل از انقلاب داشتیم و امروز تا اندازه زیادی فراموش شده است، احیا شود و این سه محور در آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی مردم جلسات دینی سابق را رها کردند. باید جلساتی با دوستان هم‌طراز خود تشکیل دهید و این موارد سه‌گانه را در آن بگنجانید. اعضای این جلسات کسانی باشند که از نظر سن، تحصیلات، و علایق به یکدیگر نزدیک بوده، از خط‌های انحرافی دور باشند. باید از کسانی که نسبت به انقلاب بدبین هستند، یا گرایش‌های اعتقادی انحرافی مانند انجمن حجّیه دارند که می‌گویند باید وضع خراب‌تر شود تا آقا بیاید، و امثال آنها فاصله گرفت؛ این‌ها انحراف است. متأسفانه از وقتی که مردم با وسائل جدید مانند کامپیوتر، تلویزیون و ... سروکار پیدا کرده‌اند، دیگر کمتر مجالی برای مطالعه، فکر، یا شرکت در جلسات و بحث‌های علمی پیدا می‌کنند؛ درحالی که باید دنبال این باشید که خودتان جلسات مذهبی داشته باشید و مطالعه و مباحثه داشته باشید. حساب کنید که خودتان و دوستانتان در سال چند صفحه از کتاب‌های مقام معظم رهبری یا شهید مطهری را مطالعه می‌کنید؟ بعضی جوان‌ها حاضرند تا نیمه‌های شب پای اینترنت، کامپیوتر، یا تلویزیون بنشینند، ولی حاضر نیستند یک صفحه قرآن بخوانند. نتیجه این روند چه خواهد شد خدا می‌داند! در این جلسات، محور همان سه مسأله باشد: با اسلام آشناتر شوند، نسبت به مسائل جهانی آگاه‌تر شوند که امیدشان بیشتر شود، و روحیه‌ی تقوایشان بالاتر برود، تا دنیا طلبی، تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی‌شان کم شود. بهتر است یک کتاب اخلاقی، سیاسی، خانوادگی یا تربیتی را معین کنند تا همه افراد در عرض هفته مطالعه کنند، و پس از آن مطالب آن را در یک جلسه مطرح و در باره آن بحث کنند تا مطالب به خوبی هضم شود و اگر ابهامی باقی ماند، از فرد مورد اعتمادی دعوت کنند تا به سؤالاتشان پاسخ دهد. این روش مزایای زیادی دارد. اگر قوام جلسه به این باشد که یک سخنران بیاید و صحبت کند، تنبل‌پرور است و افراد همیشه منتظرند از کسی بشنوند، و خودشان مطالعه و فکر نمی‌کنند. از طرف دیگر، افراد از مطالعه فردی هم زود حوصله‌شان سر می‌رود. اما وقتی

نسبت به هم تعهد داشته باشند که مثلاً سی صفحه را مطالعه کنند، و موظف باشند خلاصه‌اش را در جلسه عرضه و بحث کنند و حاصل بحث را یادداشت کنند، بسیار مفید و عملی خواهد بود. البته چنین جلساتی به یک مدیر جدی نیاز دارد که از افراد مطالبه کند، و بحث را مدیریت نماید. انتخاب کتاب هم بستگی به این دارد که سطح فکری افراد، و پایه‌ی تحصیلاتشان چه قدر باشد، و علاقه و تمایل آنها به چه موضوعی باشد. مطالب آماده‌تر برای کسانی که سطح معلوماتشان کمتر است مفیدتر است و لذا صحبت‌های امام و مقام معظم رهبری که مطالب عمیق را در سطح عموم و با زبان ساده مطرح می‌کنند، آماده‌تر است. برای کسانی که تحصیلات حوزوی یا دانشگاهی داشته باشند و می‌خواهند بیشتر به منابع مراجعه کنند، امثال کتاب‌های شهید مطهری که مباحث علمی را مطرح کرده‌اند، مفیدتر است؛ و اما کسانی که نیمه مجتهد باشند، باید از منابع اصلی مانند قرآن و روایات استفاده کنند. اگر بر سر موضوع بحث یا کتاب مشخص به نتیجه نرسیدند، می‌توانند با اساتید مورد اعتماد مشورت کنند و کتابی را انتخاب کنند. این کم‌خطرترین، عملی‌ترین، و کم‌هزینه‌ترین راه است، و می‌توان در جلسه‌ای دوستانه و با یک پذیرایی ساده که برای همه میسر است، آن را اجرا کرد. اگر افراد کتاب را ندارند یا نمی‌توانند تهیه کنند، می‌توان از محل کمک‌های مردمی یا بانی مشخص تهیه نمود. در این جریان مهم‌ترین نقش از آن مدیریت است. باید فردی مسئولیت جلسات را بپذیرد که هم پختگی کافی داشته باشد، هم جدی باشد، هم خود او به صورت مرتب مطالعه کند، و هم از دیگران کار بخواهد. جلسات باید منظم و با مدیریت قوی باشد، حضور و غیاب شود، صورت جلسات نوشته شود که موضوع چه بود و نتیجه چه شد. زمانی شهید بهشتی با طلبه‌های مدرسه حقانی جلسه داشتند. در این جلسات، طلاب باید گزارش می‌دادند که در یک هفته، چه روزهایی، چه مقدار مطالعه کرده‌اند. همه باید یادداشت می‌کردند و تحویل می‌دادند، و مشخص می‌شد مثلاً فلانی در این هفته شش دقیقه کم کار کرده است! این قدر جدی بود و به همین خاطر کار پیش می‌رفت. مهم‌ترین مسئله مدیریت جدی جلسه است. چنین طرحی مصداق «مذاکره علم» است که در احادیث بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در حدیث ابوذر که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به او فرموده‌اند: «یا اباذر جلوس ساعة عند مذاکره العلم احبّ الی الله تعالی من قرائة القرآن کله اثنی عشر الف مرة». نمی‌فرماید درس بخوانید، بلکه می‌فرماید در جایی که بحث علمی می‌شود، آنجا بنشینید، که یک ساعت نشستن در جایی که بحث علمی می‌شود، یکی از ثمراتش این است که از دوازده هزار ختم قرآن ثوابش بیشتر است. در دنباله روایت نیز اضافه می‌فرماید که از چقدر تشییع جنازه، عیادت مریض، انفاق و... هم ثوابش بیشتر است. (تشکیل جامعه اسلامی؛ موانع و راه‌کارها، در گفت‌وگو با آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی رحمه الله درباره شرایط موجود و فضای سیاسی کشور، مؤلفه‌های جامعه اسلامی و راه‌کارهایی برای حرکت در جهت تشکیل چنین جامعه‌ای ۱ شهریور ۱۳۹۲، مصباح یزدی دات آی آر)

شهید ثانی رحمه الله می فرماید: شایسته است طالب علم درس را با کسانی که مراقب درس و دوست او هستند مذاکره نماید و در باب آنچه اتفاق افتاده از فوائد و ضوابط و غیر اینها جدیت داشته و نظریه استاد را مورد بحث قرار دهند، زیرا که در مباحثه سود عظیمی که صددرصد برتر از نتایج مترتبه بر حفظ است عائد میشود. (ترجمه منیه المرید، ج ۱ متن، ص: ۲۱۳ و ۲۱۴) همچنین ایشان در جای دیگری از همین کتاب می فرماید: «هیچ امری از لحاظ اهمیت به پایه مذاکره و مباحثه نمی رسد و آن کسی که طالب علم است، برای مذاکره، احساس حرج و دشواری نمی نماید و یا اگر احساس دشواری و نا همواری می نماید، نباید از ادای وظیفه، نسبت به آن شانه خالی کند. اگر طلبه برای مذاکره و مباحثه درس، یار و رفیقی برای خود نیافت، باید خود با خویشتن مذاکره کند و مفاهیم و تعابیری که از استاد شنیده است، بر ذهن خود و خاطر خویش عرضه و تکرار نماید تا به حفظ و پایداری آن مدد کرده و آن را بر صحیفه خاطر خود بنگارد؛ زیرا تکرار معنا و مفهوم علمی بر صحیفه دل و پهنه خاطر، همانند تکرار لفظ بر زبان است».

۲.

آیت الله جوادی آملی حفظه الله می فرمایند: اگر در اثناء مباحثه با رفیق خود، فهمیدید حق با شما نیست و حرف او درست است، اما باز بر موضع خود پافشاری نمودید فرعونچه ای را درون خود تربیت کرده اید. به محض اینکه فهمیدید اشتباه را قبول کنید، بپذیرید و الا فرعونچه مسیر فرعون شدن را طی خواهد کرد.

۳.

وظیفه ما در هر صورت تلاش در این جهت است که شناخت مردم نسبت به اسلام، بینش و بصیرتشان نسبت به مسائل سیاسی، و بالاتر از همه تقوایشان ارتقا پیدا کند. هر چه در این جهت که خدا و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می پسندند، کار کنیم، بیشتر پیش رفته ایم، و اگر به هر دلیلی کوتاهی کنیم مسئول خواهیم بود. برای اجرای این طرح، باید جلسات مذهبی شبیه آنچه قبل از انقلاب داشتیم و امروز تا اندازه زیادی فراموش شده است، احیا شود و این سه محور در آن ها مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی مردم جلسات دینی سابق را رها کردند. باید جلساتی با دوستان هم طراز خود تشکیل دهید و این موارد سه گانه را در آن بگنجانید. اعضای این جلسات کسانی باشند که از نظر سن، تحصیلات، و علایق به یکدیگر نزدیک بوده، از خط های انحرافی دور باشند. باید از کسانی که نسبت به انقلاب بدبین هستند، یا گرایش های اعتقادی انحرافی مانند انجمن حجّتیّه دارند که می گویند باید وضع خراب تر شود تا آقا بیاید، و امثال آنها فاصله گرفت؛ این ها انحراف است. متأسفانه از وقتی که مردم با وسائل جدید مانند کامپیوتر، تلویزیون و ... سروکار پیدا کرده اند، دیگر کمتر مجالی برای مطالعه، فکر، یا شرکت در جلسات و بحث های علمی پیدا می کنند! در حالی که باید دنبال این باشید که خودتان

جلسات مذهبی داشته باشید و مطالعه و مباحثه داشته باشید. حساب کنید که خودتان و دوستانتان در سال چند صفحه از کتاب‌های مقام معظم رهبری یا شهید مطهری را مطالعه می‌کنید؟ بعضی جوان‌ها حاضرند تا نیمه‌های شب پای اینترنت، کامپیوتر، یا تلویزیون بنشینند، ولی حاضر نیستند یک صفحه قرآن بخوانند. نتیجه این روند چه خواهد شد خدا می‌داند! در این جلسات، محور همان سه مسأله باشد: با اسلام آشناتر شوند، نسبت به مسائل جهانی آگاه‌تر شوند که امیدشان بیشتر شود، و روحیه‌ی تقوایشان بالاتر برود، تا دنیا طلبی، تجمل‌گرایی، چشم و هم چشمی‌شان کم شود. بهتر است یک کتاب اخلاقی، سیاسی، خانوادگی یا تربیتی را معین کنند تا همه افراد در عرض هفته مطالعه کنند، و پس از آن مطالب آن را در یک جلسه مطرح و در باره آن بحث کنند تا مطالب به خوبی هضم شود و اگر ابهامی باقی ماند، از فرد مورد اعتمادی دعوت کنند تا به سؤالاتشان پاسخ دهد. این روش مزایای زیادی دارد. اگر قوام جلسه به این باشد که یک سخنران بیاید و صحبت کند، تنبل‌پرور است و افراد همیشه منتظرند از کسی بشنوند، و خودشان مطالعه و فکر نمی‌کنند. از طرف دیگر، افراد از مطالعه فردی هم زود حوصله‌شان سر می‌رود. اما وقتی نسبت به هم تعهد داشته باشند که مثلاً سی صفحه را مطالعه کنند، و موظف باشند خلاصه‌اش را در جلسه عرضه و بحث کنند و حاصل بحث را یادداشت کنند، بسیار مفید و عملی خواهد بود. البته چنین جلساتی به یک مدیر جدی نیاز دارد که از افراد مطالبه کند، و بحث را مدیریت نماید. انتخاب کتاب هم بستگی به این دارد که سطح فکری افراد، و پایه‌ی تحصیلاتشان چه قدر باشد، و علاقه و تمایل آنها به چه موضوعی باشد. مطالب آماده‌تر برای کسانی که سطح معلوماتشان کمتر است مفیدتر است و لذا صحبت‌های امام و مقام معظم رهبری که مطالب عمیق را در سطح عموم و با زبان ساده مطرح می‌کنند، آماده‌تر است. برای کسانی که تحصیلات حوزوی یا دانشگاهی داشته باشند و می‌خواهند بیشتر به منابع مراجعه کنند، امثال کتاب‌های شهید مطهری که مباحث علمی را مطرح کرده‌اند، مفیدتر است؛ و اما کسانی که نیمه مجتهد باشند، باید از منابع اصلی مانند قرآن و روایات استفاده کنند. اگر بر سر موضوع بحث یا کتاب مشخص به نتیجه نرسیدند، می‌توانند با اساتید مورد اعتماد مشورت کنند و کتابی را انتخاب کنند. این کم‌خطرترین، عملی‌ترین، و کم‌هزینه‌ترین راه است، و می‌توان در جلسه‌ای دوستانه و با یک پذیرایی ساده که برای همه میسر است، آن را اجرا کرد. اگر افراد کتاب را ندارند یا نمی‌توانند تهیه کنند، می‌توان از محل کمک‌های مردمی یا بانی مشخص تهیه نمود. در این جریان مهم‌ترین نقش از آن مدیریت است. باید فردی مسئولیت جلسات را بپذیرد که هم پختگی کافی داشته باشد، هم جدی باشد، هم خود او به صورت مرتب مطالعه کند، و هم از دیگران کار بخواهد. جلسات باید منظم و با مدیریت قوی باشد، حضور و غیاب شود، صورت جلسات نوشته شود که موضوع چه بود و نتیجه چه شد. زمانی شهید بهشتی با طلبه‌های مدرسه حقانی جلسه داشتند. در این جلسات، طلاب باید گزارش می‌دادند که در یک هفته، چه روزهایی، چه مقدار مطالعه کرده‌اند. همه باید یادداشت می‌کردند و تحویل می‌دادند، و مشخص می‌شد

مثلاً فلانی در این هفته شش دقیقه کم کار کرده است! این قدر جدی بود و به همین خاطر کار پیش می‌رفت. مهم‌ترین مسئله مدیریت جدی جلسه است. چنین طرحی مصداق «مذاکره علم» است که در احادیث بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله در حدیث ابوذر که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به او فرموده‌اند: «یا اباذر جلوس ساعة عند مذاکره العلم احبّ الی الله تعالی من قرائة القرآن کله اثنی عشر الف مرة». نمی‌فرماید درس بخوانید، بلکه می‌فرماید در جایی که بحث علمی می‌شود، آنجا بنشینید، که یک ساعت نشستن در جایی که بحث علمی می‌شود، یکی از ثمراتش این است که از دوازده هزار ختم قرآن ثوابش بیشتر است. در دنباله روایت نیز اضافه می‌فرماید که از چقدر تشییع جنازه، عیادت مریض، انفاق و... هم ثوابش بیشتر است. (تشکیل جامعه اسلامی؛ موانع و راه‌کارها، در گفت‌وگو با آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی رحمه الله درباره شرایط موجود و فضای سیاسی کشور، مؤلفه‌های جامعه اسلامی و راه‌کارهایی برای حرکت در جهت تشکیل چنین جامعه‌ای ۱ شهریور ۱۳۹۲، مصباح یزدی دات آی آر)

۴.

آیت الله مجتهدی رحمه الله می‌فرمایند: اگر درست را خوب حفظ کنی و آن را خوب بخوانی ولی مباحثه نداشته باشی، یقین بدان که مطالب کتاب مدت زیادی در ذهن و حافظه تو باقی نخواهد ماند، مباحثه کردن فواید زیادی دارد، زیرا در هنگام بازگو کردن، هم گوش تو یک بار دیگر مطالب را می‌شنود و هم زبانت بار دیگر بازگو می‌کند، همچنین مجبور خواهی شد که قبل از اینکه ساعت مباحثه شروع شود، کتاب را به دست بگیری و مطالب آن را به دقت مطالعه نمایی. در بعضی موارد دیده شده است مثلاً در سر کلاس مطلبی را نفهمیده‌ای، و استاد درس را همچنان می‌گوید و به پیش می‌رود و تو آن قسمت را نپرسیده‌ای و از کنار آن به راحتی گذشته‌ای، ولی زمانی که پای مباحثه به میان می‌آید، بار دیگر آن مطالب را مرور کرده و سعی خواهی کرد که آن را بفهمی و درک کنی و برای هم مباحثت توضیح دهی، و اگر باز هم مطالبی برایت نا مفهوم بود با مراجعه به شرح‌هایی که در این زمینه نوشته شده است یا با گوش دادن نوار درسی و یا با سوال کردن از دوستان خود، آن را به طور کامل فراگیری، در حالی که اگر مباحثه نبود، ناگزیر نمی‌شدی به آن قسمت از کتاب که متوجه نبودی مراجعه کنی (کتاب آفات الطلاب)

۵.

آیت الله حاج شیخ محمدجواد سدهی اصفهانی (رضوان الله علیه) می‌فرمایند: از این مسأله هم نباید غافل بود که درس را باید خوب خواند و از هیچ جا با مسامحه نگذشت. آن وقت که ما اصفهان بودیم، قبل از هر درسی آن را مباحثه میکردیم، تنها نکات مبهم آن در درس استاد برایمان روشن می‌شد. بعد از درس

هم جهت تقویت و استمرار آن در ذهن کار می‌شد. خلاصه باید به کُنه مطلب رسید و از درس بدون مباحثه هم به شدت پرهیز کرد. (آینه داران حقیقت صفحه ۱۲۵)

۶.

آیت الله علوی گرگانی رحمه الله می‌فرمودند: در روایات داریم که در مباحث علمی باید داد و ستد وجود داشته باشد که همین مطلب موجب تثبیت علوم در ذهن می‌شود، حتی در برخی تعبیر داریم که مراد از الراسخون فی العلم همین افراد هستند که علوم را در سینه خود حفظ می‌کنند. گذشته برخی بزرگان ابتدای شب تا نزدیک صبح بحث علمی می‌کردند حتی در مورد شب احیا در روایات داریم که بحث علمی ارزش بیشتری نسبت به عبادت دارد؛ بنده به یاد دارم برخی بزرگان چنان بحث‌های علمی می‌کردند که وقتی در کنار آنها قرار می‌گرفتم لذت می‌بردیم. (خبرگزاری رسا)

۷.

آیت الله سید محمد رضا حسینی جلالی می‌فرمایند: مباحثه از کارهای مهم است، که باید طلبه انجام دهد، چون به وسیله آن، هم مطالب در ذهن او ثبت و ضبط می‌شود، و هم اگر چیزی از درس را فراموش کرده باشد به آن میرسد یعنی در مباحثه یادآوری می‌کند، و هم جرأت گفتار درس و روش درس دادن یاد می‌گیرد. با مباحثه طلبه قدرت بیشتر می‌یابد بر تحقیق و توضیح مطالب به زبان علمی، و مطالب بیشتر در ذهن می‌ماند. و در (آداب المتعلمین) کتاب مهم که در زمان ما ضمن دروس بود، تأکید زیادی بر مباحثه می‌کند. مباحثه مخصوص طلبه مبتدی نبود، بزرگ سالان و خارج خوانان هم مباحثه می‌کردند، بلکه علما اعلام در مجالس یا منازل یا مدارس و در هر جا که بهم می‌رسیدند، نشست و گاهی ایستاده، مشغول مباحثه می‌شدند و ما زمان ابتدای طلبگی مباحثه آنها را گوش می‌دادیم روش مباحثه را می‌آموختیم، و استفاده‌های شایان از اخلاق و آداب و روش نقض و ابرام می‌کردیم، و مسائل علمی و ادبی را فرامی‌گرفتیم. (پایگاه اطلاع رسانی حوزه نت)

۸.

سعدی شیرین سخن رحمت الله علیه در باب اهمیت مباحثه می‌گوید: سه چیز پایدار نمی‌ماند: مال بی تجارت و علم بی بحث و مُلک بی سیاست.

۹.

در هر مباحثه، مطالب درس دوباره عنوان و شکافته می شود. مباحثه، نوعی تکرار نیست بلکه تحکیم و فهم عمیق تر مفاهیم است. مباحثه در این بعد نه تنها آن مفهوم خاص را در ذهن ماندنی تر می کند بلکه مفاهیم وابسته به آن را نیز تحکیم می کند و در خاطر نگه می دارد و امکان یادآوری آن مفاهیم را در آینده فراهم می سازد. مباحثه همواره عامل اصلی در تقویت یادگیری بوده است. تمام آثاری که مباحثه دارد به نوعی یادگیری را تقویت می کنند اما تقویت به معنی مطالعه آموزشی آن بیشتر از دو جنبه صورت می گیرد: جنبه شخصی و جنبه گروهی. طلبه ضمن مباحثه به انواع برتری، استعداد و توانایی خود پی می برد این آگاهی، یک پاداش فوری است که بلافاصله یادگیری مطالب را در همان زمینه و در همان زمان مباحثه تقویت می کند. چنین است که طلبه به تدریج درمی یابد که استعدادها و توانایی هایش در یک زمینه ویژه، افزون تر می شود و بالاخره با هر بار مباحثه باز در همان زمینه تقویت می شود و استمرار این روند در شکل گیری آموخته های او به سوی یک یا چند نگرش کلی مؤثر می افتد. جنبه تقویت یادگیری در ارتباط با گروه مباحثه نیز اهمیت فراوان دارد. در هر مباحثه که طلبه در تدریس مطالب یا عرضه سئوالات و ایراد اشکالات موفق شود و در یادگیری آن مطلب در همان جلسه مباحثه تقویت می شود. بر اثر عامل تقویت، استعدادهای طلبه به تدریج و در طول مباحثات مختلف رخ می نماید و او خوشتن را در یکی از علوم اسلامی در یک یا چند مهارت علمی تواناتر می یابد. در هر مباحثه طلاب آزادند که در موارد نقض شده ایراد اشکال کنند، انتقاد نمایند و یا نظر خویش را عرضه کنند. این الگو ضمن زندگی آموزشی آنان به قدری تقویت و تحکیم می شود که اغلب طلاب آن را به موارد غیر آموزشی نیز انتقال می دهند. شیوه های درست اندیشیدن، عرضه مطالب، تیزنگری و سرعت قضاوت و بیان منطقی و کاربرد آنها که در مباحثه از ارکان اصلی است به موارد غیر درسی نیز گاهی انتقال می یابد و تعمیم داده می شود و طلبه مستعد شیوه های موفق آموزشی را به آن موارد پیوند می زند و یا تطبیق می دهد مهارتهایی چون وعظ و خطابه، اصول مدرسی، مناظره و جز آنها نیز در حین مباحثات درسی در بعضی طلاب پایه ریزی می شود. (تبیان، مباحثه طلبگی، آداب و شیوه ها، فراوری توسط محمد حسین امین منابع: پایگاه حوزه و روزنامه جمهوری اسلامی)

۸۰.

مباحثه اساتید و طلاب هیچ گاه نباید تعطیل شود، زیرا باعث صمیمیت بین طلاب و رشد بهتر حوزه ها خواهد شد. (از بیانات آیت الله مقتدایی در آیین آغاز سال تحصیلی جامعه الزهرا خبرگزاری حوزه)

۸۱.

اختلاف سلائی و اختلاف نظرات به مباحثه می انجامد، و مباحثه به کشف عرصه‌های جدید منتهی می‌شود؛ بنابراین ما هیچ توصیه نمی‌کنیم که حتماً همه در همه‌ی مسائل یکسان فکر کنند؛ نه، اصلاً ممکن هم نیست و امکان ندارد. اختلاف در نظر و در سلیقه و در فکر و در فهم، خودش از اول خلقت بشر وسیله‌ای شده است برای پیشرفت انسان. اما با وجود آن اختلافاتی که وجود دارد، هماهنگی در حرکت لازم است. اگر کاروانی باشد، افراد کاروان بین خودشان اختلافاتی داشته باشند، بحثی داشته باشند، دعوائی داشته باشند، مباحثه‌ی علمی داشته باشند، مباحثه‌ی سیاسی داشته باشند، مباحثه‌ی در مسائل گوناگون و روزمره داشته باشند، با هم بحث کنند - این ایرادی ندارد - به نتیجه رسیدند، چه بهتر؛ به نتیجه هم نرسیدند، نرسیدند؛ ایرادی ندارد؛ اما این حرکتی که دارد انجام می‌گیرد، متوقف نشود. اینجور نباشد که این مباحثه موجب بشود که وسیله‌ی راهواری که زیر پایشان است، این را از کار بیندازند، مشغول مباحثه شوند؛ یا احیاناً بگویند حالا که در این مسئله‌ی علمی به نتیجه‌ی واحدی نرسیدیم، پس تو از آن راه برو، من از این راه؛ نه آقا، داریم می‌رویم؛ هدف مشخص است. (امام خامنه‌ای (حفظه‌الله): ۱۶ فروردین ۸۹)

۱۲.

مباحثه اصلی ترین نقش را در تبلور ظرفیت های علمی طلاب و دارد، در مورد مباحثه علمی در حوزه برخی تصور می کنند که صرفاً کنار هم نشستن دو نفر و قرائت متن استاد و نهایتاً تایید طلبه مقابل ، مباحثه است و حال آن که مباحثه یک حقیقت ظاهری دارد و یک حقیقت باطنی. بستر زنده و فعال تحقیق و جمع بندی مباحث علمی و به نتیجه رساندن در حد نفی و اثبات که بالاخره این مطلب صحیح است یا نه که این مسایل در متن مباحثه صورت می گیرد. مباحثه در بردارنده پیش زمینه مطالعه قوی و خارج از متن استاد و دیدن سایر نظرات و قضاوت بین این نظرات و ارائه این جمع بندی در حضور اساتیدی بالاتر از خویش یا به تعبیر قدما طلبه های سابقه دار و درس خارج نشسته است و یا طلبه ای که مانند او تحقیق کرده باشد اگر مساله تدوین و تقریر را کنار بگذاریم همه آنچه در پژوهش لحاظ می شود در مباحثه وجود دارد و از این رو کسانی که ارزش پژوهش و تحقیق را در مطالب علمی دنبال می کنند باید بدانند همه اینها در مباحثه جمع است. به عقیده بنده، هیچ عملیاتی در مسایل مربوط به طلبگی مانند مباحثه البته اگر مقدمات آن رعایت بشود نمی تواند تاثیر گذار باشد ، چرا که مباحثه در رشد و ترقی علمی طلاب نقشی بی بدیلی دارد. پژوهش ها و تقریرات اگرچه ماندگارتر است و باید در جایگاه خود باقی بماند اما باید به مباحثه توجه ویژه ای کرد و حتی اگر مباحثات خروجی مکتوب داشته باشد و مسئله تقریر هم در آن لحاظ بشود نتایج بسیارعالی تر خواهد بود. در بحث تحقیق و پژوهش بیش از آن که طلبه ، محور تعالی و رشد باشد، موضوع برای نتیجه گیری علمی اهمیت دارد، درحالی که در مباحثه تمام رشد و بالندگی برای طلبه است. مباحثه در فرآیند رشد و پیشرفت علمی طلاب دارای نقش و اهمیتی است که

هیچ جایگزینی برای آن متصور نیست، افزود: خود مباحثه نقش بسیار بالایی در شکوفایی قدرت بیان و تقریر مطلب و نیز تقویت لسان تفهیم طلاب دارد و شاید بشود گفت مهم ترین عامل قدرت بیان و تبلیغ طلاب در طول تاریخ در همین مباحثه طلبگی نهفته است. (حجت الاسلام و المسلمین سید حسین علوی عضو هیئت علمی مدرسه کریمه اهل بیت(ع) در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری حوزه)

۱۳.

مجلس (شورای اسلامی) باب مباحثه است، و باید مثل مباحثه طلبه ها باشد که با هم دوست هستند و با یکدیگر بحث و گفتگو می کنند ولی معلوم است که مباحثه هست. مجلس اسلامی باید ملت و دیگران را ارشاد کند، چون مسائل به خارج منعکس می گردد و تأثیر روی مردم می گذارد. از این جهت مسئولیت مجلس به عنوان یک مرشد و هدایت کننده برای مردم زیاد است. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۲۰۲ و ۲۰۳)

۱۴.

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: یک نکته ی کوچک دیگر را هم قبل از شروع عرایض عرض کنم، و آن این است که بهترین شکل این گونه مجالس، آن شکلی است که امروز در دنیا به آن «سمینار» می گویند؛ یعنی صاحب نظرانی جمع بشوند و درباره ی موضوع واحد مورد علاقه ی خود تبادل نظر کنند؛ هر کدام نظرات خودشان را عن تحقیق و متکناً به تأمل عقلی و تلاش فکری عرضه کنند و مجموعه ی نظرات جمع بندی شود و از آن بهره برداری گردد؛ این آن شکل صحیح و کارآمد است که جلسه ی ما آن جلسه نیست. بنده عرایضی عرض خواهم کرد و شما بزرگان و اساتید و اعظام حوزه آنها را خواهید شنید؛ یا در دنبال این حرفها، ما و شما تلاشی خواهیم کرد، یا نخواهیم کرد؛ به هر حال یک مسأله ی یکجانبه است. اگرچه امشب هم مثل همیشه از فرمایشهای حضرت آیه الله مشکینی استفاده کردیم و ایشان راه ما را کوتاه کردند و بسی از حرفهای دل ما را بیان کردند، لیکن آن شکل سمیناری- یعنی تبادل نظری- چیز دیگری است و حوزه باید آن چنان کارهایی را بکند. مثلاً فرض بفرمایید مسأله ی معیشت- که جزو جدی ترین مباحث عالم است و شوخی هم نیست- در حوزه مطرح می شود؛ یا چیزهایی که مربوط به جریان معنوی حوزه است، مطرح می شود؛ مثلاً آن چیزی که جوانان حوزه، مکرر در مکرر آن را بیان می کنند؛ مانند مسأله ی ترتیبات علمی و درسی و تقسیم بندیهای حوزه. کتاب درسی، یک مسأله است؛ تخصص و رشته گزینی، یک مسأله است؛ نوع خدمات حوزه برای نظام، یک مسأله است؛ اینها را چه طوری حل کنیم؟ راهش همان چیزی است که عرض کردم؛ باید در داخل حوزه کسانی فکر کنند، کار کنند؛ از روی

مسئولیت، کارشان جمع‌بندی شود و برای عمل آماده گردد؛ حتی عاملش هم مشخص بشود؛ این کار بایستی ان‌شاء‌الله در حوزه رواج پیدا کند. (حوزه و روحانیت، ص: ۳۸۸ و ۳۸۹)

۱۵.

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: سنن و شیوه‌های حوزه‌ای در شکل تکامل یافته‌ی خودش نیز مهم است؛ چون ما سنی از قدیم داریم، اینها می‌تواند تکامل پیدا کند. در حوزه، آن چنان عمل می‌شود که قابل ارائه برای مراکز آموزشی دنیاست. فرض کنید ما می‌گوییم نظام مباحثه داریم. این نظام مباحثه را آن چنان در حوزه تکمیل کرده‌ایم که می‌توانیم بگوییم بیاید تماشا کنید، ببینید مباحثه‌ی ما چگونه است؛ در درسمان چگونه شاگرد و استاد با همدیگر تعامل دارند و یک آدم فاضل چطور استاد را در درس می‌پیچاند- بدون هیچ گونه حدّ و مرز و قید و شرطی- بگوییم و اینها را تکامل دهیم تا از مراکز دنیا بیایند و به اینها نگاه کنند. (حوزه و روحانیت، ص: ۸۲۱ و ۸۲۲)

۱۶.

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، باهم مأنوس؛ همدیگر را تحمل می‌کردند. در قم باید این‌جوری باشد. یک نفری نظر فقهی می‌دهد، نظر شاذی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی‌ای داده می‌شود همین‌جور، نظر معارفی و کلامی‌ای داده می‌شود همین‌جور. مسئله‌ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه و رانداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم می‌کنم؛ نمی‌شود این‌جوری، این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل کرسیهای مباحثه و مناظره و همان نهضت آزادفکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر می‌زند، یک نفر رساله‌ای بنویسد در ردّ او؛ کسی او را قبول ندارد، رساله‌ای در ردّ او بنویسد. بنویسند، اشکال ندارد؛ باهم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲)

۱۷.

امام خامنه ای حفظه الله می فرماید : سنت مباحثه، جزو بی بدیل ترین سنت هاست. مباحثه، هنوز که هنوز است در مجامع فرهنگی جدید جا نیفتاده است؛ مباحثه یعنی تمرین استادی؛ استاد، آن کسی است که

وقتی می خواهد مطلبی را بیان کند، بر آن مسلط است . این نیست که فهمیده باشد، بلکه بر آن مسلط است. وقتی استاد، درس می گوید، آدم، کتاب را که نگاه می کند، خیال می کند که مطلب را فهمیده است؛ اما وقتی می خواهد به زبان بیاورد، می بیند لنگ است . مباحثه، شما را با لنگی تان آشنا می کند و شجاعت و گستاخی تعلیم دادن می دهد؛ چون هم مباحثه تان، امروز شاگرد شماست و فردا هم شما شاگرد اوید و قشنگ گوش می دهید تا او برای شما خوب بیان کند

.۱۸

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی «رحمه الله» (م ۶۷۲) در کتاب ارزشمند آداب المتعلمین می فرماید: «لا بد لطالب العلم من المطارحه و المناظره و قيل : مطارحه ساعه خیر من تکرار شهر» برای طالب علم مطرح کردن و مباحثه و گفت و گو کردن، یکی از ضروریات است و گفته شده «یک ساعت مباحثه، بهتر از یک ماه تکرار درس است»

.۱۹

استاد شهید مطهری (رحمه الله) : امتیاز متد تحصیلی طلاب نسبت به سایر متدها همین است که طلاب، درسی را که از استاد فرا می گیرند، دقیقاً مطالعه می کنند و سپس مباحثه می کنند.

.۲۰

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرمایند: دانشگاه را به یک مجلس عمومی دائماً در حال مباحثه و در حال کار تبدیل کنید؛ دانشجو را رشد بدهید و تربیت کنید. (بیانات، جلد: ۲۹، صفحه: ۶)

.۲۱

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرمایند: ما در مباحث کلامی و مباحث فلسفی هرچه پیشرفت داشتیم، در سایه‌ی مباحثه و جدل و بحث و وجود معارض داشتیم. اشکالی که ما همواره به بخش‌های فرهنگی داشته‌ایم، این بوده که به نقش خودشان به عنوان یک دولت اسلامی در صحنه‌ی کارزار فکری درست عمل نمی‌کنند. کارزار فکری باید باشد؛ منتها کارزار فکری عملاً به این شکل درنیاید که ما به قول سعدی، سگ را بگشاییم و سنگ را ببندیم؛ حربه را از دست اهل حق و اهل آن فکری که حق می‌دانیم، بگیریم؛ اما دست اهل باطل را باز بگذاریم که هر بلایی می‌خواهند، سر جوانهای ما بیاورند؛ نه، او حرف بزند، شما هم حرف بزنید و در جامعه فکر تزریق کنید. ما به تجربه دریافته‌ایم که آنجایی که سخن حق با

منطق و آرایش لازمِ خودش به میدان می‌آید، هیچ سخنی در مقابل آن تاب پهلوی زدن و مقاومت کردن نخواهد داشت. (بیانات، جلد: ۲۷، صفحه: ۳۵)

۲۲

حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله می‌فرمایند: در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است. همه‌ی این بزرگان حوزه که شما ملاحظه می‌کنید - چه آنهایی که امروز هستند و چه بزرگترهایی که در نسلهای گذشته‌ی ما بودند - اصلاً در همین محیط نقادی بزرگ شده‌اند. هیچ متکلمی و هیچ فیلسوف یا فقیهی از اینکه یک نظر مسلم فقهی یا اصولی یا کلامی قبل از خود را به کلی ابطال کند، ابایی ندارد و از اینکه کسی به او بگوید چرا ابطال کردی هم باکی ندارد؛ چون چنین چیزی اصلاً در حوزه گفته نمی‌شود. این سنت حوزه است که نظرات گذشتگان را مطرح کنند. شما ملاحظه کنید؛ امام رضوان الله علیه، آن وقت که در قم تشریف داشتند در درس اصول، نظرات مدّ روز را که نظرات مرحوم آیت الله نائینی بود، ذکر می‌کردند، بعد فیه اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً و خامساً، اساس حرف را اصلاً به هم می‌ریختند. هیچ کس نمی‌گفت چرا. خوب؛ اگر کسی طرفدار آن نظریه بود، می‌رفت در درس خود یا در حاشیه‌ای که به تقریرات استاد می‌زد، می‌نوشت که من این حرف استاد را قبول ندارم. تقریرات امام در بعضی از بخشها، چاپ شده است. شما نگاه کنید، در موارد بسیاری، امام مبانی بزرگان قبل از خود را خرد کرده و مبنای جدیدی به جای آنها گذاشته‌اند. آن وقت محشّی که شاگرد امام و تقریرنویس است، در موارد متعدّدی حاشیه زده و به امام اشکال کرده که این فرمایش ایشان درست نیست و همان حرف مثلاً صاحب مبنای قبلی درست است. نه صاحب مبنای قبلی در نظر کسی کوچک می‌شود، نه کسی به امام اعتراض می‌کند و نه کسی به محشّی که شاگرد امام است، اعتراض می‌کند. این طبیعت حوزه است. البته این کارها باید سازماندهی شود. ما باید این تجربیات ناشی از مباحثه و گفتگوی سالم و محترمانه و شجاعانه را به صورت تجربه‌های انباشته‌ای درآوریم تا بتوانیم از آنها استفاده کنیم و علم را بارور نماییم. عین همین قضیه در دانشگاه وجود دارد. بارها گفته‌ام، این نهضت نرم‌افزاری که من این همه در دیدارهای دانشگاهی بر روی آن تأکید کردم، به همین معناست. ما باید علم و فرهنگ را تولید نماییم و باید کار اساسی کنیم. حکومت باید به صورت آشکار از برخورد افکار به صورت سالم حمایت کند. (بیانات، جلد: ۲۴، صفحه: ۲۹)

۲۳

حضرت امام خامنه‌ای حفظه الله می‌فرمایند: دانشجو اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می‌خورد و فریب خوردن دانشجو، درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره اگر دانشجویان بخواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعالیت سیاسی بکنند؛ باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره و

مباحثه کنند. تا این کار نشود، دانشجویان توانایی پیدا نمی کنند. عقیده‌ی من، هنوز هم همین است. (بیانات، جلد: ۲۰، صفحه: ۹)

۲۴.

برای رشد دانشگاه‌ها باید رابطه صمیمی و عاطفی میان استادان متعهد و دانشجویان برقرار باشد. در این کار باید استادان پیشقدم شوند. به عنوان مثال، چند نفر استاد و دانشجو شبهای جمعه پس از نماز در مسجد دانشگاه گرد هم جمع شوند و یک بحث علمی را شروع کنند؛ یکی کنفرانس بدهد و دیگران نقد کنند؛ دوستانه در کنار هم بنشینند و در یک جو صمیمی به مباحثه علمی بپردازند. سایر دانشجویان نیز وقتی آنها را ببینند ترغیب می شوند که در جلسات آنها شرکت کنند و همان شور و شوق اوایل انقلاب در آنها زنده خواهد شد. در این صورت، کارهای فوق جنبه سیاسی نیز نخواهد داشت تا برخی به دلیل سیاسی بودن آنها از مشارکت اجتناب ورزند. اگر در هر دانشکده‌ای چنین گروهی به وجود آید که با هم در ارتباط باشند و برنامه‌های خود را هماهنگ کنند و از امکانات استفاده کنند امیدی هست که وضع دانشگاه‌ها بهبود یابد؛ وگرنه، فقط با یک پیشنهاد و اظهار درد مشکلی حل نمی شود. کار دیگر تشکیل هسته‌های منسجم و سراسری در دانشگاه‌های کشور است. این هسته‌ها باید با هم در ارتباط باشند و به صورت شبکه‌ای درآیند؛ مثلاً، در یک دانشگاه از مجموع دویست نفر استادی که وجود دارند، دست کم، درصدی از آنها متعهد و علاقه مند به دین هستند؛ در میان دانشجویان نیز می توان گروهی دانشجوی متعهد و حزب اللهی پیدا کرد. باید سعی شود که نخست همین استادان و دانشجویان هسته‌ای تشکیل دهند و برای تقویت آن، بین استادان و دانشجویان، از لحاظ فکری و عاطفی، ارتباط محکمی برقرار گردد: از طریق سخنرانیها، مقالات، سیر مطالعاتی منظم و امکانات لازم دیگر، بنیه‌های فکری و عقیدتی آنها تقویت شود. چنین گروهی می تواند جو دانشگاه را قبضه کند و در اصلاح آن تأثیر بسیاری بگذارد، همانگونه که در اوایل انقلاب جو دانشگاه بیشتر در دست منافقان بود و آنها علی رغم تعداد اندکی که داشتند توانسته بودند با جدیت و پشتکار خود بر آن مسلط شوند. البته خداوند، به وسیله همین دانشجویان حزب اللهی و کارهای نادرست منافقان، آنها را رسوا کرد. (علامه مصباح یزدی رحمه الله - مجموعه آثار)

۲۵.

وقتی انسان با دیگری مباحثه می کند، اگر طرف در ارائه مطلب اشتباه کند، می تواند آن را با زبان نرم به او تفهیم کند که فلان عبارت را درست نخواندی و فلان مطلب را درست بیان نکردی؛ اما گاهی در لفافه‌ای گزنده و با نیش زبان به او تفهیم می کند. اگر انسان در پی توجه دادن دیگری به اشتباه و عیبش

باشد، باید به زبانی بگوید که در او اثر کند و به گونه‌ای به او تفهیم کند که بپذیرد و سر لج نیفتد، نه اینکه باعث گردد او بر اشتباهش پافشاری کند و علاوه بر اشتباه اول، بر اثر لجاجت، اشتباه دوم را نیز مرتکب شود که در نتیجه شیوه نادرست بیان اشتباه و نقص، در سرایشی جهل و لجاجت بیفتد و اصلاحش دشوار گردد. برخی در مقام امر به معروف و نهی از منکر طوری رفتار می‌کنند که نه تنها طرف را اصلاح نمی‌کنند و به معروف نمی‌کشانند، بلکه با شیوه بد نصیحتگری و چه بسا با ملامت و سرزنش و گاه تکرار ملامت و سرزنش، او را به منکر دیگری نیز وامی‌دارند، از این رو علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُعَاتِبَ فَيَعْظُمَ الذَّنْبُ وَيَهْوَنَ الْعُتْبُ» / از ملامت و سرزنش پرهیز که گناه را بزرگ جلوه می‌دهد و ملامت را بی‌اثر می‌سازد. (علامه مصباح یزدی رحمه الله، ره توشه ج ۲ ص ۲۰۰) علی علیه السلام می‌فرماید: حَدُّ اللِّسَانِ أَمْضَى مِنْ حَدِّ السَّانَنِ - تیزی و برندگی زبان از تیزی نیزه بیشتر است

۲۶.

انسان نباید خویشتن را فریب دهد و برای آشکار شدن این حقیقت که آیا اقدامات و فعالیت‌های او و حتی خدمات فرهنگی و دینی برای خدا انجام پذیرفته‌اند، باید به واری و امتحان خود بپردازد که تا چه حد نیت او خالص است. برای مثال شاگردی که در کلاس درس مکرر اشکال می‌کند، بنگرد که آیا انگیزه او مطرح شدن نیست و آیا نمی‌شد پس از درس، اشکالش را نزد استاد مطرح کند؟ ممکن است بگوید پس از درس، به استاد دسترسی ندارم، اما چرا پس از آن که استاد پاسخ اشکال را داد، او بر اشکال خود پافشاری می‌کند؟ آیا بدین وسیله نمی‌خواهد به دیگران بفهماند که بهره‌ای از علم دارد؟ وقتی دو دانش‌پژوه برای تثبیت و فهم بیشترِ جوانب مطلب به مباحثه می‌پردازند، هنگامی که یکی از آن دو مطلبی گفت و دیگری آن را پاسخ داد و به او فهماند که سخنش نادرست است، اگر نیت او الهی باشد لجاجت به خرج نمی‌دهد و بر سخن نادرست خود پافشاری کند. بسیاری از کارها برای خودنمایی و چشم و هم‌چشمی است و این انگیزه‌های فاسد، با ظاهرسازی‌ها و توجیه‌های به‌ظاهر منطقی و موجه پوشیده می‌مانند. از این رو، لازم است انسان به عمق انگیزه‌های خود بپردازد. تحقیقات ارزنده‌ای که در زمینه روان‌شناسی و آسیب‌شناسی روانی رفتار انجام پذیرفته، حاکی از آن است که گاه در اعماق و لایه‌های دل انسان، انگیزه‌های فاسدی وجود دارد که نفس با شیطنت و توجیهات فراوان آن‌ها را پنهان می‌کند و نمی‌گذارد آدمی به راحتی به آن‌ها پی ببرد. از این رو، برای موفقیت بیشتر در زمینه خودشناسی، خودسازی و نیز برای تربیت دیگران و راهنمایی آن‌ها، به‌جاست انسان از آن مباحث و تحقیقات روان‌شناسی استفاده کند. (علامه مصباح یزدی رحمه الله، پندهای الهی ص ۶۹)

۲۷.

اگر بخواهیم تحت تأثیر مغالطات واقع نشویم، باید شناخت خود را نسبت به دین تقویت کنیم. عزیزان من! جوانان عزیز! باید در شبانه روز وقتی را برای مطالعه و بحث در امور دینی و معارف دینی بگذارید. دین از شکم، رفاه و ورزش کم ارزش تر نیست. برنامه ای بگذارید، جلسات مذهبی و مطالعات دینی داشته باشید، بحمد الله بعد از انقلاب کتاب های دینی زیاد نوشته شده است؛ جلسات بحث بگذارید و با هم گفتگو کنید، حتماً لازم نیست مُبلغ یا معلمی را دعوت کنید، مثل کتاب های مرحوم استاد شهید مطهری رضوان الله علیه را به بحث بگذارید، در مورد آن ها گفتگو کنید، مطالب آن را حلاجی کنید، آن گونه که طلبه ها کتاب های درسی را مباحثه می کنند؛ سطر به سطر بخوانید، بررسی کنید تا مفهوم هر بخش را به دست آورید، توضیح بدهید، بحث کنید، اگر در موردی هم ابهامی بود، فرد مناسبی را هفته ای یک مرتبه یا ماهی یک مرتبه دعوت کنید، تا برای شما توضیح دهد. اگر مطالعات دینی نداشته باشید، جلسات مذهبی هم آن چنان که باید، فعال نباشد و این گونه جلسات فقط به ایام عاشورا و امثال آن اختصاص داده شود، دشمنان اسلام و نظام هم مرتب از رادیوها و تلویزیون ها با فیلم های ویدئویی با روزنامه ها! با روزنامه ها! با روزنامه ها! شما را بمباران تبلیغاتی می کنند، در این صورت نتیجه چه می شود؟ همین می شود که می بینید. الحمد لله در توده های مذهبی ما نیست، اما در بعضی مراکز هست و اگر جلوی آن را نگیرید، یعنی خود را مجهز نکنید خدای نکرده تدریجاً به درون شما نیز سرایت می کند. برای مقابله با تبلیغات شیطنت آمیز و گمراه کننده، مطالعه و درس لازم است، و بدون آن معرفت انسان رشد نمی کند. اگر دین برای شما عزیز است، باید وقت گذاشت. بخشی از اهمیتی که برای ورزش قائل می شوید برای دین قائل شوید، قسمتی از وقتی که جوان ها صرف تماشای فوتبال یا حضور در باشگاه های ورزشی می کنند، صرف مطالعه دینی کنند، اگر دین عزیز است باید برای آن سرمایه گذاری کرد. دین با اجبار در دل ما به وجود نمی آید، ایمان به خودی خود رشد نمی کند. عوامل اجتماعی ایمان زداست نه ایمان آفرین، مخصوصاً با ارتباطات فرهنگی که امروزه برقرار شده است و با سیاست غلطی که مسؤولان فرهنگی کشور ما یا از روی جهل و ناآگاهی و یا خدای نکرده به عنوان مزدور بیگانگان اعمال می کنند، و در هر حال سیاستی را دنبال می کنند که ضد اسلام است، فرهنگ جامعه به سوی فرهنگ بی دینی و الحاد سوق داده می شود. در مقابل باید شما فعالیت علمی داشته باشید و این کار را وظیفه خود بدانید. (علامه مصباح یزدی رحمه الله آذرخشی دیگر از آسمان کربلا ص ۱۱۷ و ۱۱۸)

با همدیگر کاوش مشترک و مباحثه داشته باشید، چه اشکال دارد که پدر با بچه اش بنشیند گفتگوی آرام با حق مساوی داشته باشد؟ چه اشکالی دارد که پدر با دخترش، مادر با پسرش، پدر و مادر با دختر و پسرشان، امکانی برای تبادل نظر سالم در داخل خانواده به وجود بیاورند؟ آیا حتماً باید در مسائل فکری

به عنوان ولیّ اظهار نظر کنند؟ اسلام چنین چیزی نگفته است. بالاتر از این، اسلام می گوید فرزندی که به راه باطل می روند و بعد در روز رستاخیز می گویند خدایا، این ها هستند بزرگترهای ما و بزرگان ما و این ها ما را گمراه کردند؛ به آنها گفته می شود شما مسئولیت خودتان را داشتید؛ می خواستید به حرف این ها گوش نکنید. این تربیت اسلام است. اسلامی که به فرزند می گوید تقلید از پدر و مادر تقلیدی باطل است، شما از این فرزند چه توقع دارید؟ به پدر و مادری که بگویند خدایا، بچه ها ما را به این راه کشانده اند، می گوید مگر نگفتم دنباله رو بچه های عزیزدانه تان نباشید؟ استقلال! مگر بچه شما وقتی به سن بلوغ و تکلیف می رسد وظیفه ندارد خودش درباره همه مسایل تحقیق کند و از نو دین خودش را انتخاب کند؟ مگر شما نمی گوید اسلام چنین دینی است؟ پس چرا حاضر نیستید به لوازم این دین و به لوازم این مبنای ارزنده عالی انسانی تن در بدهید؟ هم خدا را می خواهید هم خرما را! به این مسایل عالی اسلام فقط وقتی سر منبرها و در مقالات گفته می شود افتخار می کنید، اما در مقام عمل از آن وحشت دارید؟ (بهشتی سید محمد. ۱۳۸۰. نقش آزادی در تربیت کودکان)

۳۰

آیا ما در گفتگو و سخنی که با هم داریم، در مباحثه ای که با هم می کنیم و تبادل نظری که می کنیم، مراقب این هستیم که در این گفتگو حق محور و عدل محور باشیم نه خودمحور؟ آیا مراقب این هستیم که هر یک از ما خودش و اندیشه و فکرش را ترازوی منحصر به فرد حق و باطل قرار ندهد؟ آیا ما آماده آن هستیم که هر یک از ما خودش و اندیشه و فکرش را ترازوی منحصر به فرد حق و باطل قرار ندهد؟ آیا ما آماده آن هستیم که اگر بر اندیشه ما، بر گفته ما و بر رفتار ما نقدی منصفانه شود آن را به راحتی بپذیریم؟ و آیا آماده آن هستیم که اگر می خواهیم گفته دیگری، اندیشه دیگری، کرده و رفتار دیگری را انتقاد کنیم، انتقادی منصفانه داشته باشیم؟ یا هدف ما این است که صرفاً انتقادی کرده باشیم و حرفی زده باشیم؟ قبلاً این گفته، این اندیشه و این رفتار را منصفانه سنجیده باشیم و اگر واقعاً دیدیم که اشکالی و ابهامی در آن به نظر می رسد، آن را به صورت یک اشکال و ابهام مطرح کنیم؟ آیا عادت داریم که انتقادهای ما اصلاً آهنگ سؤال داشته باشد نه آهنگ کوباندن؟ اینها مربوط به خودمان است. و آیا قبول داریم که تا فرد یا گروهی حداقل به این مرحله نرسند حق ندارند داعیه دعوت دیگران را به راهی و به سویی داشته باشند؟ من فکر می کنم این حداقل مسأله است نه حد اعلای آن. من فکر می کنم این اولین چیزی است که هر کس را که ما بخواهیم به سوی خویش دعوت کنیم از ما انتظار دارد. اگر در همان گام اول که با ما روبه رو می شود ما را آدمهای لجوج و متعصب، به معنای خودمحور، بیابد - که من محور حق و باطل هستم، من ترازوی منحصر به فرد حق و باطل و عدل و ظلم هستم - مسلّم است و گمان می کنم برای همه ما روشن باشد که از ما فاصله خواهد گرفت. هر فرد و گروهی که این گرفتاری را داشته باشد اگر از

تمام دستگاههای تبلیغاتی دنیا و آخرین فنون تبلیغاتی، بهترین قلم، بهترین بیان، شیرین‌ترین و جذاب‌ترین شعرها، مهیج‌ترین نمایشنامه‌ها و فیلمها هم استفاده کند، باز به جایی نمی‌رسد. (بهشتی سید محمد. ۱۳۷۸. حق و باطل از دیدگاه قرآن)

۳۱

ما در زبان فارسی اصطلاحی داریم که درست با دیالکتیک منطبق است. ریشه این اصطلاح عربی است، اما آنقدر در فارسی به کار رفته که دیگر برای ما فارسی شده است. این کلمه «مباحثه» است. همان‌طور که می‌دانید، مباحثه از ریشه «بحث» به معنی کاوش است. البته ما تعبیر «بحث و گفتگو» را به کار می‌بریم [و این دو را مترادف به کار می‌گیریم] ولی ریشه و معنای اصلی بحث، «کاویدن» است: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ»؛ (در داستان هابیل و قابیل) خداوند کلاغی را فرستاد که با پنجه پا، یا نوک خود، زمین را می‌کاوید تا چیزهایی را که پنهان است کشف یا آشکار، کند. بحث یعنی «کاویدن» و «کاوش کردن» برای آشکار کردن چیزهای نهانی و پنهان شده. «مباحثه» یعنی این که دو نفر به کمک یک‌دیگر به بحث و کاوش بپردازند: کندوکاو مشترک؛ کندوکاو و کاوش به کمک یک‌دیگر. این معنای مباحثه است. پس، دیالکتیک همان مباحثه است. البته می‌دانید، مباحثه باید واقعاً با روحیه کاوشگرانه توأم باشد. آن چیزی که الان در میان ما خیلی معمول است بیشتر روحیه پرخاشگرانه و حرف خود را به کرسی نشاندن است. اصطلاح عربی این عمل «مجادله» است. مجادله یعنی به ستیز با یک‌دیگر پرداختن و جدل کردن. جدل، یعنی ستیز. غالب بحث‌های مردم مجادله است: این، یک مطلب را قبول دارد و آن، مطلبی دیگر را؛ می‌نشینند با هم حرف می‌زنند، اما نه این به حرف آن گوش می‌دهد، نه آن به حرف این. هریک منتظر است آخرین حرف از دهان دیگری خارج شود تا حرف خود را شروع کند. وقتی هم یکی مشغول سخن گفتن است، دیگری حرف‌های خود را مرتب می‌کند و در این اندیشه است که چه پاسخی بدهد. ذهن هیچ کدام متوجه فهمیدن حرف دیگری نیست؛ بلکه فقط به مات کردن طرف مقابل می‌اندیشد... به هر حال این چیزی که الان رواج دارد، مجادله بدی است. یعنی طرفین اصلاً درصدد کاوش از حق و حقیقت نیستند. نه این امید دارد که از حرف‌های طرف مقابل حقی برایش روشن شود، نه آن امید دارد و حاضر است به این دیده بنگرد که حرف‌های این طرف ممکن است در جهت فهمیدن حق به او کمکی کند. هر کدام فکر می‌کنند حق همان است که خودشان فهمیده‌اند؛ فقط با هم کشتی می‌گیرند تا ببینند کدام یک دیگری را زمین می‌زند. این می‌شود مجادله. ولی مباحثه این‌طور نیست. معنای مباحثه این است که من فکر می‌کنم چیزهایی را فهمیده‌ام و برای شما می‌گویم؛ همچنین فکر می‌کنم که شما هم چیزهایی را فهمیده‌اید؛ لذا با دقت به حرف شما گوش می‌کنم، بدان امید که از جمع‌بندی گفته‌های خودم و گفته‌های شما مطلب کامل‌تر و جامع‌تری به دست آید. سیر مباحثه عبارت است از اثبات: من حرفی دارم و حرفم را ثابت و درست

می‌دانم. آن را برای شما به صورت یک اثبات بیان می‌کنم. شما اگر حرف من را قبول داشته باشید آن را تأیید می‌کنید و مباحثه پایان می‌یابد؛ اما اگر شروع کردید به حرف زدن، معنایش این است که یا تمام حرف من یا بخشی از آن را قبول ندارید؛ بنابراین حرف من را نفی می‌کنید یا به صورت کامل، یا به صورت ناقص. اما اگر مباحثه باشد و نه مجادله، اثبات من و نفی شما باید به نتیجه سومی برسد که کمالات حرف من را دارد، کمالات حرف شما را نیز دارد و نسبت به هر دو، کامل‌تر و جامع‌تر است. حتی، به تعبیر دقیق‌تر، لازم نیست شما حتماً حرف من را نفی بکنید؛ بلکه در مقابل آن، نظر خودتان را بیان می‌کنید، و قصد هر دوی ما نیز این است که با این گفت و شنود به یک نتیجه‌گیری برسیم که علی‌القاعده باید کامل‌تر از حرف من و کامل‌تر از حرف شما باشد. یعنی باید عصاره و شیره دو حرف را به صورت کامل‌تر در بر داشته باشد. این معنای مباحثه است. از این رو باید در هر مباحثه‌ای به جمع‌بندی کامل‌تری رسید که عصاره و فشرده نظرات طرفین است. البته معمولاً مباحثه‌ها به این‌جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه پس از این جمع‌بندی نیز یکی از طرفین همین جمع‌بندی را آغازی برای ادامه بحث قرار می‌دهد. پس از آن، دیگری دومرتبه مطلب تازه‌ای را می‌گوید و این جریان همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. گاه در بحث و گفتگویی یک ساعته یا دو ساعته، می‌بینید طرفین چندین بار به جمع‌بندی‌های متعدد می‌رسند و همان را نقطه شروع جدیدی برای بحث قرار می‌دهند. در این حال طرفین دائماً مشغول دیالکتیک هستند. (بهشتی سید محمد. ۱۳۹۲. شناخت از دیدگاه فطرت)

۳۲.

«مباحثه» یعنی چه؟ «مباحثه» یک کلمه عربی است و به معنای گفت‌وگو نیست. می‌گویند مباحثه یعنی بحث کردن درباره موضوعی که نتیجه مثبت داشته باشد. کمی به معنی نزدیک شدید. دلم می‌خواهد قدری دقیق‌تر شوم. اصلاً خود بحث یعنی چه؟ بحث یعنی کاوش و کندوکاو. مباحثه یعنی کاوش مشترک و به کمک یکدیگر کندوکاو کردن. حالا لطفاً بفرمایید آیا مباحثه‌های ما کندوکاو مشترک است؟ یا ستیزه‌جویی مشترک، خودرأیی مشترک و حرف به کرسی نشاندن مشترک؟ کدامیک؟ اصلاً ما در مباحثاتمان نمی‌گذاریم حرف طرف مقابل تمام شود تا بعد حرفمان را شروع کنیم. عجب کاوش مشترکی است! همان‌وقت که طرف حرف می‌زند، به‌جای اینکه ما حرفش را گوش کنیم و ببینیم چه می‌گوید و شاید یک حرف حساسی داشته باشد و ما ندانیم، همان وقت پیش خودمان می‌گوییم حرفش از بیخ خراب است. گوشمان به حرف اوست، اما مغزمان دنبال این است که چه در برابر او بگوییم که حرف خودم را تأیید کند! در واقع به حرف او گوش نمی‌دهیم که ببینیم چه می‌گوید، چون کاوش مشترک نیست، بلکه اثبات رأی مشترک است! یعنی من اثبات رأی خودم و آقا اثبات رأی خودش. مباحثه در نزد ما به معنای صف‌آرایی کلامی و مُشت‌گره کردن و داد کشیدن و فریاد کشیدن و چهره پرخون کردن و رگ‌های گردن

برآمده کردن مشترک است. همه این‌ها مشترک و در برابر هم. به‌خاطر این است که هر کس نظر خودش را اثبات کند. چیزی که در مباحثه‌های ما نیست، بوی آن را هم نمی‌دهد، کاوش مشترک است. فکر می‌کنید از ناحیه همین چیز کوچک منحرف از اسلام و تسلیم در برابر حق بودن، چقدر لطمه می‌خوریم؟ بی‌نهایت. چون اولین گام همکاری، همفکری است و برای همفکر شدن، باید به حرف همدیگر خوب گوش بدهیم. اگر حرف حساب است، قبول کنیم تا همفکر بشویم. والا اگر من بگویم فکر صحیح همانی است که بنده دارم، تو اگر می‌خواهی به راه حق بیایی، بیا به راه من، آن یکی هم عیناً همین را بگوید که فکر صحیح این است که من دارم، اگر می‌خواهی یک صف واحد تشکیل بدهیم، بیا به راه من تا یک صف بشویم، در این صورت آیا صف درست می‌شود؟ آیا غیر از مباحثه صحیح، فرمول دیگری برای اینکه دو نفر با همدیگر هم‌صف شوند، می‌شناسید؟ «کاوش مشترک». این کاوش مشترک برای چه انسانی میسر است؟ برای انسان مسلمان. ولی ما که مسلمان هستیم و روزی چند بار «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» می‌گوییم و بعد هم اسلامان را با «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» تکمیل می‌کنیم که ما دنباله‌روی علی علیه‌السلام هستیم، مسلمان نیستیم. درست است که از نظر شناسنامه‌ای و برخی حقوق معمولی، مسلمان هستیم، ولی مسلمان از این نظر که واقعاً تسلیم حق باشیم، نیستیم. من که نمی‌بینم، به‌جز درصد ضعیفی، آن‌هم در یک عده معدود. اصلاً گویی هر کس مؤمن‌تر و مقدس‌مآب‌تر است، باید متعصب‌تر، خشن‌تر و در آرای خودش تک‌روتر و یک‌ه‌تازتر باشد، والا اگر کمی به حرف دیگری گوش بدهد، آدم سست‌ایمانی است! این برداشت ما است! (بهشتی سید محمد. ۱۴۰۰. در مکتب قرآن ج ۴)

من خاطراتی از کیفیت زشت و زیبای مباحثات طلبگی دارم. در شیوه تحصیلات طلبگی یک روش خیلی خوب هست به نام مباحثه. مباحثه واژه‌ای عربی است، به معنی کندوکاو دوجانبه. یعنی با کمک هم کند و کاو کردن. مباحثه به این معنا بسیار جالب است: دو نفر به همدیگر کمک کنند تا کندوکاو و کاوش کنند. کاوشگری دو جانبه به کمک یکدیگر (مباحثه) سنت خیلی پسندیده‌ای است. اما گاه می‌دیدیم نیم ساعت است که با همدیگر جرّ و بحث بی‌نتیجه می‌کنیم. این جرّ و بحث ما خلاصه می‌شد در اینکه بنده اول چیزی را اشتباهی گفته بودم، رفیق من که باید با من مباحثه کند درستش را می‌گفت. من برای اینکه به او بفهمانم که من قبل از او این مطلب را فهمیده بودم، نیم ساعت جار و جنجال می‌کردم که بگویم حرف من همین حرف تو بود! برای این کار مجبور بودم جمله‌های آن‌وقت را توجیه کنم، انکار کنم، این ور آن ور کنم و... حتی بگویم اصلاً تو حرف مرا عوضی شنیدی! نیم ساعت وقت هر دوی ما صرف این می‌شد که من به آن آقا اثبات کنم جلوتر از او فهمیده بودم. چنین است که مباحثه به مجادله تبدیل می‌شود. بفرمایید از این نمونه‌ها در زندگی رزم‌آوران اجتماعی چقدر داریم! نمی‌گویم در زندگی آنهایی

که تفنن دارند، یا در زندگی آنها که زیر سایه خنک می‌نشینند و با هم بحث و گفتگو می‌کنند. نه! در زندگی آنها که در میدان داغ و پرخطر مبارزه‌ها با هم حرف می‌زنند چقدر از این نمونه‌ها سراغ داریم! «ظُلُمًا وَّ عَلُوًّا» قرآن چقدر جالب سخن گفته! انگشت را درست جای حساس می‌گذارد: ظُلُمًا وَّ عَلُوًّا. با اینکه او زودتر از من آن مسأله را فهمیده و کشف کرده بود، ولی من می‌خواهم حق او را پایمال کنم. این ظلم است. و عَلُوًّا: می‌خواهم بگویم من یک سر و گردن از تو درازترم؛ من قبل از تو فهمیدم. «فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ ببین فرجام این انسانهای تبهکار تباهی‌آفرین و فسادانگیز به کجا می‌کشد و چه می‌شود! اگر صد سال با همدیگر این جور مباحثه داشته باشیم آیا هیچ‌وقت به کشف حقیقت می‌رسیم؟ نه! (بهشتی سید محمد. ۱۳۸۰. شناخت از دیدگاه قرآن).

آفات مباحثه:

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است: هر که طلب علم کند برای اینکه با علما مباحثات و مفاخرت نماید، یا برای این که با سفیهان و بی‌خردان مباحثه و مجادله کند، یا برای اینکه روی مردم را به جانب خود بگرداند، جای خود را در جهنم مهیا بداند (عین الحیات، ج ۱، ص: ۳۰۶ و ۳۰۷)

ای کمیل از جدال پرهیز زیرا خود را بنادانان می‌چسبانی و برادران را تباه می‌کنی. ای کمیل هر گاه در باره‌ی خدا بحث می‌کنی روبرو مشو مگر با خردمندان و این سخن واجب است. ای کمیل اینان نادانانند چنان که خدای تعالی فرموده: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ. ای کمیل در هر دسته‌ای گروهی باشند که بلندپایه‌ترند از گروهی و زینهار پرهیز از مباحثه مردمان پست و هر چه بگویند تحمل کن و بوده باش از آنان که خداوند آنان را تعریف فرموده بگفته‌ی خودش: وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (ترجمه جلد هفدهم بحار الأنوار: کتاب الروضه در مبانی اخلاق، ص: ۲۸۲)

آیت الله مجتهدی رحمه الله:

اگر تشنه علم و دانش هستی باید گفت طلبه ای؛ و الا، بَطْلَه (علاف) هستی! بیخود دلت را خوش نکن. امروز اگر درس خوانی و مطالعه نداشته باشی و سعی و تلاش نکنی طلبگی برای تو هیچ فایده ای ندارد! بعضی طلبه ها خوردن و خوابیدن را خوب بلدند اما درس خواندن را خیر فقط می آیند و می روند و لباس روحانی بر تن دارند... (آداب الطالب، ص ۲۱۰)

شیخ علی بهجت می گوید:

آیت الله بهجت هیچ وقت به تدریس خود نمی گفت درس می فرمود مباحثه، هیچ کسی را هم شاگرد نمی نامید بلکه می فرمود هم مباحثه. (زمزم عرفان ص ۲۲۷)

آیت الله جوادی آملی حفظه الله:

اگر در اثناء مباحثه با رفیق خود، فهمیدید حق با شما نیست و حرف او درست است، اما باز بر موضع خود پافشاری نمودید فرعونچه ای را درون خود تربیت کرده اید. به محض اینکه فهمیدید اشتباه را قبول کنید، بپذیرید و الا فرعونچه مسیر فرعون شدن را طی خواهد کرد.

آیت الله شبیری زنجانی حفظه الله در مورد والدشان آیت الله سید احمد زنجانی رحمه الله:

مرحوم والد، ویژگی های ممتازی داشت، از جمله این که در برابر حق کاملاً تسلیم بود. گاهی که در مباحثه با دیگران بحث به اوج می رسید و صداها بلند می شد، در آن وقت هم اگر می دید حق با طرف مقابل است، فوراً خاموش می شد و به راحتی تصدیق می کرد. اگر می دید عبارتی که خودش معنا کرده، دیگری بهتر معنا کرده است، بدون هیچ مشکلی اذعان می کرد و آن را ترجیح می داد.

آیت الله محسن خرازی حفظه الله :

(طلاب) باید خوب درس بخوانند. ببینند بزرگان ما چطور درس خواندند. آقای بروجردی چطور درس خواندند، همانطور درس بخوانند. خوب درس بخوانید. بعد هم با کسانی که خوب درس می خوانند، مباحثه کنید. این جور نباشد که فقط سر کلاس بروید. درس ها را مباحثه کنید. بعد هم درس ها را که مباحثه کردید، با اهل تقوی، حشر و نشر داشته باشید. (به نقل از کانال میراث علمی-سلف)

بعد از باز شدن بخش هایی از حرم مطهر، و وارد شدن به قسمت نمازگزاران، در جنب مسجد اصلی اعظم که در حال تعمیر است، به طور اتفاقی، دو طلبه را دیدم که مشغول مباحثه کتاب جامع المقدمات بودند. واقعا تحسین برانگیز بود. خدایشان جزا دهد خیر الجزاء. اما اندکی نگذشت که بیم تنبلی وزید. شنیدم برخی از طلبه ها از اینکه استادشان، از تصمیم اشتباه خود به دلیل گزارش یکی از افراد کلاس به مدیریت، برگشته است و می خواهد تمام متن لمعه را تدریس کند، شدیداً گلایه مند شده اند که: این چه وضعی است؟! به نظر می رسد، چنین طلابی، باید یک تجدید نظر اساسی در خود بکنند. اگر واقعا احساس می کنند، خوب درس خواندن، تلف وقت است، توصیه بزرگان این است که نگاه خود را تغییر دهند و نان دین نخورند و حرمت دین، نشکنند. اگر نه، از حوزه خارج شوند و علاقه اصلی خود را پیگیری کنند تا بتوانند

خدمتی به مردم کنند. تند تند درس خواندن و جهیدن، فقط خیانت به دین است. باور کنیم که امام زمان علیه السلام فقط در حوزه پیدا نمی شود. یک کلیدساز که وظیفه خود را درست انجام می دهد از یک طلبه که دائم تنبلی می کند، به امامش نزدیک تر است. بارها بزرگان گفته اند، گول شماره پایه را نخوریم. خوش به حال آن طلبه ای که به جای تمرکز بر شماره پایه، به فکر رضایت امام زمان خود باشد. مطالعه ناقص، بدون مباحثه، تند تند رفتن، چه فایده ای دارد؟ به کجا چنین شتابان؟ به قول یکی از دوستان، شما گمان نکنید، اون بالا بالاها خبری است. برید اونجا، تازه می فهمید باید اول مطالب قبلی رو خوب و کامل می فهمیدید. بعدش پشیمان می شوید و به عیان مشاهده می کنید که دستتان خالی است. (همان)

فصل [فرق میان جدال احسن و غیر آن]: بدان که سبب در منع نمودن از مجادله و مباحثه آن است که آداب و شروطی که در آنها باید رعایت کرده شود بسیار است و آفاتی که واجب است اجتناب از آنها نمودن در آنها بی شمار. و کم کسی است که به آداب و شروط پی برده باشد و به دانستن آنچه واجب است اجتناب کردن توفیق یافته باشد و اگر نه جدل نمودن به طریقه ای که بهترین طریقه هاست در شرع شریف امر به آن شده. از حضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه مروی است که فرمودند: مذکور شد نزد امام جعفر صادق علیه السلام جدال کردن در دین و آنکه رسول خدا و ائمه هدی نهی از آن نموده اند. پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: نهی از آن مطلقاً نشده، بلکه نهی شده از جدل به غیر طریقه ای که بهتر است، آیا نمی شنوید که خدای عزّ و جلّ فرموده: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی مجادله مکنید با اهل کتاب مگر به طریقه ای که بهتر است. و نیز فرموده: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی بخوان- ای محمد- مردم را به راه خدا به سخنان حکمت آیین و موعظه نیکو، و جدل کن با ایشان به طریقه ای که بهتر است. پس امر فرموده خدای عزّ و جلّ عالمان دینی را به جدال به طریقه بهتر. و اما جدال به غیر طریقه بهتر حرام است و خدای عزّ و جلّ بر شیعیان ما حرام کرده. و چون خدای تعالی مطلق جدل را حرام کرده باشد و حال آنکه در کلام مجید می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا» یعنی گفتند جماعت یهود که داخل بهشت نمی شود هیچ کس مگر طایفه یهود. و گفتند جماعت نصارا که داخل بهشت نمی شود هیچ کس مگر طایفه نصارا. پس خدای عزّ و جلّ فرمودند: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» یعنی اینها آرزوهایی است که می نمایند، بگو- ای محمد- به ایشان که بیاورید حجّتی بر آنچه می گوئید اگر راستگوئید. پس خدای عزّ و جلّ آوردن حجّت را نشان صدق آنها گردانیده و آیا حجّت و برهان آورده می شود مگر در جدال به طریقه بهتر؟! پس از آن حضرت پرسیدند که: جدال به طریقه بهتر کدام است؟ و به غیر طریقه بهتر کدام است؟ فرمودند: اما جدال به غیر طریقه بهتر آن است که مجادله کنی با کسی که بر باطل باشد پس آن کس وارد می سازد بر تو باطلی را و تو ردّ آن باطل به حجّتی که خدای تعالی نصب کرده نمی کنی، بلکه منکر می شوی حقّی را که آن مرد باطل می خواهد اعانت به آن حقّ بر باطل خود

بجوید و تو منکر حق می شوی از ترس آنکه مبدا آن کس را بر تو در این حقّ حجّتی بوده باشد و تو را بیرون شد از آن ممکن نباشد، پس حرام است بر شیعیان ما که به این نوع مجادله فتنه شوند بر برادران دینی که ضعیفند از این گونه مجادله ها و فتنه شوند بر جمعی که بر باطلند. اما فتنه جمعی که بر باطلند آن است که هرگاه شخصی از شما مجادله نمود و عاجز شد آن جماعت عجز آن کس را حجّتی می سازند بر آن باطل. و اما فتنه برادرانی که ضعیفند از مجادله آن است که هرگاه شخصی را که بر حقّ است مغلوب کسی که بر باطل است یافتند بسیار غمگین می شوند. و اما جدال به طریقه بهتر آن است که خدای عزّ و جلّ امر کرده به آن پیغمبر خود را که جدل کند به آن طریقه با کسی که منکر شده برانگیختن مردگان را بعد از مرگ و زنده ساختن خدای تعالی ایشان را چنانچه در قرآن حکایت قول کافر را نموده، فرموده اند: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» یعنی مرد کافر از برای ما مثل عجیبی زده و آفریدن ما آن را اوّلّا فراموش کرده و گفته است: کیست که قادر باشد بر زنده کردن استخوانها در حالتی که کهنه شده و از هم پاشیده باشد؟! پس در ردّ بر آن کافر فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا تا آخر سوره. و مراد خدای عزّ و جلّ آن است که مجادله کند حضرت پیغمبر با کسی که آن سخن را می گفت. پس فرمودند که: بگو- ای محمد- زنده می کند آن استخوانها را کسی که اوّل مرتبه آنها را آفریده، آیا کسی که آفریده باشد چیزی را که نبوده عاجز خواهد بود از اعاده کردن آن بعد از آنی که کهنه شده باشد؟ بلکه در نزد شما انشا نمودن چیزی که نبوده دشوارتر می نماید از اعاده چیزی که بوده باشد. پس فرمودند که: زنده خواهد کرد استخوانها را کسی که پیدا کرده است از برای شما از درخت سبز آتش را، پس از آن آتش چیزها را می افروزد. مراد آن است که هرگاه خدای تعالی آتش گرم پنهانی را از درخت سبز تر بیرون آورده، پس به شما شناسانده که بر اعاده چیزی که کهنه شده باشد قادرتر خواهد بود. پس فرمودند: آیا کسی که آسمانها و زمین را با بزرگی جرم و عظمتشان آفریده باشد قادر نخواهد بود که شیء صغیر حقیر را بیافریند؟ بلی قادر است بر آفریدن آن و اوست بسیار آفریننده بسیار دانا. مقصود آن است که هرگاه آفریدن آسمانها و زمین عظیم تر و از اینکه شما بر آفریدن آنها قدرت داشته باشید دورتر باشد از اعاده نمودن چیزی که کهنه شده باشد پس چون تجویز می کنید از خدا آفریدن آنچه را نزد شما عجیب تر و پیش شما دشوارتر است و تجویز نمی کنید از خدا چیزی را که نزد شما آسان تر می نماید؟! پس حضرت صادق سلام الله علیه فرمودند: این است جدال به طریق بهتر؛ از برای آنکه عذر کفار به این جدل کوتاه و شبهه ایشان زائل شد. و اما جدال به غیر طریقه بهتر آن است که منکر شوی حقّی را که قادر نباشی که جدا سازی آن حقّ را از باطل کسی که با وی جدال می کنی، بلکه دفع می کنی آن کس را از باطل به انکار حقّی و این البته حرام است؛ زیرا که تو در این هنگام مثل آن مرد باطلی در اینکه آن حقّی را منکر شده و تو حقّی دیگر را منکر شده ای. ترجمه

بیست و هفتم- شایسته است با کسانی که مراقب درس و دوست او هستند مذاکره نماید و در باب آنچه اتفاق افتاده از فوائد و ضوابط و غیر اینها جدیت داشته و نظریه استاد را مورد بحث قرار دهند، زیرا که در مباحثه سود عظیمی که صددرصد برتر از نتایج مترتبه بر حفظ است عائد میشود. بلافاصله که از مجلس درس حرکت میکنند و اذهانشان بر اثر برخی از گفتار بی نتیجه که شنیده تشتت یافته در اسرع وقت بمباحثه پرداخته پس از آن در اوقات بخصوصی با دوستان بمذاکره اشتغال پیدا کنند زیرا مباحثه بهترین راه سودمندی دانش آموز است. و هرگاه کسی را ندید که با وی بمذاکره پردازد با خود مذاکره کند و معنی و لفظی که شنیده در دل خود مکرر نماید تا بخاطر به سپارد، زیرا تکرار معنی در دل، مانند تکرار زبانی است، زیرا کمتر اتفاق می افتد کسی که تنها به فکر و اندیشه محضر استاد قناعت کرده و چون از محضر او بیرون آید اعاده ننماید، روی نیکبختی و سعادت به بیند. مذاکره در خارج از جلسه: بیست و هشتم- موضوع مذاکره را که در فوق شرح دادیم لازمست در خارج مجلس درس صورت بگیرد یا اگر همان مکان به مباحثه پرداختند هنگامی باشد که استاد از مجلس بیرون رفته تا صدای آنها را نشنوند زیرا که اشتغال آنها و استماع استاد نیکو نباشد، چون نتیجه اش گستاخی و چیره گی بر استاد است، بخصوص هرگاه در اعاده سخن او به پردازند، زیرا تکرار سخن آنهم در حضور استاد از بدترین صفات و دور از ادبست، مگر استاد، نظر به مصلحتی که در نظر گرفته به این معنا خشنود باشد. (ترجمه منیه المرید، ج ۱ متن، ص: ۲۱۳ و ۲۱۴)

آیت الله جوادی آملی حفظه الله:

«اگر کسی درس بخواند و نتواند مُدرّس خوب باشد یقین بداند عمرش را تلف کرده برای اینکه این علوم امانت های الهی است این را به ما آموختند ما باید پیش مطالعه کنیم، مباحثه کنیم، خوب درس بخوانیم، با استاد در میان بگذاریم، اشکالات را مطرح کنیم دفتر علمی داشته باشیم، بشویم استاد.»

آیت الله حسن ممدوحی رحمه الله:

قدرت فهم مطالب را بالا می برد و موجب می شود که شخص توانایی بیان مسائل علمی را پیدا کند. بسیاری از دانش آموختگان، قدرت بیان مطالب علمی را ندارند؛ زیرا فقط شنیده اند. مباحثه شخص را وادار می کند که مطالب علمی را ساده کند. براساس تجربه ما کسانی که مباحثه نمی کنند، مدرس خوبی نخواهند شد. افزون بر این که دانش پژوه متکی به علم خود نمی شود و هم بحثی اش او را مورد نقد قرار می دهد. همچنین مباحثه جدال احسن را به طلبه یاد می دهد و او را این گونه تربیت می کند که برای دفع بسیاری از شبهات ضروری است. (خبرگزاری رسا)

حضرت آیت الله مجتهدی رحمه الله می فرماید:

اگر می‌خواهی در علم و دانش موفق باشی، و از خودت آثار باقیات الصالحات به جای بگذاری، یا مدرس و خطیب توانا، یا عالم ربانی شوی، باید ضمن رعایت تقوا، به درس و مباحثه اهتمام داشته باشی و شبانه روز درس بخوانی، طلبه آن است که صبح تا شب یا درس می‌خواند یا درس می‌دهد و یا مباحثه می‌کند، و خلاصه بگویم، ذره‌ای نباید وقتت را تلف کنی یا وقت خالی داشته باشی، بلکه باید از فرصت‌ها بهترین استفاده را بکنی. (آفات الطلاب صفحه ی ۳۱ و ۳۲)

روزی یک روحانی پیش من آمد و گفت: می‌خواهم ببایم مدرسه شما درس بخوانم، گفتم چه می‌خوانی؟ گفت مکاسب، من جهت امتحان کردن او از او سوالی بسیار ساده کردم، بعد متوجه شدم که درس‌هایی را که خوانده است خوب نخوانده و مباحثه خوب و قوی هم نداشته، و آن سوال این بود که گفتم: فرق آمنوا و آمِنوا چیست؟ مدتی مکث کرد، سپس گفت: نمی‌دانم من هم او را رد کردم. این‌ها نتیجه خوب درس نخواندن و مداومت نداشتن در درس و بحث است. (آفات الطلاب صفحه ی ۳۲ و ۳۳)

آیت الله بهاء الدینی رحمه الله ایام تحصیل و تدریس خود را این‌گونه توصیف کرده‌اند:

«چنان عشق و علاقه‌ای به تحصیل علم داشتم که زندگی‌ام کتاب بود و هم‌نشینم درس و بحث و مطالعه - با هیچ جلسه‌ای و برنامه‌ای به اندازه مجلس درس انس نداشتم به‌طوری‌که در سن نوجوانی حدود شانزده ساعت کار می‌کردم - به کارهای فکری شوق بسیار داشتم. به‌طوری‌که لحظه‌ای نمی‌آسودم و همیشه فکرم مشغول بود. در هر فرصتی که پیش می‌آمد وقت را برای مطالعه غنیمت می‌شمردم و غیر از کتب درسی حوزه، کتب مفید دیگر را هم مطالعه می‌کردم. هر کتابی را که درس می‌گرفتم هنوز چند روز از اتمام آن نگذشته بود که تدریس می‌کردم، علاقه عجیبی به تدریس داشتم زیرا بسیاری از مجهولاتم و نقاط ابهام با تدریس حل می‌شد.» و بالاخره این جدیت موجب می‌شود در سن ۲۵ سالگی اجازه اجتهاد بگیرند. (همدانی آیت بصیرت، ص ۳۴، چاپ قدس - ۱۳۷۵، اول).

برای رسیدن به علم و عمل باید در جوانی خوب درس خواند و دروس را به وسیله مباحثه همیشگی در ذهن به صورت بایگانی سیار نگهداری کرد، و مسلم است کسانی که چندین درس و مباحثه دارند ترقی آنها بیشتر از کسانیست که اصلاً مباحثه‌ای ندارد. (آفات الطلاب صفحه ی ۳۴ و ۳۵)

مرحوم ستوده در درس مکاسب نقل می‌کردند:

یکی از مکاسب‌گوهای نجف در فضای ذهنی خودش دچار غرور شده بود، که چقدر خوب مرجع ضمائر را پیدا می‌کند. او در این فکرها بود که از زبان‌اش درمی‌رود که: کجاست جعفر بن محمد که بیاید ببیند می‌تواند به این قشنگی ضمیرها را برگرداند؟! وقتی درس تمام شده بود و از منبر آمده بود پایین، راه

خانه‌اش را گم کرده بود و هرچه می‌گشت خانه‌اش را پیدا نمی‌کرد!». (فصلنامه خشت اول، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۶۸)

آیت الله محمدتقی بهجت رحمه الله:

آقا ضیا عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی رحمهما الله از شاگردان مهم مرحوم آخوند خراسانی بودند. یکی از معاصرین از آقا ضیا نقل می‌کرد: به در خانه آقا شیخ عبدالله رفتم و مباحثه کردیم و او مرا محکوم کرد، جواب نداشتم. از خانه بیرون آمدم و دیدم جواب دارم، برگشتم، دوباره مباحثه شروع شد، باز به کلی محکوم شدم و حق را به جانب او دیدم. باز بیرون آمدم و دیدم جواب دارم، دوباره به خانه مراجعت نمودم. و بدین ترتیب، سه بار مکرر نزد او رفتم و محکوم و مغلوب برگشتم. انسان نباید زود قضاوت کند، دقت و تأمل کند، شاید یک کلمه از انسان فوت شود. بین وجوب و عدم وجوب از آسمان تا زمین فرق است. (در محضر بهجت، ج ۲، ص ۴۰۳).

ه) فقه الافعال - خاطرات

در گذشته خروجی مباحثه ها گاهی به صورت کتب مطارحات و مطارح و مناظرات و مباحثات تدوین هم می شد.

مذاکره علمی سر سفره

کان أبو محمد المهلبی یكثر الحديث علی طعامه، و کان طیب الحديث، و أكثره مذاکره بالأدب و ضروب الحديث علی المائدة لکثرة من یجمعهم علیها من العلماء و الکتاب و الندماء، (معجم الأدباء، ج ۳، ص: ۹۸۹)

پس از قضیه آزادی امام از زندان بود که ایشان به علمای شهرستانها نامه نوشت که هفته ای یک شب با همدیگر جلسه داشته باشید و دور هم بنشینید و با همدیگر بحث های روز را مطرح کنید. امام به آنها فرمود: حتی اگر شما دور هم بنشینید و بحث های معمولی با هم بکنید و یک چای با همدیگر بخورید همین تجمع و دور هم نشستن شما برکت دارد. امام می دانستند که این تجمع افکار علما را نیز به همدیگر نزدیک می کند و اخبار بین آنها تبادل می شود و در علما برای مسایل بعد وحدت نظر و آمادگی لازمه را در مبارزه علیه شاه ایجاد می کند. (برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد چهار، صفحه ۲۱۵).

درباره ی هویت این مجلس [خبرگان]، بنده وقتی فکر میکنم، میبینم این یک موهبت الهی بود که خدای متعال به نظام جمهوری اسلامی عطا کرد؛ مجلس خبرگان یک موهبت است از طرف پروردگار، چیز عظیمی است. اگرچه این مجلس برای هدف خاصی است که تصریح شده در قانون اساسی لکن با قطع نظر

از آن هدف هم، این مجلس خیلی حادثه‌ی بزرگی است؛ پدیده‌ای است. چرا؟ چون این یک مجموعه‌ای است از علما و صاحب‌نظران و خبرگان دینی و علمی از سراسر کشور که هر سال -حالا دو مرتبه، اگر اقتضا کند بیشتر- به مناسبت آن مسئولیت، دور یکدیگر جمع میشوند و ظرفیت عظیمی را به وجود می‌آورند برای تبادل نظر، برای فکر کردن، برای هماهنگ شدن. ما فراموش نمیکنیم اوایل نهضت - سالهای ۴۱ و ۴۲- امام راحل عظیم‌الشأن (رضوان‌الله علیه) سفارش میکردند، پیغام میفرستادند به علمای شهرستان‌ها که شما هر چند وقت یک بار دور هم بنشینید، ولو یک چایی بخورید؛ همین قدر دور هم باشید و همدیگر را ببینید، ولو یک بحث جدی مهمی هم در بین نباشد؛ یعنی اجتماع جمع علما و خبرگان دینی و علمی در کشور این قدر اهمیت دارد. (بیانات امام خامنه‌ای حفظه‌الله در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۶ خرداد ۱۳۹۵)

خاطرم هست در آن روزها مرحوم آیت‌الله خوئی برای مبارزه با رژیم شاه مصرف قند و شکر را که درآمد آن برای رژیم بسیار مهم بود تحریم کرد. حاج آقا مصطفی با اینکه خودش و پدر بزرگوارش مجتهد مسلم بودند، به این فتوا عمل کرد و دیگر در خانه امام(ره) چای ندادند و به جای آن شربت شیره انگور یا خرما می‌دادند. حضرت امام(ره) پیوسته اصرار داشتند وحدت بین روحانیون حفظ شود، به طوری که می‌فرمودند: «حتی اگر با نظرات یکدیگر هم موافق نیستید، گاهی دور هم بنشینید و چای بخورید تا رژیم بداند با هم یکی هستید. همین دور هم جمع شدن شما دشمن را به وحشت می‌اندازد». حاج آقا مصطفی هم تلاش می‌کرد این نکته را دقیقاً رعایت کند. (جلوه‌هایی از سلوک سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی در گفت و گو با آیت‌الله محمد مومن قمی، او وارث خصال علمی و عملی پدر بود. ۰۴ آبان ۱۳۹۶ سایت امام دات کام)

آیت‌الله خمینی فرموده‌اند: «ولو هیچ کاری هم که نکنید، همین که دور هم جمع شوید و یک چای بخورید و از حال هم خبردار شوید، برای اسلام و حرکت نهضت اسلامی مفید است!...». به نظر من مبنای تشکیل جامعه روحانیت مبارز در تهران، قم و تبریز، همین جلسات است. (روایت و تحلیلی از نهضت امام خمینی، در گام‌های آغازین در گفت‌و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسین موسوی تبریزی پژوهشکده تاریخ معاصر)

تعلیم با مباحثه

در طرز بیان نیز سقراط طریقه خاصی داشت، چون معتقد نبود که استاد باید مطالب را تحقیق و کامل نموده به شاگرد تلقین کند، بلکه باید از شاگرد سؤال و با او مکالمه و مباحثه نماید تا خود شاگرد به فکر خود به کنه مطلب علمی برسد و خودش فکور و محقق شود. سقراط در مباحثه ابتدا چند سؤال ساده، که

ماهرانه ترتیب داده بود، از طرف خود می‌پرسید و طرف جوابهای او را می‌داد. آنگاه سقراط او را ملزم می‌کرد که این جوابهایی که تو داده‌ای نتیجه‌ای برخلاف مقصود تو می‌دهد. لذا می‌گویند طریقه سقراط قابلگی بود، چون از عقول مردم نتیجه را مانند فرزند بیرون می‌آورد. مثلاً از طرف می‌پرسید: آیا یخ سرد است؟ او جواب می‌داد بلی. می‌گفت: آیا سردی ضدی دارد؟- بلی.- آن ضد کدام است؟ حرارت. آیا ممکن است یخ گرم باشد؟- نه، چون گرمی ضد سردی است و چیزی صفتی بر ضد طبیعت خود را نخواهد داشت. باز می‌پرسید: آیا عدد سه فرد است؟- بلی.- آیا فرد ضدی دارد؟- بلی، زوجیت.- آیا ممکن است عدد سه زوج باشد؟- نه، زیرا که زوجیت ضد فردیت است. بعد از اینها گفت: آیا زندگی ضد دارد؟ بلی، مرگ.- اصل زندگی به چیست؟- به جان که ذاتا زنده است و بدن به واسطه جان زنده است.- همین طور که تصدیق نمودی عدد سه که ذاتا فرد است زوج نمی‌شود و یخ هرگز گرم نخواهد بود همین طور جان، که ذاتا زنده است، ضد خود را، که مرگ است، نمی‌پذیرد، یعنی چنین موجودی متلاشی نمی‌شود و زوال و فنا ندارد. اگر مانند نفس ناطقه است، که حدوثا جسمانی و بقاء روحانی است، موجودی ابدی خواهد بود و برای همیشه هست و «تا» و «إلی» و «حتی» برای او نیست، اعنی پایان ندارد. (علام حسن زاده رحمه الله، دروس معرفت نفس، ص: ۳۷۱ و ۳۷۲)

مطارحه و مباحثه

وصف درس حاشیه مطالع میر أبو الفتح شرفه عالم گیر شده بود خیال کرده بودم که درس گفتن او خارج از طوق بشر است لا جرم از غایت حرصی که بطلب علم داشتم التماس درس حاشیه مطالع ازو کردم و خود شروع در درس شرح تجرید و حاشیه قدیم نمودم و تمام طلبه که شرح تجرید و حاشیه پیش او می‌خواندند بمن رجوع کردند و چون دو درس از حاشیه مطالع خواندم میر أبو الفتح انصاف آورده گفت که ملا شما را حاجت خواندن شرح مطالع نیست بدرس آن مشغول شوید و اگر جای مشکلی روی دهد با ما مطارحه آن کنید آنگاه جمیع حواشی و متعلقات حاشیه مطالع با حواشی خود پیش من فرستاد و پسر خود میر أبو طالب را نیز گفت که بدرس حاشیه مطالع او حاضر شو و چند ماه که در اردبیل بودم بامیر أبو الفتح صحبت نیک درگرفت و با او مطارحه و مباحثه بسیار شد و چون من سخنان بسیار در اثنای شرح حاشیه مطالع بر طلبه القاء می‌کردم خدمت میر گمان برده بود که تعلیق می‌کنم در وقتی که از اردبیل متوجه گیلان شدم بمن گفت که مسوده تعلیق که بر حاشیه مطالع کرده‌اید به ما بدهید گفتم که تعلیق نه کرده‌ام و تا غایت عادت بر قید سخنان واقع نشده و چون از آنجا به گیلان آمدم و شروع در درس سدیدی موجز پیش صدر الشریعه کردم دیدم که علمیت او سهل است اما جهت ضبط بعضی اصطلاحات و مسموعات طب اکثر شرح سدیدی را بر او خواندم و صدر الشریعه چون قانون نخوانده بود و دید که

سلیقه مرا در طب مناسبت تمام است گفت که اگر کلیات قانون مباحثه شود خوبست پاره از قانون نیز مباحثه شد و در اکثر مواضع استفاده او بیش از افاده بود. (الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة لابن حجر الهيتمي)، فیض‌الإله، ص: ۱۰۶ و ۱۰۷)

هم بحث های با هم رشد و تعالی والا

شیخ محمد رضا مسجد شاهی، متوفی به سال ۱۳۶۲ ه. ق از شخصیت‌های بزرگ و رجال علمی اصفهان و از خاندان شیخ محمد تقی اصفهانی است. وی از شاگردان میرزای شیرازی و سید محمد فشارکی و آخوند خراسانی و هم مباحثه و مصاحب آیه الله شیخ عبد‌الکریم حائری بوده است. (شرح چهل حدیث (امام خمینی ره)، ص: ۳)

آیت‌الله مکارم شیرازی حفظه الله حلقه مباحثه داشتند با شهید بهشتی رحمه الله، امام موسی صدر رحمه الله و آیت‌الله شبیری زنجانی حفظه الله

مباحثه سرپایی:

صاحب تکلمه فرموده است :

جناب حاج کریم، فراش صحن مطهر سیدالشهداء علیه السلام گفت : من در سن بیست سالگی که در صحن خدمت می کردم یک شب منادی صحن ندا داد که درهای حرم بسته می شود، دیدم جناب آقای بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی که با هم مشغول مباحثه علمی بودند از داخل حرم بیرون آمدند و در رواق مطهر ایستادند و باز مشغول مذاکره شدند تا آنکه منادی دوباره ندا داد که درهای صحن بسته می شود . آن دو از درب قبله از صحن خارج شدند و در پشت در به مذاکره خود ادامه دادند، تا اینکه نزدیک صبح که من برای گشودن درهای صحن مطهر آمدم دیدم هنوز ایستاده مباحثه می کنند. من از دیدن آن حال مبهوت گشتم. پس شیخ یوسف که امام جماعت بود رفت برای نماز. آقای بهبهانی هم عباى خود را پهن کرد و نمازش را خواند و به خانه خود رفت.

آیت الله وحید خراسانی مدظله العالی :

این طور زحمت کشیدند! و حالا این طور «اصالة التنبيه» حکم فرماست! ... مرحوم موید بود، کاظمینی؛ که خودش نقل کرد که آمدم رد شوم دیدم این عطاری، سر آن گذر هی می گوید: لاحول و لا قوه الا بالله... گفتم چیه؟! گفت: من متحیرم از ساعت چهار شب [چهار ساعت از اول شب گذشته] دو نفر آمدند این جا شروع به بحث کردند؛ این دو تا ایستاده مشغول مباحثه بودند، موذن که گفت الله اکبر... هر دو

خداحافظی کردند و رفتند! بعد پرسیدم که بودند؟ گفت یکی آقای آسید ابوالقاسم خویی و یکی هم آسید محمد هادی میلانی پنج ساعت ایستاده! این ها از درس مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی آمده بودند؛ این طور از همه چیز غافل تا اذان صبح مشغول بحث!

مباحثه تلفنی:

حجّت الاسلام محمد باقر گرایلی، فرزند آیت الله حسین گرایلی :

«حاج آقا مدّت ۳۰ سال تا پایان عمر شریفشان با حاج سید علی اصغر حسینی، هر شب تفسیر مجمع البیان را مباحثه می کردند؛ اما نه به صورت حضوری، بلکه تلفنی! یعنی زمانی که فضای مجازی وجود نداشت، برای اینکه دوری راه و سختی رفت و آمد بحثشان را تعطیل نکند، هزینه تلفن را پرداخت می کردند در راه علم. این دو رفیق تفسیر را از ابتدا شروع کردند و این اواخر به سورة الرحمن رسیدند که آیت الله گرایلی به لقاء الله پیوستند. گاهی در روز سه درس می گفتند و منبر هم می رفتند ولی هیچگاه حاضر نبودند از مباحثه تلفنی شب کم کنند و می گفتند: «یا کاری را شروع نکنید و یا به هیچ وجه آن را ترک نکنید». حتی اگر میهمان داشتیم، مهمان ها هم می دانستند که حاج آقا ساعت ۸ تا ۹ مباحثه دارند».

مباحثه بعد از چشم باز کردن:

در پاورقی کتاب تعلیم و تعلم صفحه ۷۶ آمده است:

از شادروان استاد جلال همائی نقل شده که در مصاحبه رادیویی می گفت : من با مرحوم آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی که از اساتید حوزه علمیه مشهد بود در دوران جوانی در اصفهان همدرس بودیم روزی در اثنای مباحثه ناگهان حال ایشان منقلب شد و بیهوش بر زمین افتاد . ما با وحشت و اضطراب طبیبی را به بالین او آوردیم ، طبیب پس از معاینه لازم دستور داد به او شربت قند دادیم خوشبختانه مفید واقع شد بیمار چشمان خود را باز کرد بلافاصله کتاب را برداشت و پرسید از کجا ماند؟! جالب تر آنکه طبیب چون از حجره بیرون رفت مرا با اشاره به نزد خویش طلبید و محرمانه به من گفت بیهوشی شیخ از گرسنگی است هر چه زودتر غذائی به او برسانید . چون ما تحقیق کردیم معلوم شد دو روز بوده ایشان غذا نخورده بود .

آقا جمال خوانساری در تلاش و کوشش برای تحصیل علم و در مطالعه به حدی رسیده بود که شبی برای او شام آوردند، در موقعی که آقا مشغول مطالعه بود سفره را در کنار او گذارده و رفتند. آقا هیچ ملتفت

غذا نشد تا آنکه یکدفعه شنید که اذان صبح می گویند. آقا سر برداشت، دید شام حاضر است. گفت: چرا دیر آوردید؟ گفتند: ما آن را در اول شب آوردیم و شما ملتفت نشده اید. (قصص العلماء، ص ۲۶۶)

مباحثه در شب زفاف:

ماجرای مباحثه مکتوب ملا صالح مازندرانی با همسرش در کتب مضبوط است.

مباحثه در پیاده روی:

اعلم أنَّ السَّعادةَ العظمى و المرتبةَ العليا للنفس الناطقة هي معرفة الصانع تعالى بماله من صفات الكمال و التَّنزه عن النَّقصان، و بما صدر عنه من الآثار و الأفعال في النشأة [الأولى] و الآخرة. و الطريق إلى هذه المعرفة من وجهين. الأوَّل طريقة أهل النظر و الاستدلال. و سالكوها إن اتَّبَعُوا مِلَّةً من ملل الأنبياء عليهم الصلاة و السلام فهم المتكلمون و إلَّا فهم الحكماء المشائون، لَقَبُوا بذلك لأنَّهم كانوا مشائين في ركاب أفلاطون متعلِّمين منه العلم و الحكمة بطريق المباحثة. و الثاني طريقة أهل الرياضة و المجاهدة. و سالكوها إن وافقوا في رياضتهم الشريعة فهم الصوفية المتشرِّعون، و إلَّا فهم الحكماء الإشراقيون، لَقَبُوا بذلك لأنَّهم هم الذين أشرقت بواطنهم الصافية بالرياضة و المجاهدة من باطن أفلاطون حاضرين في مجلسه أو غائبين عن مجلسه، و متوجهين إلى باطنه الصافي المتحلِّي بالعلوم و المعارف، مستفيدين منه بالتوجُّه إلى باطنه لا بالمباحثة و المناظرة، فلكلِّ طريقة طائفتان (كشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص: ۷۰۱ و ۷۰۲)

قرَّب عضد الدَّولة العلماء و الكتاب و احسن وفاتهم و استحَّهم على الاشتغال بالعلم و تأليف الكتب- الف ابو السحاق الصَّابِي كتابا في اخبار آل بويه سمَّاه الناجي و الف ابو علي الفارسي كتاب الايضاح و التكملة في النحو و قصده فحول الشَّعرا في عصره كالمتنبِّي و السَّلامی و غیر هما و كان مجلسا لا يخلو من الادباء و العلماء بياسطهم و يباحثهم ... و تأثیرهم في هذه النَّهضة في الاكثر على اخذهم بناصر العلماء و الادباء.

مذاکره های علم سلطنتی:

عضد الدَّولة دانشمندان و نویسندگان را بخود نزدیک گرداند و مقدمشان را نیکو شمرد و بر پرداختن به علم و تألیف کتاب تشویقشان می نمود ابو اسحاق صابی کتاب ناجی در تاریخ را نوشت، ابو علی فارسی کتاب ایضاح و تکمله در نحو، و لذا او همه کشورهای اسلامی فحول شعراء مثل متنبی و سلامی قصد حضورش نمودند، مجلس او از ادباء و علماء خالی نبود به آنها آسایش و آزادی می داد و با آنها مباحثه می کرد، تأثیر آنها در این نهضت منوط و متوقف بر این بود که بیشتر به یاری علماء و ادباء اقدام می نمودند. (مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص: ۵۲)

محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم معروف بابو بکر باقلانی است که بر خلاف خطابی در یک خانه سکونت گزید و به جایی مسافرت نکرد. به پرهیزکاری و تقوی معروف بود تا اینکه عضد الدوله در شیراز که درگاهش مجمع دانشمندان و شعرا و در حضورش به مباحثه میپرداختند^{۳۶۵} روزی تصمیم گرفت از دیگر مذاهب اسلام نیز در آنجا باشند به او گفتند در بصره پیری و جوانی دانشمند وجود دارد یکی ابی الحسن باهلی و دیگر ابن الباقلانی عضد الدوله به فرماندار بصره نوشت تا آنها را به شیراز بفرستد و برای هر کدام پنج هزار درهم نقره فرستاد اما باهلی نپذیرفت و با تعصب رد کرد ولی باقلانی نظر استادش باهلی را رد کرد و گفت: ان المامون فاسق ظالم لا نحضر مجلسه، حتی ساق احمد بن حنبل و جری علیه بعد مما عرف و لو ناظروه لكفوه عن هذا الامر. یعنی ما مأمون را فاسق و ظالم دانستیم و به محضرش برای مباحثه نرفتیم تا آنکه داستان خلق قرآن به میان آمد و آن ماجرا بر سر احمد بن حنبل رسید و اگر میرفتیم و مناظره میکردیم از این کار باز میداشتیم و من ای استادم میروم، و باهلی گفت چنین نیتی داری خداوند شرح صدر به تو بدهد. (مفردات الفاظ قرآن، مقدمه ج ۳، ص: ۲۹)

خانه هایی برای مذاکره علم:

شعرا و ادبا و فضلا انجمنها در منازل بزرگان و خانه های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می کردند و از یکدیگر علم و ادب فرا می گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را مورد مذاقه می ساختند. یکی از این محافل و مجامع، خانه خواجه نصر الله منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متکی بوده است؛ فضلا و علما آنجا می آمدند و او از ایشان به هر نوع پذیرائی و نگهداری می کرد. و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) به منزلت ساکنان خانه بودند؛ نصر الله به مجالست و دیدار و مذاکرات و گفتار ایشان انس گرفته بود و به حدی در راه کسب هنری می کوشید که به هیچ کار دیگر نمی پرداخت و ساعتها در همدمی و گفتگو با ایشان می گذرانید؛ (ترجمه کليلة و دمنه، مقدمه، ص: ۷ و ۸)

^{۳۶۵} (۱) مقدسی مؤلف کتاب - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - در جغرافیا و تاریخ در وصف خزانه کتاب عضد الدوله در شیراز مینویسد: اطاقی مخصوص هست که مدیری دارد تا هر کتابی که نوشته میشود بدانجا بدهند و در دفاتر ثبت کند و از تمام علوم کتابها در آنجا جمع است - راهرو بسیار بزرگی دارد که دیوارهایش سه متر بلندی دارد و در دو طرفش قفسه های کتاب هست که تمام دارای درب است دفاتر بطور منظم چیده شده برای هر علمی جایگاهی هست و دانشجویان برای مطالعه آنها با شرایطی می آیند و استفاده میکنند.

لذیذترین لذت ها

ما كنت أظن أن في الدنيا حلاوة ألدّ من الرياسة و الوزارة التي أنا فيها حتى شاهدت مذاكرة سليمان بن أحمد الطبراني، و أبي بكر الجعابي بحضرتي، فكان الطبراني يغلب الجعابي بكثرة تحفظه ، و كان الجعابي يغلب الطبراني بفطنته، و ذكاء أهل بغداد حتى ارتفعت أصواتهما و لا يكاد أحدهما يغلب صاحبه، فقال الجعابي: عندي حديث ليس في الدنيا إلّا عندي فقال: هاته، قال: نا أبو خليفة، نا سليمان بن أيوب، و حدث بالحديث. فقال الطبراني: أنا سليمان بن أيوب، و مني سمع أبو خليفة فسمع مني حتى يعلو فيه إسنادك، و لا تروى عن أبي خليفة عني. فخجل الجعابي و غلبه الطبراني، قال ابن العميد: فرددت في مكاني أن الوزارة و الرياسة لم تكن لي، و كنت الطبراني و فرحت مثل الفرح الذي فرح الطبراني لأجل الحديث، (تاريخ مدينة دمشق، ج ٢٢، ص: ١٦٦ و ١٦٧)

مباحثه سقراطي:

در طرز بیان سقراط طریقه خاصی داشت، چون معتقد نبود که استاد باید مطالب را تحقیق و کامل نموده به شاگرد تلقین کند، بلکه باید از شاگرد سؤال و با او مکالمه و مباحثه نماید تا خود شاگرد به فکر خود به کنه مطلب علمی برسد و خودش فکور و محقق شود. سقراط در مباحثه ابتدا چند سؤال ساده، که ماهرانه ترتیب داده بود، از طرف خود می پرسید و طرف جوابهای او را می داد. آنگاه سقراط او را ملزم می کرد که این جوابهایی که تو داده ای نتیجه ای برخلاف مقصود تو می دهد. لذا می گویند طریقه سقراط قابلیت بود، چون از عقول مردم نتیجه را مانند فرزند بیرون می آورد. (علامه حسن زاده رحمه الله، دروس معرفت نفس، ص: ۳۷۱ و ۳۷۲)

مباحثه خبرگانی:

مجموعه ای از علما و صاحب نظران و خبرگان دینی و علمی از سراسر کشور هر سال -حالا دو مرتبه، اگر اقتضا کند بیشتر- به مناسبت مسئولیت مجلس خبرگان، دُور یکدیگر جمع میشوند، ظرفیت عظیمی را به وجود می آورند برای تبادل نظر، برای فکر کردن، برای هماهنگ شدن . ما فراموش نمیکنیم اوایل نهضت -سالهای ۴۱ و ۴۲- امام راحل عظیم الشان (رضوان الله علیه) سفارش میکردند، پیغام میفرستادند به علمای شهرستان ها که شما هر چند وقت یک بار دُور هم بنشینید، ولو یک چایی بخورید؛ همین قدر دُور هم باشید و همدیگر را ببینید، ولو یک بحث جدی مهمی هم در بین نباشد؛ یعنی اجتماع جمع علما و خبرگان دینی و علمی در کشور این قدر اهمیت دارد. (بیانات امام خامنه ای حفظه الله در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۶ خرداد ۱۳۹۵)

یک چایی هم بخورید:

پس از قضیه آزادی امام از زندان بود که ایشان به علمای شهرستانها نامه نوشت که هفته ای یک شب با همدیگر جلسه داشته باشید و دور هم بنشینید و با همدیگر بحث های روز را مطرح کنید. امام به آنها فرمود: حتی اگر شما دور هم بنشینید و بحث های معمولی با هم بکنید و یک چای با همدیگر بخورید همین تجمع و دور هم نشستن شما برکت دارد. امام می دانستند که این تجمع افکار علما را نیز به همدیگر نزدیک می کند و اخبار بین آنها تبادل می شود و در علما برای مسایل بعد وحدت نظر و آمادگی لازمه را در مبارزه علیه شاه ایجاد می کند. (برداشت هایی از سیره ی امام خمینی (ره)؛ جلد چهار، صفحه ۲۱۵).

اذعان می کرد:

آیت الله شبیری زنجانی حفظه الله در مورد والدشان آیت الله سید احمد زنجانی رحمه الله می فرمایند: مرحوم والد، ویژگی های ممتازی داشت، از جمله این که در برابر حق کاملاً تسلیم بود. گاهی که در مباحثه با دیگران بحث به اوج می رسید و صداها بلند می شد، در آن وقت هم اگر می دید حق با طرف مقابل است، فوراً خاموش می شد و به راحتی تصدیق می کرد. اگر می دید عبارتی که خودش معنا کرده، دیگری بهتر معنا کرده است، بدون هیچ مشکلی اذعان می کرد و آن را ترجیح می داد.

مباحثه با ستون مسجد:

آیت الله العظمی شبیری زنجانی حفظه الله می فرمایند: یک آقایی از علمای سابق که نامش را فراموش کرده ام، به ساوه رفته بود و در آنجا شاگرد نداشت و برای اینکه مطالبی را که یاد گرفته است، فراموش نکند، هر روز در ساعت مقرری خطاب به ستون مسجد درس می گفت و در راه هم اگر به کسی برخورد می کرد، می گفت که مباحثه دارم. کار ایشان عقلایی هم بود. (جرعه ای از دریا؛ ج ۴؛ ص ۴۶۶)

مباحثات باغی:

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: حوزه ی قم در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی تقریباً هشتاد و پنج سال قبل - توسط مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری به وجود آمد و در سال ۱۳۵۵ قمری - یعنی پانزده سال بعد - با درگذشت مؤسس آن حوزه، بظاهر متلاشی شد؛ یعنی در اوج اقتدار و اختناق رضاخانی. وقتی مرحوم آقا شیخ عبد الکریم حائری از دنیا رفت، همان چند صد طلبه یی هم که در قم بودند، متفرق شدند. گرسنه و بی پول و بی منشأ درآمد و ترسان، روزها بیرون شهر قم می رفتند و در باغهای اطراف قم مباحثه

می‌کردند؛ شب به مدرسه‌ی فیضیه یا به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. اما در میان همان طلاب آواری پراکنده‌ی ترسانِ مرعوب از اقتدار دستگاه و زیر فشار شدید اقتصادی و حیثیتی و سیاسی، کسی مثل امام خمینی بیرون آمد. چهل سال بعد از تشکیل حوزه‌ی قم - یعنی در سال ۱۳۸۱ قمری - نهضت روحانیت شروع شد؛ این‌ها خیلی معنا دارد. (حوزه و روحانیت، ص: ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲)

مباحثه‌ی تخیلی:

حضرت امام خامنه‌ای حفظه‌الله می‌فرمایند: یک کار دیگری هم که به نظر من جایش خالی است، نوشته‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی تطبیقی است؛ شبیه آن کاری که ویل دورانت در «لذات فلسفه» کرده، که لابد ملاحظه کرده‌اید. «لذات فلسفه» یک کتابی است که با ادبیات خیلی شیوا و شیرینی نوشته شده و مرحوم دکتر عباس زریاب هم ترجمه‌ی خیلی خوبی کرده؛ انصافاً خیلی خوش‌قلم ترجمه کرده. این کتاب، مباحثه و مناظره‌ی بین فلاسفه‌ی قدیم و جدید غرب است در یک مسئله‌ی خاصی؛ مثل اینکه اینها یک جلسه‌ای تشکیل داده‌اند و دارند با هم بحث میکنند؛ هگل یک چیزی میگوید، بعد کانت جواب او را میدهد، بعد دکارت حرف خودش را میزند؛ همین‌طور دانه دانه اینها شروع میکنند با همدیگر بحث کردن. اگر یک چنین کار شیرین و شیوایی انجام بگیرد، چقدر خوب است. فرض کنید این کار درباره‌ی موضوع «اصالة‌الوجود» انجام بگیرد؛ ملاصدرا یک حرف دارد، همین مرحوم آقا علی حکیم یک حرف دارد، مرحوم جلوه یک حرف دارد؛ بعد، از قدما، شیخ اشراق یک حرف دارد - که منکر این معناست - میرداماد یک حرف دارد. اگر فرضاً اینها با همدیگر بحث کنند، چقدر چیز قشنگی از آب درمی‌آید. اینها حکمت را ترویج میکنند، و ما امروز به این ترویج احتیاج داریم. (بیانات، جلد: ۳۴، صفحه: ۵۶)

بدون مباحثه هرگز:

حضرت امام خامنه‌ای حفظه‌الله می‌فرمایند: پدرم ما را عادت داده بود که هیچ فرصتی را از دست ندهیم و هیچ روزی را بدون بهره‌گیری از درس و مباحثه نگذرانیم. ایشان از فرصت تعطیلی درس حوزه در ایام ماه محرم و همچنین ماه‌های تابستان هم بهره می‌گرفت. در هفت روز اول ماه محرم برای من درس می‌گفت و سه روز بعد از آن را به مجالس روضه‌ی امام حسین (علیه‌السلام) میرفت. چیزی را به نام «تعطیلی تابستانی» قبول نداشت و می‌گفت: ما در نجف علی‌رغم هوای طاقت‌فرسا و گرمای سخت، درس‌مان را ادامه میدادیم؛ بنابراین تابستانها در مشهد چرا باید درس و تحصیل تعطیل شود؟! (خون دلی که لعل شد، صفحه: ۲۵)

مباحثه سر خاک ارسطو:

وقتی که خاتم الحکما الیونانیین ارسطو طالیس در مدینه اسطاغیرا که بلدی بود، خود تجدید او کرده بود از دنیا رفت اهل اسطاغیرا جمع کردند استخوان‌های او را پس از آن که پوسیده شده بود و [در] ظرفی از مس گذاردند و او را دفن کردند در موضعی که معروف است به اسم او ارسطوطالیس و آن مکان را مجمع خود قرار داده و در آنجا جمع می‌شدند از برای مشاورت در کارهای بزرگ و امورات جلیله و هر وقت که برایشان مشکل می‌شد مطلبی از فنون علم و حکمت، قصد آنجا می‌نمود و در سر قبر او می‌نشستند و مشغول به مناظره و مباحثه می‌شدند در ما بین خود، تا آن که واضح می‌شد برایشان آنچه مشکل شده بود و چنان اعتقاد داشتند که آمدن به موضعی که استخوان‌های ارسطو در آن دفن شده، بر عقل و ذكاء ایشان می‌افزاید و اذهان ایشان را تلطیف و پاکیزه می‌کند و نیز آن را تعظیمی برای ارسطو می‌دانستند. (یازده رساله شیخ عباس قمی، ص: ۲۶۱ به نقل از محبوب القلوب (۱)، اشکوری، ج ۱، ص ۲۷۲).

ایستاده تا صبح:

حضرت امام خامنه ای حفظه الله می فرماید: یکی از موضوعاتی که حتماً لازم است من عرض بکنم، مسئله‌ی آزاداندیشی است که در بعضی از صحبت‌های آقایان بود. چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه‌ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال می‌کند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمی‌کند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمی‌برد و ناراحت نمی‌شود؛ این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه‌ی ماست. در حوزه‌های علمیه‌ی ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را می‌پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی‌تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، این‌ها در کنار هم زندگی می‌کردند، باهم کار می‌کردند؛ سابقه‌ی حوزه‌های ما این‌جوری است. یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می‌کنید. مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطه‌ی مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی می‌کردند؛ معاصر، مباحثه هم می‌کردند باهم. یک شب در حرم مطهر سیدالشهدا (سلام‌الله‌علیه) این‌ها سر یک مسئله‌ای شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده- حالا وحید بهبهانی آن وقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم بوده- بحث کردند! مباحثه هم می‌کردند باهم، منازعه هم می‌کردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس می‌گفتند.

(حوزه و روحانیت، ص: ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱)

اعلام با سرفه:

آیت الله احمد مجتهدی رحمه الله می فرمایند: من از همان اوایل طلبگی تدریس می کردم. بین الطلوعین دو مباحثه داشتم. بعد یک صبحانه مختصری می خوردیم و تا ظهر یکسره بدون استراحت درس داشتم. ظهرها هم که نماز را می خواندیم و بعد از آن ناهار را، هنوز لقمه آخر را نخورده بودم که هم مباحثه ام به پشت درب حجره می آمد و سرفه می کرد و بدین وسیله حضور خود را به من اعلام می کرد و من هم لقمه های آخر را تندتند می خوردم و می رفتم و تا غروب درس و بحث داشتیم. بعد از نماز هم یکسره مطالعه می کردیم. تابستان و غیر تابستان برای ما فرقی نداشت و همیشه درس داشتیم. (حاج آقا مجتهدی ص ۷۸)

تدریس مباحثه ای:

میرزای شیرازی در سامرا روش جدیدی را در تدریس بنیان نهاد، روش درس شیخ این گونه بود که ابتدا مسئله را مطرح می کرد و آنگاه هر یک از شاگردان درباره آن مطلب، نظر خود را می گفتند. با ساماندهی استاد بحث پیش می رفت و متکی بر استاد نبود، بلکه بررسی آرای شاگردان و کمک های استاد محور درس بود و در نهایت استاد، رأی نهایی خود را بیان می کرد، ضمن آنکه در حین درس هر نکته ای را که قبول نداشت دلیل آن را بیان و درس به صورت مباحثه تمام می شد. این روش درس خارج بسیار مفید است ولی افسوس که امروزه ترک شده است. (سرگذشت فرهیختگان خراسان جنوبی صفحه: ۹۰)

حجره هایی برای مباحثه:

محمد بن مسعود عیّاشی صاحب تفسیر معروف، سمرقندی است. پدرش مرد ثروتمندی بود و ارث زیادی به او رسید و چون خودش بصیرت یافته بود و شیعه شده بود تمام آن ارثیه خود را که بالغ بر سیصد هزار دینار بود این گونه صرف کرد. منزل پدرش را مرکز علم و دانش قرار داد؛ در بعضی حجره ها تدریس می شد، در بعضی مباحثه می شد، در بعضی نسخه برداری، و در بعضی تصحیح متون، و در برخی صحافی و وراقی می شد. (ربانی، محمد حسن، جایگاه حدیث و علوم اسلامی، صفحه: ۲۱۹)

مباحثه در هودج:

مرحوم علامه حلی یک عالم برجسته ای بود که مدرسه بسیار داشت، وی وقتی همراه سلطان محمد خداپنده شد، علامه حلی را از حله به قزوین آورد، و گاهی که سلطان سفر می کرد او هم همراه سلطان سفر می کرد، به همین جهت مدرسه بسیار داشت، شاگردان خود را به همراه سلطان به سفر می برد، طلاب را بر هودج ها سوار می کرد و در بین راه مباحثه می کردند، وقتی که سلطان اطراق می کرد و مشغول کارهای خودش

بود، علامه حلی برای شاگردان خود تدریس می کرد. (ربانی، محمد حسن، درس‌هایی از تاریخ فقیهان شیعه، جلد: ۱، صفحه: ۸۹)

تا صبح:

خلیل با ابن مقفع نیز هم عصر بود؛ همان دانشمندی که متون فلسفی را ترجمه کرد و به عربی برگرداند. خلیل با ابن مقفع شبی را تا صبح به مباحثه پرداخت. صبحگاهان که از همدیگر جدا شدند، از ابن مقفع سؤال کردند: خلیل را چگونه انسانی یافتی؟ گفت: «رأيتُه عقله أكثر من علمه». و از خلیل بن احمد سؤال کردند: ابن مقفع را چگونه یافتی؟ گفت: «علمه أكثر من عقله». (ربانی، محمد حسن، بن مایه‌های قرآنی ادب عرب «قرآن و مدرسه‌های نحو» «تاریخ ادبیات عرب»، صفحه: ۱۷۷)

روی زمین:

درس میرزا عبدالهادی شیرازی بیشتر جنبه مباحثه‌ای داشته است. دکتر گرجی که در ابتدای ورود به نجف، از شاگردان آن مرحوم بوده است، نقل می‌کند که ایشان یک ربع درس می‌گفت و بقیه وقت را به شاگردان می‌داد که به صورت مباحثه با استاد سپری می‌شد و گاهی به ایشان گفته می‌شد که آقا روی صندلی و منبر بنشینید، به شوخی می‌فرمود: این کار در صورتی خوب است که من از شما بیشتر صحبت کنم. (ربانی، محمد حسن، فقه و فقهای امامیه در گذر زمان، صفحه: ۳۵۴)

مشغول بودند:

علامه مصباح یزدی رحمه الله می‌فرمایند: می‌توانم به حضرت آیت الله جوادی آملی - حفظه الله تعالی - از اساتید بزرگوار فعلی در حوزه علمیه قم اشاره کنم. بنده با ایشان سال‌ها در مدرسه حجتیه بودم. ایشان هر شب پس از نماز مغرب و عشا، به جز چند دقیقه‌ای که برای شام و اندکی استراحت صرف می‌کردند، بقیه را تا نزدیکی‌های نیمه شب مشغول مطالعه بودند. روزها هم من هیچ وقت ایشان را بیکار ندیدم و مدام یا تدریس داشتند، یا مطالعه می‌کردند، یا مشغول درس و مباحثه بودند، و خلاصه من به خاطر نمی‌آورم که یک بار دیده باشم ایشان در مدرسه نیم ساعت بیکار نشسته باشند. (رستکاران ص ۲۱۴ و ۲۱۵)

در مباحثه می‌خندیدم:

یادم می‌آید در آغاز دوران تحصیل علوم اسلامی، چند نفر دوست طلبه داشتم. یکی از آن‌ها جوان مقدسی بود. ما گاهی که دور هم می‌نشستیم مباحثه کنیم، مطلب جالبی که پیش می‌آمد می‌خندیدیم. او به ما

می گفت نخندید! و بعد این آیه را می خواند: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لَيُبْكُوا كَثِيرًا». دنباله اش را هم نمی گفت. نه جلوییش را می گفت و نه بعدش را. شاید هم یادش نبود. شاید هم نمی دانست. به هر حال، این جمله یادش بود و می گفت خدا در قرآن می گوید آدم باید کم بخندد و خیلی گریه کند! البته در زمینه خنده و خنده زیاد، کم و بیش روایاتی هست. مطلبی هم هست که در جای خودش بسیار صحیح است، ولی ما فعلاً کار به اصل مطلب نداریم. فعلاً به این کار داریم که این آیه چنین چیزی می خواهد بگوید. آن موقع یادم می آید او این طور می فهمید. اتفاقاً آن موقع در دوره یاد گرفتن ادبیات عربی بودیم. سیوطی، مغنی و مانند این ها را مباحثه می کردیم که موضوعش همین مطالب بود. می گفت این امر غایب است و خطاب به مسلمان ها است. مسلمان ها کم بخندند و خیلی گریه کنند. از شما چه پنهان، آن موقع ما هم همت این را نداشتیم که قرآن را باز کنیم و آیات قبل و بعدش را ببینیم که آیا دوست ما این آیه را درست فهمیده است. با اینکه کار ساده ای بود، همت نکردیم. ولی آنچه مسلم است به این اندرز دوستان هم ترتیب اثر ندادیم و باز هم هر موقعی که جای خنده و نشاط بود می خندیدیم! خوب ما هم آدمیزاد بودیم و نشاط می خواستیم و می خندیدیم و به او می گفتیم جزو محرمات نیست، می گفت این آیه جنبه امر دارد: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا». گفتم ما فعلاً نمی خواهیم اجتهاد کنیم، چون آن موقع سیوطی و مغنی می خواندیم و کسی نمی توانست دم از اجتهاد بزند. گفتم اجتهاد که نمی خواهیم بکنیم و فتوا هم از مراجع تقلید در این زمینه در رساله ها سراغ نداریم. گفت نه، سراغ نداریم ولی یک معلم اخلاق داریم که مرتب به ما می گوید کم بخندید و خیلی گریه کنید و به این آیه هم استناد و استدلال می کند. گذشت تا موقعی که من شروع کردم یک دوره قرآن را برای آشنایی بیشتر با دقت مطالعه کنم و به اینجا رسیدم. دیدم چند نکته در این آیه مسلم است (بهشتی سید محمد. ۱۴۰۰. در مکتب قرآن ج ۵)

مباحثات کمپانی:

طلاب فاضل هیچ گاه بیکار نبودند... در حوزه چند سنت وجود داشت؛ در کنار درس خواندن، درس دادن و مطالعه کردن، سنت مباحثه هم وجود داشت. مباحثه ی خاصی بود که به مباحثه کمپانی معروف بود؛ این واژه از نجف آمده بود و این لغت از فرانسه وارد اصطلاحات ما شده بود و به معنی همه با هم بود. طلاب چند نفری در یکی از امور علمی بحث می کردند و چندین کتاب را مطالعه می کردند و بعد برای هم گزارش می دادند و بحث می کردند. یا مثلاً درباره درس امروز استاد چه مباحثی را خواهد گفت و بعد منتظر می شدند که استاد نظر شخصی خود را بدهد. این همان نظریه پردازی است که مقام معظم رهبری حفظه الله جای آن را خالی دیدند و به آن اشاره کردند. نظر ایشان این بود که در حوزه ها باید این کار انجام شود. من خود به خاطر دارم برخی از همین علمایی که امروز در رده های بالا هم هستند، سوابق تحصیلاتی زیادی ندارند؛ اما آنهایی که دارند، از جمله خود مقام معظم رهبری حفظه الله، در مباحثه کمپانی

شرکت می کردند. مباحثات بسیار گرمی بود؛ اما الان جای این مباحثات خالی است. در آن زمان، مثلاً در مسجد اعظم سر و صدای مباحثه به گونه ای بود که در خیابان ماشین ها که عبور می کردند، صدای طلاب را می شنیدند و اصلاً صدای ماشین ها در داخل شنیده نمی شد. صدای مباحثه طلاب از مدرسه فیضیه به گونه ای بود که اصلاً صدا به صدا نمی رسید و کسانی که رد می شدند، خیال می کردند طلاب باهم دعوا می کنند (پنجاه سال تاریخ تحول حوزه، حامد سروری، ص ۳۰۴ - با کمی ویرایش)

تبدیل درس به مباحثه:

حجت الاسلام سید علی خلخالی می گوید: سید حیدر صدر هنگام اقامت در کاظمین کفایه تدریس می کرد. اتفاقاً یکی از بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف به کاظمین آمد. سید صدر از ایشان خواست تا وقتی در کاظمین اقامت دارد با یکدیگر مباحثه کفایه داشته باشند اما او نپذیرفت. سید حیدر صدر تلاش کرد به شکل دیگری از این فرصت استفاده کند، برای همین از او خواست تا مدتی که در کاظمین است در تدریس کفایه آن عالم حضور داشته باشد که ایشان نپذیرفت. آنگاه سید حیدر صدر که برای جمع زیادی از طلاب کفایه تدریس می کرد به عنوان شاگرد در درس کفایه او حضور پیدا می کرد. سید علی خلخالی می گوید: من از سید حیدر صدر پرسیدم: با فلانی که نپذیرفت با تو مباحثه کند چه کردی؟ جواب داد: من به خواسته خود رسیدم. حالا به عنوان شاگرد نزدش حاضر می شوم و او بخشی از کفایه را می خواند و باب مناقشه و مباحثه باز می شود و این همان چیزی است که می خواستم. (استاد ما (شرحی گذرا بر زندگی شهید صدر، ص ۳۳)

نکات کتابهای شرایط، آفات و برکات مباحثه نوشته برادر مهدی باقری سیانی و کتاب چگونه مباحثه کنیم برادر محمود مقدمی و اسرار موفقیت در تحصیل برادر محمد تقی مرادی هم در نسخه های بعد اضافه شود ان شاء الله.

این قسمت جزو فقه المباحثه نیست ولی از این باب که در مباحثات می تواند مفیدی باشد پیوست این کتاب شده است. دوستان خودشان می توانند این بخش را کامل تر نموده و به تناسب سلیقه خود رشد دهند.

احادیث ضرورت استفاده از لطایف و حکایات حکمت آمیز :

علی علیه السلام : كُلُّ شَيْءٍ يُمِلُّ مَا خَلَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ.

امام علی علیه السلام: هر چیزی جز حکمت‌های نغز، ملال آور است.

علی علیه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ

. امام علی علیه السلام: این دل‌ها نیز همچون بدن‌ها خسته می‌شوند. پس [برای زدودن خستگی آنها] جویای سخنان دل‌نشین و حکیمانه باشید.

عن امیرالمومنین علیه السلام: العاقل إذا تكلم بكلمة أتبعها حكمة و مثلاً و الأحق إذا تكلم بكلمة أتبعها حلفاً
امام علی علیه السلام- در حکمت‌های منسوب به ایشان-: خردمند، هرگاه سخنی گوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب‌المثلی همراه سازد، و نادان هرگاه سخن گوید، آن را با سوگند همراه کند.

علی علیه السلام: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاهْدُوا إِلَيْهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ

علی علیه السلام: رَوِّحُوا الْقُلُوبَ وَ ابْتَغُوا لَهَا طَرَفَ الْحِكْمَةِ فَانَّهَا تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ

عنه صلى الله عليه وآله: رَوِّحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ.

الإمام علیّ علیه السلام: رَوِّحُوا قُلُوبَكُمْ، فَإِنَّهَا إِذَا اِكْرَهَتْ عَمِيَتْ.

الإمام علیّ علیه السلام: الْقَلْبَ إِذَا اِكْرَهَ عَمِيَ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا أَهْدَى مُسْلِمٌ هَدْيَةً لِأَخِيهِ أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَ يَرُدُّهُ بِهَا عَنْ رَدًى

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نِعَمَ الْعَطِيَّةِ وَ نِعَمَ الْهَدِيَّةِ كَلِمَةُ حِكْمَةٍ تَسْمَعُهَا فَتَنْطَوِي عَلَيْهَا ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَى أَخٍ مُسْلِمٍ لَكَ تُعَلِّمُهَا إِيَّاهُ تَعْدِلُ عِبَادَةَ سَنَةٍ

قال صلى الله عليه وآله: كلمة حكمة يسمعها المؤمن خير من عبادة سنة

عنه عليه السلام: رَوِّحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ.^{٣٦٦}

عنه عليه السلام: الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ، وَنُزْهَةُ النُّبَلَاءِ

عنه عليه السلام: الْحِكْمُ رِيَاضُ النُّبَلَاءِ، الْعُلُومُ نُزْهَةُ الْأَدَبَاءِ.

۱.

زاد فردای خود امروز از اینجا بردار *** این نه راهی است که هر روز توان آمد و رفت (شوشتری)

۲.

ز نامردان علاج درد خود جستن بدان ماند *** که خار از پا برون آرد کسی با نیش عقرب ها (صائب)

۳.

به نرمی کارها پایان پذیرد خوش تر از تندى *** بلی کاری که از نخ آید از سوزن نمی آید (رنجی)

۴.

بر عیب تو چون پرده بپوشید خداوند *** ظلم است اگر پرده ی مردم بدرانی (قآنی)

۵.

بلا ندیده دعا را شروع باید کرد *** علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد (شرف قزوینی)

۶.

به پیری گر نمی خواهی که محتاج عصا گردی *** ز پا افتادگان را در جوانی دستگیری کن (صائب)

۷.

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافریست *** راه رو گر صد هنر دارد توکل بایدش (حافظ)

۸.

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن *** به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی (پوریای ولی)

۹.

پاک کن از غیبت مردم دهان خویش را *** ای که از مسواک هر دم می کنی دندان سپید (صائب)

۱۰.

جوانمرد و خوش خوی و بخشنده باش *** چو حق بر تو پاشد تو بر خلق پاش (سعدی)

۱۱.

چو دیدی یتیمی سرافکنده پیش *** مده بوسه بر روی فرزند خویش (سعدی)

۱۲.

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج *** گر رساند بر فلک باشد همان دیوار کج (صائب)

۱۳.

چشم اگر پوشیده باشد دل نمی گردد سیاه *** بیشتر تاریکی این خانه از دام است و بس (هوشنگ
ابتهاج)

۱۴.

حال متکلم از کلامش پیداست *** از کوزه همان برون تراود که دروست (شیخ بهائی)

۱۵.

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار *** تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور (حافظ)

۱۶.

زندگی در صدف خویش گهر ساختن است *** در دل شعله فرو رفتن و نگذاختن است

مذهب زنده دلان خواب و پریشانی نیست *** از همین خاک جهان دگری ساختن است (اقبال)

۱۷.

خمیرمایه ی دکان شیشه گر سنگ است *** عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد (صائب)

۱۸.

خدا آن ملتی را سروری داد *** که تقدیرش به دست خویش بنهاد (اقبال)

۱۹.

خوب میگوید سخن هر کس که گفتارش کم است *** میوه نیکو پرورد هر شاخه ای بارش کم است
(صائب)

۲۰.

خاطر افسرده ای را شاد کردن نعمت است *** باغ ویران گشته را آباد کردن همت است (خوشدل تهرانی)

۲۱.

در گفتن عیب دگران بسته زبان باش *** با خوبی خود عیب نمای دگران باش (نظامی)

۲۲.

دوستی با مردم دانا نکوست *** دشمن دانا به از نادان دوست (سعدی)

۲۳.

خدا گر ز رحمت ببندد دری *** ز حکمت زند قفل محکم تری

۲۴.

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز *** پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش (نظیری نیشابوری)

۲۵.

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود *** تیر کج چون از کمان بیرون رود رسوا شود (صائب)

۲۶.

راست رو از همه ره راحت و ایمن گذرد *** نخ اگر راست شد از دیده ی سوزن گذرد (خوشدل تهرانی)

۲۷.

رزق ما آید به پای میهمان از خوان غیب *** میزبان ماست هر کس می شود مهمان ما (صائب)

۲۸.

سنگ بد گوهر اگر کاسه ی زرین شکند *** قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود (سعدی)

.۲۹

سخن بسیار داری اندکی کن *** یکی را صد مکن صد را یکی کن (نظامی)

.۳۰

صد انداختی تیر و هر صد خطاست *** اگر هوشمندی یک انداز و راست (سعدی)

.۳۱

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود *** هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود (سعدی)

.۳۲

سیاهی لشگر نیاید به کار *** یکی مرد جنگی به از صد هزار (فردوسی)

.۳۳

طلب کردم ز دانایی یکی پند *** مرا فرمود با نادان نپیوند (سعدی)

.۳۴

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی *** صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست (سعدی)

.۳۵

غافل از مور مشو گرچه سلیمان باشی *** که ز هر ذره به درگاه خدا راه بود (صائب)

.۳۶

عیب مردم فاش کردن بدترین عیب هاست *** عیبگو اول کند بی پرده عیب خویش را (سید غلامعلی آزاد)

.۳۷

نان ز راه دسترنج خویشتن آور به دست *** گر کشی منت به جز منت کش بازو نباش (فرخ یزدی)

.۳۸

بزرگان نکردند در خود نگاه *** خدایینی از خویشتن بین مخواه (سعدی)

.۳۹

چون نقطه اگر ساکن یک جای شوی *** چون دایره گرمحیط پیمای شوی

از قسمت خویش پای بیرون ننهی *** گرچون سر پرگار همه پای شوی

.۴۰

نشانی داده اندت از خرابات *** که التوحید اسقاط الاضافات

ما و ما و نصف ما و نیمه ای از نصف ما *** گر تو هم با ما شوی جملگی صد می شویم.

ما چند نفریم؟ (لطایف الحساب لاهیجی)

۲. ماهی ای است که یک سوم آن در گل است و یک چهارم آن در آب است و بقیه اش که سه و جب است

در هوا است. طول ماهی کلا چند و جب است؟ (خلاصه الحساب شیخ بهائی)

۳. رونده ای روزی یک هشتم مسیرش به مقصد را راه می رود اما دوباره یک دهم مسیر را سر می خورد و

به عقب بر می گردد. بعد از چند روز به مقصد می رسد؟ (لطائف الحساب لاهیجی)

۴. مردی به من تلفن کرد و صدایش را نشناختم. وقتی پرسیدم خودت را معرفی کن گفت مادر شوهر مادرش،

مادر من است. من برادر ندارم و از همین جا فهمیدم او چه نسبتی با من دارد. به نظر شما او چه نسبتی با من

داشت؟ (خوراک مغز)

۵. دو مرد غیرتمند به همراه همسرانشان قصد عبور از رودخانه را دارند. ولی فقط یک قایق دو نفره در

اختیار دارند. هیچ یک از مردان حاضر نیست همسرش را با مرد دیگر تنها بگذارد. چگونه می توانند از

رودخانه عبور کنند؟ اگر سه زوج باشند چگونه؟ (خوراک مغز)

۶. سن مادرم نصف مجموع سن من و پدرم است. مجموع سن پدر و مادرم صد سال است و سن هر یک از

آنها عددی اول است. سن من چقدر است؟ (خوراک مغز)

۷. چطور می توان با کمک دو پیمانه ۳ و ۵ لیتری شربت یک پیمانه هشت لیتری را به دو قسمت مساوی

تقسیم کرد؟ (خوراک مغز)

۸. اگر پرسند که کسی صد مرغ خریده به صد دینار. بعضی کبک و بعضی بط و بعضی گنجشک. کبک یکی

به یک دینار و بط یکی به سه دینار و گنجشک چهارتا به یک دینار. از هر جنس چند تا خریده است؟ (علم

الحساب بیدگلی)

۹. گرد بر گرد گنبد بی در *** پوست در پوست گرد یکدیگر
هر که بگشاید این معما را *** رویش از آب دیده گردد تر

Galileo Galilei

Mathematics is the alphabet with which God has written the universe

ریاضیات الفبای است که خداوند جهان را با آن نوشته است. (ترجمه گوگلی)

Johannes Kepler

The Creator, the fountain of all wisdom, the approver of perpetual order,
the eternal and superessential spring of geometry and harmonics.

آفریدگار، چشمه همه خرد، تایید کننده نظم جاودانه، چشمه جاودانه و مافوق ذات هندسه و هارمونیک. (ترجمه گوگلی)

Plato

God ever geometrizes. - God is a geometrician.

خداوند همیشه با قواعد هندسی تدبیر می کند.

Johannes Kepler

I believe the geometric proportion served the creator as an idea when He introduced the continuous generation of similar objects from similar objects.

من معتقدم که تناسب هندسی، در زمانی که او تولید مداوم اجسام مشابه را از اجسام مشابه ارائه کرد، به عنوان یک ایده در خدمت آفریدگار بود. (ترجمه گوگلی)

Johannes Kepler

My greatest desire is that I may perceive the God whom I find everywhere
in the external world, in like manner also within and inside myself.

بزرگترین آرزوی من این است که بتوانم خدایی را که در همه جای جهان بیرونی می یابم، در درون و درون خودم نیز به همین شکل درک کنم. (ترجمه گوگلی)

Johannes Kepler

we are all ephemeral creatures (and none more so than I). I have, therefore, for the Glory of God, who wants to be recognized from the book of Nature, that these things may be published as quickly as possible. The more others build on my work the happier I shall be.

همه ما موجودات زودگذری هستیم (و هیچکس بیشتر از من نیست). بنابراین، من برای جلال خدا، که می خواهد از کتاب طبیعت شناسایی شود، می خواهم که این مطالب هر چه سریعتر منتشر شود. هرچه دیگران بیشتر روی کار من بسازند، من خوشحال تر خواهم بود. (ترجمه گوگلی)

Galileo

I do not feel obliged to believe that the same God who has endowed us with sense, reason, and intellect has intended us to forgo their use.

من خود را مجبور نمی دانم باور کنم که همان خدایی که به ما حس و عقل و هوش عطا کرده است قصد داشته ما از استفاده از آنها صرف نظر کنیم. (ترجمه گوگلی)

Euclid

The laws of nature are but the mathematical thoughts of God.

قوانین طبیعت فقط افکار ریاضی خداست. (ترجمه گوگلی)

Max Planck

It was not by accident that the greatest thinkers of all ages were deeply religious souls.

تصادفی نبوده است که بزرگترین متفکران تمام اعصار، نفوسی عمیقاً مذهبی بوده اند. (ترجمه گوگلی)

Professor Christian Anfinsen (Nobel Prize for Chemistry, biochemistry of RNA, Johns Hopkins University):

"I think that only an idiot can be an atheist! We must admit that there exists an incomprehensible power or force with limitless foresight and knowledge that started the whole universe going in the first place."

"من فکر می کنم که فقط یک احمق می تواند ملحد باشد! ما باید بپذیریم که یک قدرت یا نیروی غیرقابل درک با آینده نگری و دانش بی حد و حصر وجود دارد که از ابتدا کل جهان را شروع کرد." (ترجمه گوگلی)

Professor D.H.R. Barton (Nobel Prize for Chemistry, conformational analysis in organic chemistry, Texas A&M University):

"God is Truth. There is no incompatibility between science and religion.
Both are seeking the same truth."

"خدا حقیقت است. هیچ ناسازگاری بین علم و دین وجود ندارد. هر دو به دنبال یک حقیقت هستند." (ترجمه گوگلی)

Dr. Francis Collins (Medicine, former Director of the Human Genome Project, Director, National Institutes of Health, author of "The Language of God"):

"Freeing God from the burden of special acts of creation does not remove Him as the source of the things that make humanity special, and of the universe itself. It merely shows us something of how He operates."

"رهایی خداوند از زیر بار اعمال خاص خلقت، او را به عنوان منبع چیزهایی که بشریت را خاص می کند و خود جهان هستی را از بین نمی برد، بلکه فقط چیزی از نحوه عملکرد او به ما نشان می دهد." (ترجمه گوگلی)

Sir John Eccles (Nobel Prize, neurochemistry):

"If I consider reality as I experience it, the primary experience I have is of my own existence as a self-conscious being, which I believe is God-created."

اگر واقعیت را آن گونه که آن را تجربه می کنم در نظر بگیرم، اولین تجربه ای که دارم از وجود خودم به عنوان موجودی خودآگاه است که معتقدم آفریده خداست.

۱. موضع تهاجمی

از برجستگی‌های مرحوم آقای طباطبائی [که] بنده را خیلی متوجه خودش میکند و جذب میکند... جهاد فکری کم‌نظیر آقای طباطبائی در بحبوحه‌ی تهاجم اندیشه‌های وارداتی و بیگانه است، در بحبوحه‌ی تهاجم به معنای واقعی کلمه... آن روز در محیط جوان کشور و محیط فکری کشور... یک تهاجم به معنای واقعی کلمه وجود داشت؛ چه افکار وارداتی مکتبی و مسلکی مثل مارکسیسم، چه شبهه‌آفرینی‌ها؛ شبهه‌آفرینی‌هایی که این [جور] نبود که یک مکتب را بخواهند ارائه بکنند، [بلکه] شبهه درست میکردند... در بحبوحه‌ی این حوادث، مرحوم آقای طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) توانست یک پایگاه فکری مستحکم با آرایش تهاجمی به وجود بیاورد؛ یعنی آن کسانی که با افکار ایشان آشنا میشدند، موضعشان در مقابل مارکسیسم و در مقابل افکار گوناگون موضع تدافعی نبود، موضع تهاجمی بود. (از بیانات امام خامنه ای حفظه الله ۱۷ مهر ۱۴۰۲)

۲. شاگردهای ایشان...

جالب است که شاگردان ایشان — یعنی بسیاری از شاگردان ایشان — غالباً جزو نقش‌آفرینان در انقلاب اسلامی‌اند. در این مجلس خبرگانی که قانون اساسی را نوشت، تعداد زیادی از آن افراد شاگردهای مرحوم آقای طباطبائی هستند؛ چه در مجلس خبرگان، چه قبل از مجلس خبرگان در آن جمعی که قانون اساسی نوشته میشد که مرحوم آقای مطهری هم جزو آنها بود، اینها شاگردهای مرحوم آقای طباطبائی هستند. و تعدادی از شهدای بنام انقلاب اسلامی از شاگردهای آقای طباطبائی‌اند؛ شهید مطهری شاگرد ایشان است، شهید بهشتی شاگرد ایشان است، شهید قدوسی شاگرد ایشان است، شهید آشیخ علی حیدری نهاوندی شاگرد ایشان است؛ از این قبیل شهدای برجسته شاگردهای آقای طباطبائی (رضوان الله علیه) هستند، بعضی هم بحمدالله در قید حیاتند که منشأ افادات زیادی هستند. (از بیانات امام خامنه ای حفظه الله ۱۷ مهر ۱۴۰۲)

۳. هر چه می‌گذرد آن را واجب تر و فوری تر احساس می‌کنم...

من از این‌که بالاخره چنین جلسه‌ای که از مدتها پیش مایل به تشکیل آن بودم، برگزار شد، خیلی خوشحالم. شاید بنده با اکثر برادران و خواهرانی که این‌جا تشریف دارند، از نزدیک آشنا نباشم؛ لکن فی‌الجمله معتقدم که مجموعه‌ی حاضر، بخش مهمی از آن سیصد و سیزده نفر «بدر» این روزگارند. پس بدیهی است فردی چون بنده که مرید و مخلص اصحاب بدر و سیصد و سیزده‌ها هستم، به این برادران و خواهران هم، به خاطر تأثیر و آثارشان اخلاص داشته باشیم. مقصود از تشکیل این جلسه، بیان مطلبی

جدید نیست؛ بلکه در درجه‌ی اوّل نفسِ این گردهمایی است که بنده آن را در این روزگار، لازم میدانم و هر چه زمان میگذرد، تجمّع اصحاب حق را واجبتر و فوری تر احساس میکنم. (از بیانات امام خامنه ای حفظه الله ۲۲ تیر ۱۳۷۳)

۴. علامه نجاتمان داد...

علامه سید محمد حسین طهرانی رحمه الله می فرمایند: روزی مرحوم مطهری به حقیر می گفتند: من و آقا سید محمد حسینی بهشتی در قم در ورطه هلاکت بودیم، برخورد و دستگیری علامه طباطبائی ما را از این ورطه نجات داد. (روح مجرد، متن، ص: ۱۶۰)

۵. جای خالی علامه طباطبائی و شهید مطهری رحمه الله

امروز بحمدالله نظام اسلامی ما مفتخر است که شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و معنوی در آن حضور دارند؛ مثل همین شخصیت عزیز و عظیم – جناب آقای مصباح – که بحمدالله این کار هم از برکات ایشان است. من ایشان را نزدیک به چهل سال است می‌شناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب‌نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبائی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کند، بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر می‌کنند. من حقیقتاً خدا را حمد و شکر می‌کنم. (از بیانات حضرت امام خامنه ای درباره علامه مصباح یزدی رحمه الله)

۶. از فوری ترین ضرورت های تفکر مذهبی

طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان ها، یکی از فوری ترین ضرورت های تفکر مذهبی است. مباحثات و تحقیقات اسلامی، پیش ازاین به طور غالب، فاقد این دو ویژگی بس مهم بوده و ازاین رو، در مقایسه اسلام با مکاتب و مسالک اجتماعی این روزگار، باحثان و جویندگان را چندان که شاید و باید، به نتیجه ثمربخش و قضاوت قاطع نرسانیده است؛ یعنی از اینکه بتواند مجموعاً طرح و نقشه یک آیین متحدالاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب ها و آیین های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است. به علاوه، چون عموماً بحث ها ذهنی و دور از حیطه تأثیر عملی و عینی و مخصوصاً اجتماعی، انجام گرفته، بیش از معرفتی ذهنی به بار نیاورده و نسبت به زندگی جمعی انسان ها، علی الخصوص نسبت به تعیین شکل و قواره جامعه، تعهد و تکلیف و حتی نظریه روشن و مشخصی را ارائه نداده است. (مقدمه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم حضرت امام خامنه ای حفظه الله)

۷. قدر ایشان را می دانم...

بنده هم به سهم خودم قدر آقای مصباح را می دانم. واقعا می دانم که ایشان در کشور و برای اسلام چه وزنه ای هستند و حقا وانصافا ما امروز نظیر ایشان را -حالا به این تعبیر بگوییم - خیلی نادر نظیر آقای مصباح ممکن است وجود داشته باشد با این وزانت علمی و عمق علمی و احاطه و وسعت و با این آگاهی و بینش و صفا. این سه جهت در ایشان جمع است؛ هم «علم»، هم «بصیرت» به معنای حقیقی کلمه و هم «صفا». این سه تا باهم در وجود ایشان خیلی ارزشمند است. خداوند متعال انشاء الله وجود ایشان را برای ما و انقلاب محفوظ بدارد و وجود ایشان را سالم بدارد تا همه بتوانند از برکات ایشان استفاده نمایند.... هر چه از آن درس اخلاق هفتگی پخش شده و من گوش کردم، واقعا انسان استفاده میکند. در ماه مبارک رمضان که سخنرانی ایشان عصرها پخش می شد من غالبا گوش میکردم و بهره می بردم. (از بیانات حضرت امام خامنه ای درباره علامه مصباح یزدی رحمه الله)

۸. نبود ایشان برای مجلس خبرگان خسارت است...

در همه ی انتخابات ها بعضی رأی می آورند، بعضی رأی نمی آورند؛ علل گوناگونی هم دارد.... البته بعضی از بزرگان ما هستند که اینها رأی آوردن و نیاوردنشان، هیچ مساسی الطمه به شخصیت اینها پیدا نمی کند. بعضی هستند که مجلس خبرگان از حضور آنها بهره مند می شود، نه آنها از حضور در مجلس خبرگان. امثال جناب آقای یزدی با جناب آقای مصباح، کسانی هستند که وقتی در مجلس خبرگان حضور داشته باشند، مجلس وزانت بیشتری پیدا می کند. نبودن این ها در مجلس خبرگان، به این ها هیچ گونه ضرری نمی زند. بله، برای مجلس خبرگان نبودن اینها خسارت است. شخصیت برجسته ی اشخاص به معنویات آنها، به داشته های معنوی آنها، به سرمایه های معنوی آنها است. (از بیانات حضرت امام خامنه ای درباره علامه مصباح یزدی رحمه الله)

۹. باید دسته بندی کرد..

آنچه در این کتاب معارف قرآن عرضه می کنیم باید مطالبی باشد که استنادش به قرآن جای هیچ شکی نداشته باشد و در عین حال به صورت پراکنده و بدون ارتباط و نظم هم نباشد، زیرا اگر مطالبی را پراکنده عرضه کنیم، علاوه بر اینکه یادگیری مشکل است، فایده ای را که از یک نظام فکری صحیح در مقابل نظامهای فکری غلط باید گرفت، نیز نخواهد داشت. همه ی مکتبهای منحرف، کوشیده اند به افکار و اندیشه های خود شکل و نظامی بدهند، یعنی برای مطالبشان ریشه ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و هماهنگ به وجود آورند، ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً باید همین کار را بکنیم. یعنی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منظم عرضه کنیم. به

صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیر وار حلقه‌های معارف اسلامی را به هم ربط دهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن و اسلام است، نائل شود. پس ناچاریم معارف قرآنی را دسته‌بندی کنیم و به آنها شکلی بدهیم تا آموختن آنها برای جوانانی که وقت کمی دارند، آسان و نیز در مقابل نظامهای فکری دیگر قابل عرضه باشد. (مقدمه دوره معارف قرآن علامه محمد تقی مصباح یزدی رحمه الله)

همه جهات را سلب کرده بودند...

قضیه کمبود روحانی این طور نیست که فقط شما کمبود دارید، سرتاسر کشور کمبود دارند. و عمده هم این است که در زمان این دو تا، پدر و پسر حاصل همه چیزها را هم از روحانیون گرفته بودند. مانده بود یک مسجدی، آن هم یک مسجدی که تحت نظر- فرض کنید- یک نفر بازنشسته باشد و محدود بود، همه جا محدود بود. نمی‌توانستید یک کلمه حرف بزنید، نمی‌توانستید یک جایی که دلتان می‌خواست حرف بزنید. از همه روحانیون سلب همه جهات را کرده بودند. و لهذا، وقتی که در یک جامعه‌ای روحانیون نتوانند کاری بکنند و فاسدها بیایند و مشغول شوند، جایی باشد که محل تفریح است برای افراد، فاسدها، جایی باشد که ترغیب می‌کنند فساد را در آنجا، آن همه مناظر فحشا، آن همه مساکن فحشا، آن همه ... اینها مطلبی است که گذشته است در آنجا، و در طرف شماها بیشتر بوده است؛ اطراف همین دریا، جنگل و آن تفریحگاهها. بنا بر این، شما از دیگران زحمتان بیشتر است و کمبود در آنجا بیشتر احساس می‌شود؛ یعنی، اگر یک جایی، در یک ده، یک روحانی بتواند فعالیت بکند در منطقه شما دو- سه نفر [روحانی فعالیت] می‌کند. و کمبود هم همه جا هست و علتش هم همین است که عرض کردم که همه جهات را از روحانیین گرفته بودند. و لهذا اگر بعضیها یادتان باشد، همه‌تان یادتان نیست، یک وقتی «**علی اکبر داور**، وزیر دادگستری در زمان حکومت رضا خان» یک کلاسی باز کرد برای اینکه طلبه‌ها را بپذیرند. یک عده کثیری از این طلبه‌های فاسد رفتند و اسم‌نویسی کردند و چه کردند و وارد شدند. این یک راهی بود که حوزه علمیه قم را تضعیف کردند. از آن طرف فشار آوردند، از آن طرف درها را باز کردند که بفرمایید، ما به شما شغل می‌دهیم! و لهذا، بعد از زمان مرحوم حاج شیخ- رحمه الله- که فوت شد، چهار صد نفر طلبه در قم بود، نه چهار صد نفری که بتواند کاری بکند، چهار صد نفر مأیوس، چهار صد نفری که همه اوضاع بر خلاف آنها بود. چهار صد نفری که- تقریباً- غریب بودند در این مملکت. و خدای تبارک و تعالی خواست که این طور بشود، خواست که دست آنها کوتاه بشود و آنها الآن در اقلیت هستند و غریب هستند و دست شما بحمد الله باز است، لکن کمبود داریم. می‌دانیم کمبود داریم و کمبودش هم همین است که آن وقت چیزی نمی‌توانستید بگویید یا بخوانید. آن روزها جوری بود که- مثلاً- کاری نبود بکنید، یک بحث و یک نمازی می‌خواندید. امروزی که می‌توانید همه کاری را بکنید، افراد لازم است و

باید حوزه‌ها را ایجاد کنید. حوزه‌ها باید درش باز باشد. در هر جا حوزه باشد، در اطراف شما حوزه باشد، حوزه در آنجا باشد، برای اینکه این روستاییها را بیاورید در آنجا تربیت کنید، عالم کنید برای آتیه. الان- مثلاً فرض کنید که- مسئله قضاوت [محل ابتلا است] یکی از مسائل مهم اسلام قضیه قضاوت است، این سر و کار دارد با نوامیس مردم، با جان مردم، با مال مردم. امروز ما کمبود قاضی داریم؛ برای اینکه قضاوت دست اینها نبود تا تربیت کنند، اصلش کتاب قضا یک کتاب منسی بود. امروز که آزاد شده است و قضاوت آمده است به این طرف دست شما، افراد را تربیت کنید. (صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۴۸۷ و ۴۸۸)

۱. قیمت یک نفس...

آیت الله بهجت رحمه : اگر تا آخر عمر شبانه روز بدون مزد کار کنیم قدر و قیمت یک نفس کشیدن در این نظام اسلامی را نمی توانیم جبران کنیم.

۲. اینکه کار نشد...

آیت الله بهجت رحمه : اگر خودمان را اصلاح بکنیم، به تدریج همه بشر، اصلاح می شوند. چه باید بکنیم در ابتلائات داخلیه و خارجیه؟ چه باید بکنیم؟ چه کار کردیم که به این چیزها مبتلا می شویم؟ فکر این را باید بکنیم؛ آخر ما... . چه کار کردیم که بی سرپرست ماندیم؟ ما اگر خودمان به راه بودیم [و] در راه می رفتیم، چه کسی امیرالمؤمنین علیه السلام را می کشت؟! چه کسی حسین بن علی علیه السلام را می کشت؟! ما خودمان حاضر نیستیم خودمان را اصلاح بکنیم. اگر خودمان را اصلاح بکنیم، به تدریج همه بشر، اصلاح می شوند. شما در فکر این باشید که خودتان را اصلاح بکنید؛ مابین خودتان و خدایتان عاقی و مانعی پیدا نشود. تا خودمان را اصلاح نکنیم و با خدا ارتباط نداشته باشیم [و] با نمایندگان خدا ارتباط نداشته باشیم، کارمان درست نمی شود؛ امروز تا فردا، تا پس فردا، اینکه کار نشد. (از بیانات حضرت آیت الله بهجت رحمه الله منتشر شده در سایت بهجت دات آی آر)

۳. با ده دقیقه تمام می شود...

به آیت الله بهجت رحمه می گفتند: «آقا، بس است. آخر چقدر عبادت! کمی هم به درس و بحث برسید!»، می گفت: «نگران نباش! برای من به تجربه معلوم شده اگر از عبادات کم نشود، درسی که نیاز به یک ساعت مطالعه دارد، برای من با ده دقیقه تمام می شود»

۴. روز به روز تنزل می کند...

انسان هر راهی را بدون تقید و پای بندی به قرآن و سنت برود، روزه روز تنزل می کند. اگر به ما خبر می دادند که در چین کتابی وجود دارد که چنین کمالاتی را دارد و به زبان چینی است، و تمام صفات و کمالات قرآن را بدون بردن نام آن، به آن نسبت می دادند، مثلاً می گفتند از صفاتش این است که که بتوان به وسیله آن، کوه ها را سیر نمود و زمین را شکافت، و با مردگان سخن گفت ... و دیگر خصوصیات قرآن را بیان می کردند، می گفتیم سزاوار است همه کوچ کنیم تا در آنجا آن کتاب را درس بگیریم یا با خود بیاوریم، و این در حالی است که همان قرآن پیش ماست؛ لذا سزاوار است با گرسنگی و صبر بر خرده نان

هم شده، آن را تحصیل و تدریس نماییم، و به معارف آن آگاهی پیدا کنیم. (در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۶۱ و ج ۱، ص ۱۷۴)

۵. حجت را تمام می کند...

حضرت آیت الله مصباح یزدی رحمه الله درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز پیرامون عدم تغییر وضعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می گوید: «بعد از مرجعیت منزل آیت الله بهجت هیچ تغییری نکرده است، ملاقات و پذیرایی از بازدید کنندگان در منزل امکان ندارد لذا در اعیاد و ایام سوگواری، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان پذیرایی می شود. اصولاً قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است، یعنی شرایط زندگی ایشان آن هم در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسئولیتی برود، و کسانی که با ایشان آشنایی داشتند هیچ وقت حدس نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسئولیتش را قبول بکنند. و بدون شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این مسئولیت را بپذیرند. و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید.» (برگرفته از سایت ویکی فقه مدخل حضرت آیت الله بهجت رحمه الله)

۱۰. به مردم ایران منتقل کرد...

عارف سالک آیت الله محمد تقی بهجت رحمت الله علیه: خدای متعال نعمت ولایت را در ابتدا به مردم عربستان و حجاز داد، ولی اکثر مردم آن سرزمین قدر ولایت را ندانستند و خداوند آن را منتقل به مردم ایران کرد. (نقل قول از حجت الاسلام والمسلمین ملکا رییس دفتر مقام معظم رهبری در قم در گردهمایی دانشجویان دانشگاه های استان قم ۱۶ آذرماه ۱۳۹۱ بیت حضرت امام خامنه ای حفظه الله در قم)

۱۱. کارمان تمام است...

اگر تشخیص دهیم که باید در زندگانی با مطالب و علوم و ادعیه و فرمایشات اهل بیت علیهم السلام باشیم کارمان تمام و کامل است، ولی چه کنیم که گاهی میل به این و گاهی میل به آن داریم! اگر چشمان را به نهج البلاغه و صحیفه و خطب و بیانات ائمه علیهم السلام دوخته بودیم کارمان درست بود و علم و محبت و ایمان ما را بالا می برد. (برگرفته از بیانات عارف بصیر حضرت آیت الله بهجت رحمه الله منتشر شده در سایت بهجت دات آی آر)

۱۲. غم نداشتیم...

بچه ها غم ندارند؛ زیرا غم یک نگرانی عمیق است و آن ها نمی توانند یک ناراحتی عمیق داشته باشند. بچه ها حال خوش معنوی دارند و دل زنده هستند. آیت الله بهجت می فرمودند: «بچه ها هرگز نگران غذای فردا نیستند. اگر به همان اندازه که بچه اطمینان دارد که پدر و مادر غذای آینده او را فراهم می کنند ما به خدا اطمینان داشتیم، ما هم مثل کودکان غم نداشتیم.» (از بیانات حجت الاسلام و المسلمین پناهیان منتشر شده در سایت رادیو ایران صدا)

۱۳. درست نخواهد شد...

تا رابطه ما با ولی امر امام زمان سلام الله علیه قوی نشود کار ما درست نخواهد شد و قوت رابطه ما با ولی امر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم در اصلاح نفس است. (از بیانات حضرت آیت الله بهجت رحمه الله در کتاب فیضی از ورای سکوت ص ۶۵)

۱۴. نظر به او نظر به امام زمان است...

النظر الى المصحف عبادة، مصحف عدیل خود حضرت حجت سلام الله علیه است. نظر به او نظر به امام زمان است. عدیل نظر به امام زمان است. بینید چقدر ما از چیزهای به این آسانی تغافل می کنیم و غفلت می کنیم و هی می گوئیم که آقا شما به ما یک ختم خیلی سنگین و مشکلی یاد بدهید که مثلاً در آن ختم، فلان چیزهای کذابی باشد و از این نعمت های به این آسانی غافلیم. (از بیانات حضرت آیت الله بهجت رحمه الله منتشر شده در سایت بهجت دات آی آر)

۱۱. اعظم واجبات است...

کسانی که از مقداری معنویات برخوردار بودند دنبال کشف و کرامت نمی رفتند. می گفتند: کیمیا را می دانیم ولی به کسی یاد نمی دهیم، ما می دانیم که چه چیز را به دیگران یاد بدهیم. کسی که از معنویات و معرفت خدا بهره مند است چه حاجت به کیمیا دارد؟ چه کیمیایی بالاتر از خداشناسی؟ همه واجبات برای تحصیل معرفت و مقدمه ی آن است و تنها معرفت الله واجب نفسی و اعظم واجبات است. (در محضر آیت الله بهجت رحمه الله ج ۲ ص ۳۵۹)

۱. بلد نبودند...

آیت الله مجتهدی رحمه الله می فرماید: من قدیم یک ساعت به اذان صبح که به مسجد می آمدم گله های گوسفند بود که با هفت هشت تا سگ می رفتند. یک شب جلوی حمام قبله به من حمله کردند. آن موقع صبح ها با عصا به مسجد می آمدم تا اگر یک وقت سگ حمله کرد از خودم دفاع کنم. بقیه می گفتند اگر سگ حمله کرد این آیه را بگو (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) اگر بخوانی سگ می رود. اما من می گویم احتیاطا یک عصا هم دست بگیر چون ممکن است بعضی سگ ها عربی نفهمند. این جریان برای خود من قصه شد. دم حمام قبله سگ ها حمله کردند. من هم ترسیدم هر چه گفتم (و کلبهم باسط ...) دیدم اینها ول نمی کنند. عصا را بلند کردم ولی نردم. تا بلند کردم سرشان را انداختند و رفتند. فهمیدم آن سگ ها عربی بلد نبودند! (آذر ماه ۸۴ کتاب حاج آقا مجتهدی رحمه الله ص ۱۸۶)

۲. نان و تازه ...

نقل می کنند که کسی از مرحوم شیخ مرتضی انصاری سؤال کرده بود که برای نهار چه غذایی دارید؟ شیخ گفته بود: نان و تازه. به ایشان گفتند که نان و تازه دو چیز نیست جواب دادند: نان که نان است و تازه هم خورشت اوست. (تربت پاکان قم، ج ۳، ص: ۱۴۸۳ - خورشت را قبلا خورش می گفتند که مخفف نان خورش بود یعنی آن چه به همراه نان خورده می شود)

۴. از دور خوش است...

شخصی را دیدند که در صحرا اذان می گفت و می دوید! سپس چند لحظه ای می ایستاد، گوش فرا می داد و دوباره به دویدن ادامه می داد، گفتند: چه کار می کنی؟! گفت: مردم به من گفته اند که صدای اذان تو از دور، خوش تر به گوش می رسد، من اذان می گویم و به دور می روم، تا صدای خود را بشنوم و ببینم که مردم راست می گویند یا نه؟!

۵. کفش مسیحی...

کفش کسی را از مسجدی دزدیده و به حیاط کلیسای انداخته بودند، او در راه می رفت و با خود می گفت: سبحان الله! چیز عجیبی است...، من خود مسلمانم؛ ولی کفشم مسیحی شده است!!!

۶. روزه هم داریم ...

شخصی در مسجد درحال خواندن نماز بود...، با لحنی شیوا، قرائتی زیبا و با صدای بلند، به طوریکه توجه دیگران جلب شود، نماز می خواند. فردی که در نزدیکی او نشسته بود، متوجه وی شده و با

حالتی که نشان از رضایت و غبطه داشت به دوست خود گفت : عجب نمازی می خواند ! . «فرد نماز گزار که در این زمان در حال رکوع بود ، در همان حال گفت : خبر ندارید که من روزه هم هستم !!!

۷. نماز و اضافه کاری

فقیری در بین دو نماز از نمازگزاران تقاضای کمک می کرد . یکی از نماز گزاران به او گفت : فقر و نیازمندی تو قبول ! چرا در گوشه ای نشسته ای و همراه ما نماز نمی خوانی ؟ فقیر گفت : اختیار دارید آقا ، من نمازم را در مسجد پائین تر که معمولاً زودتر اقامه می شود ، خوانده ام و کمک هم دریافت کرده ام ، اما چون در آمدم کفاف مخارجم را نمی دهد ، مجبور به اضافه کاری هستم ، بنابراین ، فوراً به مسجد شما آمده ام !!!

۸. سجده چوبها...

شخصی در خانه ی درویشی مهمان شد ، از آن جایی که سقف خانه از چوب های نازک و ضعیفی پوشیده شده بود ، مدام از آن چوب ها صدایی بر می خاست ! مهمان گفت : ای درویش ! مرا از این خانه به جای دیگری ببر ، می ترسم که سقف فرو ریزد ! درویش گفت : ترس ! این صدای تسبیح چوب ها در همراهی با نماز توست ! مهمان گفت: ترسی ندارم ! اما فکر زمانی هستم که اگر این چوب ها سجده روند ، چه اتفاقی می افتد ؟ !

۹. تاثیر عصا...

عربی به نماز جماعت حاضر شد . پیش نماز پس از سوره حمد این آیه از سوره توبه را قرائت کرد . الاعراب اشد کفراً و نفاقاً (اعراب بادیه نشین کفر و نفاقشان بیشتر است) مرد عرب عصبانی شد ، نماز را به هم زد و با عصایش چند ضربه محکم به پهلوی امام جماعت نواخت و از مسجد خارج شد. اتفاقاً روز بعد دوباره به نماز آمد ، امام جماعت بعد از سوره حمد این آیه از سوره توبه را خواند : و من الاعراب من یومن بالله ... (گروهی از اعراب به خدا ایمان دارند) مرد عرب خوشش آمد و صدا زد مثل اینکه ضربات عصای دیروز سودمند بوده است .

۱۰. سه دانشمند و یک پادشاه ...

۱۱. دستم رو بگیر...

بخیلی داشت غرق می شد کسی به او گفت دستت رو بده به من تا غرق نشی. هر چه گفت دست نمی داد. رندی کنارش آمد و گفت: یه دقیقه اجازه بده الان درستش می کنم. آمد و به طرف گفت: آقا جان بیا دست منو بگیر الان غرق می شی. تا گفت بگیر بخیل دست دراز کرد و نجات یافت...

۱۲. مدرسه پر شد...

میرزا محمد تنکابنی نقل می کند که روزی شاه عباس ثانی به زیارت آخوند ملا عبدالله تونی آمد. آخوند تونی مدرسه بسیار با عظمتی را ساخته و پرداخته بود، اما احدی از طلبه ها از آن استقبال نکرده بود. سلطان بر این عمل مطلع شد و از ملا عبدالله درباره آن سؤال کرد. ملا عبدالله گفت: من جواب خواهم داد. بعد از مدتی ملا عبدالله به دیدن شاه عباس رفت تا جواب زیارت او را بدهد. شاه عباس پس از سخنان و مراودات با ملا عبدالله تونی از او خواست هر چه می خواهد از شاه عباس درخواست کند. او جواب داد که حاجتی ندارد، ولی شاه اصرار می کرد. سرانجام با اصرار شاه، آخوند ملا عبدالله تونی گفت: اگر امکان دارد من سوار مرکب شوم، شما افسار حیوان را در ملأ عام در میدان شهر بکشید تا مردم ببینند. شاه غرض را سؤال کرد. ملا عبدالله گفت: جواب خواهم داد. شاه درخواست او را پذیرفت و از میدان شهر با همین حالت گذشت. بعد از مدتی شاه عباس، بار دیگر به دیدن ملا عبدالله تونی رفت و همان مدرسه را دید که از طلبه پر است و در رشته های گوناگون مشغول درس خواندن هستند. شاه عباس سؤال کرد که چرا این مدرسه به این اندازه شلوغ است در حالی که پیش تر آن را دیدم و خلوت بود؟ ملا عبدالله در جواب گفت: آنچه دیده بودید به سبب نادانی مردم و ناآگاهی آنها از مقام علم و دانش بود. چون فضیلت علم را نمی دانستند و درصدد بزرگداشت عالمان و شناخت جایگاه آنها نبودند، ولی وقتی دیدند که در میدان شهر شما افسار حیوان را گرفته اید و من سوار، جایگاه علم را شناختند و درصدد تحصیل آن برآمدند و دانستند که جایگاه علم و دانش آن قدر زیاد است که سلطان در پیش روی عالم پیاده می رود. اینها برای عزت دنیوی و مکانت اجتماعی آمده اند، ولی بعد از مدتی که درس بخوانند و از نور دانش بهره برند، ما نیت های آنان را خالص می گردانیم و برای آنها نیت قربه الی الله تحصیل می کنیم، همان قربه الی الله که غایت نهایی علم دین و همه عبادت هاست. همان طور که در روایت هم آمده علم را طلب کنید ولو برای غیر خدا باشد، چه اینکه منجر می شود به علم خدایی، و مصداق این مثل می شود «المجاز قنطرة الحقيقة». از این حکایت و مانند آن دانسته می شود که عالمان خدمتگزاران خدمتگزاران شاهان و بهره بران از آنها نبوده اند. اگر امکانات مادی فراهم نمی شد، چگونه می شد کسی مثل علامه مجلسی «بحار الانوار» و «مرآة العقول» و «ملاذ الاخیار» را بنویسد. (ربانی، محمد حسن، نهضت حدیثی شیخ بهایی، صفحه: ۱۳۶)

مردی از خیابان رد می شد دید پسر بچه ای کنار خیابان ایستاده و زار زار گریه می کند، گفت پسر جان چرا گریه می کنی؟ گفت: آخه ماشین نمیداد که من رد بشم. مرد گفت: مگه ماشین باید رد بشه که تو رد بشی؟ گفت: آره، مامانم گفته اول بذار ماشین رد بشه بعد تو رد شو...

۱۴. برگردید...

مرحوم آقا سید عباس تهرانی نقل کرد که: برادرم یکی از رؤسای ارتش روس را در مهمان خانه ای دیده بود که از روی ناراحتی با صدای بلند فریاد می کشد و می گوید: آقا خوب، ولی شماها بد. برادرم می گفت: من رفتم نزد آن فرمانده نشستم، آنجا مترجمی بود که مطالب را به فارسی ترجمه می کرد. به وسیله ی مترجم از او پرسیدم: مقصودش از این جمله چیست که آقا خوب، ولی شماها بد؟ آن فرمانده روس گفت: ما قصد داشتیم به ایران حمله کنیم، روزی که می خواستیم وارد مرز ایران شویم، کشتی بزرگی را دیدیم سر راه ما ایستاده، این مطلب برای ما تازگی داشت، زیرا قبلا بررسی کرده بودیم و چنین کشتی ای ندیده بودیم. نزدیک که آمدیم مشاهده کردیم کسی در کشتی نیست، فقط آقایی روی بام کشتی مشغول عبادت است. وقتی به او رسیدیم، به ما گفت: برگردید ... ایران صاحب دارد.... ما کنار رفتیم و فکر کردیم شاید خیال باشد، چشمان را مالیدیم و دوباره برگشتیم دیدیم همان کشتی با همان کیفیت موجود هست. قضیه را که به مرکز مخابره کردیم دستور آمد: برگردید... (روزنه هایی از عالم غیب آیت الله خرازی حفظه الله)

۱۵. محبتم به تو کم گردد...

میرزای قمی رحمه الله شاگرد استاد الكل آقا وحید بهبهانی رحمه الله و هم مباحثه سید بحر العلوم رحمه الله بود. سید محمد باقر شفتی معروف بانی مسجد سید اصفهان شاگرد ایشان است. حضرت آیت الله بهاء الدینی رحمه الله می فرمودند: بعد از حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)، ما در قم فردی را به عظمت میرزای قمی (رحمه الله) صاحب قوانین الاصول نداریم، حضرت آیت الله اراکی شیخ الفقهاء می فرماید: هرگز نشد که من مشکلی داشته باشم و یک سوره قرآن برای میرزای قمی بخوانم و مشکل من حل نشود. محمد مهدی اشتهازی می نویسد: روزی فتحعلی شاه قاجار به قم آمد و وارد بر میرزای قمی شد. وی ارادت زیادی به آن مرجع بزرگ داشت و هر وقت به قم می آمد، به زیارتش می رفت، میرزا نیز ناگزیر می شد گاهی با او هم صحبت شود. البته همواره او را نصیحت می کرد. روزی به ریش بسیار بلند فتحعلی

شاه دست کشید و فرمود: «ای پادشاه کاری نکنی که این ریش فردای قیامت به آتش جهنم بسوزد». آن روز با هم در اطاقی نشسته بودند، فتحعلی شاه دید، جوانی بسیار با ادب و با جمال، چای و... می آورد و از آن ها پذیرایی می کند. از میرزا پرسید، این جوان چه نسبتی با شما دارد؟ میرزا گفت: «پسر من است». فتحعلی شاه که شیفته جمال و کمال جوان شده بود، به میرزا گفت: «دختری دارم، دوست دارم که همسر پسر شما شود!». میرزا فرمود: ارتباط من با شما درست نیست. از این تقاضا بگذر. فتحعلی شاه اصرار کرد و گفت: باید حتماً این کار، عملی شود. میرزا ناچار فرمود: پس یک شب به ما مهلت بده تا فکر کنیم. فتحعلی شاه یک شب مهلت داد. نیمه های آن شب، میرزا برای نماز شب برخاست در آغاز نماز عرض کرد: «خدایا! من می دانم که این وصلت باعث می شود که محبت من به تو کم گردد. اگر این وصلت ضرر دارد، مرگ فرزندم را برسان». مشغول رکعت دوم نماز شب بود که همسرش آمد و گفت: پسر دل درد گرفته است. در رکعت چهارم بود که همسرش آمد و گفت: حال پسرت خیلی خراب است، سرانجام در قنوت رکعت یازدهم (نماز وتر) به او خبر دادند که پسر از دنیا رفت. میرزای قمی پس از نماز به سجده افتاد و شکر خدا را بجا آورد که از این بن بست، خلاص شده و نجات یافته است و در نتیجه مشکل وصلت و ارتباط با شاه به میان نیامد. جالبتر این که: میرزای قمی نامه ای به شاه نگاشت و در ضمن آن نوشت: «من مختصر محبت و ارتباطی هم که با تو داشتم آن را هم بریدم، من از تو متنفرم، و پنج شنبه از دنیا خواهم رفت». نامه را مهر کرد و برای شاه فرستاد. از قضا نامه زودتر از پنج شنبه بدست فتحعلی شاه رسید، فوراً دستور داد کالسکه او را آوردند، سوار بر آن شد تا از تهران زودتر خود را به قم برساند، بلکه با میرزا دیدار کند، به علی آباد قم که رسید، خبر رحلت میرزای قمی را شنید، دستور داد جنازه را دفن نکنند تا به قم برسد. خود را کنار جنازه میرزای قمی در قم رساند و گریه و زاری کرد و گفت: «ای میرزا تو مرا رد کردی، ولی من تو را دوست دارم». (نقل از کتاب داستان ها و پندها محمد مهدی اشتهازی ج ۳)

۱۶. والله هی اوهن من بیت العنکبوت...

إِنَّ إِسْرَائِيلَ هَذِهِ الَّتِي تَمْلِكُ أَسْلِحَةَ نَوِيَّةٍ وَأَقْوَى سِلَاحٍ جَوْ فِى الْمَنْطِقَةِ، وَاللَّهُ هِىَ أَوْهَنُ مِنْ بَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ. ای برادران و عزیزان ما در فلسطین به شما می گویم: این اسرائیلی که سلاح هسته ای و قوی ترین نیروی هوایی در منطقه را در اختیار دارد به خدا سوگند از خانه عنکبوت سست تر است. (از بیانات حضرت حجت الاسلام سید حسن نصرالله رحمه الله در تاریخ ۲۶ می ۲۰۰۰ به نقل از کتاب زیور مقاومت ص ۱۳۱)

۱۷. دکتر می شوم...

همیشه جزو شاگرد اول ها بودم؛ به خصوص در دروس ریاضیات، شیمی، جبر و هندسه درسم خوب بود. یادم نمی آید نمره های درسی ام چند بود اما در کلاس همیشه نفر اول یا دوم یا سوم بودم... از کودکی هر گاه در محضر برخی مشایخ می نشستم برای مدتی طولانی به عمامه ی آنها نگاه می کردم، یعنی به خود عمامه و چین و پیچش آن... پدرم که سید موسی صدر را دوست می داشت عکس هایی از او را به خانه آورد. من می نشستم و زمانی طولانی به عکس سید موسی خیره می شدم... پدر و مادرم با ورود من به حوزه موافق نبودند. مادرم به روحانیت خوشبین نبود. تا آن روز جریان پدربزرگم (پدر مادرم) را نمیدانستم که روحانی بوده و عمامه را کنار گذاشته است! البته دلیل آن، تنها مسائل خانوادگی بود و نه از روی قصدی خاص یا از نظر سیاسی یا چیز دیگر. مادرم می گفت: «اگر به نجف بروی یک نفر به گدایان افزوده میشود!» در لبنان روحانیان را گدا میدانستند. به گمان آنان روحانی کسی بود که با آنچه مردم به او میدهند زندگی را می گذراند. تلاش من برای راضی کردن پدر و مادرم به نتیجه نرسید و آنان تن به طلبگی من نمیدادند و من مجبور شدم نقشه ای بکشم. به آنان گفتم: در لبنان شغل چندانی وجود ندارد و اوضاع خوب نیست. اگر اینجا بمانم جنبش امل مرا برای جنگ میبرد؛ ولی اگر به نجف بروم در دبیرستان درس می خوانم و در کنار آن هم درس طلبگی میخوانم و بعد از تمام کردن دبیرستان وارد دانشگاه بغداد می شوم و در دوره دکترا متخصص می شوم و این شد که پدر و مادرم با رفتن من به عراق موافقت کردند. هرچند به نجف که رسیدم اصلاً به دبیرستان فکر نکردم و چند روز بعد هم عمامه به سر گذاشتم و عکس معمم ام را برای آنها فرستادم؛ این یعنی من روحانی شده ام و دیگر کار تمام شده است! (نقل از کتاب سید عزیز، مجموعه مصاحبه هایی با شهید حجت الاسلام سید حسن نصرالله، ص ۱۶ تا ۲۵)

۱۸. نمی دانستیم کدام روز هفته است...

شهید صدر به سیدعباس گفت: «شما را پشتیبان ایشان قرار میدهم و تو مسئول او هستی» و در حالی که از اتاق خارج میشد رو به من گفت: پول داری؟ گفتم نه. فقط هزینه ی بلیط و سفر تا نجف را همراه داشتم؛ خانواده ام تنگدست هستند و چیزی در اختیار ندارند. سید صدر چند دینار عراقی از زیر تشک بیرون آورد و به سید عباس داد و گفت: «با این پول برای او یک عمامه میخری با این پول هم برایش یک پیراهن سفید میخری با این پول هم برایش یک قبا و با این پول هم برایش برخی از کتابهای لازم را میخری این پول هم برای مصارف شخصی اش. پول را که تقسیم کرد به سید عباس گفت: «اتاقی را برایش انتخاب میکنی و خود تو هم مسئول اوضاع و احوال و هم مسئول تحصیل او میشوی»... از آن روز به بعد تحت نظر و حمایت سید عباس موسوی قرار گرفتم و حقیقتاً از آن لحظه بود که محبت و دلبستگی به سید عباس بسیار بیشتر از یک شاگرد به استاد و یا یک برادر به برادر خود در من رشد کرد و واقعا برای من همانند

یک پدر بود. من سن کمی داشتم و او در نجف از من قدیمی تر بود و چنان به من توجه میکرد که یک پدر با فرزند خویش می کند. به راستی وقتی که در نجف بودیم او به من بیش از خانواده اش توجه داشت. سید عباس برای من حجره ای در مدرسه ی ازریه در نجف اشرف گرفت که نزدیک منزلش بود در این مدرسه گروهی از طلاب لبنانی بودند که تقریباً هم دوره ی با من یعنی طلاب جدید این حوزه بودند... از ما گروهی شکل گرفت که از جمله ی آنان شیخ علی، کریم شیخ محمد خاتون و شیخ حسن یاسین بودند ما در قالب همین، گروه نزد سیدعباس درس می خواندیم سید عباس برای ما در قالب همین گروه نزد سیدعباس درس می خواندیم سید عباس برای ما خیلی برتر از یک مدرس بود ناظر و مراقب این گروه نیز بود ایشان در میان این گروه توجه خاصی به من داشت حالا این توجه یا به دلیل انگیزه ی شخصی بود یا بنا بر توصیه های سید محمد باقر صدر. همت اصلی این گروه در نجف اشرف کسب علم بود. تقریباً یک سال و نیم در نجف ماندیم که تمام این مدت را در تحصیل و درس گذراندیم حتی در روزهای ماه مبارک رمضان، محرم و تعطیلات مذهبی هم درس می خواندیم سال تحصیلی ما تقریباً سیصد و پنجاه روز بود سید عباس حتی در دو روز پنجشنبه و جمعه نیز به ما درس میداد؛ به گونه ای که ماهها گذشت و ما نمیدانستیم که مثلاً امروز کدام روز هفته است. گروه ما به صورتی متفاوت از نجف درس میخواند. در حالی که دروس معمولی حوزه از جمله صرف و نحو و منطق و بلاغت و فقه را میخواندیم دروسی درباره ایمان، تفسیر، اخلاق، سیره و کتابهای اقتصادنا و فلسفتنا را که تالیف سید صدر (رضوان الله تعالی علیه) هستند نیز میخواندیم. سید عباس برای گروه آزمونهای ماهانه ای ترتیب میداد و وقتی کتاب را تمام میکردیم باید حتماً امتحان میدادیم. ما آماده بودیم که هر روز قبل از آغاز درس جدید هر سؤالی از درس گذشته را پاسخ دهیم. او هر گاه پی می برد که طلاب در درس پیش با هم برابر نیستند به درس قبلی بر میگشت بنابراین ما همیشه در تکاپوی این بودیم که نکند در پرسشهای او از درس گذشته در بمانیم (و عقبگرد داشته باشیم) (سید عزیز مصاحبه های شهید حجت الاسلام سید حسن نصرالله با حمید داودآبادی، ص ۲۶ تا ۲۹)

۱۹. دستگیری می کنند...

اصلاً انتظار نداشتم شهید سید محمد باقر صدر با آن جایگاه و عظمتی که دارد به نوجوانی که از لبنان آمده است این گونه توجه کند. تقریباً نیم ساعت با هم بودیم و او از من درباره ی سید موسی صدر و نیز حرکت المحرومین، فعالیت های دینی در جنوب، درباره ی سید محمد غروی، جوانان لبنان، فرهنگ و گرایشهای سیاسی پرسید. من به تک تک سوالات پاسخ میدادم و او با پاسخهای دقیقی که دادم غافلگیر شد؛ چرا که من در تشکیلات سیاسی و نیز در فعالیتهای فرهنگی بودم و از کودکی توجه و اهتمام به اوضاع حقیقی لبنان داشتم. پس از این پرسش و پاسخها، سید صدر به سیدعباس گفت: «شما را پشتیبان

ایشان قرار میدهم و تو مسئول او هستی» و در حالی که از اتاق خارج میشد رو به من گفت: پول داری؟ گفتم نه. فقط هزینه ی بلیط و سفر تا نجف را همراه داشتم؛ خانواده ام تنگدست هستند و چیزی در اختیار ندارند. سید صدر چند دینار عراقی از زیر تشک بیرون آورد و به سید عباس داد: گفت: «با این پول برای او یک عمامه میخری با این پول هم برایش یک پیراهن سفید میخری با این پول هم برایش یک قبا و با این پول هم برایش برخی از کتابهای لازم را میخری این پول هم برای مصارف شخصی اش. پول را که تقسیم کرد به سید عباس گفت: «اتاقی را برایش انتخاب میکنی و خود تو هم مسئول اوضاع و احوال و هم مسئول تحصیل او میشوی»... در نجف به طلبه ای که معمم نباشد حجره نمیدادند و من هم از خدا خواسته نزد آیت الله سید محمد باقر صدر معمم شدم. هیچ کس از من نخواستہ بود که پیش سیدصدر معمم شوم و من خودم این تصمیم را گرفته بودم. به من گفتند ضد اطلاعات عراق به خاطر این کار دستگیری میکنند و اذیت می کنند که البته برای من اصلا مهم نبود. وقتی که پیش ایشان رفتم محاسن نداشتم و نوجوان بودم یک هفته یا ده روز بود که به نجف رسیده بودم. وقتی وارد شدیم تعدادی از طلاب معمم میشدند. او مرا با اسم صدا کرد. از این که اسمم را نیز به خاطر داشت شگفت زده شدم. سید صدر خیلی دلنشین و لطیف بود. لباس روحانیت را که پوشیدم از خوشحالی در جایم بند نبودم برای این که از کودکی منتظر چنین لحظه ای بودم. اما واقعا احساس سنگینی کردم میدانستم که دیگر نباید هر کاری را انجام دهم و مواظب رفتارها و گفتارهایم باشم. (سید عزیز مصاحبه های شهید حجت الاسلام سید حسن نصرالله با حمید داودآبادی، ص ۲۶ تا ۲۸)

عمده منابع نرم افزارهای نور هستند.

ترجمه قرآن کریم ترجمه استاد انصاریان حفظه الله است.

ترجمه روایات غالبا از نرم افزار مجموع آثار دارالحديث آورده شده است.